

رسول جعفریان

علی اکبر حکیم زاده

در چهار پیرده



اسرار هزار ساله

دهت ازیوایان دین گونی ایران
و سخران و فویندگان و جمعیت های در قیاد آن
چنانکه میادیم بنویسند دینی تا ۱۰۰۰ تاکنون گنه اند و سوتند اند تنها
بعضی رفته اسودگیان هم با جرات ساخته اند در بر سرخی بکویت و با اطلاع
و اگر هم گاهی پاک تر دانسوز و باطلانی پیدا شده و خوانسته بعضی بگویند
هر روز نوشته اند صدای اورده گزیده اند و حال آنگه اگر کسی راستی بخورد
عقلیان داند نهایتاً ازینا سخن حرف با کی صادر بشکند خود در آستانه زورا
پاک بولون اگر چه فرما بدهمان عالی و در خوانده باشد و با ملونیا کتاب
داز و جزوایی بر کرده باشد تا با صریحی دوروشود و بگردان. می توانند درست
ببینند چگونه است.

اینکس میگویم این چیزها که شما دین نام بدهاید چه در مدعیان گرامی
است و برای اثباتش هم حاضریم ولی چنانکه گفتم یک مدعی هر چه هم درست
بگوید تا گنگوی خود را با طرف در (بکجا) تمام نکند. دقیقترین فاشیان هم
می تواند دستخطات کند چه رسد به خود. حال اگر شما هم راستی بکنه های خود
عقلتان دارید چه باید تا این گنگوی را در (یک کتاب) تمام کنی و خطرات بکنه
و اگر تو هم خواه بفرماید که تا بهر دست در تصرف داریم و هر کس هم سر فرارند
عزای برود تا این گنگوی با به دانست که آن سه استواریکه در اول امکان بوده
گفته شده و شما هم در پلکان بودی شکسته و و اکنون جز دلق و سطلان
بودی نمیتواند ملو ترا بگیرد اگر درباره که به بهتر و گزیده دیگر با سکوت
پاکتبر و با مطالعه علم خوانان و امکان آپ کیندن نمیتوان جلو سبیل اسماست
مردم ایستاد اکنون با عیوب باستانها.

هه هریال



سال اول ۱۳۱۳
شماره ۳ (۳)
شعبان ۱۳۱۳

همایون

مجله همایون و فرخنده آن خامه
۳ از خود بگویی نهاد نامه

« صاحب مسئول علی اکبر حکیم زاده »
« مؤسس و مدیر داتالی عهد همایون پور »

محل اداره : قم خیابان ارم
« این مجله ماهی یکمرتبه منتشر میشود »

مراجعات در طهران کتابخانه علمیه اسلامی
بهای یکساله ۲۰ ریال طبقه متوسط تخفیف داده میشود
اداره در سوک و اصلاح مقالات وارده آزاد است
وجه اشتراک بی از رسیدن دوشماره دریافت میشود
ترکت مطبعه اقبال و منلی و فرخنده

علی اکبر حکیم زاده در چهار پیرده

رسول جعفریان



در میان نسل انقلاب و پیش از آن کمتر کسی از آشنایان با ادبیات انقلاب و مسائل سیاسی و اصلاحی است که نام علی اکبر حکیم زاده را نشنیده باشد. حکمی این شهرت را مدیون نوشتن کتابچه ای در نقد برخی از افکار و باورها و رفتارهای شیعی با نام «اسرار هزار ساله» در سال ۱۳۲۰ شمسی است. این شهرت وقتی به دست آمد که کتابی با نام «کشف اسرار» توسط یکی از معاصران وی، روح الله خمینی- امام خمینی- در بهار سال ۱۳۲۳ نوشته شد و به دلیل شهرتی که ایشان و این کتاب به تدریج به دست آورد، نام حکمی زاده هم بیش از پیش سر زبان ها افتاد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی اکبر حَکَمی زاده
در چهار پرده

(۱۲۷۶-۱۳۶۶ ش)

رسول جعفریان

تابستان ۱۳۹۸

سرشناسه : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -

Jafarian , Rasul

عنوان و نام پدیدآور : علی اکبر حکمی زاده در چهار پرده (۱۲۷۶-۱۳۶۶) / رسول جعفریان.

مشخصات نشر : قم: نشر مورخ، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۲۰۲ ص.: مصور (بخشی رنگی).

شابک : 1-39-6300-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حکمی زاده، علی اکبر

موضوع : روحانیت -- ایران -- فعالیت های سیاسی -- تاریخ -- قرن ۱۴

موضوع : Clergy -- Political activity -- History -- Iran 20th century

موضوع : اسلام و سیاست -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴

موضوع : Iran -- History -- Islam and politics 20th century

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها

موضوع : Shi'ah -- Apologetic works

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- روحانیت

موضوع : Clergy 1978- 1941 Iran -- History -- Pahlavi, --

رده بندی کنگره : ۵/۱۵۳۳DSR

رده بندی دیویی : ۰۸۲۴۰۹۲/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۷۶۳۰۷۲



علی اکبر حکمی زاده در چهار پرده

رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

نشر مورخ: قم: تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۱۳۵۵

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷ مقدمه
۹	----- مقدمه ای در باب اصلاح گری شیعی از تهران تا قم
۹ تأثیر تهران روی اصلاح طلبی مذهبی در قم دوره پهلوی اول
۱۳ کسروی، مدعی اصلاح طلبی دینی
۲۳ پیمان کسروی در قم
۲۵ ارزیابی کسروی از مهنامه همایون
۲۸ یک اشاره در باب پیشینه اصلاح گری در شیعه
۳۱	----- پرده اول: حکمی زاده: خاندان و خانواده
۳۱ خانواده
۴۳ حکمی زاده در قاب شناسنامه
۴۸ ازدواج علی اکبر حکمی زاده
۵۴ حکمی زاده، طالقانی و بدلاسه یار دبستانی
۵۹ شرحی از اخلاقیات و مواضع حکمی زاده
۶۳	----- پرده دوم : حکمی زاده و مجله همایون
۶۹ حکمی زاده و کسروی
۷۲ ارادت به حاج شیخ عبدالکریم حائری در مجله همایون
۷۷ مقالات حکمی زاده در همایون

علی اکبر حکمی زاده در چهار پرده

- ۷۸..... فهرست مقالات حکمی زاده در همایون.
- ۸۲..... مروری بر دو مقاله اصلاح طلبانه مذهبی از حکمی زاده
- ۸۷..... شماره یازدهم مجله: هدیه همایون: ترکیب علم و دین در حوزه بهداشت
- ۹۴..... کتابچه راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر
- ۱۰۷----- پرده سوم : اسرار هزار ساله و واکنش های آن
- ۱۱۱..... محتوای اسرار هزار ساله
- ۱۱۴..... واکنش ها در قم و نگارش کشف اسرار
- ۱۲۹..... جواب اسرار هزار ساله
- ۱۳۱..... کشف الاستار خالصی اصلاح طلب در نقد حکمی زاده
- ۱۴۳..... سید محمود زرندی، حکمی زاده و کسروی
- ۱۴۵..... پرسشهای حکمی زاده از کسروی
- ۱۴۹----- پرده چهارم : دوره جدید زندگی حکمی زاده: کشاورزی و دامپروری
- ۱۵۴..... علی اکبر حکمی زاده و ترور کسروی
- ۱۵۵..... حکمی زاده در شغل کشاورزی و مرغداری
- ۱۶۲..... اسناد برجای مانده از مشاغل حکمی زاده
- ۱۸۳..... فعالیت های شخصی علمی و شغلی در مرغداری
- ۱۹۸..... حکمی زاده فراموش شد
- ۱۹۹..... در سالهای پس از انقلاب

به نام آن که جان را فکرت آموخت

مقدمه

در میان نسل انقلاب و پیش از آن، کمتر کسی از آشنایان با ادبیات انقلاب و مسائل سیاسی و اصلاحی است که نام علی اکبر حکمی زاده را نشنیده باشد. حکمی، این شهرت را مدیون نوشتن کتابچه‌ای در نقد برخی از افکار و باورها و رفتارهای شیعی با نام «اسرار هزار ساله» در سال 1322 شمسی است. این شهرت وقتی بدست آمد که کتابی با نام «کشف اسرار» توسط یکی از معاصران وی، روح الله خمینی - امام خمینی - در بهار سال 1323 نوشته شد، و به دلیل شهرتی که ایشان به این کتاب به تدریج به دست آورد، نام حکمی زاده هم بیش از پیش سرزبانها افتاد. حکمی زاده، فرزند یکی از علمای معروف قم، به نام شیخ مهدی بود که همزمان به علم و ورع شهرت داشت و این هم از جهتی سبب شهرت حکمی زاده شد. فارغ از اینها، می دانیم که وی، نخستین مجله مذهبی را هم پس از تأسیس حوزه علمیه قم، در سال 1313 - 1314 ش منتشر کرد، و در آن افکار خود و شماری از دوستانش را در باب اصلاح گری در مذهب شیعه مطرح کرد. اطلاعاتی در باره وی، در حد آنچه که پیرامون این موضوعات نوشته شده، در اختیار هست، و با یک سرچ ساده اینترنتی می توان اطلاعات بیشتری در باره اسرار هزار ساله و نقدهایی که بر آن منتشر شده است، یافت. در اینجا سعی کرده ایم، اندکی جلوتر برویم. شماری از مقالات وی در نورمگز فهرست شده و فایل کتاب اسرار هزار ساله او هم در اختیار است. پیش از این، نویسنده این سطور، در کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی» در باره وی مطالبی نوشت. دیگران هم در این باره مطالبی نوشته اند. باید اذعان کرد، بیشترین حجم اطلاعات در باره او، از مرحوم آقای سید حسین

بُدلاً است که هم حجره ای وی بوده، و آگاهی های ذی قیمتی در کتاب «هفتاد سال خاطره» در باره وی بدست داده است. مسلماً، و هیچ وقت، بدون آن اطلاعات نمی توان در باره حکمی زاده چیزی نوشت؛ گرچه ممکن است نوع نگاه آقای بدلا، مخصوصاً نگاهی که پس از جدا شدن از وی بدلایلی داشته، روی این خاطرات تأثیر گذاشته باشد. ایشان بعد از انتشار خاطرات، در مصاحبه ای که گفته شده «مصاحبه منتشر نشده» و در یادآور شماره 9 - 12 «ویژه نامه آیت الله طالقانی» منتشر شده، می گوید که مطالب آن خاطرات را پیش از چاپ ندیده، و اغلاطی دارد، به علاوه برخی از خاطراتش در آن درج نشده است. (همان، ص 36).

مدتی پیش که به مناسبت برگزاری مجلس روضه ای، در خدمت دوست ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسین اشعری بودم، صحبت از حکمی زاده شد. شوهر عمه ایشان بوده، و حضرتشان فرمودند فرزند علی اکبر، یعنی خدایار زنده است. اظهار علاقه کردم ایشان را ببینم. تماس گرفتم و توانستم دیداری در محل کار ایشان داشته باشم. خدایار متولد 1321 ش، مردی زحمتکش و تلاشگر و کشاورز است. حاصل این دیدار، یافتن اطلاعاتی تازه در باره حکمی زاده بود. به دنبال آن به جستجوی بیشتر پرداختم که حاصل آن متن حاضر است. در این مدت، جناب آقای اشعری بنده را در حد توان یاری کردند که از ایشان سپاسگزارم مهم، آقای خدایار بودند که اوراق بسیار خوبی را به ویژه از مرحله اخیر زندگی پدرشان به بنده دادند که از آنها تصویر گرفته، اصلشان را بازگرداندم. از ایشان هم متشکرم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

رسول جعفریان

12 مرداد ماه 1398

مقدمه ای در باب

اصلاح گری شیعی از تهران تا قم

در دوره رضاشاه

تأثیر تهران روی اصلاح طلبی مذهبی در قم دوره پهلوی اول

زمانی که حوزه علمیه قم در سال 1301 شمسی توسط حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیاد گذاشته شد، به رغم سوابق قم در علوم دینی و حوزوی و اقداماتی که قاجارها در باره مدارس این شهر کرده بودند، تا سالها و به دلیل فشارهای پهلوی اول، نهاد حوزه، حکم یک نهال رو به رشد را داشت. آمدن علمای نجف به قم در همان اوان، و نیز حرکت اعتراضی حاج آقا نورالله نجفی علیه پهلوی، نشان داد که قم، استعداد آن را خواهد داشت که مایه اعتراض و شورش باشد، بنابراین این حکومت باید محتاط و سختگیر می بود. اقدامات تند و اصلاحی رضاشاه از سال 1306 و 1307 به بعد، و در پیش گرفتن روش استبدادی برای تحقق تجدید جبری، و نیز در پیش گرفتن مشی اصلاح طلبانه نسبت به فرهنگ عمومی در کنار اقدامات دیگر، عرصه را بر حوزه و روحانیون تنگ کرد. بخش قابل توجهی از این حرکت اصلاحی، نسبت به روحانیت و مذهب و برخی از شعائر مذهبی بود، مسائلی که روحانیت در باره همه آنها حرف داشت. با این حال، حوزه جوان، با مدیریت مرحوم حائری، مشی آرامی را در قبال فشارهای دولت در پیش گرفت. در واقع، احساس شیخ این بود که طوفانی آمده، و بهتر است حوزه، سرش را پایین بگیرد تا

رد شود. قم، در مقایسه با مشهد که اعتراضاتی از آن برخاست، آرام تر بود. اصفهان نیز اقدام قاطعی نکرد. همه اینها، به خاطر استبداد خشنی بود که هر نوع اعتراضی را در نقطه خفه می کرد. فضای تجدد خواهی نیز بر اذهان نسل جدید غلبه کرده، همراه با حکومت بود. با این حال، اکثریت روحانیون، به دلیل این مسائل و نیز تجربه های شکست خورده مشروطه از نظر آنها، مشارکت خود را در مسائل سیاسی و اجتماعی، به طور کامل کنار گذاشتند. در واقع، جز روحانیونی که از لباس درآمدند و به عدلیه یا معارف پیوستند، باقی آنان، و البته منهای اندکی، نتوانستند دل خود را از سیاست های رضاشاه، راضی نگه دارند، و برای همیشه منتقد سرسخت او ماندند.

علاوه بر فشارها و محدودیت هایی که برای روحانیت ایجاد می شد، رواج نوعی تجدد در سطح جامعه، آن هم با مظاهری که داشت، برای غالب آنان قابل هضم نبود و مخالف آن بودند. این موضعی بود که اکثریت روحانیون داشتند. در این سوی، رضاشاه نیز اقبالی به این که با روحانیون ارتباط نزدیکی داشته باشد، از خود نشان نمی داد و دشمنی می کرد. در واقع، همه اینها سبب شده بود تا روز به روز فاصله بین آنها عمیق تر و جدی تر شود، داستانی که در تاریخ چند دهه بعد از آن، تأثیر عمیقی در ایران گذاشت.

در این میانه، بخش بسیار اندکی از روحانیون تلاش کردند زبان تجدد جاری را درک کنند، و با توجه به جامعه بسیار ناامن و مشکل دار قدیم، و حرکت هایی که صورت گرفته، نوعی همراهی با آن داشته باشند. این گروه در اقلیت اما فعال بودند و در ذهنشان بسا این تفکر شکل گرفته بود که، اکنون که جامعه در حال تغییر است، و همه چیز در حال اصلاح، بهتر است آنها نیز به اصلاح مذهب و روحانیت و امر تبلیغ پردازند. باید اعتراف کرد که بسیاری از روحانیون در جریان مشروطه، زبان تجدد را دریافتند، اما سرنوشت مبهم مشروطه، به خصوص این احساس که روحانیون را کنار گذاشت، آنها را بدبین کرده بود. با این همه، برخی فکر می کردند

برای حفظ دین، باید تا اندازه ای همراهی کرده و برخی از مفاهیم را نو کنند، و به شماری از انتقادات و تهاجم ها هم پاسخ دهند. در واقع، و علاوه بر هجمه هایی که تجدد به اصل دین داشت، سالها بود که حوزه جامعه ایرانی و شیعی، انتقاداتی به برخی از باورهای رایج در میان شیعه صورت می گرفت، همین طور نسبت به شماری از رفتارهای مذهبی که نمونه اش برخی از عزاداری ها بود. این جماعت قلیل روحانیون متجدد، بر این باور بودند که اکنون که حکومت تا حدودی برای فعالیت های مذهبی محدودیت ایجاد کرده، آنها هم تلاش کنند تا مذهب را اصلاح کرده و به زعم خود، از خرافات و موهومات بپیرایند. در این باره، بارها و بارها بحث شده است، و بنای ما در اینجا، تکرار آنها و یا روشن کردن جنبه های پنهان آن نیست.

در این میان، تهران مرکز تولید و تأثیرافکار جدید بود و هر کسی هم، در هر شهری و ناحیه ای فکری داشت، در نهایت در این شهر بازتاب می یافت. مطالبی در نقد مذهب و روحانیت و حتی گاه خود دین، در عصر مشروطه و نشریات دوره مشروطه درج می شد و برای مثال، بارها در شیوه عزاداری ها انتقاد شده بود. از این هم تندتر مطالبی مطرح می شد. اینها افکاری بود که کمک کرده بود تا تجدد پا بگیرد و رضاشاه زمینه ای در میان روشنفکران مجدد بدست آورد، و به اسم تجدد خواهی، و این بار با استبداد، رشته امور را در دست گیرد. جامعه ایران دوره رضاشاه در حال پوست انداختن از نظام سنتی به تجدد بود و در این زمینه هر کسی که فکری داشت، عرضه می کرد. این در حالی بود که سنتی ها، کاملاً محدود شده بودند و امکان عرض اندام نداشتند. در واقع، از پس از سالهای 1305 و 1306 که آخرین نشریات مدافع مذهبی تعطیل شدند، یگانه فکر حاکم، همان تجدد بود که البته بخشی از آن هم شامل ارائه نظریاتی نو از اسلام می شد. کسروی یکی از این جریانها بود و نشریه پیمان در این زمینه از پیشگامان بود.

از سال 1311 احمد کسروی مدل تازه ای نوشته های اصلاحی را که این بار نه فقط به مذهب، بلکه به اصل «دین» مربوط می شد را آغاز کرد. برای کسروی نمی

توان مشابهی تا پیش از او یافت. او که سابقه ای در طلبگی هم داشت، سالها در تحولات سیاسی در تبریز، هم از نظر عملی و هم نظری، تجربه آموخته بود. به علاوه، در آنجا با افکار جدیدی که از استانبول و تفلیس و نقاط دیگر می آمد، آشنا شده بود. چندین سال در عدلیه و در شهرهای مختلف کار کرده و مهم تر از همه این که با ورودی که در دانش تاریخ داشت، سرگذشت قوم ایرانی و مسلمانی را مرور کرده و به زیر و بم مسائل فرهنگی ایران و ریشه های آن آگاه بود.



صورة المترجم

تصویر کسروی از سال 1343 ق / 1303 ش روی ترجمه قهوه خانه سورات

کسروی، مدعی اصلاح طلبی دینی

یکی از نیرومندترین جریانهای اصلاح دینی در دوره رضا شاه، جریان کسروی است او برای نخستین بار در سال 1311 با نگارش کتاب آیین، تلاش کرد یک جنبش اصلاح دینی را برای احیای اسلام در برابر غرب، و با هدف تقویت شرق به راه اندازد. کسروی مهم ترین مشکل را رواج اروپائیکری می دانست، و آن را در جای جای کتاب «آیین» انعکاس داد. اما زمینه این وضعیت، وضعیت فکری داخله مسلمانی بود که به گفته وی باید اصلاح می شد. دین از نظر وی مهم و امری ضروری برای بشریت بود، اما به گفته وی، می بایست تفکر دینی اصلاح شود تا شرق پیا خیزد، و جلو رواج غربگرایی را بگیرد. نباید تردید کرد که کسروی خود را یک لوتر برای جهان اسلامی و ایرانی می دید، و می کوشید تا جهان اسلام را در مسیر تازه ای وارد کند، مسیری که بتواند با اصلاح خود، وضعیت زشت و ناهنجار و منحط خود را تغییر دهد، و از این همه خواری و ذلت که شرق گرفتار آن شده است خویش را نجات دهد. موضوعات مورد علاقه کسروی، نقد غرب، و همین طور نقد شرق شناسی غربیان، نقد اروپائیکری در میان شرقیان و ایرانیان، نقد مفهوم رایج دین و دینداری، نقد روحانیت و افکار ترویج شده توسط آنان، نقد اخلاقیات مسلمانی و شیعی، نقد میراث ادبی سست کننده اخلاق و منش انسانی، تلاش برای ارائه تصویری متفاوت از خرد گرایی، ارائه آیین پاک که باید جایگزین اسلام رایج شود، از شاه بیت های نوشته های او بود. او می گفت دین داری رایج، ربطی به اسلام واقعی ندارد، هرچند هیچ گاه در باره اسلام واقعی هم جز همان آیین پاک ابداعی خود، تصویر کلی بدست نداد.

شاید کسی باور نکند که دست کم، کسروی آنچنان که خود در آیین نشان می دهد، ریشه تمام مشکلات را در غرب می داند، و آینده ای بسیار تاریک را در انتظار آن می بیند. در این سوی، تمام نگرانی او، تسلط فکر غربی بر جامعه شرقی است. «روشی که اروپا برای زندگی برگزیده، و دیگران خواه ناخواه پیروی از او دارند،

این روش عاقبت شومی دارد» (آیین، 4). او اختراعات جدید غربی را گره کوری می داند که به زندگی بشر زده شده «گره هایی که امید باز شدن ندارد». کسروی این دنیای مدرن را «شتر قربانی» می داند که «با منگوله و زنگوله آراسته اند»، اما راهی که می رود، به سمت مرگ است. وی در کتاب آیین، و بسیاری از آثار دیگر خود، اصلاً به وجود تمدن در غرب یا فزونی تمدن آنها بر شرق اعتقاد ندارد، و معتقد است که «اختراع های نوین اروپا» هیچ نوع خرسندی در زندگی آدمی پدید نیاورده است. او عاشق نظام سنتی در امر معیشت و زندگی است و می گوید تا بیست سال پیش، همان زندگی سنتی، چه آسایشی برای ما فراهم آورده بود که اکنون با پیروی از غربیان، گرفتار سختی مان کرده است. این در حالی است که تمدن به معنای واقعی آن، در شرق بیش از غرب است: [پیمان، س 1 / ش 5 / ص 10]

در پایان گفتار دوباره می گوئیم. معنی درست تمدن که بزبان ما «مردمی» خوانده می شود بدانسان که شرح دادیم در ایران و دیگر کشور های شرق افزونتر از غرب است. بنیاد این نیکی را در جهان پیغمبران گزارده اند که آسیا میهن ایشان بوده و نگاهبان آن نیز در آینده جز آسیا نخواهد بود.

به نظر می رسد، دشمنانه ترین جملات در باره تمدن غربی در تاریخ معاصر ما، تا پیش از آنچه شادمان و جلال و فردید و برخی دیگر گفته اند، از همین کسروی است و کتاب نود صفحه ای «آیین» گواه محکمی بر آن است: از این که امروز سفرها با اتومبیل و راه آهن و هواپیما و پیامها با تلگراف و تلفن و نامه ها با پست و کشت و کار و پارچه بافی با ماشین انجام می یابد، و صدها اختراع دیگر در کار است، آیا مردم برخلاف زمان های دیگر، یک روز کار کرده و دیگر روز به آسایش و خوشی می پردازند؟». (ص 5). به گفته وی اینها «سود و زیانش بر جهان یکی است»، و

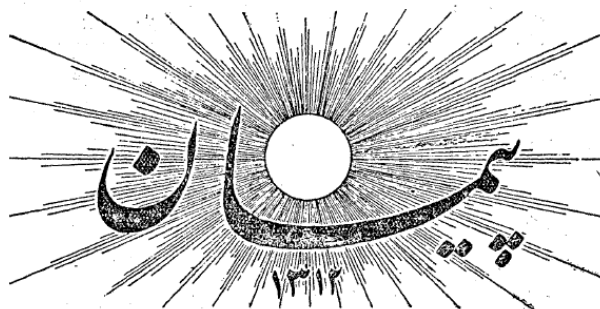
هیچ خوشی به همراه نیاورده است. وی اختراعات را دو دسته کرده، آنها که برای همه مردم سودمند است و بخشی که فقط در اختیار توانگران است. این دسته دوم مایه ویرانی جهان است (ص 7). گفتار سوم کتاب آیین، با عنوان نتیجه اختراعات اروپا، شرحی مفصل از نتایج تأسف باری است که غرب به بار آورده، و دهها مثال از گوشه و کنار عالم برای تأیید آن زده است. در گفتار چهارم می گوید، جنگها برجاست، و فقط سلاح ها عوض شده است. در گفتار پنجم آمده «اروپا ریشه آسایش جهان را می کند». (ص 10) «اروپا در ماشین سازی استاد، ولی در شناختن سود و زیان جهان سخت در مانده است. وی یکی از آثار را تقویت دشمنی با دین دانسته است: «اروپا از روزی که دست به اختراع گذارده، و چند ماشینی پدید آورده، به دشمنی با دین برخاسته و تیشه ها بر ریشه آن عامل سترگ آسایش جهانیان فرود آورده که اکنون بیدینی یکی از ارمغانهایی است که شرقیان اروپا رفته برای همشهریان خود می آورند». (ص 11). کسروی تا اینجا سخت مدافع دین است و معتقد است که قانون به هیچ وجه جای دین را نمی گیرد. گفتار ششم کتاب آیین این است: «آیا قانون جای دین را می گیرد؟» (ص 12). کسروی، در میان این که بالاخره علم و فن خوب است یا منشأ تباهی، خود در مانده است، [کسی هم همان زمان این را به او یادآور شد: پیمان، سال دوم، شماره 9 / ص 580]. اما با این حال، در آن دوران، محو بدگویی از غرب و پرهیز دادن شرقیان از همه مظاهر غربی است. او نه تنها مرحوم شادمان بلکه جلال آل احمد را هم در نکوهش پشت سر می گذارد، و مثل هایدگر و در ایران کسانی مانند فردید، اساس تمدن غرب را در همه ابعاد به استثنای موردی مثل مشروطه، ویرانگر می بیند.

این ها تفکرات او در سال 1311 و تا چند سال پس از آن است. کسروی مشکل را این می داند که «غرب در بیابان گمراهی سرگردان و گرفتار است» و «شرق ... بی آن که از چگونگی حال غرب آگاه باشد، بیبک و ناآگاه، پی او را گرفته با شتاب راه می پیماید». (پیمان، سال اول، شماره 12، ص 2). جای در پیمان، سال دوم،

شماره نهم، ص 549 متن زیر آمده است:

ای شرفیان بخود باز آید . این راه زندگی نیست . این آیین مردانگی نیست ، این سرزمین شما میهن پیغمبران است . از اینجا بزرگترین راهنمایان برخاسته ، از اینجا بهترین آیین ها پدید آمد . این سرزمین دانش و هوش است . این میهن خرد و رستگاریست . این گامها که شما از دنبال اروپا بر میدارید هر یکی گمراهی دیگر است و هر کدام تنگ جدا گانه می باشد . همانا ما هیچ ننگ گفتیم . مگر گرفتاریهای اروپا را با دیده نمی بینید ؟ ! آیا دور از خرد نیست که با پای خود بسوی آن گرفتاریها میشتابید ؟ ! در جای که گام بگام دنبال اروپا را گرفته اید آیا برای برهیز از بدبختی های اوچه راهی اندیشیده اید ؟ !

انتقادات کسروی از اروپا، برخی تا آن حد است که مشابه آن را در کمتر نوشته ای از منتقدان غرب در دهه های بعد هم در ایران می توان یافت، یا دست کم می شود فهمید که ریشه بسیاری از نقدها، در آثار کسروی آشکارا آمده است .
ادامه این بحث مناسب این مقام نیست، اما این نمونه ها برای آن بود که بدانیم، کسروی در مرحله اول شیفته اندیشه های ضد غربی و اروپایی بود، هر چند به تدریج، و به خصوص پس از پرداختن به مسائل داخلی کشور، از تاریخ و فرهنگ و مذهب، کمتر از مطالبی که در کتاب آیین بود سخن گفت و بیش از هر چند متمرکز روی انتقاد از وضع جاری اختلافات مذهبی، برداشت های به گفته وی غلط از دین و آثار منفی آنها بود.



شماره دوازدهم ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ سال یکم

از بیسوده گوئی چه برمیخیزد؟

در آیین ما بهترین دانشها دو چیز است: یکی آنکه بمردمان راه زندگی نماید، دیگری آنکه دستور تدرستی بیاموزد.

گفتارهایی که درباره اروپا در پیمان و دیگر جاها بقم دارند، پیمان چاپ میشود بارها گفته ایم و بار دیگر میگوئیم که مقصود از آنها دشمنی با اروپا نیست.

چه جهتی هست که ما با اروپا دشمنی نمایم؟ اگر هم دولتهای غرب شرق را خوار داشته از دوسه قرن پیش هر گونه ستم بر شرقیان روا داشته و تنها بدلیل زور و نیرنگ خود را برتر از شرقیان دانسته اند این سیاهکارهای دولتها نیز دلیل آن نخواهد بود که ما با مردمان اروپا دشمنی نمایم.

آنچه ما را باین گفته ها بر میانگیزد آنست که از یکسوی

باید گفت، با این که کسروی فراون در نقد اروپا می نویسد، اما لزوماً ضد تجدد نیست. به اصلاح معتقد است، اما باورهای غریبان را و اساساً جایگاهی که عده ای از منورالفکرها در مشروطه و پس از آن برای غرب ساخته بودند، قبول ندارد. در واقع، در فکر یک طراحی جدید است، و می کوشد، خود را در محور این طرح نوین در حد یک داعی و پیام آور ولو در قالب نبوت سنتی نباشد، مطرح کند. این چیزی است که در نوشته های دهه پایان عمر وی می توان دنبال کرد. او می خواهد دین را اصلاح کند تا بتواند شرق را نجات دهد، و آن را از دست بدکرداری های خودش و نیز تحت تأثیر غرب قرار گرفتنش، دور کند.

نگارشهای کسروی از سال 1311 تا سال 1322 که شیعه گری را نوشت، روز به روز تند تر شد، و او بر آتش اصلاح گری و تندی آثار خود افزود. او به طور مداوم، با هر آنچه آن را مانعی بر سر راه خود می دید، درگیر می شد و در این راه اصلا و ابدا مصلحت اندیشی نمی کرد. کسروی در جریان اصلاح گری خود، نه فقط با دین و مذهب، بلکه با ادبیات و عرفیات و آداب و رسوم هم درگیر شد. شرح اقدامات وی، بهتر از هر کتابی، در آثار متعدد او آمده و به روشنی در باره افکار خود در آنها توضیح داده است. او در اوائل، بیشتر نگاه ضد غربی و اروپایی داشت و لبه تیز حملاتش به سمت غرب و شرقیان خودباخته بود، اما به تدریج، تمرکز روی مسائل داخلی پیدا کرد، و همین امر سبب شد تا در داخل، مشکلاتش فزونی یابد. وی حتی با گروه هایی از مدعیان اصلاح دینی که اوائل با آنها هم مشرب هم بود، درگیر شد. نمونه آن، درگیر شدن وی با جریان قرآنی های تبریز به رهبری شعار بود که کتابی هم علیه آنان با عنوان «پاسخ بدخواهان» نوشت.

نشریه پیمان که از آذر سال 1312 فعالیتش را آغاز کرد، محل درج آرای اصلاحی کسروی بود و بسیاری از آنچه بعد از آن به صورت کتابچه هایی درآمد، همان نوشته ها بود. در آن وقت، باور وی به قرآن و اسلام، تقریباً مطابق باور معمول هرچند پوشیده در تأویلاتی مبهم بود، اما هنوز مواضع وی تند نشده بود، و با این حال، سعی می کرد، نقطه نظرات اصلاحی خویش را در باره عقب افتادن مسلمانان، رواج غرب گرایی و اروپائیگری میان آنان، و نیز گرفتاری در میان اوهام و خیالات و موهومات را بیان کند.

در تمام مقالاتی که سالهای آغازین پیمان منتشر می شد، آنچه به دین مربوط می شد، اساسش بر قبول اسلام بود. این گرایش، هم در نوشته های خود کسروی بود و هم در مقالاتی که دیگران می نوشتند. کسروی، یادداشتی بر مقاله ای نوشت که گزارش رواج اسلام در ژاپون [اصل مقاله از آقای مبشر طرازی] بود و این مقدمه را با چنان التهابی نوشت که گویی امیدش برای برآمدن خورشید اسلام، از سرزمین

آفتاب خواهد بود (پیمان، سال دوم، شماره هفتم، ص 441).

از مسائلی که همیشه ذهن کسروی را به خود مشغول کرده بود، رابطه دین و دانش بود، و او سعی می کرد، اثبات کند که علم، نمی تواند جای دین را بگیرد. این را در سال 1318 هم در مقاله ای مفصل نوشت. (پیمان، سال پنجم، شماره 11-12 / صص 473 - 494). کسروی همواره منتقد داروین و نظریات او بود و این را از زاویه نگاه دینی خود نوشته و بر اساس آن می گفت که بشر موجودی متفاوت با جانوران است، در حالی که داروین این نگاه را خراب می کند. او ضمن انتقاد از داروین نوشت: «یکی از بزرگترین لغزشهای ایشان است که آدمی را با دیگر جانوران یکی گرفته» است. (راه رستگاری، ص 19)

کسروی در بیشتر نوشته ها و از جمله «راه رستگاری» که سال 1316 نوشت، از دین و معنویت دفاع می کرد، اما به روشنی مصداق آن را روشن نمی کرد، و تصویری را که خود از دین و خرد داشت، به عنوان دین ارائه می نمود. بعدها بیشتر این مطالب را روشن تر در کتاب «پیرامون اسلام» که در سال 22 و با اضافات در 23 منتشر شد، بیان کرد. مبدأ این نقدها این بود که مسلمانان - همه جا جز ترکیه (پیرامون اسلام، ص 10 فایل اینترنتی) - به زبونی افتاده اند، و راه چاره این بود که دین اصلاح شود تا آنان از این زبونی خارج شوند. سالها پیش از آن هم نوشت: آنکه امروز زبون گردیده، دین نیست، پندارهای بیخردانه ایست که کسانی به نام دین پراکنده ساخته اند. این بیخردی ها که به نام دین رواج گرفته، بایستی یک روز زبون گردد، و امروز آن روز است، زیانی از این کار بر دین نخواهد بود (پیمان، سال دوم، شماره 10 / ص 606). در این موارد، شعار وی با سلفی های روشنفکر که اسلام آغازین پیراسته بود و بعداً گرفتار مشکل داشت یکی بود. این را بارها تکرار کرد. او تا حوالی سال 1320 همچنان می گفت، اسلام درست است، اما کدام اسلام؟ عبارات زیر در پیمان سال 1319 شماره چهارم / ص 207 آمده است:

در ده قرن گذشته در شرق اثر دین اسلام بیش از هر چیزی بوده و مانیز تاریخ را از آن آغاز می‌کنیم. اسلام چون در عربستان پیدا شد نیم قرن نگذشت که در بخش بزرگی از آسیا رواج یافت و اثر خود را در همه جا آشکار ساخت. خوانندگان اندیشه مارا درباره این دین میدانند. ما بارها گفته ایم زندگانی آدمی همیشه در پیشرفت است. آن آدمی که روزی لخت و تهیدست در مغارها میزیست و هیچ دانشی نداشت امروز تا به آن پایه رسیده که می‌بینیم و در آینده نیز بهتر از این خواهد بود. تو کوی یکراهی بروی آدمیان باز شده که باید کام‌بکام آن را بیمایند و پیدایش برانگیختگان همیشه يك کام برجسته‌ای در این راه باشد. اینست می‌گوییم پیدایش اسلام برجسته تر از کام‌های پیشین بوده و پیشرفت آدمیان را بسیار تند تر گردانیده.

این گواهیست که ما درباره اسلام می‌دهیم. لیکن کدام اسلام؟ آن اسلام که بوده و اکنون نیست. زیرا اسلام بیش از دو بیست سال پیاکی خود نماند و هنوز دو قرن بیشتر از آغاز آن نمی‌گذشت که آلودگیهای بیابانی سرچشمه آنرا تیره گردانید، و ما از این آلودگی‌ها بارها گفتگو داشته ایم و در اینجا برای آنکه رشته سخن بریده

کسروی سیری از آنچه را که به گفته او، از اسلام نبوده و در طول تاریخ به آن افزوده شده بیان می‌کرد، و در این میان، دوره صفویه را نیز مقصر می‌دانست و به زعم خودش از آلودگی‌های که اندیشه‌ها گرفتارش شده بودند، سخن می‌گفت (پیمان، سال ششم، شماره 4 / ص 220). این رویه ای بود که به تدریج، موضع او را در باره تشیع نیز آشکار کرد، و همانند آنچه تا آن زمان در باره صوفیگری و غیره می‌گفت، در این باره هم نوشت و تند هم نوشت. (پیمان، سال ششم، شماره 5 / ص 446).

کسروی در سال 1319 از دور شدن متدینین از نشریه پیمان خود یاد کرد، و نوشت: «در آغاز پیدایش پیمان، ما چون یاد دین می‌کردیم، اینان پنداشتند با ایشان

هم باور می باشیم، و آن گفتارهای استوار را در باره دینی که ایشان می شناسند، می نویسیم، و کنون که چگونگی را دیگر دیده اند، رنجیدگی می نمایند». (پیمان، سال ششم، شماره / 5 ص 302). راستش او راهش را جدا کرده بود، گرچه از اول هم منتقد بود. باید توجه داشت که در کل و دست کم در ظاهر، نشریه پیمان در این دوره، دست کم از جهاتی، یک نشریه دینی اما اصلاحی تلقی می شد و برخی از روشنفکران مذهبی هم تلاش می کردند مقالات خود را در آن به چاپ برسانند. کسروی علاقه اش به سیدین سندی یعنی سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی تا بعد از شهریور بیست هم محفوظ بود و عکس آنها را در بالای صفحات روزنامه پرچم که سال 1320 برای شرح اخبار سیاسی و اجتماعی منتشر می شد، می گذاشت.



بهای اشتراک
سه ماهه در همه جا ۳۰ ریال
بهای آگهی
هر سطر: صفحه دوم ۴ ریال صفحه سوم ۲ ریال
صفحه چهارم ۳ ریال

سه شنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۲۰



شادروان سید عبدالله بهبهانی

متن پیمان اتحاد ایران و شوروی و انگلستان

که در جلسه دیروز مجلس شورای ملی با اکثریت ۸۰ رای تصویب شد

مجلس شورای ملی

بون دو نتیجه مذاکراتی که اخیراً بنسایت جهان و تأثیر آن در امور کشور ایران بین اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر از رف و دولت ایران از طرف دیگر برآید مزید کام روابط حسن-هجواری فیابین جریان داشت نقضی دانسته شد که دولت شاهنشاهی ایران ی مصالح عالی کشور موافقت خود را باصل آتلانتیک که رئیس-جمهور دول متحده آمریکا ن- وزیر دولت انگلستان دو تاریخ ۱۴ ماهامارت اعلام داشته و دولت شوروی هم در ۲۴ ۱۹۴۱ آرا تأیید نموده است ایران نباید باینکه هر سه دولت میل و علاقه‌ندی کامل دارند شده‌دوستی و حسن-تفاهم بین آنها بطور کامل گردد برای حصول این منظور میان اتحادی-بین تنظیم بانته است بنا بر این باتقدم لایحه پیمان

بشام مملکت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، جناب سر ویلیام ویلارد، وزیر مختار و نماینده فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران.

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، سوسیالیستی:

جناب آقای آندرو آندرو بیچ سیرنوف سفیر کبیر فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و نماینده کان مزبور اختیارات تامه خود را ارائه نموده که صحیح و معتبر بود بر مقررات ذیل موافقت کردند.

فصل اول

اعلیحضرت شریادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستلکات انگلیس مارا و بهمارو امیرامپور هندوستان و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آنها را دول متحده

کسروی در پیمان، به هر نوع اصلاحی که به نظرش می رسد، می پرداخت و در این راه از نوشته های دیگر همفکران خود نیز بهره می برد. در واقع، مثل یک

فیلسوف (هرچند از این کلمه بسیار بدش می آمد)، در مسائل الهیات، مثل یک دانشمند علوم اجتماعی در مسائل اجتماعی و فرهنگی، و بسان یک متخصص ملل و نحل در امور ادیان و فرق اسلامی و هر آنچه که تصور شود، مداخله می کرد. علاوه بر اینها، حوزه تاریخ و نقد ادبی، و لغت سازی و غلط خوانی کلمات هم موضوعاتی است که به آنها می پرداخت. جالب است که برای مثال، به تفسیر قرآن هم می نشست و بحثی که در باره حجاب، با عنوان «مادران و خواهران ما» در پیمان، سال دوم، شماره 4 (صص 218 - 234)، نوشت، به شرح و بسط آیات قرآن در این باره نشست.

کسروی این سالها، تصورش بر این است که به مرحله یک مصلح کل رسیده، مصلحی که می باید مبتنی بر دانشی که کسب کرده، در مقام یک اصلاحگر، جامعه را از هر جهت اصلاح کند. ضمن آن که حتی به مفاسد اخلاقی و مسائل بهداشتی جامعه هم توجه دارد، و فرضا برای امراض تناسلی هم بارها و بارها به معرفی کتابها و مقالات پرداخته است. (برای مثال: پیمان، ش 11، 28 - 32).

و اما سابقه رفاقت با دینداران هم تا این مرحله قوی و در سالهای نخستین انتشار پیمان، هنوز ارتباط وی هم با دوستان روحانی اش برقرار است. جالب است که در همین شماره 11، شرحی از سفر «میرزا شمس الدین واعظ» به تبریز آورده و تبلیغ منبر و گفتارهای او را کرده و از مردم خواست است «قدر میهانتان را گرامی تان را بشناسید» (شماره 11، ص 34). اما از سالهای 1316 به بعد، پیمان، به طور انحصاری محل نشر افکار خودش شده و شمار نویسندگان آن کاهش یافت. در واقع، بیش از همه حکم چاپ کتابهای خود او را دارد که تدریجا می نویسد و سپس در یک کتابچه منتشر می شود. رنگ دین هم در آن کمتر و کمتر می شود. زین پس دیگر نام همکارانی که از قم یا برخی از شهرهای دیگر می نوشتند، در آن دیده نمی شود. رفتارهای او این زمان، به خصوص در سال 1319 بسیار تند شده، و علیه تشیع به طور مداوم می نوشت. در باره کتابسوزی هم توصیه می کرد. این عبارات او در

پیمان شماره هشتم از سال ششم یعنی 1319 است:

امروز بزرگترین نیکو کاری و بهترین پرستش بخدا آنست که بکشیم و این کیشهای پراکنده و بیپوده را از میان برداریم، و مردمان را همه بیکراه آوریم. چاره باین گرفتاریها و درماندگیها کنیم. امروز کوشش در راه خدا اینست. خوشنودی آفرید، کار جز در این نخواهد بود. امروز یکی از کارهای نیک آتش زدن بهزارها کتابهای زیان آور است و باید این کار را در همه جا رواج داد. باید باسایش پرداخت و باین کارها کوشید. باید بجای کریستن بکشتگان هزار و سیصد سال پیش و رفتن بدیدن بارگاهها و نشستن در خانقاهها و دیگر بیپوده کاریها باینها پرداخت.

پیمان کسروی در قم

نشریه پیمان در قم مشتریان خاص خود را داشت، کسانی که هم آن را می خواندند و هم برای آن مطلب می نوشتند. یک بار «دانشمند گرامی آقای برقی» که باید علی اکبر برقی باشد، نامه ستایشی در وصف پیمان به کسروی نوشت که کسروی در پاسخ گفت: اگر نبود که در ستایش پیمان است، به چاپش می پرداختیم و سرلوحه نگارشها می ساختیم». (پیمان: 11/34 - 35). از همین برقی، در سال دوم پیمان، شماره یکم، ص 52 - 66 مقاله ای با عنوان «رهبر» منتشر شده است. ارسال یادداشت ها و مقالات از قم به پیمان بر اساس آنچه در شماره های مختلف درج شده، نمونه ای از ارتباط های فکری میان پیمان و قم است.

انتشار این افکار در تهران، و در محافل مختلف، با توجه به باز بودن شرایط برای نشر این قبیل آثار، می توانست روی ذهن بسیاری از افراد اثر بگذارد، و از جمله کسانی که در این زمینه تحت تأثیر قرار گرفت، علی اکبر حکمی زاده و شماری از

دوستان وی در آن وقت در قم بودند. حکمی زاده خواهر زاده مرحوم سید محمود طالقانی بود، هم مدرسه ای آقای طالقانی بود، همراه او به تهران می رفت، و در جلساتی که در منزل عباسقلی بازرگان و با حضور سید ابوالحسن علوی طالقانی [پدر بزرگ مادریش] و شماری از متدینان تجدد خواه تشکیل می شد شرکت می کرد. نمی دانیم در آنجا با کسروی آشنا شده یا صرفاً از طریق نشریه پیمان به او و اندیشه هایش علاقه مند و وصل شده است. نوعی حلقه روشنفکری دینی آن محیط، با بودن پدر مرحوم آقای طالقانی، پدر بازرگان، و نیز ارتباط هایی که با شریعت سنگلجی و خرقانی و جز اینها بود، در این وقت در تهران وجود داشت که روی آقای طالقانی هم تأثیر گذاشت. میرزا جعفر اشراقی از رفقای آن وقت آقای طالقانی از جلسات رفاقتی میان آقای طالقانی و شریعت یاد کرده و می گوید: شریعت «از رفقای آقای طالقانی بود». [یادآور، ش 9 - 12، ص 42 - 43. همانجا می گوید: شریعت هم در آغاز کار ولایتش بد نبود. روضه ای می خواند که شمر را می گریاند]. دامنه این حلقه طبعاً به قم هم کشیده شده و چنان که اشاره شد، کسروی هم در این میان نقشی دارد و این البته زمانی است که هنوز از اسلام، حمایت و ستایش می کند.

آن وقت ها، موسسه ای هم برای بحث و مناظره و تبلیغ دینی، توسط ابوالحسن طالقانی برپا شده بود که اسنادی از آن برجای مانده که در جای دیگری چاپ کرده ایم (پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره 4، 1388، مقالات تاریخی، دفتر نوزدهم، ص 43 - 52).

هر چه بود، نه ماه بعد از آن، یعنی در مهر ماه 1313 حکمی زاده، نشریه ای به نام همایون به همان قطع و اندازه و صفحات، در قم منتشر کرد. این نخستین نشریه در قم، اولین نشریه مذهبی است پس از تأسیس حوزه علمیه توسط یک جمع روحانی منتشر می شود. البته همان زمان، هفته نام استوار که نشریه خبری بود، در قم انتشار می یافت.

ارزیابی کسروی از مهنامه همایون

ارتباط کسروی با حکمی زاده در این مرحله، استوار بود، به طوری که کسروی در نخستین شماره سال دوم پیمان، یادداشتی یک صفحه ای در باره «همایون» با عنوان «مهنامه همایون» نوشت. در این وقت، سه شماره از همایون منشتر شده بود: «این نامه گرامی هنوز تازه به راه افتاده ولی خود پیداست که یکی از بهترین نامه های سودمند شرق خواهد بود. همایون، یک نامه شرقی است که رنگ اروپایی بسیار کمتر دارد. کسانی که هنوز فرق شرق و غرب را در نیافته اند، این نامه را با آن دسته از روزنامه های ایران که بنیاد آنها اروپائیگری و همه نگارش های آنها به شیوه اروپائیان است، بسنجند، و آن فرق را هویدا و نمایان بینند».

آنگاه کسروی در ادامه می دهد: «سالم است که بی مغزی بیشتری از روزنامه های ایران، آن گفتار های پوچ و بیخردانه و آن ترجمه های پست و بیسوادانه و آن رمان های لوس و بی ارج، و آن زبونیها و فرومایگی ها که در هر گامی از زیر نگارشها پیداست، بر غیرت ایرانیگری من برخورد، همیشه اندیشه آن را داشتم که توده ساده دل ایران از این نگارشها چه بهره بردارد، و آیا انجام این کار مردم با آن نگارشها چه باشد، و همواره آرزویم بود که روزی هم خردمندان و دانایان به نگارش پردازند و جبران آن ناسزاکاریها بنمایند. خدای را سپاس که کنون گام هایی را در راه آن از روی خود برداشته می بینم. با یکایک مقاله های همایون کار ندارم، روی هم رفته آن بسیار نیکو و بسیار ارجمند است. بویژه نگارش های دوست گرانمایه ما آقای برقی در زمینه شعر که چشم های من از آن نگارشها روشن است و امیدوارم که این رشته را پیوسته دارند و ریشه این ناسزاکاریها را گسسته گردانند و از پروردگار توانا فیروزی برای آنان می طلبم. کسروی». (پیمان، سال دوم، شماره 67/1).

مهنامه همایون

مهنامه همایون را که در شمارهای بار سال اعلان کردیم اینک تاکنون سه شماره از آن انتشار یافته. برای آگاهی از اندازه سود و ارزش این نامه بهترین راه بدست آوردن و خواندن آن میباشد. این نامه گرامی هنوز تازه براه افتاده ولی خود پیداست که یکی از بهترین نامهای سودمند شرق خواهد بود.

همایون يك نامه شرقی است که رنگ اروپایی بسیار کم دارد. کسانی که هنوز فرق شرق و غرب را در نیافته اند این نامه را با آن دسته از روزنامه‌های ایران که بنیاد آنها اروپایی‌گری و همه نگارش‌های آنها بشیوه اروپائیان است بسنجند و آن فرق را هویدا و نمایان بینند. از سالهاست که بی‌مغزی بیشتری از روزنامه‌های ایران - آن گفتارهای پوچ و بیخردانه و آن ترجمه‌های پست و بسوادانه و آن زمان‌های لوس و بی‌ارج و آن زبونیها و فرومایگیها که در هر گامی از زیر نگارشها پیداست - بر غیرت ایرانیگری من بر خورده همیشه اندیشه آنرا داشته‌ام که توده ساده دل ایران از این نگارشها چه بهره بردارد و آیا انجام این کار مردم با آن نگارشها چه باشد و همواره آرزویم بود که روزی هم خردمندان و دانایان نگارش بردارند. و جبران آن ناسزاکارها را بنمایند. خدای را سپاس که کنون گامهایی را در راه آن از روی خود برداشته می بینم.

با یکا يك مقاله‌های همایون کار ندارم. روی هم رفته آن بسیار نیکو و بسیار ارجمند است. بویژه نگارشهای دانشمندان دوست گرانمایه ما آقای برقی در زمینه شعر که چشمهای من از آن نگارشها روشن است و امید وارم که این رشته را پیوسته دارند و ریشه این ناسزاکارها را گستره

در شماره هفتم سال دوم هم باز در میان سوال و جواب هایی که در باره رواج اخبار دروغ در منابع حدیثی است، کسروی در پاسخ، اشاره به مجله همایون در قم دارد، و می نویسد: «چیزی که هست نامه همایون که در مرکز علمی قم نشر می شود، در این بحث وارد شده، و ما بسیار خوشنود خواهیم شد. اگر ببینیم آقایان علما و طلاب این زمینه را دنبال می کنند، و برای جدا کردن خبرهای درست از

نادرست تلاش می برند». (پیمان، سال دوم، شماره 7/ ص 453).

حکمی زاده دل‌بستگی های آخوندی خود را داشت، پدرش از بزرگان شهر قم بود، حاج شیخ عبدالکریم در وقت ورود، بر منزل آنان وارد شده بود، و او در مدرسه رضویه، طبعا زیر سایه پدرش، کارهای مدرسه را انجام می داد، و منبر روز عاشورا، با جمعیت بزرگ، زیر پای او بود. پیش از آن نیز، سخت زاهد بود و سعی می کرد، جا پای جای پدرش بگذارد، اما وقتی فکرش عوض شد، همه این حرفها به کناری رفت. این عوض شدن، می توانسته در سایه ارتباط با مجله پیمان و یا حتی به دلیل رفتن به به محفل شریعت سنگلجی هم باشد. تقریبا نباید شک کرد که افکار کسروی و شریعت، روی ذهن او تأثیر گذاشته است. این امر را از انتقاداتی که او در مقالات خویش و در نهایت در کتابچه اسرار هزار ساله دارد، می توان به خوبی دریافت. کسروی در پیمان، سال 7 (1321 ش)، شماره 7/ ص 449، بحثی با عنوان «اسلام امروز با این پندارهای بی پایدار نیست»، نکاتی را به عنوان انتقاد از اسلام رسمی عنوان می کند. وی این نکات را شماره شماره بیان می کند. وقتی اینها را با سیزده سوال اسرار هزار ساله مطابقت می دهیم، احساس می کنیم بهم نزدیک است. کسروی در شماره اول از انتقادهای خود از «توحید» سخن می گوید، مورد دوم، ثواب های ذکر شده برای عزاداری است، سوم در باره غیب گویی پیامبر است، چهارم در باره خلافت و امامت است. این موارد اساسا همان مطالبی است که اندکی بعد حکمی زاده در اسرار هزار ساله نوشت. پنجم، دستور قرآن در عدم پیروی از ظن است، و این که اکنون چه قدر حدیث هست که همه چیز را باید در سایه ظن دید. موارد ششم در باره طهارت اهل کتاب است، مورد هفتم، در باره قوانین اسلامی به جز عبادات است که حکمی زاده هم این بحث را دارد. البته این موارد کاملا منطبق بر مطالب حکمی زاده در اسرار نیست، اما روال بحث بسیار به آن نزدیک است. این مقایسه را برای آن گفتم که اشاره به تأثیر کسروی در قم دارد. اصلاح طلبی کسروی، در مقایسه با آنچه در همایون منتشر می شد، جنس

متفاوتی داشت، ضمن آن که شامل جنبه های شیعی نیز می شد. وی زمانی که از همه خط قرمزها عبور کرده و حس کرد، صحبت کردن ها و اشارت گذشته او به صورت کلی در حوزه اصلاح مذهب منتج به نتیجه ای مشخص نشده، در سال 1322 شیعی گری را نوشت. سابقا هم جسته گریخته در لابلای آثارش انتقادهای گزنده ای از تشیع کرده بود اما به این روشنی مطلب را ننوشته بود.

از سوی دیگر کسروی، گرچه بخشی از آراءش مربوط به جنبه های مذهبی می شد، اما خود را فراتر از این مطالب می دانست. برای او تمدن جهانی، دنیای شرق و سپس دنیای اسلام ایران محل توجه بود. بنابراین این طور نبود که تمام هم و غمش تشیع باشد. از این جهت، سنخ مطالبی که او در پیمان یا پرچم می نوشت، با آنچه در همایون به عنوان یک نشریه مذهبی درج می شد، متفاوت بود. در واقع، حکمی زاده، شریعت، و کسانی مانند آنها، روحانی بودند، و تلاش می کردند روی مذهب تشیع تمرکز کنند. با این حال، در باره حکمی زاده باید توجه داشت که به تدریج، گام های متفاوتی هم برداشت و در نهایت با درآمدن از لباس آخوندی و رفتن سراغ مرغداری، خیال خودش را راحت کرد.

یک اشاره در باب پیشینه اصلاح گری در شیعه

طبعاً بحث ما در باره حوزه اصلاح گری در شیعه نیست، اما لازم است اشارتی در این باب داشته باشیم. سوال این است که اصول اصلاح گری در شیعه چه بود؟ در اینجا، یک اصول کلی وجود دارد، اما بخشی هم مربوط به دنیای جدید و مسائل پس از مشروطه است.

به طور کلی باید گفت، ادبیات انتقادی و به عبارتی ردیه نویسی میان شیعه و سنی، مانند تمام موارد مشابه، همواره یک بخش ثابت دارد، و آن این است که باورهای موجود در شیعه یا سنی، در سطح مراجع علمی و مجتهدان، با آنچه میان عوام دیده می شود، متفاوت است. نتیجه این امر، در ادبیات نقد جاری، این است

که ناقدان، باورهای عامیانه ای را نقد می کنند که مراجع رسمی آنها را قبول ندارند. در واقع، عوام مردم، همیشه بخش هایی از دین را در ذهن و عین اهمیت می دهند که با باورهای عامیانه و سطح فکر آنان هماهنگ است و آنها نمی توانند از این سطح فراتر بروند. نتیجه این است که بهانه هایی وجود دارد تا ناقدان راحت تر بتوانند فصل های مختلف نوشته هایشان را با یادآوری مطالبی در دو بخش، الف: باورهای عوامانه، و ب: رفتارهای عوامانه، پر کنند. در کتاب نقض، یکی از قدیمی ترین آثار فارسی از قرن ششم هجری که منعکس کننده ادبیات نقد مذهبی است، دقیقاً شاهد این مسأله هستیم. نویسنده شیعی این کتاب، در پاسخ ناقد سنی، مرتب تذکر می دهد که اینها باورهای عوام است. او البته بخشی را هم به حشویه نسبت می دهد که نوع عوام عالم نما هستند، و به نظر نویسنده، علمای اصولی، آن باورها را ندارند.

در منازعات داخلی در میان یک مذهب هم همین مشکل بین منتقدان و محافظه کاران وجود دارد. طبق قاعده، عوام شیعه، همیشه باورهایی داشته اند که از دید عالمان و مراجع دینی و اخیراً روشنفکران مذهبی، مورد انتقاد بوده است. بسته به این که چه جامعه ای از شیعه در کدام شهر، مثلاً هند یا ایران، و در ایران مشهد و قم یا شهری دیگر، هدف نقد باشد، نتیجه اش در دوره های اخیر، نگارش آثاری مانند پدر مادر متهمیم دکتر شریعتی و حتی تشیع علوی و صفوی است. پیش از او، ابوالفضل برقی و قبل از آن قلمداران و دیگران، از قبیل همین حکمی زاده، هم همین مشی را در پیش گرفتند، و از انحرافات و خرافات در باورهای جاری شیعه سخن گفتند و برخی مانند برقی این کار را البته با مرز خارج شدن از تشیع ادامه دادند. از نظر تاریخی، پیشتر که برویم، این داستان در دوره مشروطه، زمانی که ادبیات روشنفکری رو به صعود گذاشت، دیده می شود. شتاب این مسأله در دوره رضاشاه به خاطر آغاز گفتمان تازه ای بود که تحت عنوان خرافات و علم پیش آمد. منازعه بر سر اسرار هزار ساله شیعه و نقد آن، در کنار کارهای کسروی، دست کم در بسیاری از موارد، از همین سنخ است. هر کدام اینها البته از لحاظ نهایت

سرنوشت ویژه ای از افراط و تفریط دارند. در مقابل اینان پاسخ هم همواره همین است که نباید باورهای عامیانه یا استثنایی را به پای عقاید رسمی مراجع دینی گذاشت. بیاند که گاهی همان مراجع دینی، خودشان به برخی از رفتارهای جاری متهم هستند، و همین بیشتر ناقدان را تحریک می کند، اما به هر حال، در مقام جواب، این پاسخ جریان خواهد داشت که اینها باورهای رسمی مراجع دینی نیست؛ در حالی که گاهی غلبه با همین باورهاست و حتی عالمان هم جرأت انکار آنها را ندارند، و به تعبیر شهید مطهری، شماری از عالمان هم عوام زده هستند.

ناگفته پیداست، که نقدهایی که بر بدنه فقه و یا کلام شیعی هم هست، در کنار این نوع نقدها از رفتارهای عامیانه وجود دارد، و برخی از موارد، خارج از چارچوبه منازعات نخبه و عامی است. ما در دوره اخیر، انتقاداتی هم داریم که مربوط به برخی از مسائل کلامی یا فقهی شیعه می شود.

در مجموع به نظر می رسد، حکمی زاده در برملا کردن انتقادات نسبت به آنچه که می توان نامش را «اصلاح طلبی مذهبی در شیعه» نامید، نقش موثری ایفا کرد. او با فهرست کردن این انتقادات و تلاش برای مستند کردن آن، به زعم خود، گام بلندی برداشت و اسرار هزار ساله را نوشت، اثری که به دلیل جذابیت ظاهری، روحانیون را وادار کرد تا در مقابلش ایستاده و چندین جوابیه برای آن بنگارند. بعد از این در این باره سخن خواهیم گفت.

پرده اوّل

حکمی زاده: خاندان و خانواده

خانواده

علی اکبر حکمی زاده [و. در مواردی «حکمی» و نیز «حکمی زاده قمی» و «حکمی ناصحی» یا «حکمی ناصحی قمی»] متولد سال 1276 ش و در گذشته 12 / 7 / 1366 فرزند میرزا مهدی حکمی معروف به پایین شهری، مردی زاهد و متشخص در قم و از روحانیون پر نفوذ در این شهر بوده است.

در باره میرزامهدی نوشته اند: از دانشمندان جلیل و حکمای پارسای قم بوده اند، فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی، و در سال 1280 ق متولد شده است. اساتیدش: سید محمد فشارکی و آخوند خراسانی، در سال 1322 ق به مراجعت و مورد توجه واقع شد. محضر ایشان محل ترافع و حکومت شرعی بوده است. در سال 1360 ق در محلات وفات یافت. رجال قم، مقدس زاده، ص 164.]

مانند همین شرح حال در تاریخ قم، (ناصرالشریعه) ص 348 (تهران، 1383) آمده، و مولف نوشته است که چند سال قبل در قم مرحوم و در مقبره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مدفون شد. مقصود از مقبره، اتاقد محل دفن حاج شیخ در مسجد بالاسر در حرم حضرت معصومه است که حالا بخشی از مسجد بالاسر محسوب می شود.

محمدعلی صفوت در باره اهمیت این مقبره و زوّار فراوان آن در سال 1318 توضیحاتی داده است [داستان دوستان، ضمیمه، ص 12]. به نظر می رسد، دفن

شیخ مهدی در آنجا در کنار قبر حاج شیخ، نشان از اعتباری است که قمی ها، برای وی قائل بوده اند.

نام علی اکبر، به مناسبت نام جدش، یعنی پدر شیخ مهدی، روی حکمی زاده گذاشته شده و از آنچه بالا آمده، معنای «حکمی» هم روشن می شود. به احتمال جدش هم محل مراجعات مردم برای ترافع و حکومت شرعی بوده و به این لقب شناخته شده بوده است. خودش بعدها، همه جا، علی اکبر حکمی بکار برده در حالی که روی مقالات و نوشته های اولش، علی اکبر حکمی زاده ثبت می شده است.

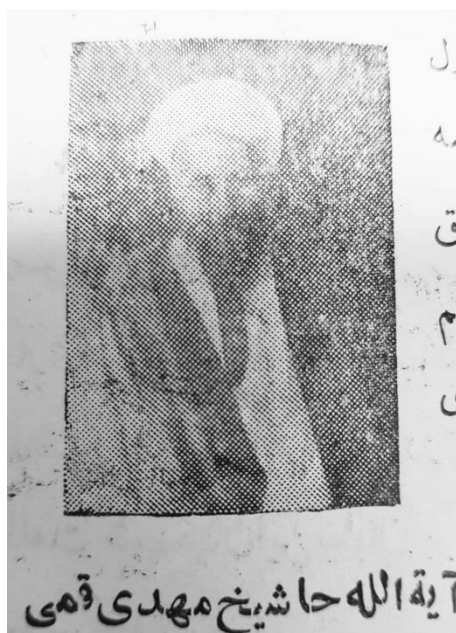
محل زندگی مرحوم میرزا مهدی پایین شهری [محل آذر فعلی به سمت مسجد جامع]، در کوچه که هم اکنون به نام کوچه آقا شیخ مهدی شناخته می شود، در نزدیکی مدرسه رضویه قرار داشته و میرزا مهدی به عنوان احیا کننده مدرسه رضویه و متولی آن شناخته می شده است. خانه و مدرسه بسیار بهم نزدیک بوده و این نکته را از گفته های سید حسین بدلا که آن زمان در مدرسه رضویه سکونت داشته می توان دریافت (هفتاد سال خاطره، ص 28، 120).

شاید نخستین شرح حال برای میرزا مهدی مطالبی است که شیخ محمد رازی در باره او نوشته است. وی به مناسبت، رویدادهای پس فوت مرحوم آیت الله حائری و از جمله، آن چه که در شهریور 1320 پیش آمد، از رویداد فوت «حاج شیخ مهدی حکمی قمی» به عنوان «اولین میزبان مرحوم آیت الله» حائری یاد کرده و می نویسد: حاج شیخ مهدی حکیم ربانی قمی است که معروف به پایین شهری است. این مرد بزرگوار از اکابر و شیوخ علمای قم به شمار می رود و گذشته از مقام فقاہت و علمیت اصول و حدیث، مقام فلسفه و حکمت ایشان در میان دانشمندان متأخر قم ممتاز و از همین لحاظ معروف به حکیم می باشد. در سال 1280 [یا 1281] در بلده طیبه قم متولد و تحصیلات خود را در قم و طهران و نجف نزد اساتید عظام بکمال رسانیده با مقام اجتهاد و موقعیت علمی فراوان در سنه 1322 [ق] به شهر دینی و

مقدس خود بلده طیبه قم مراجعت، و رسماً در قم مورد توجه عموم و مجری احکام و حدود و قصاص و قضا و غیره گردیده، و شرابخوار و زانی را حد و دیگران از مرتکبین مناهمی را تنبیه می نمود». وی سپس می نویسد: «مرحوم آیت الله حائری در ورودش از اراک به منزل ایشان نزول فرمود». نیز می افزاید: این بزرگوار نورانی که این نگاره در سه مرتبه توفیق شرفیابی محضرش را درک نمودم به تمام معنا از مصادیق «عالم الذی یدکرکم الله رؤیته» بود، در قدس و تقوی و زهد و ورع و علم و عمل و صفا و وفا کم نظیر بود. معاصرین ایشان کراماتی برای او نقل می کنند». وی سپس به برخی از این کرامات اشاره کرده که «دست با برکت و شفای ایشان ... به هر مریضی و صاحب دردی می رسید، شفا می یافت. مردم پایین شهر قم نوعاً عقرب گزیده و مار گزیده را خدمت ایشان می بردند. انگشتر و یا دست خود را به موضع نیش و درد گذارده فوراً سم بیرون آمده و آن شخص مبتلاً، از مرگ نجات پیدا می کرد». [آثار الحجّه، 1/ 117 «قم، 1334 ش»] آنگاه حکایت مفصلی از سفر وی از اصفهان به قم نقل کرده که راننده در گاراژ قصد سوار کردن ایشان را نداشت، و گفت شاید ماشین من پنچر شود. عاقبت سوار کرد، و ماشین در مورچه خورت پنچر شد. او با اهانت، شیخ مهدی را مقصر دانست. در همان شب، وقتی در حال پنچر گیری رفتند، شوfer برای قضای حاجت رفت که گرفتار مار گزیدگی شد. شیخ دست خود را در محل گزیدگی گذاشت که خوب شد. همین شوfer بعداً مرید شیخ گردید [آثار الحجّه، ص 118 حکایت در یک صفحه کامل].

رازی با وصف شیخ مهدی به این که «متعصب و غیور بود» همین امر را سبب سکتة ناقص وی دانسته و می گوید، وقتی در سال 1360 ق به محلات تشریف بردند، همانجا از دنیا رفت و جنازه اش را با تجلیل و احترام شایان تا قم تشییع نموده و در بقیة العلماء قسمت پایین پای آیت الله حائری دفن کردند». رازی می گوید تفصیل شرح حال او را برای این آورده است که «ایشان در تأسیس حوزه علمیه قم و همکاری با مرحوم حائری بی سهم نبودند» (آثار الحجّه، 1/ 119). رازی تصویر

کوچکی هم از شیخ مهدی گذاشته است که در چاپ اول این کتاب هم بسیار کم رنگ و تار منعکس شده است.



از آثار الحججه چاپ اول

سید حسین بدلا که در مدرسه رضویه سکونت داشته و هم حجره فرزند شیخ مهدی، یعنی علی اکبر حکمی بوده، به دلیل ارتباط نزدیکی که با خانواده مرحوم شیخ مهدی داشته، اطلاعاتی از وی بدست داده و می نویسد: «در سامرا با شیخ عبدالکریم حائری در درس میرزای دوم، همدرس بودند، و «شیخ عبدالکریم حائری در اصل به اعتبار آقا شیخ مهدی پایین شهری بود که به قم آمدند». «مرحوم آقا شیخ عبدالکریم، در بدو ورود شان به قم، در منزل آقا شیخ مهدی وارد شدند. البته منزلی را که در جنبه خانه آشیخ مهدی قرار داشت، و وسایل رفاهی در آن مهیاتر بود، برای پذیرایی از مرحوم حاج شیخ در نظر گرفتند» (هفتاد سال، 78، 79).

صفوت در شرح حالی که همان زمان برای حاج شیخ نوشته، می گوید: در بیست و دوم ماه رجب که مصادف به عید نوروز هم بود، مرحوم حائری به قصد زیارت حضرت معصومه - علیها سلام - در معیت حضرت حجت الاسلام خوانساری و جناب حاج میرزا مهدی بروجردی و آقا شیخ احمد یزدی از اراک حرکت کرده و روز 24 رجب به قم ورود فرمود. استقبال شایانی از طرف اهالی قم به عمل آمده، و آنجناب به منزل آقای حاج مهدی پایین شهری قمی که از رفقای سابق حاج شیخ و از اختیار زمان خود بود، وارد گردید. (داستان دوستان، بخش ضمیمه، ص 4، تبریز، «چاپخانه قم، 1318 ش»). منابع دیگر هم نوشته اند که نخستین بار آقای آقا شیخ مهدی که سابقه مصاحبت آیت الله را در سامرا داشته اند، به میزبانی پرداختند. [آیت الله موسس حاج شیخ عبدالکریم حائری، کریمی جهرمی، قم، 1372، ص 58]. بدلا در مصاحبه ای هم گفته است که اینها یعنی شیخ مهدی و حاج شیخ عبدالکریم، مانند دو برادر قرین هم بودند. بعد از تحصیل در حوزه مرحوم میرزای شیرازی در عتبات، آقا شیخ عبدالکریم به اراک و آقا شیخ مهدی به قم می روند. دو هر دو شخص اول علمی و از هر جهت با نفوذ بودند. [یادآور، شماره های 9 - 12 (تابستان 1392، ص 34)]

چنان که اشارت رفت، منزل شیخ مهدی، در کوچه ای در بازارچه پشت مدرسه رضویه با نام کوچه شیخ مهدی، دقیقا همان جایی است که بعدها، در اختیار خاندان مدرسی قرار گرفت. آقای حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسین اشعری (که علی اکبر شوهر عمه ایشان بوده، از قول آقای سید حسن صحفی (پسر سید محمد صحفی) گفتند که من شیخ مهدی را چند بار در همین خانه ای که الان متعلق به خاندان مدرسی است، دیده بودم. (تلفنی 1398/3/21).

دوست عزیز ما جناب آقای دکتر حسین مدرسی طباطبائی به بنده نوشتند: نسبت ما با حکمی زاده همسایگی نبود، استخلاف فی الارض بود، چون پدرم خانه پدری او را چند سالی پس از فوت مرحوم شیخ مهدی حکمی خرید و همین خانه

بود که بنده در آن بزرگ شدم، و همان بود که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در زیارت نوروز سال 1300 خود بر آن وارد شده بود، و در آن به درخواست علمای قم و استخاره با قرآن و گرفتن پاسخ «وأتونی باهلکم اجمعین» نیت زیارت را به اقامت تبدیل نموده و اساس حوزه قم بنیاد نهاده شد. نیز همان خانه بود که تا زمانی که به قم می آمدم، حضرت استادی، گهگاه در آن بر ارادتمند دیرین خود منت می نهادید». همان طور که در سطر اخیر اشاره کردند، بنده چندین بار در این منزل خدمت استاد مدرسی رسیده بودم. امروز 22 خرداد 1398 که برای دیدن مدرسه رفتم، این بخش، توسط شهرداری قم، خریداری و برای ساخت پارکینگ گودبرداری شده و نشانی از آن خانه نیست.

مدرسه رضویه در خیابان آذر، جایی که اکنون تقاطع آذر و عمار یاسر است، قرار دارد. پشت مدرسه، بازار کهنه است که فاصله ای میان مدرسه و مسجد رضویه انداخته است، هرچند این دو از بام به یکدیگر متصل هستند. خیابان آذر از بازار تا میدان کهنه به دستور رضاشاه و وقتی به قم آمده شروع به تخریب و ساخت شده و بنابراین بخشی از مدرسه رضویه هم در خیابان است. در کتاب راهنمای قم (ص 136) «انتشارات دفتر آستانه قم، چاپخانه مجلس، 1317ش» آمده است: «خیابان [آذر] از پل الی میدان کهنه که به طور 1199 متر و به عرض 22 متر، در سال 1316ش احداث گردیده» است. بخش دیگر مدرسه، در مقابل ساختمان فعلی مدرسه، آنسوی خیابان آذر، مسجد (رضویه [دیگر]؛ بازسازی در 1374) و پارکینگ و چندین مغازه شده که همه از موقوفه های مدرسه و از قدیم در اجاره اشخاص است. آقای بدلا در مصاحبه با یادآور [شماره 9 - 12، ص 35] شرحی در باره وسعت مدرسه رضویه و تخریب آن داده و معلوم می شود بسیار بزرگ بوده است.

با پیرمردی به نام آقای صمدی که کار زدن کارگاه های فرش را داشته و الان نزدیک نود سال دارد، و از قدیم آنجا بوده صحبت کردم. او گفت که رضاشاه

دستور کشیدن این خیابان را داده است. علی القاعده تخریب بخشی از مدرسه و افتادنش در خیابان و تکمیل آن باید در دوره ی تولیت شیخ مهدی بر مدرسه انجام شده باشد. کتیبه در پستی مدرسه که در بازار وارد می شود، از بین رفته و به جز چند کلمه چیزی از آن مشخص نیست. روبروی این در، در بازار، مسجد رضویه اصلی قرار دارد که البته بنای آن جدید است و از روی بازار، به مدرسه وصل و مدرسی در آن محل، یعنی سقط بازار جایی که مدرسه و مسجد به هم متصل است، دارد. مدرسه رضویه در سال 1413 پس از انقلاب، توسط آقا مهدی حائری طهرانی بازسازی شده است.



آقای سید حسین بدلا در جای دیگری هم باز در باره شیخ مهدی و مدرسه رضویه و نیز فرزندش علی اکبر مطالبی گفته است که خلاصه آن چنین است: «آقا شیخ مهدی پایین شهری، پدر علی اکبر حکمی زاده، یکی از بزرگترین علمای عصر

خود بود، و قبل از مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری در مجامع علمی مطرح بود، آقا شیخ مهدی شخصیتی ممتاز و صاحب کرامات بود که زبانزد مردم قم بود. مرحوم حاج شیخ بعد از انتقال به قم، رفت و آمد زیادی با آقا شیخ مهدی داشتند و گاه در مجلس روضه ای که آقا شیخ مهدی در مدرسه رضویه قم برگزار می کردند، شرکت می کرد. در همان ایام، علی اکبر حکمی زاده هم در منزل پدرش آقا شیخ مهدی، از مرحوم حاج شیخ پذیرایی می کرد و هنوز از خط اصلی منحرف نشده بود، آقا شیخ مهدی یک وعده در مسجد جامع و یک نوبت در این مدرسه، اقامه جماعت داشتند. نماز جماعت آقا شیخ مهدی در مسجد جامع قم در پایین شهر مورد توجه مردم بود. در نماز جماعت ایشان در مسجد جامع، جمعیت زیادی حاضر می شدند و نمازگزاران تمام حجم شبستانها و گاه بالای بام مسجد را هم اشغال می کردند، علی الخصوص در ماه مبارک رمضان یا جمعه آخر ماه رمضان. در سنوات بعد، ایشان دچار سکت شده، و ساها خانه نشین شدند، و دیگر نمی توانستند در کارها دخالت کنند، هرچند ایشان از قبل، بنا گذاشته بودند که از دخالت در امور بپرهیزند. مرحوم آقا شیخ مهدی، اداره مدرسه رضویه را به عهده داشتند، این مدرسه منشأ برکاتی بوده است، و بزرگانی از اهل علم، بخشی از سنوات تحصیلی خود را در آن گذرانده اند. از جمله مرحوم آقا سید محمود طالقانی که به اعتبار آقا شیخ مهدی به قم آمد و در مدرسه رضویه مستقر شد. خواهر مرحوم سید محمود طالقانی (مادر علی اکبر حکمی زاده) که در عقد آقا شیخ مهدی بود، در اثر پاره ای از اختلافات از شوهرش طلاق گرفت، و به عقد آقا صادق تنکابنی درآمد که ما با این شخص هم در مدرسه مأنوس بودیم و به هم علاقه داشتیم... برگزاری مجلس روضه در این مدرسه باشکوه بود، و همه ساله در روز عاشورا یک دسته عزاداری از مدرسه رضویه به سمت حرم حرکت می کرد... در خود مدرسه هم آقا علی اکبر حکمی زاده در جمع عزاداران به منبر می رفت. در آن ایام، این فرد، معروف به زهد و تقوا بود، و کلامی غیر از قرآن و دعا از دهان او خارج نمی شد، و حتی برای

پرهیز از زیاده گویی و آلوده کردن دهان به فضولات کلام، زیر زبانش ریگ می گذاشت تا هرگاه حرف صحیح و ارزنده ای دارد، ریگ را از دهان خارج کند و حرفش را بگوید، اما در شرایط عادی، ریگ مزبور مانع سخن گفتن او شود. شیخ مهدی و سید ابوالحسن طالقانی - پدر سید محمود - هر دو از روحانیون درجه یک تهران و قم بودند. این دو در نجف با یکدیگر آشنا شدند و همین امر موجب شد که سید ابوالحسن، شیخ مهدی را به عنوان داماد خود انتخاب کند...



سید ابوالحسن طالقانی، پدر آیت الله طالقانی و جد امی علی اکبر حکمی زاده. ظاهراً عکس از سال 1340 ق در نجف اشرف وقتی ایشان 72 سال داشته است.

مرحوم شیخ مهدی همه ساله در ایام تابستان به مدیت سه الی پنج ماه به اطراف قم مسافرت می کرد، یا به منطقه ارنگه در اطراف تهران می رفت... مرحوم شیخ مهدی در اثر اختلافاتی که با همسران سابقش پیدا کرده بود، کلاً از جماعت زن بیزار شده و با خود قرار گذاشته بود از مقابل هر زن بگریزد. آشیک مهدی حتی رفت و آمدهای خودش را هم محدود کرده بود و به این آسانی نمی شد با او ملاقات کرد. با این حال ارتباطش با من [حسین بدلا] برقرار بود و اعتماد خاصی به من داشت... پس از سفر به محلات بود که در همانجا رحلت کردند و جنازه اش را با تجلیل بسیار به قم آوردند [هفتاد سال خاطره، «تهران، 1378»، ص 85 - 87]

منابع متأخر نیز شرح حال شیخ را آورده اند، از آن جمله آقابزرگ در طبقات اعلام الشیعه (قرن 14، ش 1608، ذریعه، 7/ 271 ذیل عنوان «خواص الاعمال» به عنوان کتابی از وی) و نیز سید محسن امین در اعیان (10/ 153) و از آنجا در اثر آفرینان (2/ 287) که شرح حال مختصری آمده، اما وی را با حکمی یزدی درآمیخته است. رازی هم در گنجینه دانشمندان او را از مشایخ اجازه «نجفی مرعشی»، (2/ 46)، دانسته، و از شاگردان او یکی سید محی الدین طالقانی [داماد سید ابوالحسن طالقانی و طبعا باجناب میرزا مهدی] نام برده است (4/ 512، تربت پاکان قم، جواهر کلام، 3/ 1932 - 1933 «قم، انصاریان، 1382»). جواهر کلام نیز شرح حال وی را در «تربت پاکان قم» (4/ 2088 - 2090) آورده، از اساتید او یاد کرده که از آن جمله میرزا حسین خلیلی، شیخ محمد کاظم خراسانی، و نیز میرزا حسین نوری است. وی اجازاتی از نوری، سید مرتضی کشمیری، میرزا محمد تقی شیرازی، و شیخ الشریعه اصفهانی داشته است. در پایان برخی از منابع شرح حال او را نیز آورده است (همان، ص 2090). همین نویسنده، شیخ مهدی را فرزند علی اکبر، و نواده محمد مهدی یزدی دانسته است. اگر این درست باشد، اصلاً آنان باید یزدی باشد. این احتمال را خدایار هم از قول عموزاده خود پسر حسینعلی حکمی زاده نقل کرد. [هرچند ثابت شده نیست و به نظر می رسد کلمه یزدی در اینجا به

اشتباه از نام علی اکبر حکمی یزدی حکیم گرفته شده باشد. آقای شیخ محمد حسین اشعری هم نقل کردند که شیخ مهدی در کنار مقبره حاج شیخ عبدالکریم دفن شده و تعبیر لحد به لحد را برای محل دفن بکار بردند.

فرزندان شیخ مهدی، جز علی اکبر که سرنوشت خاص خود را دارد، به کسوت روحانیت درنیامدند و در واقع، شیخ مهدی، از نظر قمی ها، نه از نظر فرزند و نه همسر، گویی خوش اقبال نبود. آقای اشعری گفتند که وقتی با پدرم به دیدن آقای آیت الله سید محمد محقق داماد که مریض بودند، رفتیم. ایشان گفتند میرزا مهدی چهار فرزند داشت، اما به دلیل سخت گیری، آنها از راه بدر رفتند، اما من توجه خاص به فرزندانم دارم و متکفل هزینه آنها هستم.

نگاه منفی به حکمی زاده به اعتبار این که از راه راست بیرون رفته، در سخنان آقای بدلا هم هست: علی اکبر از جهت اولاد هم خیر و برکت ندید! یکی از بچه هایش افلیج شد و بقیه هم به مشکلات دیگری گرفتار شدند. خودش هم وارد کارهای اقتصادی شد و در کرج به تأسیس مرغداری و تولید جوجه پرداخت و به پیشرفت هایی در ابعاد مالی نایل آمد. [در این باره که در کرج مرغداری درست کرده، ظاهراً به خطا رفته است]. ضمن این که ظاهر زندگی اش به هر دلیل، ساده و بی آرایش باقی ماند، اما هیچ یک از این امتیازات و نقاط مثبت نتوانست او را نجات دهد و از دست رفت. (هفتاد سال خاطره، ص 209).

روز 22 / 3 / 1398 با پیرمردی که می گفت فقط سه روز بعد از فوت شیخ مهدی به دنیا آمده (هرچند گفت شناسنامه اش 1322 است)، در بازارچه قدیم پشت مدرسه رضویه صحبت کردم. ایشان اشاره می کرد که بچه ها عموماً و مخصوصاً علی اکبر از راه بدر شدند! وی گفت که شیخ مهدی عموی مادر و دایی پدرم بود و ما همه قمی الاصل بودیم، هرچند پنج پشت ما به آن طرف، از لبنان آمده اند. این هم البته ثابت شده نیست ولی به هر حال شنیده است. همین پیرمرد در باره خانه شیخ مهدی هم گفت که بعد از آن، مرحوم سید محمود مدرسی (م 1337) پدر

آقایان علی و حسین مدرسی طباطبائی، آنجا را خرید (اواخر دهه بیست). علی آقای مدرسی (متولد 1328) فرزند سید محمود فرمودند که مساحت آن بالغ بر یک هزار و پنجاه متر بود (گفتگو با ایشان در ملکشان در خاکفرج در 23 خرداد). خانه شیخ غلامحسین شرعی هم در کنار همان بود، کسی که امام جماعت مدرسه رضویه و گویا برای زمانی تولیت آنجا بوده و علی القاعده پس از درگذشت شیخ مهدی، این مسوولیت را عهده دار بوده است.

دو تصویر زیر، کوچه آفاشیخ مهدی پایین شهری و تصویر دوم از همان کوچه، تصویر تخریب شده خانه است.



کوچه آقا شیخ مهدی حکمی زاده

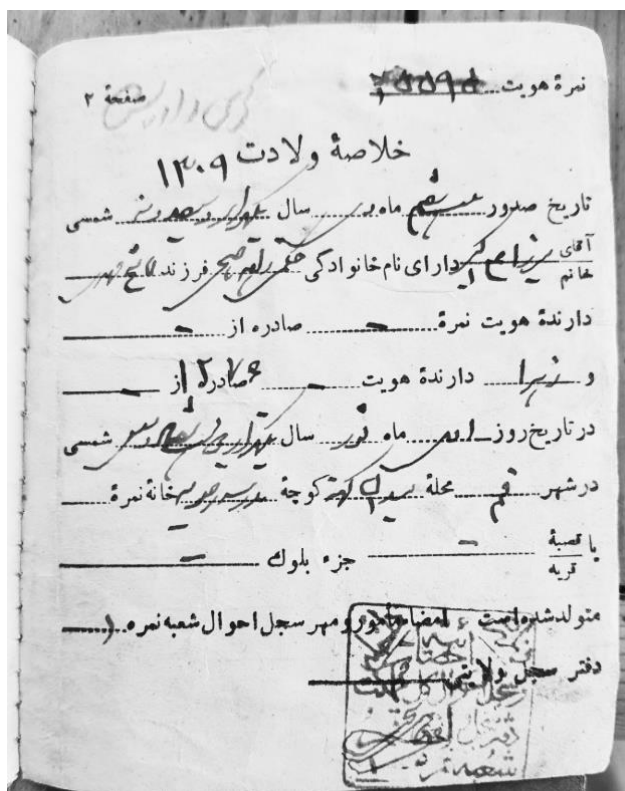


منزل آقا شیخ مهدی که سال 28 توسط خاندان مدرسی خریداری شد

حکمی زاده در قاب شناسنامه

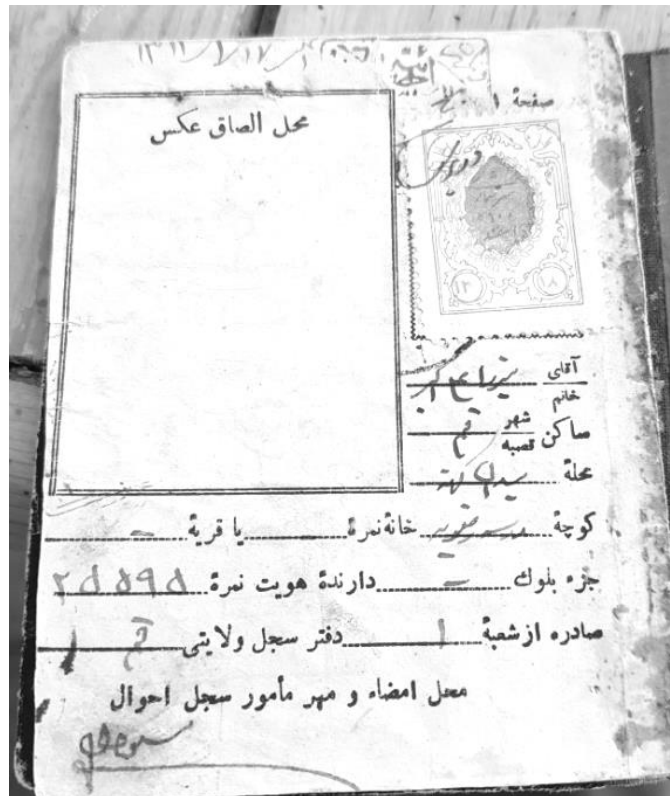
آگاهی های ما در باره علی اکبر حکمی زاده چندان زیاد نیست، و آنچه از دوران طلبگی وی در دست است، بیش از همه، برگرفته از خاطرات مرحوم آقای سید حسین بدلا (م 1382) است که در خاطرات خود با نام «هفتاد سال خاطره» (تهران، 1378) آورده است. این مطالب همان طور که گذشت، هم شامل آگاهی هایی در باره پدر او و هم در باره وی است که مرور خواهیم کرد. گفتنی است که بخشی از آن خاطرات در باره اسرار هزار ساله پیش از آن که در کتاب خاطرات وی منتشر شود، به عنوان یک مقاله در کیهان اندیشه شماره 29، سال 1369 منتشر شده

بود. بخش دیگری از اطلاعات ما در باره علی اکبر، از طریق فرزند وی جناب آقای خدایار حکمی است که در دو دیدار در اختیار گذاشت و ضمن آن برخی از اسناد زندگی وی را پس از سالهای 1320 لطف کردند. همین طور از جناب حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسین اشعری که علی اکبر شوهر عمه ایشان بود، اطلاعات و چند کتاب چاپی سودمند در اختیار بنده گذاشته شد که بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می کنم. در واقع، جرقه نگارش این متن نیز با ارائه اطلاعاتی از ایشان آغاز شد. طبیعی است که نکاتی هم از مجله همایون و برخی از نشریات دیگر استفاده شده که در جای خود ارجاع داده شده است.



نام علی اکبر، در شناسنامه ای که از وی در اختیار فرزندش خدایار بود، آمده

بود: میرزا علی اکبر، ساکن: قم، میدان کهنه، کوچه: مدرسه رضویه. دارنده هویت
نمره 25595، [در صفحه دوم:] میرزا علی اکبر حکمی زاده ناصحی، فرزند آقا
شیخ هدی و زهرا، دارنده هویت ... [تولد] 1276 در تاریخ اول ماه ثور یک هزار
و دویست و هفتاد و شش شمسی، در شهر قم، میدان کهن. این شناسنامه در سال
1309 تنظیم شده است.



حکمی زاده سه برادر دیگر هم داشت: حسینعلی، علی اصغر و ابوالفضل
حکمی زاده. علی اصغر، گویا در ارتش خدمت می کرد. گفتنی است که مقاله ای
از حسینعلی حکمی زاده در نشریه همایون شماره سوم (ص 17 - 19) با عنوان
سعادت چیست منتشر شده است). فرشاد فرزند وی هم اکنون در تهران به کارهای

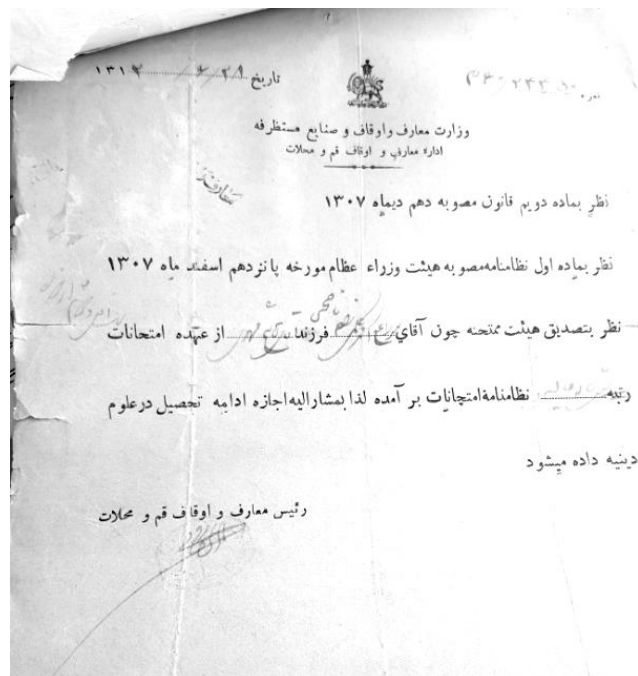
تولیدی در حوزه روغن ماشین اشتغال دارد. در واقع، به جز علی اکبر که روحانی شد و بعد هم از لباس آخوندی بیرون رفت، باقی اساساً طلبه نبودند. اشاره شد که عنوان «حکمی زاده» از آن روی بوده است که که میرزا مهدی، در پاره ای از اختلافات محلی، حکم بوده و همین مسأله سبب شده است تا آنها فامیل حکمی زاده را انتخاب کنند. علی اکبر حکمی زاده، تعبیر «ناصری قمی» را هم در ادامه فامیل خود آورده، و شاید به این دلیل بوده که اهل منبر بوده است. بعدها کمتر این اضافه بدنبال اسم او آمده، اما در اسناد اداری وی این عنوان دیده می شود.

ارتباط حکمی زاده با خاندان طالقانی، سببی بود، زیرا خواهر سید محمود «علوی» طالقانی، همسر میرزا مهدی «زهرا خانم» و در واقع مادر حکمی زاده بود و حکمی زاده، که در سال 1276 متولد شد، در نیمه راه قم - تهران، در حالی که خانواده با درشکه در حال حرکت بودند، بدنیا آمد. زهرا خانم (متولد 1260 ش)، مادر علی اکبر حکمی زاده و خواهر آقای طالقانی، که از شوهرش جدا شده بود با صادق تنکابنی ازدواج کرده و به تهران منتقل شده بود، در سال 1344 درگذشت. خدیار به بنده گفت، همان وقت، خانواده خواستند تا در مسجد هدایت برای وی فاتحه بگیرند که به دلیل زندانی بودن آقای طالقانی، مأموران شاه از برگزاری این مراسم جلوگیری کردند. در همان زمان که مجله همایون در قم منتشر می شد، پدر آقای طالقانی با امضای «علوی طالقانی» مطالبی در باره مسائل اخلاقی و نیز زنان در آن می نوشت. از جمله در شماره چهارم سال اول، (ص 21 - 23)، مطلبی در باره «آرایش» با امضای علوی طالقانی درج شده است.

به نظر می رسد، علی اکبر حکمی زاده درسهای طلبگی را به طور مرتب نزد اساتید وقت قم خوانده باشد. برخی از استادانش عبارت بوده اند از: آقا شیخ مهدی مجتهد قمی، آقا ناصرالدین قمی، آقا شیخ محمد رضا یزدی، آقا میرزا خلیل کمره ای، آقا شیخ حسن علامه قمی. رفیق مباحثه اش هم آقا شیخ محمد شاهرودی

است. [آینه دانشوران، ص 334 - 335 «قم، مرعشی، 1372 ش). در میان آثارش، یکی هم حاشیه بر کفایه است و از این مطلب پیداست که پیگیر درسهای فقه و اصول بوده است. یک مدرک از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از 1312 گواهی می کند که وی «از عهده امتحانات سال چهارم از دوره شش ساله عالیه علوم دینی» برآمده و «به مشار الیه اجازه ادامه تحصیل در علوم دینی داده می شود».

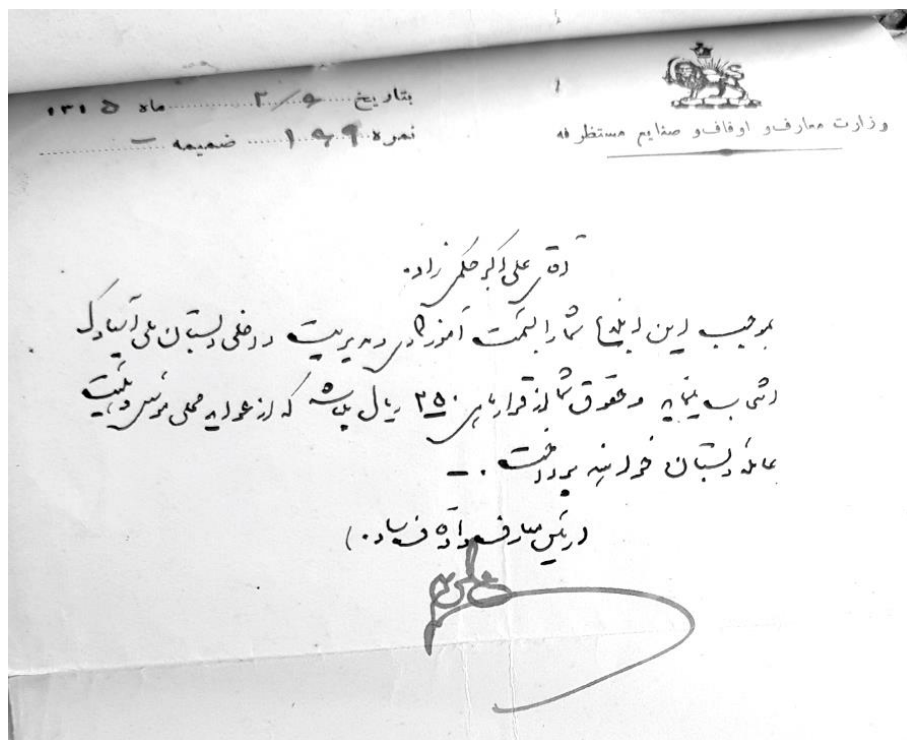
سندی دیگر مراحل اول و دوم امتحان و عبور وی از آنها را تأیید می کند. در سال 1314 ضمن نامه ای که از او با عنوان «دانشمند گرامی آقای علی اکبر حکمی زاده» یاد شده آمده است: با ارسال یک ورقه پرسش نامه که به منظور تهیه مجموعه مشتمل بر احوال و آثار فضلا و دانشمندان ایرانی می باشد، متنمی است هرچه زودتر جواب سوالات مندرجه در ورقه ضمیمه را تهیه نموده و ارسال نمایید. رئیس معارف و اوقاف قم و محلات.





ازدواج علی اکبر حکمی زاده

علی اکبر حکمی زاده، با خاندان اشعری پیوند سببی می یابد و با خواهر مرحوم میرزا علی اصغر اشعری در سال 1306 ش ازدواج می کند. از آنجایی که مرحوم میرزا علی اصغر، تابستان ها به زرنند ساوه روستای آسیابک [و الان مجموعه روستاهای آن نواحی شهر زرنندیه] می رفت، علی اکبر هم از همان وقت در یکی از روستاهای آن نواحی شغل معلمی داشت. حکمی در باره معلمی و مدیریت دبستان آسیابک برای وی با تاریخ 6 / 2 / 1315 در اختیار است که آن را رئیس معارف و اوقاف ساوه با سربرگ وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه صادر کرده است:

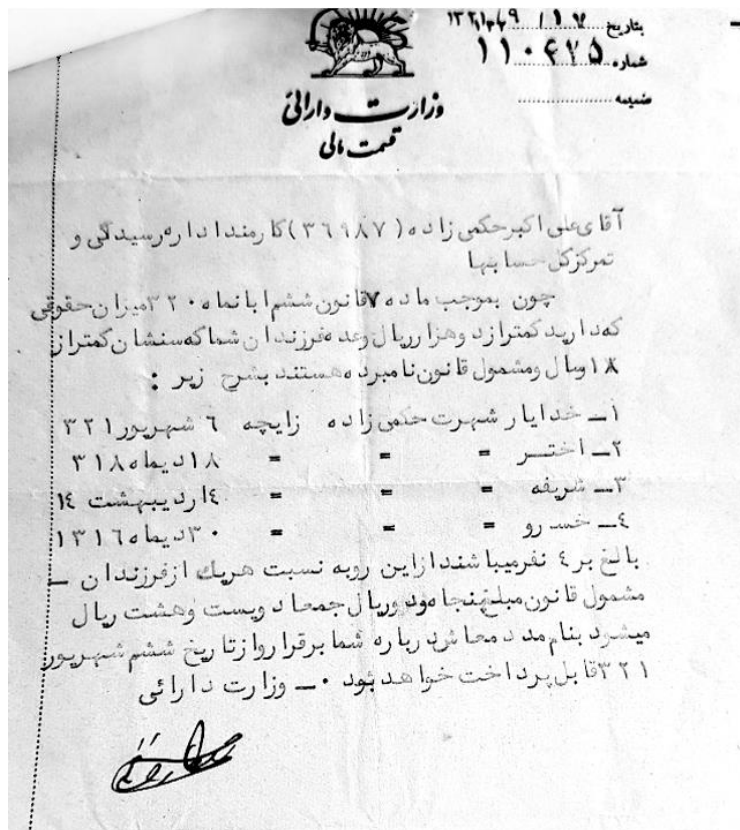


فرزندان مرحوم میرزا علی اصغر یکی حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسین اشعری [متولد 1320/2/22 (15 ربیع الثانی 1360 مطابق 1320/2/22) دوست ماست که در این نوشته از مطالب ایشان مکرر استفاده و نقل کرده ام.]، دیگری محمد جمال الدین که در حال نوشتن این مقاله، مرحوم شده، و سوم شیخ ابوالقاسم، و الان از ممتحنین درس خارج حوزه اند. آنها یک برادر ناتنی هم داشته اند که مرحوم حاج حسینی بود که چند ماه پیش درگذشته، و از دوستان آقای خدایار حکمی زاده بوده است. همین آشنایی سبب شد تا چند شماره همایون را که گویا آقای خدایار به ایشان داده بود، به توسط آقای اشعری بدست آورم. [برادران دیگر یکی دکتر محمد حسن اشعری متخصص قلب الان مسوول بخش قلب بیمارستان میلاد، و دکتر مهندس محمدعلی اشعری بازنشسته وزارت نیرو].

مرحوم میرزا علی اصغر اشعری با امام خمینی دوستی بسیار نزدیکی داشت، و پس از انقلاب اسلامی هم وقتی امام به قم آمد، به دیدن ایشان در خانه اش رفت. آقای شیخ محمد حسین اشعری هم به خاطر همین آشنایی مورد توجه امام بود، و سالها به عنوان نماینده ایشان در بهداری قم مشغول فعالیت بهداشتی درمانی و از جمله ساختمان بیمارستان شهید بهشتی بود. [بنگرید به: مصاحبه من با ایشان در مقالات تاریخی، دفتر چهاردهم، مقاله سیزدهم، صص 353 - 373]

رفت و آمد علی اکبر، پس از ماجراهای اسرار هزار ساله و دوری او از قم، با خانواده اشعری هم کم شده بود، اما هیچ گاه قطع نشد. به نظر می رسد، مرحوم میرزا علی اصغر هم در آن شرایط به خاطر این دامادی تحت فشار قرار داشت. با این حال، واکنشی نشان نداد. آقای اشعری به بنده گفتند که زمانی، به خانه آقای حکمی زاده رفتم، عمه را صدا کرد، و به من گفت، ایشان قصد رفتن حج دارد، من موافقم و هزینه اش با من است. هر زیارت دیگری هم برود، همین طور است. من مسوولیت حج نرفتن ایشان را نمی پذیرم. اگر من به حج نرفتم، به خاطر اشکالی است که در قربانی می بینم، و اینها از بین می رود و من اشکال دارم. آقای اشعری گفتند، وقتی آقای حکمی زاده درگذشت، روزی به امام خبر آن را دادم. ایشان گفتند: آیا در قبرستان مسلمانها دفن شد؟ گفتم بلی، و حکایت حج و اینها را گفتم و عرض کردم ایشان مسلمان بود. ایشان افزود که ظاهرا هیچ مراسم فاتحه ای برای وی برگزار نشد، یا دست کم ما خبر نشدیم. البته عمه ما [همسر علی اکبر] که فوت کرد فاتحه رفتیم. ایشان گفتند، یک بار هم آقای حکمی زاده به من گفت، من کتابهای پدرم را فروختم، و سهم برادران و خواهران را دادم. دو کتاب هست که روی آنها وقف نوشته شده، شما ببرید و هر کاری شرعا لازم است انجام بدهید. این دو جلد مسالک چاپی بود. ایشان افزود: پدرم از قدیم به روستای آسیابک می رفت. من قبل از سی و اندی سال بیمارستانی در آنجا ساختم. به علاوه، پس از فوت پدرم [میرزا علی اصغر که دو سال و نیم قبل از امام (در تاریخ 12/8/65)

درگذشت] مدرسه ای هم به نام ایشان ساختم. [پایان گفته های جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین اشعری].
 حاصل ازدواج علی اکبر حکمی زاده و مرحوم صدیقه خانم (متولد 1298)، که بر اساس عقد نامه موجود در 26 ذی قعدة 1346 ق بوده، چند فرزند بود: نخست شریفه (متولد 1312).



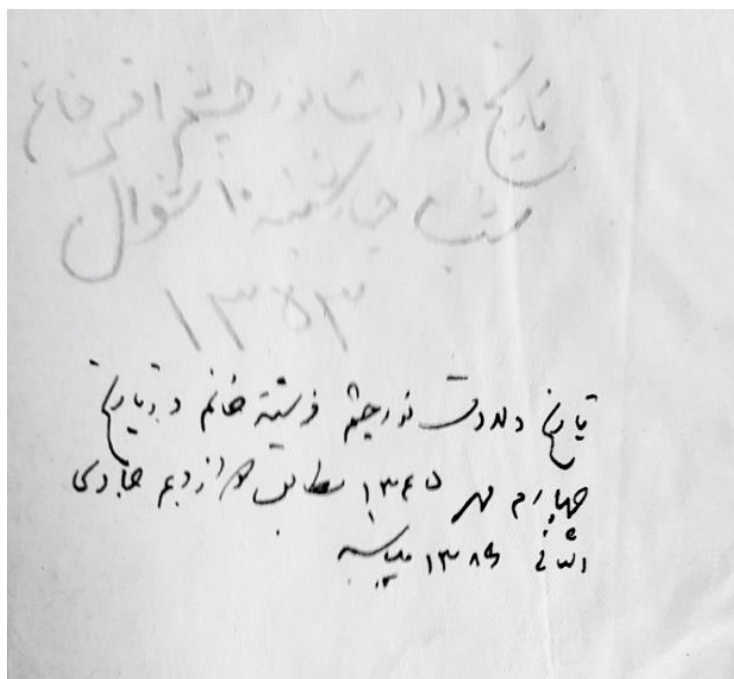
سندی از سال 1321 ش که نام فرزندان علی اکبر را نشان می دهد

فرزند دوم، خسرو متولد 1316 (که در سال 1331 ش درگذشت. اختر متولد

1318 (اطلاعی از وی نیست. از دختری به نام افسر که در پشت قرآن متعلق به علی اکبر تولدش 1353 ق آمده یاد شده که از او هم بی اطلاعیم]. شریفه خانم در 27 آبان 1384 به خاطر سرطان درگذشت و پیش از آن تمام اموال خود را به بهزیستی داد. وی درس فیزیک خوانده و در تهران، در منطقه یوسف آباد، در دبیرستان پیروزی نفت، دبیر بود. او پس از پیروزی انقلاب، بشدت مذهبی و انقلابی شده و در دوره جنگ، در بیمارستانها به مجروحان کمک می کرد. فرزند سوم، خدایار است که روز 5 خرداد 1398 ایشان را در مزرعه شان در مهران آباد واقع در کیلومتر 5 جاده ساوه پس از چهاردانگه و شاه تره، دیدم و در باره خاندان از ایشان پرس و جو کردم.

خدایار متولد سال 1321 و اکنون 77 ساله است و حرفه اش دنباله کار پدر در مرغداری است که البته این سال آن کار تعطیل شده و بیشتر در یک فضای بیست هزار متری در حاشیه رودخانه کن، مشغول کشاورزی است. چهار فرزند دارند. دو دختر فرشته (1345) و الهام (1360)، و دو پسر محمد حسین (متولد 48 مهندس کشاورزی) و علی (متولد 59، مهندسی پزشکی).

خانم صدیقه، همسر آقای حکمی زاده، پیش از وی در 10 آذر ماه سال 1361 درگذشت و چنان که شماره شد خود علی اکبر حکمی [زاده]، در 12 مهر سال 1366 درگذشت و در بهشت زهرا، قطعه 104 ردیف 45 شماره 3 دفن شد.



یادداشت علی اکبر حکمی زاده برای تولد فرزندش پشت قرآن سال 1353 ق که بعدها یادداشت دیگری در باره تولد فرشته خانم در 4 مهر 1345 اضافه شده است.

حکمی زاده، طالقانی و بدلا سه یار دبستانی

مدرسه رضویه که توسط شیخ مهدی پایین شهری تجدید بنا شد، تا سال 1320 که درگذشت، تحت مدیریت و اشراف وی بود. این مدرسه در دوره مرجعیت مرحوم حائری از مدارس فعال قم بود، به طوری که مرحوم بدلا در جایی آن را با فیضیه بعدی، مقایسه می کند. در همین مدرسه بود که حکمی زاده درس می خواند و حجره داشت. هم حجره ای او، مرحوم سید حسین بدلا بود، و طبعا سید محمود طالقانی که دایی حکمی زاده بود، با آنان می بود. بدلا در باره هم حجره ای های خود می نویسد: بنده در مدرسه رضویه، با آقای سید مرتضی عسکری [بنگرید به توضیحات علامه عسکری در باره رفاقتش با آقای طالقانی از سال 1310 به بعد در

مصاحبه با وی در کیهان فرهنگی، «دی ماه 1380» ش 183، ص 6، و مرحوم آقای طالقانی هم مدرسه، و با آقا علی اکبر حکمی زاده صاحب کتاب اسرار هزار ساله هم حجره بودم. حجره آسید محمود طالقانی هم روی حجره ما بود. آقا علی اکبر با کسروی که آن روزها معمم بود، و هنوز هم انحرافی از او بروز نکرده بود، روابطی داشت» [یادآور، ش 9 - 12، ص 35]. در آن وقت، منازعه ای هم بر سر درس فلسفه میرزا خلیل کمره ای بوده و کسانی شکایت او را نزد آقا شیخ مهدی برده بودند و آقای طالقانی از کمره ای، دفاع کرد. (طالقانی و تاریخ، ص 50).

بدلا در خاطرات خود نوشته است: «حقیر برای تحصیل در حوزه علمیه قم، به مدرسه علمیه رضویه وارد شدم. برای مدتی با علی اکبر حکمی زاده، نویسنده کتاب اسرار هزار ساله، هم حجره بودم. در مدتی که با آقا علی اکبر هم حجره بودم، او شبها به منزل می رفت، و من از امتیاز تنها بودن در شب بهره مند بودم. آقا علی اکبر برای ساعاتی که از حجره بیرون یم رفت هم تدبیری اندیشیده بود تا بتوانیم در صورت لزوم با هم در ارتباط باشیم. در آن ایام هنوز تلفن وجود نداشت و با این حال، علی اکبر، فاصله میان حجره من و منزل پدرش آقا شیخ مهدی را به وسیله یک رشته ریسمان به هم مرتبط کرده و دو سر آن را به دو جعبه حلبی متصل نموده بود. وقتی هر یک از ما با دیگری کاری داشت، مقابل آن قوطی می ایستادیم و حرف می زدیم. امواج از طریق حرکت ریسمان به جعبه دیگر منتقل می شد و نهایتا به پوست آهو یا مشابه آن که در جعبه تعبیه شده بود، می رسید و در این حال آن را به ارتعاش در می آورد، و پیام طرف مقابل، دریافت می شد. این رشته سیم از پشت بام های اطراف عبور می کرد، و از اتاق آقا علی اکبر سر در می آورد. بدین ترتیب در هر ساعت از شب یا روز که با هم کار داشتیم، می توانستیم با هم رابطه برقرار کنیم». (هفتاد سال خاطره، ص 28). این خاطره را داشته باشیم تا تمایل بعدی حکمی زاده را به علم روز، ریشه هایش را دریابیم.



بدلا ادامه می دهد: «وقتی تابستان فرا می رسید و دروس حوزه تعطیل می شد، من به اتفاق مرحوم طالقانی و حکمی زاده به تهران می رفتیم و به خدمت آسید ابوالحسن طالقانی می رسیدیم». وی از ارتباط خود در منزل عباسقلی بازرگان، با گروهی که روزهای جمعه گرد آمده و مجمع تبلیغی داشتند و مهدی بازرگان هم در محفل حاضر می شد، اشاره کرده است [هفتاد سال، ص 29، 33، نیز بنگرید: طالقانی و تاریخ، (بهرام افراسیابی، تهران، 1359) ص 255 - 256 و نیز آیین اسلام، سال سوم، شماره 40، 1325 ش، ص 28 - 29، و نیز بنگرید به خاطرات بازرگان در این باره در کتاب: مدافعات در دادگاه غیر صالح (قم، کتاب سحر، ص 75 - 76)، شصت سال خدمت و مقاومت، (تهران، 1375 ش، 139 - 140]. بدلا می گوید آقای طالقانی تازه درس خارج را شروع کرده بود که تحصیل را رها کرد و به تهران رفت و بیشتر به کارهای اجتماعی می پرداخت تا تحصیل علم. سپس ادامه می دهد: در جلساتی که در منزل عباس قلی بازرگان تشکیل می گردید، مرحوم طالقانی هم حضور می یافت و به لحاظ پاکي و سادگي با تمام افراد سلام و عليک

می کرد، و چنان با مدارا برخورد می کرد که گویی هیچ کس را به عنوان دشمن نمی شناخت. البته این حالت، خود او را از راه بدر نکرد، ولی همشیره زاده اش علی اکبر حکمی زاده را به نظر من به دام افراد واقعا دشمن انداخت (هفتاد سال خاطره، ص 34). بدلا بار دیگر هم از وجود نفوذی ها در جلسات منزل عباسقلی بازرگان یاد کرده است (ص 36).

بقلم آقای سید حسین بدلا
(ترجمه از الهلال)

تأثیرات خیال

در شهرنانشی فرانسه اخیراً مردی از دنیا رفت که عمر او هفتاد سال و شغل او دوا فروشی بوده. این مرد قسمت عمدۀ از عمر خود را در معالجه و تخفیف امراض بواسطه (تخییل) صرف نموده این مرد نه تنها در نانشی باین نوع معالجه پرداخته بلکه بهمۀ شهرهای فرانسه و سایر شهرهای اروپا و امریکا رفته تا طریقه خود را بمعرض ظهور رساند و از آن نتیجۀ های عجیبی گرفته. و در بسیاری از بابتخت های اروپا و امریکا مرکزهایی بنام او تأسیس شده که به طریقه او معالجه کنند. نام این مردی که چنین خدمتی بانسانیت کرده (امیل کوبه) میباشد

این نوع معالجه را کوبه اکتشاف نکرده بلکه دیگران هم پیش از او این فکر را کرده اند بلکه برتری او این است که او انکار را متوجه این نوع معالجه کرده و طریقه خود را در عالم منتشر نموده پس از اینکه عنوان خرافات را از آن برداشت تخییل عبارت از این است که کسی فکر معین را باراده خود در قوه واهمه ایجاد کند (دو نوع خیال در واهمه پیدا میشود که هر دو آنها در خارج منشاء اثر میباشد

یکنوع خیالی است که انسان باراده و اختیار خود او را ایجاد میکند که ما آنرا (تخییل) نامیم. نوع دیگر آنکه بحدی خود پیدا میشود و آنرا (تخییل) نامیم

کسانی که از حالات اشخاص (سومناه بولی) آگاهند میدانند که خیال تا چه اندازه مؤثر است. کسانی شب را در بستر خوابیده

وی ادامه می دهد که «مدرسه رضویه، از عظمت بالایی برخوردار بود، و حکم مدرسه فیضیه کنونی را داشت. این مدرسه در ابتدا مخروبه ای بیش نبود، و به همت مرحوم آقا شیخ مهدی حکمی (پایین شهری: در بار پایین شهر بنگرید: همان، 46) آباد شد. (هفتاد سال خاطره، ص 29). در ادامه از تلاشهای شیخ مهدی در آباد سازی این مدرسه و توجه به آب قم اطلاعات با ارزشی آمده است. او در بخشی از نوشته خود می گوید، خیابان میان دو بخش مدرسه فاصله انداخته و حتی بخشی از مدرسه به عنوان یک مسجد کوچک در آن سوی خیابان [آذر] قرار دارد، یعنی تمام خیابان مقابل مدرسه، جزو مدرسه بوده است (هفتاد سال خاطره، ص 32). بدلا ضمن شمردن استادانش از میرزا علی حکمی در مدرسه رضویه یاد می کند و می گوید نباید با مرحوم میرزا علی اکبر حکیمی! که دایی میرزا علی اکبر حکمی یزدی [استاد فلسفه] بود، اشتباه کنید. [طبعا نباید ارتباطی هم با خاندان میرزا مهدی و علی اکبر حکمی زاده داشته باشند]. وی سپس از این که بعدها آقای بروجردی تربیت فرزندش احمد را به این میرزا علی حکمی سپرد، یاد کرده است (هفتاد سال خاطره، ص 42 - 43).

آقای بدلا رفاقتش با علی اکبر، در سالهای طولانی ادامه داشت، تا وقتی که علی اکبر، از قم دل کند و رفت. در فاصله نشر مجله همایون، بدلا به ترجمه کوتاه مقالات عربی از مجلات جهان عرب از جمله الهلال و یا المتقطف و مجله الفتح می پرداخت و در همایون منتشر می کرد. روز 18 تیر 98 توفیق دیدار از آثار برجای مانده از مرحوم آقای بدلا در منزل آقازاده ایشان فراهم شد. دوره ای از همایون، به علاوه مجلات پیمان، و نیز چندین نسخه از کتاب راه نجات علی اکبر حکمی زاده بود. لازم به یادآوری است که خانواده «واحدی بدلا» از سادات همدانی بودند، و سالها پیش از آن، عموی آقای بدلا بود، مجله دعوت اسلامی را منتشر می کرد. بنابر این مقاله نویسی برای مجلات در این خانواده وجود داشت. واحدی فعال در فدائیان اسلام هم از همین خانواده است.

شرحی از اخلاقیات و مواضع حکمی زاده

آقای بدلا از رفتارهای شخصی وی در این دوره یاد کرده است. او می نویسد: «وقتی [شیخ علی اکبر] ازدواج کرد، و به خانه منتقل شد، غالباً از غذایی که در منزل تهیه یم کرد، برای من هم می آورد. در ابتدا که منزل او در نزدیکی مدرسه رضویه قرار داشت، دسترسی من به او آسان بود، بعد که به حوالی مدرسه حاج سید صادق نقل مکان کرد، دیدار با او مشکل شد. به خصوص که در قدیم، وسیله ایاب و ذهاب فراوان نبود. وقتی که آقا علی اکبر به تبلیغ می رفت، ممنوع کرده بود که زنش در این مدت از خانه خارج شود. به خادم پیر مدرسه سپرده بود تا روزی یک قرص نان، و هر دو روز، دو سیر و نیم گوشت، برای تأمین مواد غذایی منزل در اختیار خانواده او قرار دهد. فرمان آقا علی اکبر، به دلیل نفوذ کلمه ای که در خانه داشت، بی چون و چرا اجرا می شد». (هفتاد سال، ص 209) وی خاطره ای هم در این زمینه نقل می کند: «یک بار در زمانی که همسرش حامله بود، عزم تبلیغ کرد. من او را در آن شرایط از این کار بازداشتتم، در جواب گفتم: تصور کن که در بیابانها، گوسفندان می زاینند، زنان چوپانها هم وضع حمل می کنند، در حالی که نه قابله ای در کار است و نه ابزارهای پیشرفته، ما از آن چه کم داریم؟ علی اکبر با همان کیفیت خانواده اش را رها کرد و رفت و حتی قدغن نمود که در غیاب او، احدی از همسایه ها و یا دیگران به منزل او بیایند. زن او هم که مطیع محض بود، پذیرفت. از قضا درد زایمان او را فراگرفت و او هم بی آنکه کسی را خبر کند، خودش بچه را بدنیا آورد. حتی ناف بچه را هم قیچی کرد و جفت را از آن جدا نمود و برد تا در باغچه چال کند» (هفتاد سال خاطره، ص 210).



آقای بدلا، از انتقال حکمی زاده به تهران و سکونت در یک آپارتمانی که تنها طبقه همکف آن آماده بوده، یاد می کند، اما سال آن را بیان نمی کند. آقای بدلا می گوید از این که او خانواده اش را به خانه ای برده بود که هنوز عمه و بنا در آن کار می کردند، به او تذکر داده که مگر تو کسی نبودی که در وقت حاملگی خانمت و رفتن تبلیغ، حتی اجازه رفت و آمد به کسی را به خانه ات ندادی، چرا اکنون تغییر کرده ای؟ بدلا می گوید این نشان از آن داشت که او «در جنبه های اخلاقی و روحی تنزل کرده و در افکار و عقاید هم به دام لاپالیگری و لامذهبی افتاده است». (هفتاد سال، ص 210). طبعاً اینها برداشت های آقای بدلا آن هم با ارائه تصویری بوده که پس از سالهای رفتن علی اکبر از حوزه و منازعات بر سر اسرار هزار ساله بوده است! آن زمان، رفاقت آنها بسیار نزدیک بوده است.



این که دقیقاً حکمی زاده تا کی معمم بوده، بر من روشن نشد، اما پس از مدتی که در آسیابک در زرنند معلمی کرده، دیگر ارتباط نزدیکی به قم و طلبگی نداشته است. نگارش اسرار هزار ساله در سال 1322 بوده است. شگفت که این کتاب بعدها توسط مولانا کاظم حسین اثر، با عنوان عقاید الابرار به اردو هم ترجمه شده است. [معجم المؤلفات الاسلامیه فی الرد علی الفرقه الوهابیه، ذیل مدخل کشف اسرار، ص 376].

از قدیمی ترین شرح حالها برای حکمی زاده که گویا سال 1351 ق / 1311 ش نوشته شده، این است، آن هم وقتی که همایون در آستانه انتشار بوده است: میرزا علی اکبر حکمی زاده فرزند آقای آقا شیخ مهدی مجتهد قمی نزد آقا ناصرالدین قمی و آقا شیخ محمد رضا یزدی درس خوانده و هم خدمت آقا میرزا خلیل کمره ای و آقا شیخ حسن علامه قمی استفاده کرده، و رفیق مباحثه اش آقا شیخ محمد شاهرودی است. او خود صاحب اثر است و بعضی از نبشته هایش به چاپ رسیده، و در این اوقات مجله همایون نیز به مسوولیت مشار الیه در شرف انتشار است [آینه دانشوران، ص 334 - 335 «قم، مرعشی، 1372 ش». این نقل برای ما بسیار با ارزش است،

زیرا استادان وی را به تفصیل معرفی کرده است. می دانیم که میرزا خلیل از علمای برجسته همان زمان و مدرس درس فلسفه در آن وقت بوده و تا سال 1363 ش در قید حیات بود. به گفته پسر آقای بدلا، میرزا خلیل داماد خاله آقای بدلا بوده است. توضیح حکمی زاده را در آغاز بخشی از تفسیر میرزا خلیل کمره ای یا همان صیمری که در همایون شماره اول چاپ شده، را ذیلا ملاحظه می فرمایید:

قرآن

حضرت حجة الاسلام آقای آ میرزا خلیل الله صیمری تفسیری نوشته اند بر قرآن کریم و اکنون قریب سه سال است که او را در حوزه علمیه قم تدریس میفرمایند و هر کس بقدر قوه خود از او بهره برده برای اینکه خوانندگان از آثار گرانبهای این استاد بزرگ بی بهره نباشند ما مقدمه او را بنظر خوانندگان میرسانیم

پرده دوم

حکمی زاده و انتشار مجله همایون

شیخ علی اکبر حکمی زاده به همراه شخصی به نام میرزا محمد همایون پور، در مهر ماه سال 1313 (جمادی الثانیه 1353) کار مطبوعاتی خود را با انتشار مجله همایون آغاز کردند. سندی در مرکز اسناد ملی به شماره 29964 / 297 هست که این طور معرفی شده است: «تقاضای میرزا علی اکبر حکمی زاده راجع به صدور امتیاز چاپ و نشر مجله همایون و موافقت با درخواست ایشان». این سند مربوط به سال 1313 ش است.

بالای مجله همایون که در قطع میان وزیری و رقعی بود، این شعر درج شده بود:

همایون و فرخنده آن خامه ای که از خود به گیتی نهد نامه ای

میرزا محمد همایون، همکار حکمی زاده را زیاد نمی شناسیم. وی ذوق شعری داشت و در برخی شماره های همایون اشعاری از او هست. علاوه، به مباحث زبان فارسی هم علاقه خاصی داشت و مطلبی در این باره نوشت. میرزا محمد همایون، اهل شعر بود و آن زمان، بر اساس خاطراتی که آقای بدلا آورده جوان بود، به طوری که سال 1314 تازه به سربازی رفت. گویا سالهای بعد معلم و زمانی هم دبیر یکی از دبیرستانها بوده است.

تفہم زبیر عربیہ قم

ان شکر اللہ - سطرہ

۱ - سطرہ - لہذا

شماره دوم

رجب

۱۳۵۳

ہمایون

سال اول

آبان

۱۳۱۳

﴿﴾ (ہمایون وفرخندہ: آن خامۃ) ﴿﴾

﴿﴾ (کہ از خود بگیتی نہد نامۃ) ﴿﴾

— صاحب و مسئول علی اکبر حکمی زاده —

— مؤسس و مدیر داخلی محمد ہمایون پور —

محل ادارہ : فیم خیابان ارم

مراجعات در طهران کتابخانہ عالیہ اسلامیہ

بہای یکسالہ ۲۰ ریال بطبقہ متوسط تخفیف دادہ میشود

ادارہ در حک و اصلاح کلبہ مقالات واردہ آزاد است

شرکت مطبعہ اقبال و علمی

بر اساس یادداشت جلد، علی اکبر حکمی زاده «صاحب و مسئول» و محمد ہمایون پور «مؤسس و مدیر داخلی» بود.

آقای اشعری به بنده گفتند که ایشان را هم سن و سال حکمی می دیدند. همایون مانند برخی دیگر از جوانان قم، تحت تأثیر نوشته های کسروی بوده و جالب است که آقای سید حسین بدلا، ضمن نامه ای که در پیمان (سال دوم، شماره 5، ص 301) منتشر شد، از تأثیر گذاری دیدگاههای کسروی در باره شعر روی شعرای قم سخن گفته و نوشت: آقا محمد میرزا همایون پور که از شعرای خوش قریحه می باشند، قبل از انتشار «پیمان» غزل و هجو بسیار می گفتند، لیکن در اثر خواندن مجله پیمان، به گفته خودشان، یک دستمال بزرگ یادداشت های اشعری که همه در غزل و هجو بوده در آب رودخانه قم ریخته و بعد از آن هم هجو و غزل را ترک کرده، و به غیر از موضوع های مفیده اشعری نمی گویند». در ادامه در باره آقای «میرزا محمد علی انصاری» هم نوشت که «گفته های اشعری خود را منحصر به موضوع های دینی و اخلاقی کرده است. وی ادامه می دهد شاعر دیگری هم به نام ذنوبی در قم بوده که «کتابهای قآنی و عشقی و ایرج را فروخته، وجه اشتراک پیمان داده است». باید افزود که آن زمان، نه کسروی آنچنان تغییری کرده بود و نه هنوز جوی علیه وی، آنچه که از سالهای 1317 به بعد پدید آمد، ایجاد شده بود. جالب است که کسروی در سال 1318 در معرفی کسانی که در شهرها در نشر پیمان کمک کردند نوشت: در قم، آقای بدلا به هواداری برخاسته و کمکهای پاکدلانه نمودند و می نمایند (پیمان، سال پنجم، شماره 11، 12، ص 470)

تقریباً تردیدی نمی شود کرد که مجله همایون در قم، به نوعی متأثر از انتشار مجله پیمان در تهران توسط احمد کسروی تبریزی بوده است. توجه داریم نشریه پیمان از کسروی در آذر ماه 1312 در 32 صفحه منتشر شد، و نشریه همایون هم سال بعد، نخستین شماره اش در مهرماه 1313، در همان قطع و مثل آن در 32 صفحه منتشر شد. بعید نیست که با توجه به دوستی و رفاقت میان کسروی و حکمی زاده بگوییم که حکمی زاده قصد داشت یک نسخه ای شبیه به پیمان را در قم منتشر کند و حتماً کسروی هم در این زمینه به او مشورت می داده است.

آقای بدلا در باره همایون که خود نیز از همکاران نزدیکش بود، و مقالاتش در آن منتشر می شد، می گوید: «صاحب امتیازش علی اکبر حکمی زاده، صاحب کتاب اسرار هزار ساله بود، فردی به نام محمد همایون هم مدیریت داخلی این مجله را بر عهده داشت. من خودم یکی از اعضای هیئت تحریریه آن بودم. با آن که قرار بود تصمیمات کلی مجله به عهده هیأت تحریریه باشد، مع الوصف، حکمی زاده، گهگاه خود به تنهایی در مطالب دخل و تصرف می کرد و نظر جمع را نادیده می گرفت. روی این حساب، مجله همایون از آن شأن و منزلت اولیه که ناشی از مقالات وزین علمای قم بود، سقوط کرد. بعد از انتشار یازده شماره، دچار کسر بودجه شدند، و از انتشار شماره دوازدهم باز ماندند». آقای بدلا می گوید، ارثی به من رسیده بود، و مجله از من خواست آن را در اختیارش بگذارم تا شماره دوازدهم منتشر شود، اما «من با توجه به خودسری های حکمی زاده و دخالت های ناروایش در مجله، اعتماد نسبت به او سلب شده بود... به خصوص که پاره ای از افکار انحرافی او هم دست کم در نزد من بروز یافته بود». با این حال، پول را در اختیار آقای همایون قرار دادم. وی می گوید: همایون مدتی بعد، نامش برای سربازی در می آید، به تهران می رود و عمویش که قرار بوده وساطت کند تا سربازی نرود، او را به سربازخانه فرستاد و گفت: «باید خدمت زیر پرچم انجام دهی». بنابراین پول آقای همایون هم از دست می رود و تلاش او گفتگوهایش با حکمی زاده، به نتیجه نمی رسد. قرار به استخاره می گذارد که رسیدی که از همایون دارد به حکمی زاده بدهد تا او مسأله پول را تعقیب کرده و برگرداند، یا نه. حکمی زاده می گوید به استخاره را قبول ندارم، خودت استخاره کن. بدلا می گوید استخاره کردم و آیه «و کان أمره فُرطاً» آمد که فهمیدم، دنبال کردن فایده ای ندارد. (هفتاد سال خاطره، ص 203 - 205). بدلا می گوید وقتی همایون پور، از سربازی برگشت، طلب او را پرداخت کرد. (همان، ص 206).

با انتشار مجله همایون، و انتشار چند شماره، روشن شد که جریانی که آن را به راه

انداخته، نگاه های اصلاحی داشته است. آقای بدلا می گوید، همان وقت، مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر (داماد حاج آقا حسین قمی که به همین مناسبت آن وقت در مشهد بود) «پیغام دادند که مطالب این مجله برای حوزه مضر است». آقای بدلا می گوید: «در پاسخ ایشان نوشتیم که این مجله متأسفانه محتوایش را از دست داده است و دیگر محل درج مقالات بزرگانی همچون حاج میرزا علی اصفهانی [هسته ای] - منبری معروف - و آقا میرزا محمد تقی اشراقی نیست، و خود حقیر هم بعد از بروز اختلافات، مقاله ای در اختیار آن مجله قرار ندادم. به آقای صدر پیغام دادیم که مجله همایون از این به بعد مورد تأیید ما نیست، و حکایتش همچون حکایت مجله پیمان احمد کسروی است که در بدو امر با آن همراه و همگام بودیم و بعد از بروز انحرافات، دیگر با آن، عهد و پیمانی نداشتیم». (هفتاد سال خاطره، ص 207). البته ایشان، مبلغی را هم که به ارث برایش رسیده بود، برای شماره دوازدهم به همایون داده بوده است.

آقای بدلا که خاطرات شان در سال 1378 منتشر شده، می گویند آقای همایون هنوز زنده هستند و در محلات زندگی می کنند. ایشان به خطایی هم که در چاپ اول کتاب مطهری افشاگر... آمده، و او را همان محمد همایون حسینیه ارشاد پنداشته بود، اشاره دارد و این که به نویسنده کتاب اخیر پیام داده که این دو ربطی به هم ندارند. (همان، ص 207). نمونه ای از ترجمه آقای بدلا از مطبوعات عربی را که برای چاپ در همایون بکار رفته، ذیلا ملاحظه می فرمایید.

بقلم آقای سید حسین بدلا ترجمه از الفتح مصر

اتحاد مسلمین

مهمترین وسیله برای پیشرفت مقاصد مسلمین در دنیای کنونی این است که طوائف مسلمین بایکدیگر اتحاد نموده و برای رفیع حوائج عمومی افکار خود را متحد نمایند تا بتوانند مقاصد خود را عملی نمایند - بلکه امروز میتوانیم این موضوع را یکی از وظائف حتمیه خود بدانیم

در قاهره جمعیتی برای روابط مسلمین تشکیل شده که معلومات و افکار مسلمین را از نقاط دور جمع آوری کرده و بوسیله خطابه و تألیف منتشر نمایند

در هند هم متذکر این معنی شدند و لذا در این هفته اخیر شرح مبسوطی که دوست فاضل ما استاد مسعود صاحب مجله ضیاء هندیه نگاشته بما رسیده و گوید به نزدیکی در هند هم جمعیتی برای ایجاد روابط اسلامی تشکیل خواهد شد

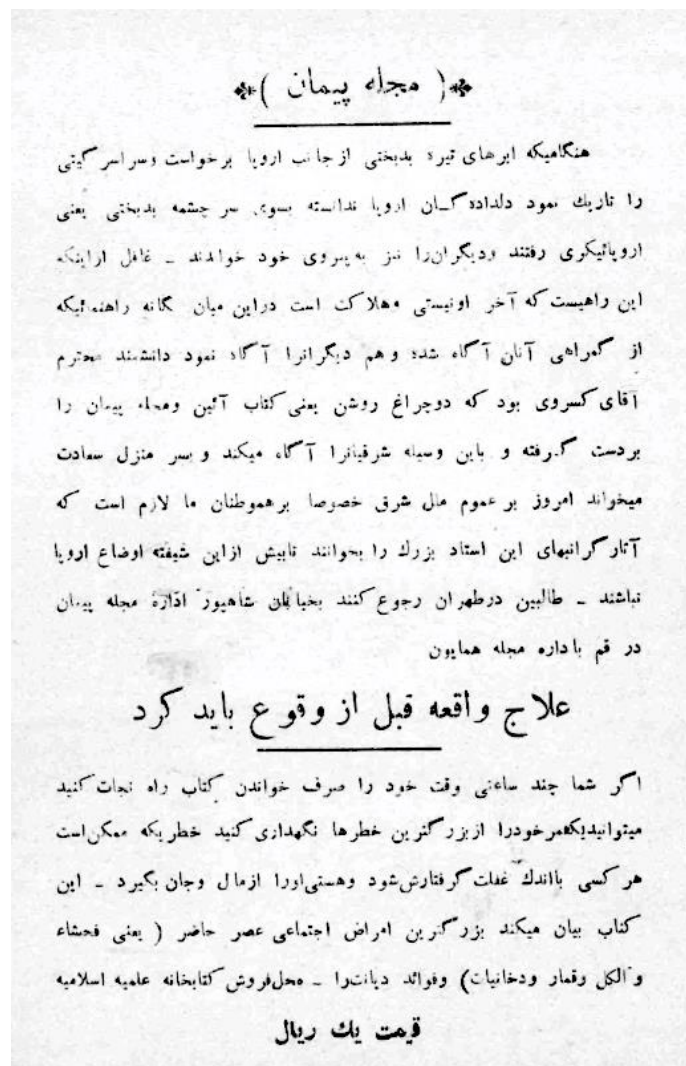
برای ارتباط نمیتوان تنها بنوشتن در جرائد و ایراد خطابه اکتفاء کرد. بلکه بزرگان این دودسته بزرگ اسلامی (اهل تسنن و پیروان مذهب امامیه) باید بایکدیگر روابط خصوصی داشته باشند. آیا جای تأسف نیست که در جامعه ازهر باین عظمت یکنفر پیدا نشود که بزرگان علماء امامیه عصر خود را که در شهرهای بزرگ ایران هستند بشناسند و از زحمات و افکار آنان آگاه شوند و یا آنکه اقل کتب و مطبوعات آنها را بخوانند؟! آیا جای تأسف نیست که این کوشش های نصاری را برای تبلیغ به بینیم ولی آگاه نباشیم که در ایران

حکمی زاده و کسروی

نشریه همایون، به انتشار مقالات دینی در حوزه مسائل تبلیغی و دینی می پرداخت و رویکرد آن، اصلاحی، انتقادی بود. همان زمان، نشریه پیمان هم یک نشریه اجتماعی - دینی متعلق به سید احمد کسروی و ناشر افکار او بود که با همین گرایش انتشار می یافت. نشریه پیمان و هم نشریه همان، در صفحه آخر خود، اطلاعات مربوط به همدیگر را تبلیغی می کردند. معنای این سخن ارتباط نزدیک آنها با یکدیگر بود و چنان مرحوم حسین بدلا شرح داده، کسروی در قم، به حجره آنان رفت و آمد داشته است. (هفتاد سال خاطره، ص 208). وی در مصاحبه ای هم که در یادآور منتشر شده [ش 9 - 12، ص 35] می گوید: آقا علی اکبر با کسروی که آن روزها معمم بود، و هنوز هم انحرافی از او بروز نکرده بود، روابطی داشت. مجله ای هم به نام همایون در قم چاپ می شد که مدیر و موسس آن آقا علی اکبر حکمی زاده بود، و دفتر آن در یکی از حجره های مجاور حجره آسید محمود طالقانی بود. آقا علی اکبر در مدرسه منبر هم می رفت و شخصیت های مهم قم پای منبرش می آمدند. در آن موقع، مدرسه رضویه موقعیت خاصی داشت».

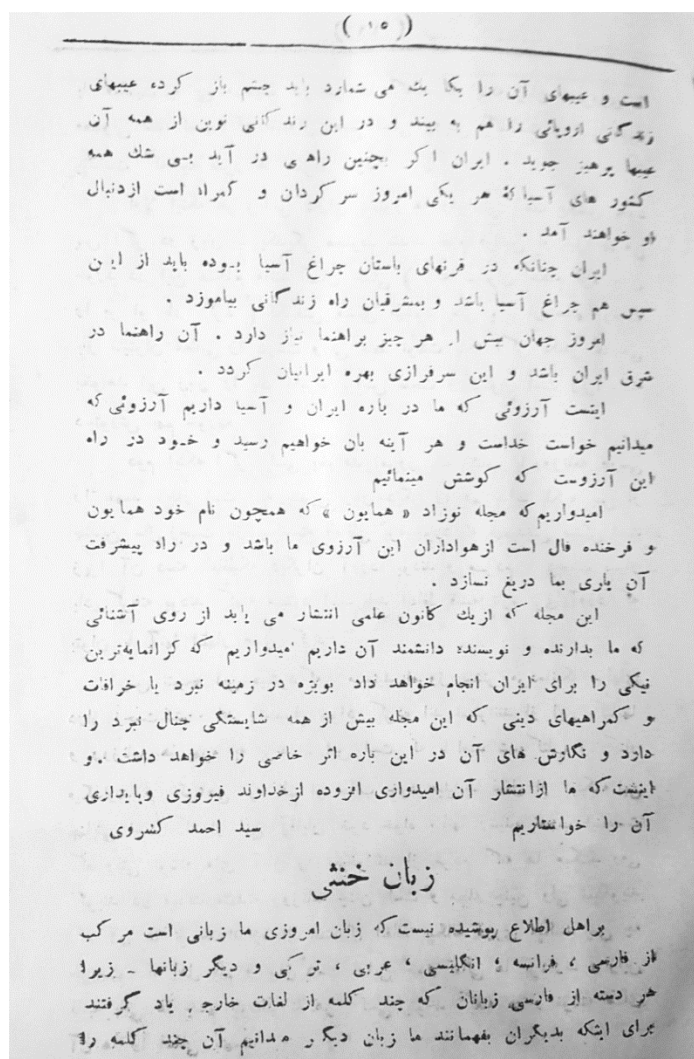
در شماره اول نشریه همایون، پشت جلد، در تبلیغ مجله پیمان آمده است: هنگامی که ابرهای تیربختی از جانب اروپا برخاست، و سراسر گیتی را تاریخ نمود، دلدادگان اروپا ندانسته به سوی سرچشمه بدبختی یعنی اروپائیگری رفتند و دیگران را نیز به پیروی خود خواندند. غافل از این که این راهی است که آخر او نیستی و هلاکت است. در این میان، یگانه راهنمایی که از گمراهی آنان آگاه شه، و هم دیگران را آگاه نمود، دانشمند محترم آقای کسروی بود که دو چراغ روشن، یعنی کتاب آیین و مجله پیمان را بر دست گرفته و به این وسیله شرقیان را آگاه می کند و به سر منزل سعادت می خواند. امروز بر عموم ملل شرق خصوصاً بر هموطنان ما لازم است که آثار گرانبهای این استاد بزرگ را بخوانند تا بیش از این شیفته اوضاع اروپا نباشند. طالبان در طهران رجوع کنند به خیابان شاهپور اداره مجله پیمان، و در

قم به اداره مجله همایون». این مربوط به زمانی است که هم کسروی و هم حکمی زاده، نوعی تجدد ضد غرب را تبلیغ می کردند و شاید تا به آخر هم بر همین موضع ماندند.



در نخستین شماره مجله همایون، یک مقاله سه صفحه ای از احمد کسروی با عنوان «ایران امروز بر سر سه راه است» به چاپ رسیده است. مقصودش راه قدیم، راه

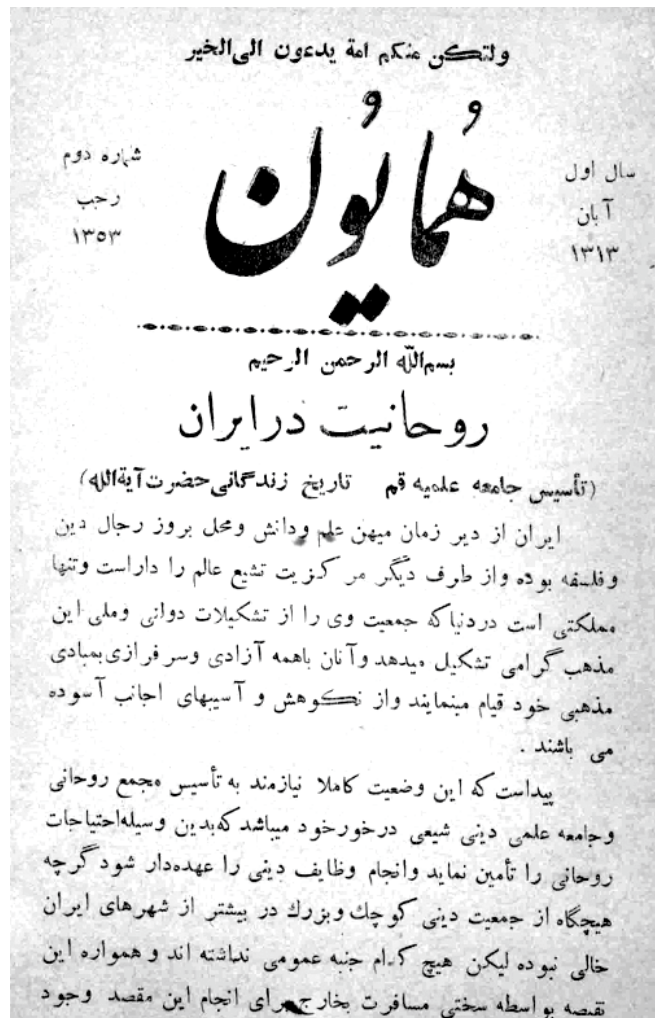
اروپا و راه سوم که «راه خرد و مردمی می باشد». وی می گوید: «ایران چنان که در قرن های باستان، چراغ آسیا بوده، باید از این سپس هم چراغ آسیا باشد و به مشرقیان راه زندگانی بیاموزد». (همایون، سال اول، شماره اول، ص 13 - 15).



آقای بدلا از ارتباطش با کسروی توسط «علی اکبر حکمی زاده» یاد کرده و این که کسروی مجله پیمان را برای او ارسال می کرده است. وی می گوید، به تدریج نسبت به محتوای پیمان بدگمان شده است. «یک بار با او [کسروی] در دفتر مجله پیمان در تهران ملاقات کردم. یک بار هم در ماشین با هم بودیم و ظاهراً به منزل حاج عباس قلی بازرگان می رفتیم». (هفتاد سال خاطره، ص 212). ارتباط بدلا با کسروی قطع شده، اما حکمی زاده و کسروی دست کم تا سال 1322 با همدیگر در ارتباط بوده اند.

ارادت به حاج شیخ عبدالکریم حائری در مجله همایون

حکمی زاده یک روحانی زاده و خودش هم روحانی بود و طبعا از همین جایگاه به سراغ مباحث مذهبی و اصلاح گری رفته بود. او افزون بر این که پدرش شیخ مهدی عالم شهر بود، ارادتش به حاج شیخ عبدالکریم هم که در بدو ورود به قم به خانه آنان آمده و آنجا اقامت کرده بود، استوار بود. علاوه بر این به عنوان یک طلبه قم، به مرجعیت وقت قم، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ارادت داشت و این ارادت در مجله همایون هم خود را نشان می داد. در همان شماره اول از سال اول، (ص 3). به مناسبت ذکر سیل قم، از آیه الله ستایش شایسته کرد. این سیل در خرداد 1313 در قم آمد و آسیب فراوانی به شهر زد. در شماره دوم همایون، نخستین مقاله، تاریخ تأسیس حوزه علمیه قم با این عنوان بود: «روحانیت در ایران: تأسیس جامعه علمیه قم، تاریخ زندگانی حضرت آیه الله». این نخستین مقاله ای باید باشد که در باره تاریخ حوزه قم نوشته شده است.



ادامه مقاله مربوط به روحانیت قم، در شماره بعد هم آمد و صفحه ای هم اختصاص به کمک
علما و فضیلابی برجسته شهر به سیل زدگان قم داده شده که جایگاه علمای وقت را هم در آن می
توان دریافت

نعم ما قال مولی الكونین ارواح العالمین له الفدا : آله الریاسة سعة الصدر .
دو سال پیش از فوت مرحوم آیه الله حائری سیل هولناکی بقم آمده و نهد و
هفتاد و دو خانه را خراب کرد مردم آواره و بی خانمان شدند .



منظره خرابی سیل خرداد ۱۲۱۳ در قم

تصویری از ویرانی سیل قم از کتاب محمدعلی صفوت

- ۸ -

عملیات انجمن اعانه سیل زدگان قم

پس از خرابی سیل اعیان حضرت اندس شهر باری ده هزار تومان فوری جهت حضرت آیه الله فرستادند که بمصرف سیل زدگان برسانند . حضرت آیه الله جهت تقسیم وجه اشخاص و مصارف ساختمان انجمنی تشکیل داد از چند نفر از تجار متدین و رئیس محترم مالیه و مدعی العموم و این انجمن در تحت نظر خود حضرت آیه الله مشغول بکار شدند . در ابتداء تا انداره پول و نان به سیل زده های بی بضاعت تقسیم نمودند . و بعد شروع به ساختمان منازل نمودند . در بجا از ولایات که قسمت عمده آن طهران بوده اعانه جمع شد . جمع کل عایدی ۶۶۳۰۰ تومان بوده که ۳۰ هزار تومان از طهران میباشد و چهار هزار تومان از آن هنوز نرسیده و میرسد و تا شب ۲۰ آبان ۶۱ هزار و پانصد تومان خرج شده

عملیات ساختمانی تا کنون عبارت است از شهر نو ۳۴۰ خانه محله سلطان محمد شریف ۱۹۹ سنگ بتد و حمام طالار ۲۲۹ دروازه کاشان ۱۹۹ کوچه حرم ۹۳ دروازه قلعه ۱۵۹ برای هر خانواده یک اطاق ساخته اند و خرابی خانه های واقعه در خندق که جای آن قابل ساختمان نبوده و مهندسین تصویب نکردند در زمین مبارک آباد خانه های جدید ساخته شده و برای جاوگیری از خسارت بارنده گی کلرهای روی آن اقدام داشته اند و کارهای باین آن تا ۲۹ روز دیگر تمام میشود . ع

جامعه علمیه قم

		مدرسین عالی	
آقای امیرزا محمد همدانی		حضرت آیه الله حاجی شیخ عبدالکریم	
آقای اسید محمد رضای کلیابگانی		آقای اشبح محمد علی قمی	
آقای امیرزا خلیل الله صیبری		آقای امیرزا محمد قمی	
آقای میرزا عبدالحسین ابن الدین		آقای اسید محمد حجة تبریزی	
آقا نجفی تبریزی		آقای اسید محمد تقی خونساری	
آقای اشبح عباسعلی شاهرودی		آقای حاجی سید محمد باقر قزوینی	
آقای امیرزا محمد علی ادیب طهرانی		آقای آشیخ حسن فاضل قمی	
		محصل	محصّلین
۴۲	۲۸	۲۰۰	۹۱
دارالشفاء		مدرسه فیضیه	
۳۵	۲۵	۴۳	۲۴
مدرسه حاجی ملاصادق		مدرسه رضویه	
۲۰	۱۴	۲۲	۲۳
مدرسه مهد بقایخان		مدرسه نازیه	
۲۰۰	۱۰۰	۱۸	۱۵
منازل		حاجی سیدصادق	
۷۰۰	جمع	۱۰۰	متفرقه

یک بار هم حکمی زاده، در همین مجله همایون، استفتائی از حاج شیخ عبدالکریم در باره رجعت منتشر کرد، و پشت سر آن مقاله ای تحت عنوان «اختلافات دینی» نوشت که شرحی در باره اختلافات بالا گرفته در این وقت در باره مسائلی از قبیل رجعت بود، توسط سید مصطفی صفائی خوانساری نوشته و در همایون درج شد. البته این مقاله با حاشیه ای توضیحی هم روبرو شد که در شماره بعد، (سال اول

شماره 6) ص 16 درج گردید. گویی به آن مقاله کسانی اعتراض کرده بودند. بحث اختلافات دینی در شماره بعد یعنی شماره هفتم از سال اول هم ادامه یافت. استفتای مربوط به رجعت که می توانست مربوط به مطالبی باشد که شریعت سنگلجی گفته بود، بدین شرح است:

محضر انور بندگان حضرت آیة الله حابری مدظله العالی
 تصدیق می دهد که نکیراجع بموضوع رجعت جسمانی مذکور در طریقه شریفه
 امامیه و مذهب مقدس جعفری آنچه معتقد حضرت مستطاب بندگان
 آیة الله مدظله العالی است و مستحصل از کتاب و سنه میداد مرقوم
 فرمایند که مورد حاجت است

بسم الله الرحمن الرحيم

احقر بواسطه کثرت اخبار اعتقاد بر رجعت دارم بنحو اجمال
 ولی این مطلب نه از اصول دین و نه مذهب است که اگر فرضاً کسی
 معتقد بآن نباشد خارج از دین یا مذهب شمرده شود و نه از مسائل
 علمیه است که بر افراد مکلفین لازم باشد اجتهاداً یا نقیضاً بدست آورند
 و در مثل این زمان باید بنحو دیگر حفظ دیانت مردم نمود و گفتگوی
 این نحو از مطالب بجز تفرقه کلامه مسلمانین و ایجاد يك عداوت مضره
 بین آنها فائده ندارد
 الاحقر عبدالکریم الحابری
 عمل مهر مبارک

چونکه ما امروز بیش از هر چیز محتاج با اتحادیم، بهتر این
 است که مسلمین عموماً از این جزئیات صرف نظر کنند و باصلاح
 امور مهمتری پردازند - چنانکه مکرر از دور و نزدیک از ما
 خواستند که در این موضوع اظهار نظر کنیم ولی ما سکوت را
 مناسب تر دانستیم

علاوه بر حکمی زاده که در همایون می نوشت، شماری دیگر از فضیلابی وقت هم در آن مقاله داشتند. فهرستی از مولفانی که در شماره دوم همایون مقاله داشتند، در

تصویر زیر آمده است:

فهرست مندرجات	
	روحانیت در ایران
۵	آقای سید محمد حسن جزائری
	مجله نگاری
۷	آقای میرزا عبدالحمید ابن‌الدین
	روحیات
۹	آقای حاجی میرزا علی واعظ اصفهانی
	تعلیم و تعلم
۱۱	آقای حاجی سید علی طالقانی
	بنی آدم اعضای یکدیگرند
۱۲	آقای میرزا محمد تقی اشراقی
	نشانه آدمیت
۱۳	آقای سید علی اکبر برقی
	ادبیات
۱۶	آقای صغیر شهر بمرتضوی
	زبان پارسی
۱۷	آقای حسین علی حکمی زاده
	نتیجه کار
۱۸	آقای ع. ریحانی
	شمشیر بدست دشمن ندهید
۲۹	آقای محمد حسین ضیاء
	شکایت قلم
۲۱	فردوسی در قم
	خطابه جشن هزارمین سال
۲۳	آقای م همایون
	شعرای ما
۲۵	علی اکبر حکمی زاده
	من صنف استهدف
۲۷	«
	رنج بیهوده
۳۹	«
	دین و دنیا
۳۲	«
	داستانهای شیرین

مقالات حکمی زاده در همایون

بر حسب استقصایی که در نور مگز صورت گرفته، جمعا ۲۳ مقاله از حکمی زاده در مجله همایون منتشر شده است. برخی از آنها، نام وی را ندارد، اما از آن روی که وی مدیر این مجله بوده، مقالات کوتاه و بلند بی نام هم، برای او ثبت شده است. در جمع این ۲۳ مقاله، از شماره های یکم و چهارم همایون، مقاله ای نیامده و اگر با همان معیار بسنجیم چندین مقاله دیگر باید بر آن بیفزاییم. (بنگرید فهرست پایین). طبعاً حکمی زاده، در برخی از شماره ها، بیش از یک یا دو مقاله دارد. به علاوه،

سلسله مقالاتی هم دارد که گویا از کتابی از وی با نام «دین و دنیا» بوده که بخش هایی از آنها بر اساس یادداشتی که در انتهای شماره نهم آمده، در این مجله چاپ شده اما اصل آن قرار بوده کتابی باشد که به احتمال زیاد، همان است که با نام هدیه همایون به جای شماره یازدهم منتشر شده است.

همان طور که در پیمان، به طور معمول، نوعی بحث انتقادی میان مدیر و مطالعه کنندگان بود، در همایون نیز همین روش پیش گرفته شد، و مرتب خواسته می شد اگر کسی انتقادی به نوشته ها دارد منعکس کند. به همین دلیل مقالات خود حکمی زاده هم گاه مورد انتقاد هم قرار می گرفت. از جمله مقاله «روضه خوانی» وی که در شماره هشتم همایون منتشر شد، چندین اعتراضیه داشت که برخی منتشر شد، اما برخی انتشار نیافت. جالب است که در پایان شماره نهم، به اعتراضیه ای نسبت به این مقاله یاد کرده «مقاله دیگر که اخیراً از گلپایگان رسیده، چون نواقصی داشت، و ما هم در مقالاتی که به عنوان اعتراض می رسد، تصرف نمی کنیم، لذا به به نویسنده تذکر داده شده که در صورت توافق نظر، در شماره دیگر چاپ شود، و گرنه جواب خصوصی داده خواهد شد». در شامگاه 22 خرداد 98 که خدمت آیت الله العظمی صافی (1297 -) بودم، ایشان فرمودند که این مقاله اعتراضیه را من نوشته بودم و مرحوم والد هم کمک کرده بودند.

فهرست مقالات حکمی زاده در همایون

سر مقاله / شماره نخست (1 - 4)

خدا پرستی - بت پرستی - خود پرستی / شماره نخست (21 - 24)

تبلیغات / شماره نخست (25 - 26)

رنج بیهوده / شماره نخست (صص 26 - 26)

گفتار اول: لطف بی معنی، گفتار دوم: آواز دهل / شماره نخست (صص 27 -

- دین و دنیا / شماره نخست (صص 29 - 31)
- داستانهای شیرین / شماره نخست (صص 31 - 32).
- رنج بیهوده / شماره دوم (صص 27 - 29)
- دین و دنیا (دستورهای صحی اسلام / شماره دوم (صص 30 - 33)
- من صنف استهدف / شماره دوم (صص 25 - 27)
- رنج بیهوده (گفتار چهارم: آرایش) / شماره سیم (صص 29 - 31)
- جن گیری / شماره سیم / (صص 27 - 29)
- داستانهای شیرین / شماره سیم / (صص 32 - 32)
- اسلام در نظر دیگران / شماره چهارم (صص 7 - 7)
- قرآن: دو دوست نادان / شماره چهارم (صص 9 - 13)
- آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد / شماره چهارم (صص 17 - 20)
- بازگشت ما کجاست؟ / شماره چهارم (صص 26 - 31)
- رنج بیهوده / شماره چهارم (صص 32 - 32)
- دین و دنیا (اقوال اطبا و اخبار اسلام در باره گوشت پخته، گوشت کهنه، گوشت برای پیران) / شماره پنجم (صص 28 - 32)
- نادان / شماره پنجم (صص 32 - 33)
- صرع و جنون و جن / شماره پنجم (صص 12 - 16)
- عمر بشر / شماره پنجم (صص 26 - 27)
- رنج بیهوده (گفتار پنجم: احسان بیجا) / شماره ششم (صص 3 - 32)
- دین و دنیا (میکروب و آثار آن، فوائد آفتاب، دفاع بدن در مقابل دشمن / شماره ششم (صص 28 - 32)
- تبلیغات (رمان، سینما، گرامافون) / شماره ششم (صص 29 - 30)
- عقیده من / شماره ششم / (صص 34 - 34)
- تبلیغات (2) / شماره هفتم (صص 31 - 32)

افراط و تفریط / شماره هفتم (صص 5-9)
گفتن و نوشتن چه نتیجه دارد / شماره هفتم (صص 34-34)
رنج بیهوده / شماره هفتم (صص 25-27)
دین و دنیا / شماره هفتم (25-27)
فداکاری برای دین / شماره هشتم (صص 30-32)
منبر و روضه خوانی / شماره هشتم (صص 22-30)
مقصود من / شماره هشتم (1-12)
اصلاحات دینی / شماره نهم (صص 1-4)
افراط و تفریط / شماره نهم (صص 4-6)
زبان ایران / شماره نهم (صص 19-22)
نقل از لؤلؤ و مرجان / شماره نهم (صص 22-24)
دورویی / شماره نهم (صص 27-28) با امضای ع.ح. [علی اکبر حکمی زاده!].

دین و دنیا پاکیزگی و دستورهای اسلام / شماره نهم (صص 30-32).
کژروی / شماره دهم (صص 5-11) با امضای ع.ح.
حاشیه بر مقاله خواب از شهاب الدین همدانی / شماره دهم (صص 13-14).
جواب یک انتقاد در باره استحباب یا عدم استحباب اراک در مسواک / شماره دهم (صص 18-19).

احتیاج / شماره دهم (صص 21-24)
رنج بیهوده / شماره دهم، (صص 25-28)
خداشناسی / شماره دهم (صص 29-31)
انجام وظیفه / شماره دهم (صص 32-32)

فهرست مندرجات

۱	آقای سید علی اکبر برقی	بی خبری
۲	ح . ع	کفر روی و چاره آن
۱۲	آقای شهاب الدین همدانی	خواب
۱۵	آقای علی رضا خداپرست	بت پرستی
۱۶	آقای سید محمود طباطبائی	عقیده ثابت
۱۷	آقای حاجی سید احمد مجتهد قمی	منبر و تبلیغ
۱۸	آقای ابوالخیر خمینی	اعتراضات وارده
۱۹	آقای سید حسین دلا	علم و دین
۲۱	علی اکبر حکمی زاده	احتیاج
۲۵	«	رنج یهوده
۲۹	«	خداشناسی
۳۲	«	انجام وظیفه

روزنامه استوار در قم

بمدیریت دوست دانشمند ما آقای طهمازی در همین دو روزه منتشر خواهد شد امیدواریم که بتواند چنانکه ما انتظار داریم از هر جهت مورد استفاده خوانندگان واقع گردد.

مجله پیمان

وقتی را که صرف خواندن این نامه گرانها کنید در بهترین راه صرف شده بر شما لازم است که بهر قیمت تمام شود آنرا بخوانید. نمایندگان مجله همایون

خلخال	آقای سید اسحق مستجابی
شاهرود	آقای سید هاشمی
آباده	تجارتخانه اخوان صرافیان آقای شفیع
خمین	آقای سید احمد طباطبائی
رشت	آقای ذوالمجدد « آقای عاصی

پشت جلد شماره دهم، فهرست مقالات و معرفی روزنامه استوار و پیمان

مروری بر دو مقاله اصلاح طلبانه مذهبی از حکمی زاده

حکمی زاده، مسلماً تحت تأثیر کسروی باور به نوعی جریان اصلاحی داشت، و در رویکرد اصلاحی خود یک مسیر اعتدال تا افراط را دنبال کرده است. این دقیقاً همان رفتاری است که کسروی هم داشت و مراحل طی است که او هم طی کرد. در واقع، کسروی در سالهای 1312 و بعد از آن، نگاه اصلاحی به تشیع داشت، امری که می توان آن را در مقالات وی در همایون ملاحظه کرد. در اینجا، دو مقاله حکمی زاده را که می تواند دیدگاههای او را در زمینه اصلاح در تشیع نشان دهد، و هر دو در شماره هشتم همایون منتشر شده، مرور می کنیم:

الف: مقصود من

نخستین مقاله، مقاله ای است که وی با عنوان «مقصود من» در شماره هشتم همایون نوشت. او در این مقاله، نوعی دیدگاه سلفی - مصری روشنفکرانه را مطرح کرد: «به عقیده من تنها چیزی که سبب آن هم ترقیات حیرت انگیز شد، همان صفا و روشنی اولیه اسلام و یگانه چیزی که باعث این ضعف شد، همین پیرایه هایی است که در مدت سیزده قرن به واسطه اغراض گوناگون جزء اسلام شده است.» (همایون، شماره 8، 1314 ش، ص 2). وی در ادامه، از پیرایه های بسته شده به اسلام سخن می گوید و تأکید می کند که شمار این پیرایه ها، بیش از ده یکی و ده و چند ده تاست. وی به حدیث امام علی (ع) در باره دروغ بستن بر پیامبر اشاره کرده، و مطلبی هم از شهید ثانی در کتاب درایه او نقل می کند، جایی که حدیث «من کذب علیّ متعمدا...» را متواتر دانسته است. وی سپس به کتابی مانند «اسرار الشهادة» دربندی اشاره کرده است که «هر دروغی را از هر کجا شنیده، در کتاب خود جمع کرده است». آنگاه تأییدی بر سخن خود از کتاب لؤلؤ و مرجان میرزا نوری آورده است. وی مطالب مفصلی باز از شهید ثانی در باره جعل حدیث آورده و از نقشی که زنادقه و غالیان در این زمینه داشته اند یاد کرده است (همان، ص 6). به گفته وی، علمای قدیم، در روشن کردن این جعلیات زحمت زیادی کشیده اند که

باید برای دانستن آنها به کتابهای رجال و درایه مراجعه کرد، اما اشکال این است که «نمی دانم چه باعث شد که در این قرون اخیر ورق برگشت، و هر خبر ضعیف یا معمولی را در حکم وحی منزل پنداشتند». (ص 7). اکنون شرایط به گونه ای شده است که «اگر خود پیغمبر هم بیاید و به این مردم بگوید این دینی را که شما در دست دارید از من نیست، آن را تکفیر می کنند».

آنگاه، حکمی زاده از مواضع خود سخن گفته و می گوید: «نگارنده این سطور کسی است که از این بدرفتاریها باک ندارد و خود را برای هر گونه سختی آماده کرده، که تا اندازه ای که بتواند اسلام را از این آلودگیها پاک کند». (ص 8). وی می گوید، کسانی فکر می کنند، پیشرفت اسلام فرستادن مبلغ به ممالک اجنبی است؛ در حالی که «چرا یک نفر به این فکر نیفتاد که همین فرزندان و تربیت یافتگان اسلام را نگهداری کند که این گونه فوج فوج به طرف پرتگاه مادیت نروند». (ص 9). وی می گوید همین خرافات سبب دوری مردم از دین شده، و آنها را «بی علاقه به دین و آیین کرده» است. وی از سیل قم یاد کرده که هیچ کس به عواقب آن توجه نکرد تا این که آمد و شهر را ویران کرد. معنای این سخن این است که ما مردم تا چیزی به سرمان نیاید، متوجه خطر آن نمی شویم. حکمی زاده خطر اصلی را در رواج مادیت دانسته می نویسد: «امروز سیل مادیت عالم را به نیستی تهدید می کند، و نزدیک است شما را هم فروگیرد». شاهد آن هم اخبار روزانه ای است که در جراید منتشر می شود. (ص 11). راهکار این است که آلودگی ها را از دین بزدایم تا دین محبوبیت خود را داشته باشد و جلوی مادیت را بگیرد. این طرحی است که حکمی زاده در این مقاله ارائه داده است.

واژه های این مقاله، مانند عظمت اولیه اسلام، عقب ماندگی، خرافه و پیرایه، احادیث جعلی، بی علاقهگی مردم به دین، لزوم پاک کردن دین از آلودگی ها و .. می تواند مسیر فکر حکمی زاده را در سال 1314 ش و در واقع دوره نشر همایون نشان دهد.

ب: منبر و روضه خوانی

مقاله دوم حکمی زاده را که می توان برای درک نگاه انتقادی وی به روحانیت استفاده کرد، مطلبی در باره منبر و روضه خوانی است که شماره هشتم همایون (صص 22 - 30) منتشر شده است. وی در این مقاله، از اهمیت «تبلیغ و تہذیب اخلاق و بیداری افراد» توسط «منبر» سخن گفته و این که به دلیل بیسوادی مردم، منبر وسیله مهمی برای رسیدن به این هدف است. وی منبر رفتن را شبیه «کنفرانس» هایی که رواج یافته دانسته، و تأکید می کند که در «فوائد اصل خطابه» شبهه ای نیست. مطلب بعد «روضه خوانی» است که آن هم علاوه از «جنبه دینی» فواید دیگری هم دارد. یکی از فواید آن «تشکیل اجتماعات بزرگ است که ضمناً فرصتی برای ایراد خطابه های مهم است. دو دیگر بیان داستان شهادت و بلکه کلیه رفتار و کردار حسین (ع) بهترین سرمشق اخلاقی برای هر کسی است. اینها سبب می شود سرمایه های راکدی به حرکت درآید.

همه اینها درست، اما «همه این فواید تا هنگامی است که از روی دستور عقل و شرع باشد». به گفته وی، این مسیری که در پیش گرفته شده، سبب شده است تا «امر پرهایی، در اثر بی اعتنائی بزرگان، به اندازه ای بی بها شد که اکنون جز تضحیح وقت و اتلاف مال از آن نتیجه ای گرفته نمی شود». (همایون، هشتم، ص 23). یکی از مضار آن، این است که زمینه دروغ بستن به دین فراهم شده است. به علاوه «گریه کردن خوبست، ولی نه آن طور که همه چیز را فدای آن کنند». این حسی که به افراد پای منبر داده می شود که پس از نشستن در این مجالس، «وقتی برخاستند، شش دانگ بهشت را خریداری کرده اند» مورد انتقاد حکمی زاده است. منبری هایی داریم که مردمان خداشناس و راستگو هستند، طبعاً روی این انتقاد با کسانی است که روشی دیگر دارند، و «جز گریه و صیحه کشیدن چیزی نمی خواهند». حکمی زاده می گوید، «مردم امروز دسته ای هستند که کلیتاً به خواندن مطالبی که به اسم دین در او باشد، اعتنائی ندارند، و دسته دیگر هم که علاقه مند به دین اند، از

خواندن این گونه مطالب دل آزرده می شوند، و به عکس اگر کسی هر دروغ پردازی در زمینه خرافات بسازد، نه تنها عیب نمی دانند، بلکه آن را عقیده و ایمان شیارند». (ص 25). در واقع، مردم نگاه اصلاحی ندارند، یا آن طرف، بی اعتماد به دین هستند یا در این طرف مدافع روشهای قدیمی و سنتی هستند. بنابر این کسی که دم از اصلاح می زند، حکم چوب دو سر... را دارد!

حکمی زاده، تنها کتابی را که در این جهت دیده که نگاه مثبت دارد، کتاب میرزا حسین نوری با عنوان «لؤلؤ و مرجان» است که «آن هم متأسفانه بسیار کمیاب است، زیرا چنان که شنیدم، وقتی این کتاب منتشر شد، بعضی از مردم نادان به هر اندازه توانستند آن را خریدند و آتش زدند». (ص 26). به همین دلیل، او از اینجا به بعد، با آرزوی این که «امیدوارم که این گونه مردم بی اطلاع هم در امروز بیدار شوند و از این تعصب های خشک صرف نظر کنند» بخش هایی از دیباچه آن کتاب را در ادامه این مقاله درج کرده است (ص 26 - 27). وی قول می دهد در شماره های بعدی، بخش های دیگری از این کتاب را نقل کند که این کار را هم کرده است. (شماره نهم، ص 22 - 24). در ضمن، از ذاکرین می خواهد «از این عرایض بی غرض من دل آزرده نشوند» زیرا «جز خیرخواهی و اصلاح، غرضی ندارم». وی اشاره به جرایدی دارد که «هر یک در اطراف منبر مقالاتی نوشتند» و «بالاخره اصلاح آن را از وزارت معارف خواستار شدند». معلوم می شود که پرداختن به منبر، بخشی از جریان اصلاحی دوره رضا شاه بوده و هماهنگ به آن پرداخته می شده است. نتیجه آن تأسیس موسسه وعظ و خطابه در سال 1314 و 1315 در ذیل دانشگاه تهران است که پس از آن برنامه های متنوعی را در قالب جدیدی از منبر، طراحی می کرد.

حکمی زاده می گوید، نباید همه این اصلاحات از طرف دولت و «با وضع قوانین و مخارج گزاف» باشد، بلکه باید «مردم را به مفاسد کار، آگاه کرد تا خود به فکر اصلاح برآیند». وی از قانونی که دولت تحت عنوان «اتحاد شکل» تصویب کرده

و خواسته است تا به اصلاح منبر پردازد، دفاع می کند، هر چند می گوید، باز عده ای سبب شدند تا افرادی که قدرت تمیز نداشتند، تصدیق بگیرند. حکمی زاده که مدافع قانون دولتی است، می گوید: «اگر می گذاشتند این قانون درست عملی شود، اولاً قسمت مهمی از مفاسد منبر اصلاح می شد و ثانیاً اهل منبر به این واسطه توجهی به درست بودن احادیث پیدا می کردند، و ثالثاً اهل فضل و کمال شناخته می شدند و در نتیجه حقوق آنها محفوظ می ماند». (همایون، هشتم، ص 29).

راه حلی که حکمی زاده برای اصلاح درونی اهل منبر دارد این است که «در هر شهری علمای آن، جلسه هایی هفتگی یا ماهانه تشکیل دهند، و همه اهل منبر را جمع نمایند، و برای اصلاح و انتظام آن وظایف و مقرراتی معین کنند، تا این شغل شریف را از این وضعیت افتضاح آور کنونی بیرون آورند». (ص 29). وی از مخالفان این نوشته خود می خواهد که اگر می دانید وضعیت منبر محتاج به اصلاح نیست، خوب است که من را هم از این اشتباه بیرون آورید. (ص 30). در پایان شماره نهم، تحت عنوان «اعتراضات وارده» به چهار مقاله اعتراضی اشاره می کند، اما نمی گوید که مربوط به کدام یک از مقالات است. یکی از اینها از گلپایگان رسیده که حضرت آیت الله صافی، شفاهی به بنده فرمودند آن را با کمک حضرت والد نوشتم.

مقایسه شماره های اول همایون با شماره های اوایل، با این که یک سال کمتر فاصله میان آنهاست، نشان می دهد که حکمی زاده به تدریج تندتر شده است. به نظر می رسد، او به طور مستمر، تحت تأثیر ادبیات کسروی و نوشته های او بود. با این حال، حکمی زاده، در همه این شماره ها و نوشته ها، و حتی در آخرین شماره همایون که همان هدیه همایون است، اساس نوشته هایش مبتنی بر اسلام، قانون اسلامی، و در عین حال که نگاه اصلاحی به آن دارد، توجهش به جنبه های علمی زندگی بشر و پیشرفتهای آن است.

خدایار، فرزند ایشان، قرآنی را آورد که چاپ مصر بود و دو تاریخ تولد پدر

پشت آن یادداشت کرده بود که یکی برای افسر خانم بود که به احتمال همان شریفه است و در سال 1353 ق یادداشت شده بود. ایشان گفت، پدر تا آخر، قرآن و نماز می خواند. نگاه کسروی و حکمی زاده، به غرب مثبت نبود و می دانیم که اصولاً کسروی یک ضد غرب با درجه بالاست و اگر خود جانبداری از نوعی تجدد می کند، کنار آن موضع اوست. حکمی زاده هم همین طور بود، و در شماره دوم همایون، در پشت جلد، و در تبلیغ پیمان، توضیحی نوشت که بالاتر آوردیم و این موضع کاملاً از آن معلوم است.

شماره یازدهم مجله: هدیه همایون: ترکیب علم و دین در حوزه بهداشت

از مجله همایون، به صورت مجله، ده شماره منتشر شده، اما چنان که در خاطرات آقای بدلا آمده، یازده شماره منتشر شده، و حکمی زاده و همایون، به دلیل مشکل مالی نتوانسته اند یک شماره دیگر منتشر کنند تا دوازده شماره برای یک سال کامل شود. اکنون در پایان یک دوره ناقص از همایون که همان زمان صحافی شده (و به لطف آقای اشعری در اختیار بنده قرار گرفت)، پس از شماره دهم، دفتری در همان قطع و اندازه، به عنوان «هدیه همایون» هست که به واقع، یک کتاب مستقل در باره مسأله اسلام و پاکیزگی است. این شماره، به صورت مقاله و با نویسندگان متفاوت نیست بلکه یک کتاب است. محتوای آن به نوعی شبیه همان مسائلی است که تحت عنوان دین و دنیا، از طرف خود حکمی زاده منتشر می شد و جایی هم گفته بود که یک کتاب مستقل در این زمینه خواهد شد. بنابر این، باید این اثر را به عنوان اثر دیگری از حکمی زاده بدانیم. بدین ترتیب، به جز مقالات همایون، دو کتاب با عناوین «هدیه همایون» و «راه نجات» از وی می شناسیم که آنها را در اینجا مرور می کنیم. ابتدا خلاصه ای از هدیه همایون را که در باره اسلام و تندرستی و بهداشت است، مرور می کنیم.

وی در آغاز می گوید، کتابهایی که در این زمینه نوشته شده، اغلب پر از

اصطلاحات و قوانین علمی است، اما «این کتاب عباراتش در نهایت سادگی و دستورهایش برای همه کس عملی است». سپس دو نکته را در ابتدا توضیح می دهد: نکته اول این است که افرادی می گویند «ما برخلاف بسیاری از دستورهای دینی یا صحیحی رفتار کرده ایم، و از مخالفت آنها اثری ندیده ایم». وی به پاسخگویی به این مسأله پرداخته و نفس این که همزمان از «علم و دین» دفاع می کند، و آنها را با یکدیگر می آورد، جالب توجه است، ضمن این که می پذیرد در قدیم به نام دین، و اکنون به نام علم، دروغ های زیادی ساخته شده و باید مراقب آنها بود، اما این به معنای آن نیست که آنچه را رسیده، انکار کنیم، بلکه نیاز به بررسی و ارزیابی دارد، و در هر حال، کسی بی پایه نباید با هر چیزی چه از علم و چه از دین، مخالفت کند. نکته دوم این است که نیازهای بشر فراوان است، و انبیاء برای «بیان چیزهایی آمده اند که برای آن جهان سودمند است»، طبعاً ما نباید «از پیغمبران انتظار صنعت و اختراع داشته باشیم، چنان که از مخترع انتظار قانون گذاری نداریم» (ص 5).

وی سپس علوم را سه دسته می کند. اول «علم هایی دارای نتیجه عملی مهمی است که دانستنش برای همه کس لازم است، مانند علم اخلاق و تندرستی و حقوق»، و اینها کار دین است: «اسلام برای تندرستی دستوراتی داده که نتیجه صدها سال تحقیقات دانشمندان بزرگ است».

دسته دوم، علمی که نتیجه دارد، اما دانستنش بر همه کس لازم نیست، مانند علوم طبیعی و صنایع. در این موارد «دین از چند جهت نباید اظهار نظر کند». وی دلایل آن را می گوید، از جمله این که «دین اگر در این گونه مطالب علمی اظهار نظر کند، راه گفتگو و اختلاف در اطراف آنها بسته می شود، و حال این که بیشتر علوم و اکتشافات در نتیجه گفتگو و اختلاف پیدا شده» است (ص 6).

دسته سوم از علوم، آنهایی است که برای هیچ کس نتیجه عملی ندارد. اینها همان موهوماتی است که عده ای نامش را علم گذاشته و عمرشان را تلف می کنند. وی می گوید در اینجا به آنها نمی پردازد چون باید «وارد گفتگو و کشمکش های

دیگری شود که با این مقام مناسبت ندارد».

چنان که اشاره شد، موضوع کتاب، همان پاکیزگی و بهداشت است و وی از اینجا (ص 7) تحت عنوان «دستور تن درستی» گفتار اول خود را که «عوارض روحی» است آغاز می کند. سابقه بحث در باره پاکیزگی و بهداشت، از نظر رعایت میکرب و غیره و نظر اسلام در باره آنها، سالها پیش از این شروع شده بود، اما به نظر می رسد، بحث از «عوارض روحی» و توجه به نوعی روانشناسی اسلامی، دست کم تا آنجا که من می دانم، نخستین بار است که مطرح می شود. وی از دستورات روحی - روانی اسلام مانند دعوت به صبر، توکل، حسن خلق، حلم و امثال اینها یاد می کند و از اخباری که در باره آنها رسیده سخن می گوید (ص 9). وی از برخی از آموزه ها که غلط از دین فهمیده شده و آدم را گرفتار شرایط دشوار می کند، هم انتقاد می کند.

وی یک نکته دیگر را هم در پاورقی یادآوری می کند. گویا از این که عده ای مدام نشسته و دستورات دینی را تأویل به مسائل علمی کنند، متنفر است، و لذا در پاورقی صفحه 10 می گوید: در این کتاب دستورهای دینی از قسمت علمی به کلی جدا شده، تا این که برای تطبیق محتاج به تأویل که یکی از کارهای زشت است، نشویم». شاید لازم باشد اشاره کنیم که جدا کردن تکلیف دین و دانش، از آموزه هایی بود که کسروی مکرر در آثار خود آورده (بنگرید: راه رستگاری، گفتار هفتم، «راه دین جدا و راه دانش جداست» فایل دیجیتالی در وبسایت کسروی، ص 18) و به نظر می رسد حکمی زاده، تحت تأثیر آن بود.

گفتار دوم، زندگی طبیعی است: «هر کسی که در پی سلامتی و سعادت است، باید با طبیعت بسازد». شرحی است عمومی در باره این که به جای این که زندگانی مصنوعی داشته باشیم، بهتر است، یک زندگی طبیعی داشته باشیم. (ص 12). اما در استدلال بر آن، ابتدا از «دستورهای اسلام» سخن می گوید. آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» و یا «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ» شاهدهی بر این مطلب است. به گفته وی «تمام

دستورهای مسلم اسلام از عبادات و معاملات و قضا و حدود و جز اینها فطری است. از تعبیر «مسلم» اشاره اش به مطالبی است که «نباید جزء اسلام دانست». وی نه فقط اسلام بلکه مسیحیت را هم مطابق فطرت می داند، یعنی هر دینی که از طرف خدا باشد چنین است. (ص 14).

گفتار سیم در باره «میکروب» است. ابتدا یک بحث علمی در باره میکروب دارد، علل پیدایش و نوع زندگی آن را شرح می دهد (ص 16) و سپس با عنوان «اسلام چه می گوید» با یادآوری این که «بیان این گونه مطالب وظیفه دین نیست» می گوید، اخباری در اسلام هست که مربوط به این زمینه است. آنگاه خبر اهلیلجه را در این باره می آورد. در واقع، فقط نیم صفحه در این باره صحبت می کند.

بدین ترتیب، از همان تأویلی که هراس داشت، به نوع گرفتارش می شود، هر چند مرتب توصیه می کند که باید جنبه علمی را از دینی جدا کرد.

گفتار چهارم در باره «سرایت» یا بیماری های واگیردار است (ص 17 - 19) که پس از شرح علمی آن البته به زبان ساده، همان طور که نویسنده وعده کرده بود، در ادامه از «دستورهای اسلام» در این باره یاد می کند. برخورد کراهت آمیز رسول (ص) با جذامی ها، نهی از رطوبت که ابزار سرایت است، توجه به مطهر بودن آفتاب، و مواردی از این دست، نشان می دهد که اسلام توجه به سرایت داشته است. در پایان اشاره ای هم به دفن کردن اموات و دلایل آن دارد که عمده اش همین و با و جلوگیری از آن است (ص 20 - 21). در ادامه برای این که نشان دهد «اسلام تا چه اندازه رعایت تمام نکات صحی را کرده» چندین یادآوری دارد. کندن گودالی برای غُساله آب ناشی از شستشو و غسل میت، استفاده از کافور پس از غسل، وجوب غسل کردن کسی که میت را شسته و غسل داده، عدم استفاده از آب گرم در باره میت، و فوریت دفن اشخاص، گوشه ای از این موارد است. (ص 22 - 23).

باید دانست که حکمی زاده به خاطر خواندن درس فقه، می توانسته این موارد را به آنچه دیگران در باره دیدگاه های اسلام در باره حفظ الصحه بود، بیفزاید.

گفتار پنجم «پاکیزگی» است. از پوست بدن آغاز می شود، و مسائل علمی در باره مسامات بدن و لزوم تمیز کردن آنها، شرح داده می شود. همچنین از نقش منفی روغن هایی که به بدن مالیده می شود، یاد می کند. در ادامه از «مو و ناخن» بحث می شود، همین طور «دهان و دندان». نقش «حمام» در ادامه آمده و از خزینه های حمام ها، بشدت انتقاد می شود. «بهترین راه برای خلاصی از این خطرها، دوش است». (ص 28). بحث و جدال خزینه و دوش، سالها بود در میان سنتی ها و متجددین مطرح بود. اکنون پس از بیان این موارد، به بیان «دستورهای اسلام» می پردازد. نمونه های فراوانی در میان احکام فقهی از واجب و مستحب در اینجا هست که حکمی زاده آنها را باز گو می کند و جمعا اینجا شامل 13 نکته می شود (ص 28 - 30).

گفتار ششم در باره «هوا» است. اهمیت هوا و گردش خون در این قسمت، از نظر علمی، مورد توجه است. در این قسمت، بحث آلودگی هوا و محیط زیست مورد توجه قرار گرفته که طرح آن باز توسط یک روحانی اهل قم در سال 1313 ش قابل توجه است، گرچه می توان حدس زد و خودش هم اشاره کرده که اینها را از متون دیگر برداشته است. با این حال، نوع بیان تازگی دارد. بحث علمی تا صفحه 34 ادامه دارد و پس از آن از «دستورهای اسلام» در این باره سخن می گوید. اهمیت بنای خانه با دیوارهایی حداکثر هفت ذراع برای رفت و آمد باد که در از بین بردن هوای فاسد بسیار موثر است. اهمیت وسعت خانه، بیرون ریختن کثافات از خانه، گشادی یقیه و روئیدن مو در دماغ که سبب حفظ انسان از جذام است، اهمیت کاشت درخت و موارد دیگر (ص 35).

گفتار هفتم در باره «آب» است. آب نقش مهمی در آلودگی دارد و از این جهت باید در آن دقت کرد. شرایط آب خوب، عنوانی است که وی برای شرح این مطلب آورده و در آن از نقش آب در آلودگی از جهات مختلف، نمونه هایی را می آورد. راههای رسیدن به آب سالم، از قبیل ایجاد رخت شوی خانه با مراعات اصول

صحی، لوله کشی آب، رسیدگی به وضع نهرها و... از مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. (ص 37). داستان لوله کشی آب هم مانند دوش، داستان مفصلی در این دوره دارد و محل بحث های فراوان بوده است. حکمی زاده از آن دفاع می کند، زیرا با وجود لوله کشی «برای آب مشروب دیگر محتاج به ساختن آب انبار با این مخارج گزاف نخواند بود». توصیه به جوشاندن آب برای از بین بردن میکرب، توصیه دیگر اوست. پس از شرح علمی این بحث، به روش خودش، به سراغ «دستورهای اسلام» می رود. نینداختن آب دهن در چاه مورد استفاده مردم، بول نکردن در آب روان، وضو نساختن با آبی که در آن غسل شده یا جامه شسته می شود، و توصیه های فراوان دیگر، شماره به شماره، بیان شده است (ص 39).

گفتار هشتم در باره «غذا» است. وی می گوید بحث از این موضوع طولانی و «از مسلک این کتاب بیرون است». با این حال نکاتی را شرح می دهد. علاوه بر توضیحات کلی، بحث از این که «چه غذایی باید خورده شود» و نیز «در غذا خوردن چه چیزه باید رعایت شود» توضیح داده شده و سپس از «دستورهای اسلام» از جمله احادیث پیامبر (ص) و امام علی (ع) و موارد دیگر از دستورات فقهی، ده مورد یادآوری شده است. (45 - 46).

گفتار نهم «ورزش» است که طبق معمول، اول نکات علمی در باره لزوم تحرک بدن، و اهمیت ورزش در داشتن خون پاک و صاف سخن گفته شده از «چیزهایی که در ورزش باید رعایت شود» سخن می گوید. (تا ص 50). در اینجا از «دستورهای اسلام» یاد می کند. نمونه آن حدیثی از کار کردن امام کاظم در زمین کشاورزی به صورت عرق ریزان است، و وقتی به ایشان اعتراض شد، آن را روش پیغمبران و امامان خواند. همین طور دعوت به شنا و تیراندازی نمونه دیگر است.

گفتار دهم «ازدواج» است به صورت کوتاه جنبه علمی را در نیم صفحه شرح داده و پس از آن از «دستورهای اسلام» و توصیه هایی که در این باره شده، یاد کرده است (ص 51).

گفتار یازدهم «بچه داری» است که به گفته وی بحث از آن «محتاج به یک کتاب جداگانه است». وی نکاتی را در این باره باز در همان دو بخش علمی و دینی شرح می دهد. توصیه های هفده گانه وی در باره بچه داری، از وقت حاملگی تا زایمان و پس از آن رعایت به مسائل بهداشتی او، جالب توجه است. در ادامه «دستورهای اسلام» آمده (ص 57) که شامل هشت نکته است.

صفحه (هدیه همایون) ۵۷

زیرا اینها تاکنون گرهی از کار کسی باز نکرده اند (کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی) .

جن و همزادی که اطفال یا بزرگان شیارا اذیت میکنند همان میکروب ها و نظفیه های امراض است و اگر هم کسی بتواند دفع آزار آنها را کند تنها پزشکان دانا و بااطلاعتند نه این مردمان کلاه برداری که از نادانی مردم استفاده کرده و جیب آنها را خالی و به موهومات سر گره شان میسازند .

دستورهای اسلام

- ۱ - نیست برای بچه چیزی بهتر از شیر مادرش ؛
- ۲ - نظر کنید در کبیکه شیر میدهد فرزندان شما را زیر ابرو باهمان شیر بزرگ میشود .
- ۳ - بر شما باد بزنی یا کبزه زیر ابرو شیر تعدی میکنند .
- ۴ - یهود و نصاری که شیر میدهند بچه تو را باید در خانه تو باشد و باید منع کرد آنها را از خوردن شراب و هر چیزی که حلال نیست مانند گوشت خوک و نبرند بچه تو را در خانه خود .
- - جا ندهید دستار چرب را در خانه زیرا جایگاه شیطان است بشوئید بچه خود را از آن زیرا شیطان بو میکند آن را و بفرع می اندازد طفل را .
- ۷ - امر کرد بیغمبر بخاک کردن هفت چیز از آدم . مو و ناخن و خون و حبض و مشیمه و دندان و علقه .
- ۸ - بدان که در سر اطفال رطوبتی است که اگر باقی بماند پیدا میشود در آنها بلا های بزرگی از رفتن چشم و غیر آن . پس گریه بیرون میکند این رطوبت را از سر آنها و نتیجه میدهد بانها صحت در بدن و سلامت در چشم .

در اینجا، به مناسبت، از بیماری های تناسلی که ناشی از اعمال نامشروع جنسی است، سخن می گوید (ص 58). وی در اینجا، افراد را توصیه می کند که به کتابهایی که در باره امراض مقاربتی نوشته شده مراجعه کنند، و نکته مهم این است که «مقاربت نامشروع گذشته از مفاسد اجتماعی و اخلاقی بسیار و گذشته از این که می تواند تمام امراض سرایت کننده را از شخص مریض به به سالم انتقال دهد» اسباب چند مریضی مشخص است که باید مراقب آنها بود. (ص 60).

گفتار دوازدهم در باره «الکل» است (61 - 63) که کتاب یا همین هدیه همایون با آن پایان می یابد. در دو بخش اخیر، عنوان «دستورهای اسلامی» نیامده و به احتمال به آنچه که در کتابچه راه نجات گفته، و شرحش را خواهیم دید، بسنده کرده است.

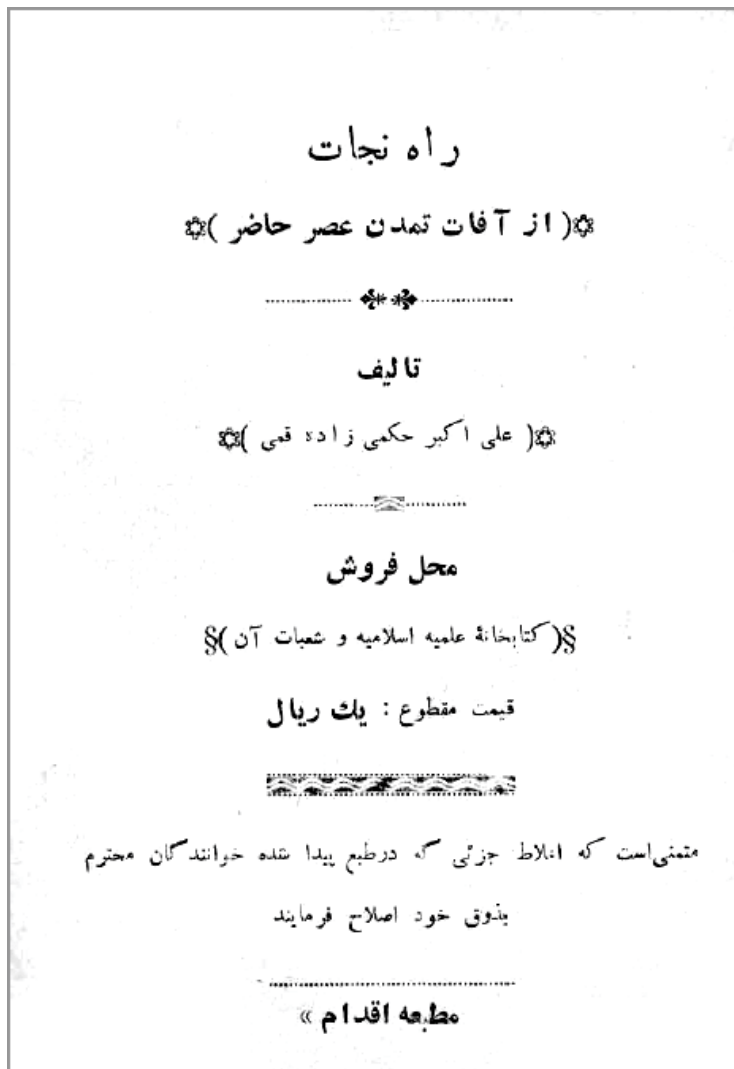
کتابچه راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر

این عنوان کتابچه ای 56 صفحه ای است که نام «علی اکبر حکمی زاده قمی» روی آن آمده، و ادامه داده شده: محل فروش: کتابخانه علمیه اسلامیة و شعبات آن، قیمت مقطوع یک ریال. مطبوعه اقدام. تاریخ مقدمه آن 7 / 9 / 1312 است و علی القاعده باید همان وقت چاپ شده باشد. توجه داریم که نخستین شماره پیمان مهرماه 1313 منتشر شد و این کتابچه باید همزمان با شماره سوم همایون انتشار یافته باشد.

اگر ما توجه داشته باشیم که خط فکری کسروی - حکمی زاده، دفاع از مادیت و معنویت در این جهان است، و دست کم تا دوره ای، دین را مظهر معنویت می دانند، که البته حکمی زاده در این باره، مطلبی برخلاف نگفته، نگارش این اثر، مجادله با غرب، از نظر اصرارش بر مادیت و دوریش از معنویت است، اصراری که سبب رواج فسادهای ناشی از مادیگری شده و این از «آفات تمدن عصر حاضر» شمرده شده است. در واقع، ما در این رساله، همان گرایش ضد غرب کسروی را ملاحظه می کنیم. در معرفی این کتاب، روی برگی (که گویا جلد شماره ای از همایون بوده) آمده است: «بیان می کند بزرگترین امراض اجتماعی کنونی (فحشاء،

الکل، دخانیات و قمار)».

داستان از این قرار است که در شیوع تجدد در ایران که با دوره رضاشاه آغاز می شود، نوعی فساد در کشور رواج می یابد. شماری از متجددان که تدینی داشتند، و طبعا انتظار نوعی جدیت در تمدن علمی را داشتند، از دین این مفاسد در جامعه برآشفتمند و آثاری از همین نوع نوشتند.



آقای بدلا که هم حجره ای علی اکبر حکمی زاده بوده، در باره دوره رضا شاه از «گسترش فساد در زمان رضاخان» یاد کرده، و مهم ترین مورد آن را ایجاد محله ای بدنام در تهران یاد می کند. (هفتاد سال خاطره، ص 94. در پاورقی، مطالبی از کشف اسرار امام هم در این باره نقل شده است). این فساد، ذهن روحانیون را سخت به خود مشغول کرده و علیه آن موضع گرفتند. به نظر می رسد، حکمی زاده هم به نوعی کتابچه راه نجات را علیه این قبیل مفاسد نوشت. سال 1301 که رضاخان وزیر جنگ بود، خالصی نوشته است، به جز روحانیون متدین و ساده که به تکفیر دیگران عادت دارند، دسته دوم طرفداران رضاخان هستند که «خود را تجدد مآب می پنداشتند، ولی از تجدد مآبی فقط سرپاشاشیدن، فرق نگذاشتن بین پاکی و نجاست، مباح شمردن محرمات و محارم، میگساری و زنا، فسق و فجور، بزنی و برقص، دعوت به بی حجابی و تمسخر مصالح دین را بلد بودند». (آه از این راه، ص 218 «تهران، 1398»). این البته باید گزارشی باشد که بعدها نوشته شده است، اما نشان می دهد روحانیونی مثل خالصی که حتی خود به نوعی اصلاح طلب بودند، چه تصویر از فساد در دوره رضاشاه داشتند.

شاید لازم باشد به طور کلی، سخن از موضع روحانیون نسبت به دولت رضاشاه به میان آوریم. آنان نسبت به دولت رضا شاه چند مشکل داشتند. یکی مشکل تجدد از مدل غربگرایی بود که می شود تصور کرد، برخی از روحانیون، می توانستند نسبت به آن موضع مثبت داشته باشند، گرچه غالباً مخالف بودند. مورد دوم فساد و تباهی بود که برخی آن را لازمه تجدد و غربگرایی می دیدند. این فساد، بیشتر به جنبه های اخلاقی مربوط می شد و روحانیون دولت رضاشاه را مروج آنها می دیدند. بخشی از دلایل این مخالفت هم به نحوه برخورد دولت رضاشاه با روحانیون داشت که مهم ترین آنها تغییر لباس بود. صنف روحانی، در این دوره، زیر فشار اصلاحات مذهبی و فرهنگی قرار گرفت. رقابیش از دانشگاهی ها و روشنفکران رو آمدند و روحانیت به کما برده شد. این شعر را از شاعری به نام

عبرت نگاه کنید، کسی که پس از شصت سال او را وادار کرده اند، لباسش را عوض کند: (دیوان عبرت، نسخه 2266 مسجد اعظم، فریم 90)

عبا بدوش و عمامه بسر مرا باری است

که این دو بهر من امروز مایه خواری است

اگر بجای عمامه کُله نهم بر سر

و گر بجای عبا پالتوز ناچاری است

علاوه بر لباس، شغل قضاوت را هم که در گذشته ایران، در انحصار روحانیون بود، دولت از دست آنها درآورد و به قضات خود سپرد. این رویه، شامل دفاتر رسمی اسناد هم می شد. روحانیون قبل از این، تنظیم کننده اسناد بودند، اما این کار هم اغلب از دست آنها درآمد. همین عبرت که او را نمی شناسیم، و ربطی به عبرت نائینی ندارد، می گوید: (دیوان، فریم 93)

کیست که شکوای من بدادگستر برد

به حضرتش عرض حال از من مضطر برد

گویدش ای پادشاه ظلت پاینده باد

دولت و ملک خدای تا صف محشر برد

شگفت دارم بسی که این چه عدلیه است

که داد و فریاد خلق به چرخ اخضر برد

... دفتر رسمی یکی از شعبات وی است

که هستی خلق را چو باد صرصر برد

شبهه و تردید نیست که این دفاتر فقط

ماموری بس مبرم است که وجه تمبر برد

نتیجه رنج ما هرچه بود بیش و کم

اداره ثبت کل از بن و از سر برد

بخشی از اصلاحات مذهبی هم، به نوعی تلاش برای محو شیعه، آن هم با

ادبیات وهابی که آن روزها به خاطر تخریب بقیع شهرت جهانی یافته بود، تفسیر می شد. به عبارت دیگر، روحانیون سنتی، از این که می دیدند کسانی مانند شریعت یا کسروی یا حتی حکمی زاده، برخی دیدگاه های اصلاحی دارند که به نوعی تشیع را هدف حمله قرار می دهد، دولت رضاشاه را مقصر می دانستند. البته چنان که اشاره شد، خالصی خودش از این زاویه یک استثناء بود، اصلاح گری که روش خود را جدای از سیاست مذهبی حکومت می دید. همان عبرت در باره شریعت سنگلجی می گوید: (دیوان عبرت، فریم ۹۷)

کیست که پیغام من به شهر طهران برد
این سخن از من بدان شیخک نادان برد
گویدش ای خودستای ژاژ خایی ملای
عوانتواند که نور از مه تابان برد
مسند شرع رسول نیست تهی از فحول
که خویش را هر جهول به جای ایشان برد
ندانم این راه را که پیش پایت نهاد
که این ره آخر تو را به کافرستان برد

اتفاقا همین بخش از انتقادات بود که بلافاصله پس از رفتن رضا شاه و زمانی که روحانیون به زبان آمدند مطرح کردند. جریان کسروی و حکمی زاده هم همین بخش از ماجرا بود.

و اما از میان آنها، مفسد جاری، امری است که مورد توجه حکمی زاده قرار کرده است. وی همه مطالب کتابچه «راه نجات»، مربوط به مفسد اجتماعی از قبیل رواج مشروب خواری و بیماری های جنسی مانند سوزاک و سفلیس و مسائلی از این قبیل اختصاص داده است. در عین حال، در جامعه آن وقت، از دید آنان، خرافاتی هم وجود داشت که مقصر آنها از دید حکمی زاده، روحانیت بود. در این کتاب، اغلب به موارد اول، و اشاراتی هم به موارد دوم دارد. به اعتقاد وی، ریشه

این فسادها در چهار چیز است: فحشا، قمار، الکل و دخانیت. بر همین اساس، به ترتیب در باره هر کدام اینها در این اثر بحث کرده است. از بین بردن این فسادها، بدین است که «دولت و ملت دست بدست یکدیگر بدهند» هرچند، این اشتباه است که فکر کنیم «همه کارهای ما را دولت اصلاح کند». (ص 2). وی ابتدا از فحشا و زنا سخن گفته و از آثار منفی آن بحث کرده و مخاطب را به «کتاب هایی که در خصوص امراض مقاربتی نوشته شده» ارجاع می دهد. وی از شیوع و فراوانی امراض مقاربتی یاد کرده و افراد را توصیه به خواندن کتاب امراض مقاربتی دکتر محمد خان کفری ارجاع داده که نخستین کتابی است که به فارسی در این باره نوشته شده است (ص 7).

اثر دیگر از دکتر محمد علی خان توتیا است که مفصل و جامع است، اما به عکس کتاب اول، که قدیمی و عامیانه نوشته شده، این اثر زبان علمی دارد. دکتر تومانیانس هم کتابی در امراض مقاربتی دارد که خیلی شیرین و ساده فهم است. (ص 7). وی بر اساس همان کتابها، فهرستی از آثار فحشا را بیان کرده و در آن از اصطلاحات رایج در آن متون هم استفاده می کند. (ص 8 - 9).

در واقع، حکمی زاده سعی می کند علل پزشکی این بیماری ها را هم توضیح دهد. برای مثال شرحی از سوزاک بدست داده و در باره راه علاج آن هم توضیح می دهد (ص 10). همین طور از آتشک و برخی از بیماری های مشابه دیگر هم یاد کرده و باز سعی می کند بر اساس علم روز در باره آنها بحث کند (ص 12 - 15). بخش دیگری را هم به مفاسد اجتماعی این بیماری ها پرداخته است و مقصودش نمونه هایی از آشفته گی های خانوادگی در میان دختران و پسران است که همراه با داستانهایی از این موارد، در این رساله آمده است. (ص 18 - 24).

بعد از آن بحث از تریاک یا به عبارتی از دخانیات به میان آمده و به همین ترتیب از آثار منفی آن سخن گفته شده است. (ص 26 به بعد). وی از تأثیر منفی تریاک در از بین بردن اعصاب، ریه، و معده یاد کرده و این که سبب کاهش رطوبت دهان

شده و با کاهش ترشح معده، انسان را گرفتار سوء هاضمه می کند. وی روی تأثیر بد آن در زنان، بیشتر تأکید دارد. در همین جا، از «حرمت استعمال تریاک» در دین مقدس اسلام به دلیل ضرری که دارد، سخن می گوید (ص 29) و فتوای حاج شیخ عبدالکریم حائری را می آورد:

محضر مقدس بندگان حضرت آیت الله آقای حاجی شیخ عبدالکریم حائری دام ظلّه العالی:

مفاسد و مضرات استعمال تریاک، به قدری واضح و روشن است که به هیچ وجه شبهه و تردیدی نیست، قطع نظر از بیانات و استدلالات همه اطباء دنیا، قیافه شخص تریاکی به خوبی مثبت این مدعاست. با این حال، در استعمال تریاک چه می فرمایید؟ بعضی اشخاص دیگری هم هستند که چون معتاد شدند، اگر تریاک نکشند یا نخورند، ضرر بیشتر به آنها وارد می شود؛ ولی استعمال حَب های ترک تریاک به خوبی و آسانی این عادت از آنها بر طرف می شود؛ چنان که اشخاص بسیاری به همین جهت از شر تریاک آسوده شدند. با این حال مداومت به استعمال تریاک چه صورت دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب در فرض سوال اول، چنان چه ضررش معلوم باشد، استعمالش حرام؛ ولی با فرض علم به ضرر، هرگاه عادی باشد، به نحوی که در ترک آن خوف تلف نفس باشد، نباید ترک کند. بلی اگر ممکن باشد به استعمال بعضی ادویه مباحه، عادت خود را رفع کند، لازم است. والله العالم. الاحقر عبدالکریم الحائری (ص 29 - 30)

وی پس از نقل این استفتاء، به تشریح توتون و تنباکو و عناصر آن پرداخته و از ماده سمی که در آن است، یاد می کند. وی از تأثیر آن روی پیران، جوانان و اطفال و این که «اثرات توتون به اختلاف اشخاص مختلف است» سخن گفته است (ص 32). وی نگاهی به آرای فقها در باره تنباکو قلیان نیز انداخته، و می گوید که بعضی

از علمای اخباری، مطلقاً آن را حرام می دانند (ص 33).

از این جا به بعد، در باره «الکل» و آثار زیانبار آن بحث کرده و این که «کتب و جراید و مجلات امروز پر است از مفسد الکل». (ص 33). وی از تأثیر بد آن در قوه هاضمه، اثر آن روی خون، و نیز مغز و اعصاب بحث کرده است. (ص 34 - 35). وی می گوید که ممالک متمدنه، مانند امریکا و اروپا نیز اقداماتی علیه شرابخواری انجام داده، و ما نباید «بیش از این، بدست خویش، تیشه به ریشه جان خود» بزنیم. وی عبارتی از رئیس جمهور فرانسه در این باره نقل کرده و سپس بحثی با عنوان «اسلام و خمر» آورده و از آیات و اخبار در این زمینه یاد کرده است (ص 37). به مناسبت یاد از آیه خمر و این که در آن از قهار هم یاد شده، از اینجا به بعد، در باره مضرات قهار سخن می گوید (ص 39 - 40). عمده تأکید وی تأثیر قهار بازی و باختن دارای و آثار اجتماعی بد آن است. وی سپس از انواع قهار یاد کرده و نمونه هایی از ویرانگری آن را در خانواده ها نقل می کند (ص 44).

اکنون که در باره فحشا، دخانیات، الکل و قهار بحث کرد، در صفحات پایانی از «راه نجات» سخن می گوید. او پس از آوردن این تیتیر می نویسد: تمدن و آسایش بشر بسته به دو چیز است: مادیات و روحانیات، و این هر دو به منزله دو بال هستند از برای ترقی هر قومی، و به منزل دو پا هستند، از برای سیر به طرف مقصود». وی می گوید، ما باید هر دو بال را برای پرواز داشته باشیم. وی از افراط و تفریط موجود در جامعه یاد کرده و در شرح آن می نویسد: «دسته ای به اسم روحانیت در گوشه ای منزوی شده، و در کنار مسجد و مدرسه، عمر خود را به پایان می آورند، بدون این که از احوال عالم خبری یا از لذات او بهره ای برند تا وقتی که عمرشان به پایان رسد، و این موت را به موت دیگر تبدیل کنند، در حالتی که نه کسی از آنها بهره ای برده و نه آنها از کسی بهره ای برده اند. گرچه این مسلک به عقیده من خطای محض است، ولی در هر حال بهتر از مسلک دوم است». مقصودش از مسلک دوم، «دسته ای» است که «به اسم تجدد پشت پا به تمام روحیات و معنویات زده، و تمام

مقدسات عالم را موهوم شمرده، و جز نفع خود نظری ندارند. مفسد این مسلک و عقیده واضح تر از این است که محتاج به بیان باشد. مقصود وی، چنان که از عبارت بعدی به دست می آید، همین است که این تفکر سبب بروز مفسدی شده که قبلاً از آنها سخن گفته است. به اعتقاد وی، این بشر بی رحم را «جز دیانت که هر کجا بخواهد خیانتی کند به او می گوید: من يعمل مثقال ذرّة شرّاً یَرَهُ» نمی تواند نگاه دارد (ص 44 - 46). وی می گوید، وجدان نمی تواند جلوی شهوت و غضب را بگیرد، در حالی که «تنها چیزی که بتواند ما را از شر این مفسد مذکوره نجات بدهد، دیانت است، و تنها قانونی که بتواند از ظلم بشر جنایتکار جلوگیری کند، دیانت است». (ص 46)

ممکن است کسانی از وضع «قانون» برای «رفع ظلم» یاد کنند. پرسش حکمی زاده این است که «آیا می توان گفت که این انسان که با این همه تشریفات و احترامات پا به این عالم گذاشته، فقط برای همین خوردن و خوابیدن بوده». بنابراین «چاره ای نیست جز این که بگوییم که انسان غیر از این زندگانی مادی، مقصود و مقصد دیگری هم دارد». (ص 47) بدین ترتیب کوشش می کند، ضرورت وجود دین را از این زاویه هم اثبات کند. وی در این زمینه، اندکی عبارت پردازی هم کرده تا فلسفه نبوت و نیازمندی به راهنما را به خاطر آن که در بسیاری از موارد، کمیت عقل لنگ است، نشان دهد. (48 - 49).

خوب، اکنون اگر از دین ناگزیر باشیم، لاجرم، «بهتر از این دین مقدّس اسلام، نمی توان دینی پیدا کرد، زیرا غیر از این دین، هر یک از ادیان دیگر را نگاه کنیم، می بینیم به قدری خرافات و موهومات در اوست، که هیچ عقل سلیمی نمی تواند باور کند، جز این دین مقدّس که تمام احکام و عقاید او پاکیزه از هر عیب و مبرّاً از هر نقصی است» (ص 48). وی البته به اضافاتی که در این چهارده قرن به دین شده، اشاره کرده اما شاهد خود را همان می داند که «در ادعیه و اخبار» آمده است که «امام زمان دین تازه می آورد». (ص 49). معلوم می شود این زمان، یعنی سال

1312 اندیشه های وی در زمینه خرافات در ذهن او نیرومند بوده است؛ و در همین جا خطاب به «علما و روحانیین» می گوید: ای پیشوایان دین، و ای نگاه دارندگان شریعت سید المرسلین، و ای آنان که مداد شما بالاتر از خون شهداء است» «این پرده های خرافات را که جلوی این آفتاب عالمتاب را گرفته، باید به یک سو کشید تا این که نگویند همه این ها خرافات است». (ص 50). «اینک موقع آن رسیده که قلم را در دست گرفته و مردم را به حقایق دین آگاه کنید».

وی باز به سراغ بحث خود رفته و وجود این همه مفسد را ناشی از این می داند که «تا اندازه ای عقاید دینی سست شده» است. (ص 50). ورود تجملات و آرایش به زندگی مردم را هم نمونه ای از همین فساد دانسته، از مد شدن برخی از آرایش ها یاد می کند، به طوری که «خروارها پودر سیاه وارد شده، و در جراید می خوانیم که اگر می خواهید زیبایی و قشنگی خود را تأمین کنید، تا تمام نشده بشتابید برای خریدن پودرهای آدرس خیابان لاله زار، مغازه ...» (ص 51). در صفحات پایانی ظاهرا قدری نامربوط، باز در باره آثار منفی تریاک ضمن یک حکایت و گفتگو، مطالبی آمده و پایان کتاب، صفحه 56، با (مطبعه اقدام) مطلب تمام شده است.

پشت جلد کتاب «راه نجات»، به سه اثر دیگر او پرداخته شده و در مورد اولی گفته شده: عن قریب از تحت طبع خارج خواهد شد.

دستور ازدواج: کتابی است صحی اخلاقی اجتماعی. خواندن این کتاب مخصوصا برای کسانی که قصد ازدواج دارند لازم است. عن قریب از تحت طبع خارج خواهد شد.

آیین پاک: کتابی است دینی و انتقادی بیان می کند حقایق دین اسلام را و ثابت می نمایند که تنها وسیله سعادت و آسایش بشر، عمل کردن به دستورات اوست، ولی نه این طرز که مسلمین عمل می کنند.

حاشیه بر کفایه: این کتاب بیان می کند مشکلات و بعضی ایرادات کفایه را با

مختصرترین عبارت. داشتن این کتاب مخصوصاً برای مبتدئین لازم است، زیرا برای توضیح عبارات پیچیده و مشکل کفایه کتابی ساده تر و مختصر تر از این نمی توان پیدا کرد.

متأسفانه هیچ کدام از این کتابها یافت نشد، گرچه ممکن است مطالب دستور ازدواج همانهایی باشد که در هدیه همایون آمده است.

تالیفات مؤلف

(دستور ازدواج)

کتابیست محی اخلاقی اجتماعی خواندن این کتاب مخصوصاً برای کسانی که قصد ازدواج دارند لازم است زیرا ازدواج اساس و پایه برای زندگانی جدید است اگر کوچکترین غفلی در این موقع بشود بزرگترین مصیبت دو زندگانی خواهد بود. عنقریب از تحت طبع خارج خواهد شد.

(آئین پاک)

کتابیست دینی و انتقادی بیان میکند حقایق دین اسلام را و ثابت مینماید که تنها وسیله سعادت و آسایش شرعی عمل کردن بدستورات اوست ولی نه اینطور که مسلمین عمل میکنند.

(حاشیه بر کفایه)

این کتاب بیان میکند مشکلات و بعضی ابرادات کفایه را با مختصرترین عبارت داشتن این کتاب مخصوصاً برای مبتدئین لازم است زیرا برای توضیح عبارات پیچیده و مشکل کفایه کتابی ساده تر و مختصر تر از این نمیتوان پیدا کرد.

حکمی زاده شاعر

حکمی زاده در معدود نوشته هایی که از او در همایون و کتابچه راه نجات مانده،

ابیاتی از ساخته های خود را با تخلص «ناصحی» آورده است. از جمله در راه نجات (ص 4) آمده است:

یکدل و این قدر تیر غمزه خوبان / یکدل و این قد صید زلف پریشان
 دل بود این یا که آشیانه اغیار / دل بود این یا که وحش و طیر بیابان
 آنکه چو کوهست وقت سیل حوادث / بهر چه کاهست در بر نکهت هان
 شیر اگر صید کرده با سر پنجه / صید کنی شیر را تو با سر مژگان
 ماه رخا! نیستی تو ماه و نه خورشید / هر چه تصور کنم تو بهتری از آن
 خور بزند دیده را ولی نه خیالش / عکس و خیال تو می زند به دل و جان
 یوسف صدیق گفت: أصبُ الیهن / پس تو بر ناصی پناه به یزدان
 وی در جای دیگری از همین راه نجات (ص 52) شعر دیگری از خود آورده
 است:

به قم آمد یکی از اهل دانش / که بدتر بود از عقرب زبانش
 بگفتا او که اهل قم سراسر / همه هستند با شیطان برابر
 اگر هر جا غریبی را ببینند / در اول لحظه بر فرقش بر..ینند
 خدا ویران کند قم را ز بنیاد / صفاهان شهر ما همواره آباد
 بگفتم جان من آهسته تر رو / نرو تنها به قاضی و مکن هو
 تو گر قم را به چشم من بینی / نبینی بهتر از او سرزمینی
 و لیکن تو به چشم عیب جویی / نظر کردی ندیدی رو نکویی
 گرفتم بر تو در قم ظلم گشته / نگفتم هست اهل قم فرشته
 ولی از بهر ظلم چند شیاد / مگو ویران شود شهری ز بنیاد
 اگر گاوی خرابی زد به حاصل / نبرد گوش خر را هیچ عاقل
 به نظر می رسد، او هم تحت تأثیر آموزه های کسروی، دست از شعر گفتن شسته
 باشد، به همین دلیل، دست کم تا اینجا، جز این دو مورد، چیزی از او بدست
 نیاوردیم.

پرده سوم

اسرار هزار ساله و واکنش های آن

نگارش اسرار هزار ساله، پس از شهریور 1320 و دقیقا در سال 1322 است. این کتاب در فضایی نوشته شد که رضاشاه مظهر تجدد از ایران رفته و کشور در حال ورود به فضای تازه ای بود که بدون شک، رنگ مذهب در آن تقویت می شد. این فضای بود که کسروی را هم به واکنش وا داشت، و نمی توان تردید کرد که حکمی زاده دست کم تا سال 22 با وی در ارتباط بود و در این زمینه ها مشورت می کردند.

کتابچه اسرار هزار ساله در 38 صفحه در سال 1322 در چاپخانه پیمان منتشر شده، و در پایان آن آمده است: چون آقای حکمی زاده به پیمان و راه آن نزدیک بوده اند، و این کتابشان از آن راه بدور نیست، با نشریه پرچم به چاپ رسیده. «دفتر پرچم». چاپخانه پیمان، 1322.

گفتنی است که چاپخانه پیمان از سال 1321 تا 1324 فعال بود، و بیش از 25 کتاب و تعدادی جزوه و ماهنامه در آن چاپ شد. بنگرید: قتل کسروی، ص 209 - 210 «سوئد، چاپ سوم، 1377».

بهای این کتاب پنج ریال است و چون بیش از این برای خودما تمام شده دیگر هیچ مجانی داده نمی شود جای فروش نشانی بالا و کتابخانه ابن سینا و دفتر پرچم

با شماره ۱۲ پرچم بچاپ رسیده

چون آقای حکمی زاده به پیمان و راه آن نزدیک بود هاند و این

کتابشان از آن راه دور نیست با پرچم بچاپ رسیده - دفتر پرچم

چاپخانه پیمان ۱۳۲۲

تقریباً بلافاصله پس از انتشار کتابچه 38 صفحه ای اسرار هزار رساله، و از آن روی که یک روحانی شیعه آن هم فرزند زاهد معروف قم شیخ مهدی پایین شهری نوشته شده بود، واکنش هایی علیه آن ایجاد شده و کتابها و مقالاتی در این باره منتشر شد. یکی از آنها کتاب کشف اسرار امام خمینی بود. (در باره نقدهای آن بنگرید به: متون سیاسی دوره پهلوی، ص 247 - 290). بعد از این نیز در باره آنها گزارشی خواهد آمد.

به نظر می رسد، حکمی زاده، در جریان اصلاح گری خود، دچار نوعی چالش ذهنی شده است، چالشی که نتوانسته است آن را به طور کامل حل کند، و در نهایت تغییر مسیر را انتخاب کرده است.

از دید آقای بدلا که به هر حال با حکمی زاده، سخت مخالف است، اما زمانی هم حجره ای او بوده، داستان اسرار هزار ساله از زاویه این نگاه که حکمی زاده کی منحرف شده، چنین تعریف و تشریح شده است. مرحوم بدلا می گوید، «آقا علی اکبر معمم بود، و زیاد به تهران رفت و آمد می کرد، و منبر می رفت... بیشتر اوقات به منزل حاج عباس قلی بازرگان، پدر مهندس بازرگان رفت و آمد می کرد. اصل این رفت و آمدها صحیح بود، ولی در جزئیات انحرافات وجود داشت». وی سپس ادامه می گوید: «در یکی از مسافرت هایی که علی اکبر به قم آمد، صحبت هایی کرد که باعث شد من در اعتقادات او شک کنم، و حتی او را نجس بدانم و استکانش را آب بکشند! ولی این تنجیس با توجه به این که هنوز انحرافات علی اکبر به طور کامل بروز نکرده بود، تعجب همگان را برانگیخت و گفتند، چگونه ممکن است پسر آقا شیخ مهدی مستحق چنین حکمی باشد. آنهایی که مدرسه رضویه را در آن ایام دیده اند، از وسعت مکانی آن با اطلاع اند، آقا شیخ مهدی پایین شهری در همین مدرسه، روضه مفصلی برگزار می کردند، و همه آقایان، حتی آقا شیخ عبدالکریم حائری در این روضه شرکت می کردند. جالب این که همین آقا علی اکبر در آن مجلس منبر می رفت و روضه می خواند. آقا علی اکبر از بُعد علمی

هم فاضل بود، و شرحی بر کفایة الاصول آخوند خراسانی نوشته بود». وی سپس می افزاید: «کلمات آقا علی اکبر از نظر من کاملاً بوی الحاد و کفر می داد، حتی کار به جایی رسید که من به برادر زن او، آقا میرزا علی اصغر اشعری، پدر آقایان اشعری ها که در حال حاضر در بهداری هستند، و زمانی نماینده امام بودند، عرض کردم که بودن خواهر شما در منزل علی اکبر، خلاف شرع است. چون علی اکبر به دام ارتداد افتاده است. میرزا علی اصغر در پاسخ گفت: اگر غیر از شما یک شاهد عادل دیگر هم شهادت به کفر او بدهد، من او را از خانه [حکمی] بیرون می آورم. البته در آن زمان کسی که چنین شهادتی بدهد، وجود نداشت، و خود میرزا علی اصغر هم به دلیل ضعف و ناتوانی جسمی، برایش این امکان وجود نداشت که نوشته های آقا علی اکبر را بخواند!». آقازاده آقای بدلا هم در دیداری که داشتیم اشاره کردند که در زمان انحراف حکمی زاده، باز به دیدن پدر می آمده، و پدر بعد از رفتن او، می گفته است تا استکان او را آب بکشند!

آقای بدلا در خاطرات خود ادامه می دهد: «علی اکبر، عاقبت هم کتاب اسرار هزار ساله را نوشت که در قالب سوالات متعددی که نویسنده جوابش را از علما خواسته بود، تدوین یافته بود. از جمله چیزهایی که در این کتاب با تردید بدان نگریسته شده بود، مسأله استخاره بود که از قضا بعضی از فضلا و ائمه جماعات هم با نویسنده در این خصوص هم رأی بودند». (هفتاد سال خاطره، ص 195 - 196).

بیفزایم که حضرت حجت الاسلام و مسلمین اشعری فرزند مرحوم میرزا علی اصغر، از قول پدر نقل کردند که من اصلاً این کتاب [اسرار] را نخواندم، و از کسی هم نپرسیدم؛ برای این که تکلیفی در باره آن نداشته باشم. آقای اشعری گفتند: یک بار در روستای آسیابک زرنده ساوه بودیم. کسی گفت: آقا! شخصی می گوید علی اکبر است. پدرم گفتند بیاید. دو سه پله بالا آمد و گفت: از چه دری وارد شوم؟ پدرم گفتند: از در صداقت. آمد، احترام فوق العاده به پدر گذاشت، چندی خوش

و بش کرد و رفت. (تلفنی در تاریخ 1398/3/21).

بدلا در جای دیگری هم به رفت و آمد حکمی زاده به تهران اشاره کرده و می نویسد: ورود به تهران برای علی اکبر مساوی با ارتباط با افراد مشکوک و دارای زمینه انحراف بود. (هفتاد سال، ص 207). مقصود او ارتباط با کسروی است و در این باره می گوید: «آقا علی اکبر با کسروی رابطه برقرار کرد، و به تدریج افکار کسروی در او رسوخ نمود. چند بار آقا علی اکبر، کسروی را با خود به حجره من در مدرسه رضویه آورد، و مقدمات آشنایی من با کسروی فراهم شد، و حتی به مکاتبه انجامید. کسروی که مؤسس مجله پیمان بود، آدرس مرا یادداشت کرد تا برایم مجله بفرستد. نخستین شماره های مجله، چندی بعد از آن بدستم رسید، و من هم به مطالعه آن پرداختم، و هیچ مطلبی که منافی با احکام نورانی اسلام باشد، در آن نیافتم. ولی ناگهان در یکی از شماره ها مشاهده کردم که به صراحت نوشته بودند: ما گرچه در اصل با اسلام همراهی می کنیم، ولی در بعضی از خصوصیات راه ما جدا می شود». بدلا می گوید، من به کسروی نوشتم که «شما بالصرحه اعلام کرده اید که گاه از از دین مبین اسلام فاصله می گیرید، من هم علنا اظهار می کنم که هذا فراق بینی و بینک». (هفتاد سال خاطره، ص 208).

مرحوم بدلا باز هم از جلسات منزل عباسقلی بازرگان و رفت و آمد منحرفین به آنجا یاد کرده و جزواتی هم در آنجا توزیع می شده است. سپس می افزاید: گمان می کنم علی اکبر حکمی زاده هم در این مسیر به دام افتاده بود. او نهایتا با اشخاصی همچون شریعت سنگلجی و کسروی ارتباط برقرار کرد و گاهی کسروی را به حجره ما می آورد. ثمره ارتباط با کسروی و شریعت سنگلجی فاصله گیری علی اکبر از اسلام بود» (هفتاد سال خاطره، ص 209).

بدلا می گوید، یک بار وقتی که آقای صحفی که از طرف میرزا مهدی پایین شهری، متصدی مدرسه رضویه بود، بعد از فوت میرزا مهدی [سال 1320] به فرزندش علی اکبر گفت: شش جلد کتاب جواهر با چاپ قدیم را از منزل مرحوم

پدرتان برای کتابخانه مدرسه آورده اند. سه جلد از آنها دارای وقف نامه است و سه تای دیگر فاقد آن، باید تکلیف این سه جلد مشخص شود، یا این سه جلد را به من بفروشید تا وقف کتابخانه کرده به سه جلد اول ضمیمه کنم، یا خود شما اقدام به وقف آن کنید و پشت جلد وقف نامه را بنویسید. در این وقت، علی اکبر حکمی زاده گفت: تمام شش جلد را در اختیار من بگذارید تا با دیگر کتابهای پدرم به تهران ببرم و در جشن کتاب سوزان کسروی بسوزانم. آقای صُحفی متعجب و عصبانی شد. آقای بدلا می گوید، پدرش میرزا مهدی قبل از رفتن به محلات، از من خواست در منزلشان بمانم، و من هم اطاعت کردم. حضور من در منزل ایشان باعث شد که علی اکبر حکمی زاده، پسر شیخ مهدی، نتواند تصرفات غیر صحیحی را انجام بدهد و خوشبختانه از کتابهای مرحوم شیخ مهدی محافظت شد. (هفتاد سال خاطره، ص 213).

دوست ما آقای شیخ حسین اشعری به من گفتند که زمانی، به منزل آقای علی اکبر حکمی زاده [شوهر عمه ما] رفتم، و ایشان دو مجلد مسالک شهید خطی را به من سپرد و گفت پشت اینها وقف نامه دارد و اینها از پدر در اختیار من بوده است. هر گونه که صلاح می دانید عمل کنید.

محتوای اسرار هزار ساله

و اما در باره محتوای اسرار هزار ساله می توان تغییر موضع حکمی زاده را در چارچوب گفتگوهایی که کسروی به راه انداخته بود، و البته ریشه در گرایش های فکری - مذهبی دوره بیست ساله داشت، بدست آورد. وی در این رساله مختصر، به نقد میراث شیعی و رفتارهای مذهبی روحانیت پرداخته، و آنها را به زعم خود نقادی کرد. این نقادیها، هم به جلوه هایی از رفتارهای روحانیت شیعه مربوط می شد، و هم به برخی از باورهای آنها. همچنین به نقش تاریخی روحانیت در ایران نیز پرداخته و آن را مورد انتقاد قرار داده بود. از جمله مباحث فکری آن، بحث ویژه در

باره احادیث دارد و می نویسد: «من هم مانند شما بسیار شنیده بودم که بهترین دستوره‌های علمی و عملی در این احادیث ماست، و پیشرفت هایی که اروپائیان در علم و زندگی کرده اند، از احادیث ما برداشته اند، از این رو با شوق زیاد شروع کردم به خواندن کتابهای حدیث». وی سپس به ایرادهایی که نسبت به احادیث به ذهنش رسیده یاد می کند، این که مثلاً حدیثی هست که امکان پذیرفتنش نیست و حکمی زاده می گوید، زمانی خودم را قانع می کردم که مشکل از عقل من است. مدتی دیگر، حدیثی را تأویل می کردم تا قابل قبول به نظر آید. کاری که دیگران هم می کردند، مثلاً در گذشته آنها را «با تأویل های خنکی با علوم قدیم تطبیق نمودند و چون آنها عوض شد، اینها هم طرز تأویل را عوض کردند». وی به طور مشخص به کتاب الاسلام و الهیته اشاره کرده است (اسرار، ص 33). آنگاه به زعم خود شماری از احادیثی را ضد علم است، آورده که نمونه آن احادیث در باره جابلقا و جابلسا است. این یک نمونه از ایرادهایی است که ذهن را به سمت تغییر مسیر سوق داده است.

حکمی زاده، خلاصه کتاب اسرار هزار ساله خود را ضمن سیزده پرسش در پایان این رساله آورده است. تمامی آنها به تشیع یا حتی به طور خاص، به برخی از باورهای شیعی بویژه مسائلی در ارتباط با بزرگداشت قبور امامان و استخاره و این قبیل امور باز می گردد.

تلقی مخالفان وی این بود که این افکار تحت تأثیر رواج وهابیت مطرح می شود. برخی از مسائل دیگر هم مورد توجه بود که از آن جمله نقد فتاوی جاری در زمینه تحریم مالیات بود. بحثی در باره احادیث مطرح می کرد، و تأکیدش این بود که غالب احادیث جعلی و غیر قابل دفاع است. او نمونه ای از احادیثی که به نظرش باورکردنی نبود، آورده است. با این حال لحن او تند و در عبارت نخستین آورده است: «این چیزی که شما دین نام نهاده اید، نود و پنج درصدش، گمراهی است»، زمینه طرح این گونه مطالب، تبلیغاتی بود که طی سالهای دوره پهلوی، در ادبیات

اسرار هزار ساله

بیش از هزار سالست که پیشوایان وزمامداران ما دین را بازیچه یا وسیلهٔ پیش بردن غرضهای سیاسی و شخصی خود گردانیده اند از اینرو دینی که امروز بدست ما رسیده يك آتش شله قلمکاری از آب درآمده که هرچیزش از یکجاست و از دین چیزیکه دارد همان اسم است . توحید و تقوا که حقیقت دین است از میان رفته . شخص پرستی و دروغ سازی جای آنرا گرفته . دین که خود يك راهنمای خدائی است اکنون در جلو راه خدا و زندگی سدی شده و همین نبودن راه خود باعث پیدایش اینهمه کوره راه گردیده .

چه شد که اسلام در نیم قرن ، نیمی از جهان را گرفت ولی در سیزده قرن همواره رو به پستی و اختلاف رفت تا بوضع کنونی رسید ؟ چرا بهمین کشورهای کنونی دنیا که نگاه میکنیم میبینیم هر ملتی هر اندازه دین دار تر است بهمین نسبت در زندگی عقب تر است ؟ این نیست جز برای اینکه دین در همه جا حقیقت خود را از دست داده و اکنون دکانی برای استفاده پیشوایان و آلتی برای مردم فریبی این و آن شده .

حال ما اگر بخواهیم راستی بدین خدمتی کنیم چارهٔ جز این نیست که اول این دروغ ها یا زباله های هزار ساله را از جلو برداریم تا راه روشن شود و گرنه با این تبلیغ های خنك و خالی از حقیقت مردم بچنین دینی رو نخواهند آورد و اگر هم بیاورند (مانند همان پیشاوندگان) برای استفاده و مردم فریبی است و اگر هم راستی پابند شوند (مانند همین بدام افتادگان) از روی نادانی و چنانکه خواهیم دید برای آنان اول گرفتاریست ،

راست است که بیدار کردن چنین مردمی هم که عقل و بلکه حس خود را زیر پا و پرده های عادت و تقلید را برچشم نهاده اند و ایستادگی در برابر چنان دیکتاتورهایی که کسی حق ندارد بکفش آنها بگوید کفشك دشوار است ولی چاره چیست

اینجا پای ملیونها مردم آنهم برای دوره های بسیار در کار است چه کاری است بهتر از این که ما بکوشیم تا این بند های گرانی را که مردم ندانسته بدست و پای خود انداخته اند پاره کنیم دیگران اگر در هزار سال و با آنهمه تبلیغ مردم را با این روزانداختند ما میتوانیم با هزار يك آن صد برابر پیش رویم چرا که آنها این کار را برای مردم فریبی و رباست میکنند ولی در اینجا هیچ نظری جز دلسوزی و حق پرستی در کار نیست و از اینرو خدا هم خود پشتیبانش خواهد بود .

اینک من بسهم خود در باره چند موضوع مهم که بیشتر باعث گرفتاری ایرانیان شده آنچه را که پس از کوششهای زیاد بدست آورده ام مینویسم و امیدارم که خوانندگان هم بانظر حقیقت جوئی آنرا بخوانند اگر ایرادی دارند یادآوری کنند و گرنه از هر راهی مناسب بدانند در پیشرفت این منظور بکوشند .

این دوره، به عنوان خرافات مطرح می شد، و مقصود از نود و پنج درصد غالب همین اموری بود که تلقی خرافه از آنها وجود داشت و البته برخی جزو باورهای رسمی شیعه و از شعائر آن بود.

واکنش ها در قم و نگارش کشف اسرار

درست در اوج تلاش روحانیت برای بازگرداندن موقعیت سابق خود، کار حکمی زاده، یک اقدام بسیار حساسیت برانگیز تلقی می شد، اقدامی که می توانست واکنش های تندی را به همراه داشته باشد. او تمام حوزه و بسیاری از باورهای رایج تشیع را زیر سوال برده بود؛ بنابراین باید پاسخی درخور حوزه به آن داده می شد. باز هم گزارش آقای بدلا از این واکنشها جالب است: «بعد از انتشار کتاب اسرار هزار ساله، افراد مختلفی در صدد برآمدن تا به آن جواب بدهند. مطالب مختلفی نوشته شد که بعضی از آنها خود احتیاج به جواب داشت، و از استحکام لازم برخوردار نبود. بعضی ها هم در موافقت با کتاب حکمی زاده قلم فرسایی کردند!» این که برخی در موافقت با حکمی زاده صحبت کرده باشند، اشاره به چه نوع نوشته هایی می تواند باشد؟

به نظر می رسد، دوره بیست ساله، تأثیر خود را در این ماجرا گذاشته بود و کسانی را با خود همراه کرده بود. آقای بدلا از تلاش گروهی طلاب برای نوشتن یک پاسخ خوب سخن می گوید: «خلاصه تشنتی در حوزه علمیه ایجاد شد. سرانجام بزرگان حوزه تصمیم گرفتند که یک جوابیه کامل و بی نقصی که در برگیرنده مواضع حوزه علمیه باشد، تدوین کنند، و بقیه جوابها را اگر چاپ شده، جمع آوری نمایند، و اگر چاپ نشده، از چاپ آن ممانعت کنند». (هفتاد سال خاطره، ص 196-197).

یکی از جوابیه های به قول وی ناقص، جوابیه ای بود که به قلم شیخ محمد خالصی زاده نوشته شد که آن وقت در کاشان بود. وی شرح مفصلی از رفتارهای

نامتعارف وی بدست داده و سپس می نویسد: جواب خالصی زاده به کتاب اسرار هزار ساله، از جمله جواب هایی بود که باید جمع آوری می شد. قرار بر این می شود که فردی را به کاشان بفرستند تا با نرمی و ملاحظت با او برخورد کند. این مسوولیت به دوش خود آقای بدلا می افتد. در این وقت، آقای مهدی حائری فرزند شیخ عبدالکریم که هدایت گروه طلاب را برای پاسخگویی به کتاب حکمی زاده بر عهده داشته است، نزد وی آمده و «جریان کتاب اسرار هزار ساله را مطرح کردند و گفتند که رفیق شما چنین دسته گلی به آب داده است!». بعد گفتند: این کتاب فتنه بزرگی را ایجاد کرده و جوابهایی هم که به آن داده شده، در فتنه انگیزی، دست کمی از اصل کتاب ندارد. لذا زعمای قوم به این نتیجه رسیدند که باید به یک جواب جامع و مانع اکتفا شود و سایر اجوبه جمع آوری گردد. اشاره مزبور به جوابیه خالصی زاده بوده، بخشی را هم به آقای بدلا نشان داده و به هر حال وی را بر آن داشتند تا به کاشان برود و خالصی زاده را منصرف کند. (هفتاد سال خاطره، ص 198 - 199). وی شرح مفصلی از سفرش به کاشان و دیدار خود با خالصی زاده بدست داده و شرح می دهد که چطور او را منصرف کرده است. «خوشبختانه ما موفق شدیم که خالصی زاده با آن تندی و حرارتش را مهار کنیم». (هفتاد سال، ص 201). روشن نیست مقصود از این مهار کردن چه بوده است. آنچه می دانیم و پس از این هم خواهد آمد این است که خالصی کتاب خود را با عنوان کشف الاستار در نقد اسرار هزار ساله منتشر کرد.

آقای بدلا به گونه ای تصویر می کند که گویا نگارش کشف اسرار امام، نتیجه تصمیمی بود که در حوزه گرفته شد. «بعد از آن که حوزه در صدد تدوین جوابیه جامع و مانع بر کتاب اسرار هزار ساله برآمد، کتاب کشف اسرار امام خمینی در پاسخ به کتاب مزبور، تدوین یافت». به گفته وی، انتشار این کتاب، ایشان را که «در آن زمان یک طلبه غیر معروف اهل خین به حساب می آمد، به شهرت و اعتبار رساند و سکویی شد برای موفقیت های بعدی ایشان و حوزه». آقای بدلا می

گوید، مدتی ایشان وقت گذاشت، شبها دیر به خانه می رفت و مشغول تألیف این اثر بود و «حضرت امام فرمودند که در ابتدای کتاب، نامی از من به عنوان مولف برده نشود و تنها به نام حوزه منتشر گردد. برای مدتهای مدید کسی خبر نداشت که این کتاب نوشته کیست، و من در شمار معدود کسانی بودم که از همان ابتدا از ماجرا خبر داشتم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين و لعنة الله على

اعدائهم الى يوم الدين

در این روزها که آتش تنه جهانرا فرا گرفته و دود تارک آن بچشم تمام جهانبان رفته و تمام ملل عالم بفکر آنند که خود و کشور خود را از این دریای بی پایان آتش کناری کشانند و از این فتنه جنگ مرگبار بیکسو شوند و از روی ضرورت و ناچارى کشور های اسلامی نیز با سختی و بدبختیهای مواجه شدند و درزبانهای این جنگ جهانگیر شرکت کردند گرچه از سود های آن بهره نداشتند شرب بود افراد این کشور نیز بفکر سعادت خود و برادران خود باشند و یکدل و یک آواز در چاره جوئی این سیاه روزها بکوشند یادست کم از فتنه گریها و فساد انگیزی ها در این توقع باریک خودداری کنند و خودشان بید بختی خود کمک نکنند مع الاسف میبینیم که در این روزها بیخردانی چند پیدا شده که با تمام قوا نیروهای خود را صرف در فساد انگیزی و فتنه جوئی و تفرق کلمه و برهم زدن اساس جمعیت میکنند امروز که دنیای آتش خبز بناچارى دست خود را طرف دین و روحانیت دراز کرده و خواهد کرد و از نیروهای معنوی استمداد میکند بعضی از نویسندگان ماحمله بدین و دینداری و روحانیت را بر خود لازم دانسته بدون آنکه خودشان نیز مقصودی جز فتنه انگیزی داشته باشند با قلمهای تشکین خود اورا فتنه را سیاه کرده بین توده بخش کرده اند غافل از آنکه سست کردن مردم را امروز بدین و دینداری و روحانیت از بزرگترین جنایات است که برای فتنای کشور های اسلامی هیچ چیز بیش از آن کمک کاری نمیکند ماینز که بناداشتیم هیچگاه در پیرامون این مسائل بگردیم چون حق کشتی های فراوانی در این کتاب و کتابچه ها دیدیم بناچار راه خطاها و دیدادگرهای آنها را مختصری روشن کردیم تا خوانندگان گرامی سرچشمه فساد و بد بختی کشور و ملت را ببینند از کجاست شاید کسانی پیدا شوند در فکر چاره برآیند و خوبی بدانند قلمهایی که بر ضد روحانیت بکار میروند کمک کاری بناپوه کردن کشور و اساس استقلال آنست ، خوانندگان گشتار راجع بروحانی و حکومت را که در فتنه های اخیر این کتابست درست بخوانند و با بیاطرفی کامل در میزان عقل بسنجند تا مطلب روشن شود

احمد خمینی در خاطرات خود [خاطرات یادگار امام، ص 53] گفته است که امام چهل روز جایی نرفتند و این کتاب را نوشتند. هفتاد سال خاطره، پاورقی، ص [203].

بدلا همچنین از نگارش نقدی توسط شیخ عباس حائری که در مسجد نوقم نیاز می خواند یاد کرده و می گوید که این نقد بخش بخش، در روزنامه های وقت! چاپ می شد. به گفته آقای بدلا، به دلیل همراهی نویسنده با برخی از مطالب اسرار هزار ساله، از جمله استخاره، این نقد، «باعث سقوط نویسنده اش از موقعیت های اجتماعی در قم گردید». (هفتاد سال خاطره، ص 203). بدلا می گوید: در مجموع به اعتقاد من، فکر باطل یک نفر، یعنی علی اکبر حکمی زاده را به اسفل السافلین برد، و دیگری، یعنی امام را به اعلی علیین رساند. (همان، ص 203).

کشف اسرار در نقد اسرار هزار ساله

نگارش کشف اسرار توسط حاج آقا روح الله خمینی، باید با اصرار کسانی از شاگردان وی مانند شیخ مهدی حائری فرزند آیت الله حائری باشد. چنان که گذشت، حکایت اجتماع شماری از طلاب جوان با رهبری وی برای نوشتن نقد و در واقع پاسخ دادن به پرسش های سیزده گانه حکمی زاده، بر اساس خاطرات آقای بدلا، تحت رهبری شیخ مهدی حائری بوده است. همو است که از آقای بدلا خواست تا به کاشان برود و خالصی را از نوشتن کتابی در نقد اسرار هزار ساله، منصرف کند. نزدیکی شاگردی وی به آیت الله خمینی، می تواند در این زمینه مؤثر بوده باشد.

یکی دیگر از شاگردان امام، آیت الله حسینی زنجانی است که خودش در این باره می گوید: «در ایامی که در محضر امام مشغول بودیم، یکی از منحرفین کتابی منتشر کرد بنام «اسرار هزار ساله» که در این کتاب به مسائل زیارت و احکام اسلامی حمله کرده بود. ما طلبه های جوان با شور و حرارتی به محضر مراجع رفتیم تا

برای پاسخ به این کتاب اقدام کنند. مخصوصاً به محضر آقای حجّت شرفیاب شدیم. ایشان فرمودند ریال نباید به اینگونه کتاب‌ها اعتنا کرد، «الباطل یترك بترك ذكره» (باطل با ترك ذکر آن، خود بخود متروک می‌شود). تا اینکه خدمت امام رسیدم ریال بالاخره خود امام خمینی (ره) از وجود این کتاب مطلع شدند و درس اسفار را تعطیل فرمودند و پانزده روز جواب از شبهات آن کتاب را نوشتند ریال به نام «کشف الاسرار» [کشف اسرار] که مکرر چاپ شده است. و در نوشتن این کتاب خودشان را خیلی به زحمت انداختند؛ چشمشان آزرده شد و مدتی هم عینک دودی می‌زدند. «گلشن ابرار: ۷/ ۴۸۲ از مجله حوزه». به یک نکته باید توجه داشت و آن این است که امام از همان زمان، ضد تجدد بود و این از چند نوشته معدود ایشان یکی همان یادداشتی که در دفترچه یادداشت وزیری یزد نوشته اند، و یکی هم متنی که در اجازه عرفانی برای میرزا محمود حجّت نوشته اند و در صفحات آغازین صحیفه آمده، و همین طور یادداشتی که سال ۱۳۰۸ در پایان حاشیه خود بر شرح حدیث رأس الجالوت قاضی سعید قمی نوشته اند، کاملاً آشکار است. شیخ جعفر اشراقی تبریزی که از همدوره ای‌های همان زمان امام است، اشاره می‌کند که امام «میرزا خلیل کمره ای» را هم متجدد می‌دانست، چنان که آقا سید محمود طالقانی را [یادآور، ش ۹ - ۱۲، ص ۴۲]. در واقع، باید موضع امام در باره اسرار هزار ساله را نه فقط دفاع از تشیع رسمی، بلکه نقد تجدد هم ارزیابی کرد.

کتاب کشف اسرار در چاپ اول بدون اسم مولف بود، و بعدها در نزدیکی انقلاب چندین بار افسست شد، اما پس از انقلاب دیگر به چاپ نرسید.



به هر حال، امام چه در پانزده روز و چه چهل روز، کتاب کشف اسرار را نوشتند و این اثر در بهار 1323 یعنی تقریباً بین هفت تا نه ماه پس از انتشار اسرار هزار ساله، به چاپ رسید. اکنون نسخه ای از چاپ اول این کتاب در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران موجود است. صفحه عنوان فقط عنوان «کشف اسرار» و تاریخ «15 ربیع الثانی 1363» دارد. این تاریخ مطابق 20 فروردین 1323 شمسی است. کتاب، منهای صفحات فهرس و عنوان که ابتدا آمده، 334 صفحه و یک صفحه نیز در پایان غلطنامه دارد. آغازین عبارات، اشاره به وضع آشفته جهان به دلیل جنگ جهانی دوم است که مدتی پس از آن هم ادامه داشت.

محور نقد حکمی زاده در این کتاب، تحلیل افکار او در چارچوب نفوذ اندیشه های وهابی بوده، و امام در همان صفحات نخست، با طرح عنوان «ریشه های این گفتارها از کجاست» از ظهور محمد بن عبدالوهاب در جزیره العرب، برخی از رویدادهای آن زمان و حتی موضع فتحعلی شاه در قبال آن یاد کرده، و آمدن آثار و سخنان آنها را به ایران، سبب بروز نوشته هایی از این دست می داند، افکاری که

ریشه اش به ابن تیمیه باز می گردد. (کشف اسرار، ص 5). نکته دیگر این است که از نظر ایشان، این افراد نوعی حس عقب ماندگی از اروپا دارند و عامل این عقب ماندگی را دین دانسته و «افسار گسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن می دانند»، در حالی که خود اروپا به مسیحیت وفادار بوده و دینی است. (ص 6). امام ضمن «یاوه سرا» خواندن نویسنده اسرار هزار ساله، از این ادعای او که دین واقعی را همان چیزی می داند که عقل می گوید، برآشفته و می نویسد: «اگر عقل شما و ما هرچه فهمید همان دین است، پس چرا از دین اسلام و قرآن خدا و پیغمبر اسلام اسم می برید؟» (ص 7). ایشان در مورد حملات نویسنده آن رساله به علما یا به قول او ملایان، واکنش نشان داده و آنها را تنها کسانی می داند که از صدر اسلام تاکنون «دین مردم را نگاه داشته اند» (ص 8). وی موضع نویسنده این کتاب را در ادامه موضع رضاخان در دوره بیست ساله در برخورد با علما می داند که از هر وسیله ای برای کنار گذاشتن آنان استفاده کرد. (9). پس از این مقدمه، در چند گفتار به نقد مطالب رساله اسرار هزار ساله پرداخته اند:

گفتار اول توحید (صص 10 - 105) که در آن سیر مباحث توحید، اهمیت فلسفه اسلامی در بیان توحید، و حتی مقایسه فلسفه اسلامی با غرب و یاد از «رأی دکارت فیلسوف فرانسوی» و مباحث دیگر را آورده اند. هدف پاسخ دادن به شبهات وهابی ها و انعکاس آنها در رساله اسرار هزار ساله در باره شفاعت و تبرک، بداء، استخاره، سجده بر تربت، ساختن بناها و گنبد ها بر قبور امامان، مضامین زیارت جامعه، و مفاهیمی از این دست است. در پاسخ گویی، علاوه بر قرآن و حدیث، از آرای ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا، و حجتی «آرای فیلسوفان روحی اروپا» هم استفاده می شود (همان، 50 - 54). در این میانه، به نوشته های شریعت سنگلجی هم پرداخته و نقد می شود (همان، 57، ص 64 مشخصا نقد کتاب توحید سنگلجی). ایشان می گوید مطالبی که می گویند «پاره ای از آنها را از وهابی ها، پاره ای از آنها را از بهایی ها، پاره ای از آنها را که فحش و

بدگویی به بزرگان دین است، از روزنامه ملانصرالدین قفقاز و مانند آن دزدیدید». (ص 61). نویسنده، بسیاری از رفتارهای مورد انتقاد در جامعه مذهبی را بی ربط به ملایان و روحانیون اصیل دانسته و مواردی را که نویسنده مطرح می کند، بی ربط به عقاید رسمی دینداران واقعی می داند (ص 103 - 104).

گفتار دوم در امامت است (105 - 179) و در آغاز فصلی در اثبات نظریه امامت بر اساس رویه شیعه و ادله آن از قرآن و حدیث آمده است. در اینجا نقدهای معمول شیعه از خلفا نیز فهرست شده که به نظر می رسد همین مباحث مانع چاپ کتاب پس از انقلاب شده است (ص 116 به بعد). بعد از آن هم بحث مفصلی در باره مصادر حدیث غدیر دارد و فهرست بلندی از کتابهایی که پیش از عصر صفوی در باره امامت نوشته را بدست داده است (ص 157 - 161).

همکیشان دیندار ما، برادران پاک ما، دوستان پارسی زبان ما، جوانان غیرتمند ما، هموطنان آبرومند ما، این اوراق ننگین، این مظاهر جنایت، این شالوده های نفاق، این جرثومه های فساد، این دعوتهای بزرگدستی گری، این برگرداندن بمجوسیت، این ناسزاهای بمقدسات مذهبی را بخوانید و در صد چهاره جوئی برآید بایک جوشش ملی، بایک جنبش دینی، بایک غیرت ناموسی، بایک عصیت وطنی، بایک اراده قوی، بایک مشت آهنین، باید این تخم ناپاکان بی آبرورا از زمین براندازید اینها یادگارهای باستانی شمارا بباد فنا میدهند اینها ودیعه های خدایرا دستخوش هوی و هوس خود میکنند، اینها کتابهای دینی شمارا که باخونهای پاک شهداء، فضیلت بدست شما رسیده آتش میزنند، اینها عید آتش زدن کتاب دارند، کدام کتابها همانها که از فداکاری حسین بن علی (ع) ورنجهای فراوان پیغمبر و پیغمبرزاده ها بدست شما افتاده آری ما و شما رنج دین را نکشیدیم، جوانهای رشیدرا براه آن ندادیم خونهای گرانبها در قدم آن نریختیم از اینجهت قدر آنرا نمی دانیم مادر پیشگاه داری خدا جواب نداریم، ما در پای میز محکمه دین محکومیم، ما در حضور پیغمبر اسلام بی آبرویم، هان آبرومندان از جای برخیزید تا دادان بر شما چیره نشوند

ایشان مکرر از تحریفاتی که حکمی زاده در نقل احادیث یا عبارات زیارت جامعه

و غیره دارد یا کرده و واکنش بسیار تند و با تعبیر تندتر مانند «این بی خرد لجام گسیخته» برخورد می کند (ص ۷۴). در این کتاب، یکسره دعوت به برخورد با این قبیل مطالب می شود: «هان ای ملت غیور قرآن، دست این تبهکار را کوتاه کنید و قلم این جنایت کاران را بشکنید تا تاج کرامت و شرف شما که قرآن است برقرار بماند» (ص ۸۰).

گفتار سوم در باره «روحانی» یا همان روحانیت است. (۱۷۹ - ۲۲۱) پرسش پنجم حکمی زاده در باره قدرت فقها در زمان غیبت بود، و نویسنده در این فصل به آن مطالب پاسخ داده است.

حکمی زاده در باره قدرت فقها در دوره غیبت، ایراداتی گرفته که امام خمینی این قسمت را به پاسخ گویی به آن اختصاص داده است (ص ۱۸۶). جایی هم نوشته اند: «این نویسنده با همه معلومات سرشار، معلوم می شود دعوی اجتهاد هم دارد می گوید...» (ص ۱۹۰). بحث از اصلاح روحانیت نیز در جایی مطرح شده و به جنبه های مثبت و منفی وجود روحانی در جامعه و مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد، پرداخته شده است (ص ۲۰۱). در واقع این قسمت، مباحث صنفی مربوط به روحانیت، مخارج آنها، روحانیت به عنوان یک شغل و مباحث دیگر آمده است. حکمی زاده می گوید: چون روحانی خرج خود را از توده می گیرد، در نتیجه ناچار است که همیشه به میل توده سخن بگوید». و امام می گوید: کاش یک مثالی می آورد که ملاها در آن از عوام تقلید کرده و حرف آنها را پذیرفته اند (ص ۲۰۹). در اینجا بحثی در می گیرد که ریشه رواج خرافات در جامعه از کجاست. در این باره بحثی هم در باره قمه زنی و روضه خوانی هست (ص ۲۱۳). پیشنهاد حکمی زاده استفاده از موقوفات برای اداره حوزه و روحانیون است (ص ۲۱۵). حکمی زاده نمونه هایی از برخورد روحانیون را با اصلاحات مطرح کرده، و از آن جمله دعوی بر سر خزینه ها را مطرح می کند. در مقابل امام هم روی تمیزی و پاکی و توصیه دین به طهارت و نظافت تأکید کرده است (ص ۲۱۸).

«۱۸۵»

مجلس مؤسسان تشکیل ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود حکومت میدهد مجتهدین مورد بحث بوده هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او را این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیلهائی میآورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است اینک ما بگفته های آنها کار نداریم زیرا آن بحث فقهی لازم دارد و با این مختصرها درست نمی شود بعلاوه اینها هم اهل فهم آن نیستند اینجا مایک سوال از عقل میکنیم شاید مطلب را حل کند ما که میگوئیم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاء است تمیخواهیم بگوئیم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپوراست بلکه میگوئیم همانطور که یک مجلس مؤسسان تشکیل میشود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت میدهد و یکی را بسطنت انتخاب میکند و همان طور که یک مجلس شوری تشکیل می شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپائی یا خود دراری را بر یک مملکت که هیچ چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل میکنند و همه شماها کور کورانه آنرا مقدس می شمرد و سلطانرا با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان میدانید و بهیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی خورد اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یکنفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدائی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و بمال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند بکجای نظام مملکت بر خورد می کند و همینطور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهاء دیندار تشکیل شود یا بنظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همینرا می گوید بکجای عالم بر خورد میکند

حکمی زاده در پایان این فصل گوید: روحانی اگر راستی به وظیفه خود عمل کند، از پزشک هم بالاتر است، زیرا پزشک جان مردم را نگه می دارد، ولی این،

روان را که ارزش جان هم با اوست. حال اگر همین کس پا را از گلیم خود درازتر کند، یا وظیفه خود را به عکس انجام دهد، می شود گفت از همه مردم پست تر است». امام در مقابل گوید: ما با روی گشاده و آغوش باز، این چند سطر سخن درست را استقبال می کنیم. (ص 220).

گفتار چهارم در باب «حکومت» است (221 - 289) که ضمن آن به مباحث رابطه حکومت و روحانیت، انتقادهایی که به حکومت ها هست، و نوع برخورد روحانیون با مسائل حکومتی مربوط می شود. در اینجا، مجدداً بحث حکومت فقیه مطرح می شود و امام می نویسد: ما چنان که پیشتر گفتیم، نمی گوئیم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می گوئیم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود» (ص 222). «این که می گویند حکومت باید بدست فقیه باشد، نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد» (ص 232). «ما می گوئیم مجلس موسسانی که تشکیل می شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم، باید از فقها و ملاحای خردمند عالی مقام که به عدالت و توحید و تقوا و بی غرضی و ترک هوا و شهوت موصوف باشند، تشکیل شود». (ص 233).

حملات امام به دوره بیست ساله در این بخش، بسیار تند و همراه با انتقادهای فراوان است. بحث از کلاه پهلوی، رفتار بدتر از آنچه وثوق الدوله می خواست انجام بدهد، (ص 224) و نمونه های دیگر، که به نظر امام، این ها سبب جدا شدن روحانیت از حکومت شده است، مسأله که مورد انتقاد حکمی زاده است و از این که روحانیون مرتب منفی خوانی نسبت به دولت و حکومت دارند، بد می گوید. او از این که روحانیون دولت را دولت ظلم دانسته و حاضر به همکاری با آن نبوده اند و همین یکی از دلایل عقب ماندگی است، انتقاد می کند. در مقابل امام هم از دوره دیکتاتوری و رفتارهای آن و طبعاً درستی موضع روحانیت در قبال آن سخن می گوید. وقتی بحث بر سر قوانین می شود، امام روی قوانین اسلام تکیه می کند «شما

چه می دانید اسلام چیست، و قوانین اسلام کجاست! اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند، روزی بر می آید که پیشقدم در تمدن جهان باشد». ایشان عامل عدم اجرایی شدن آن را «شهوة رانی و خیانتکاری های زمامداران و حيله گری های اجانب» می داند. (ص 238). تکیه حکمی زاده روی ظلمه دانستن دولت توسط روحانیون است که از چند دهه قبل هم، دیگران، این انتقاد را به روحانیت داشتند که با این تصور، مانع از اتحاد دولت و ملت و عدم پرداخت مالیات به بهانه غیر شرعی بودن توسط بازاری هاست. اما باز در اینجا در باره ماهیت دولت و ظالمانه بودن آن بحث را ادامه می دهد و این که «ما کجا گفتیم که اگر حکومت به وظیفه خود عمل کند ظالم است» (ص 239). می دانیم که بعدها هم فتوای امام این بود که تصرفات دولت، مشروع است و این تواند که ریشه در این مباحثات هم داشته باشد. بحث در باره نظام وظیفه اجباری هم دنباله آن آمده است. اغلب کسانی مثل حکمی زاده از این که روحانیون با نظام اجباری مخالف بودند، انتقاد می کردند و امام در اینجا می کوشد به این مسأله حتی با استفاده از تجربه انگلستان پاسخ بدهد (ص 243). بحث از رابطه روحانیت و دولت از این دیدگاه بحث جالبی است که امام هم مفصل به آن می پردازد. دنباله آن، بحث از نظام مالیاتی و اصولاً نظام اقتصادی در اسلام به میان می آید (253 به بعد). بحثی هم در باره زکات و این که باید از همان نه چیز باشد یا جز آن هم رواست (ص 264 - 266، 285). به مناسبت، بحثی هم از مقایسه تمدن اسلامی و تمدن اروپایی به میان می آید. حکمی زاده می گوید «خنده آور است کسانی پیش خود یا کسانی مانند خود می نشینند و می گویند اروپائیان قانون های ما را برداشتند و مورد عمل قرار دادند تا به اینجا رسیدند، یا می گویند دنیا اگر این دستورها را عملی می کرد، چنین و چنان می شد». امام که اصلاً باوری به تمدن غربی ندارد، می نویسد: «من هم می گویم خنده آور که هیچ ننگ آور است اگر کسی بگوید اروپائیان قانون های اسلام را عملی کردند و به اینجا رسیدند! اروپائیان به کجا

رسیدند؟ آیا اروپای امروز که مشتی بیخرد آرزوی آن را می برند، باید جزء ملل متمدنه بشمار آورد؟ اروپایی که جز خون خوارگی و آدم کشی و کشور سوزی مرامی ندارد، و جز زندگی ننگین سرتاسر آشوب و هوسرانیهای خانانوسوز منظوری در پیش او نیست، با قانون اسلام که کانون عدالت و دادگری است چه کار؟ اروپایی ها که میلیونها همجنس خود را در زیر تانک ها و آتش توپخانه ها به دیار نیستی فرستاده و می فرستند، باز او را از نوع بشر می دانید و برای او حسرت می برید؟ اف بر این آدمیزاد بی خرد». البته این بحث ادامه دارد (ص 272)، مخصوصا وقتی امام از تمدن اسلامی در گذشته یاد می کند: «در چندین قرن ممالک بزرگ اسلامی با عملی شدن نیمه قانون اسلامی بهترین کشورها را تشکیل و بالاترین تمدن را به جهان نشان دادند. خوب است دست کم کتاب گوستاولوبون و کتاب تاریخ تمدن اسلام (علی القاعده از جرجی زیدان) را ببینید». (ص 273). نگاه تاریخی امام به گذشته تمدن اسلامی، در یک مورد خاص، با انتقاد از علم طب جدید و تأکید بر کافی بودن طب یونانی دنبال می شود هرچند اشاره به جراحی های اروپایی ها و این که «البته قدم های بزرگی هم در این قسمت برداشته» شده است. (ص 280).

گفتار پنجم کتاب در باره «قانون» است. (289 - 305) «آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یا نه؟» این سوال حکمی زاده است و امام در دنباله، پاسخ آن را داده، و نوشته اند که قبلا هم در این باره بحث کرده اند. ضمن این مباحث، امام به انتقاد از قوانین جاری کشور مانند قوانین مدنی و ثبت و ... هم پرداخته است (ص 294 - 295). در این قسمت، حمله ای هم به کسروی دارد و استفاده و اقتباس و «دزدی» حکمی زاده از آثار او اشاره می کند، و به طعنه کسروی را «آمیغ و آخشبیج تراش» می خواند. (ص 303). یک بار هم در همان بخش آغازین کتاب از کتاب کسروی با تعبیر «آن کتاب ننگین با آن اسم شرم آور که گویی با لغت جن نوشته شده، و آمیغ و آخشبیج ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم

کشیده، و زردشت مجوس مشرک آتش پرست را که آتشکده های ایران را تجدید کرد» (ص 59). به علاوه امام، کسروی را «افیونی بی خرد» لقب داده، و باز از اقتباس حکمی زاده از او یاد کرده است (ص 332). اینجا تعابیر تندی علیه کسروی آمده و این که او «می خواهد مردم را به آیین ناپاک که آیین زردشت موهوم است، دعوت کند». (همان).

گفتار ششم در باره «حدیث» است (305 - 334) که ضمن آن از انتقادهای حکمی زاده به احادیث بحث شده و پاسخ هایی داده شده است. در بیشتر مباحث این کتاب، در پاسخ گویی، ضمن این که از قرآن و حدیث و اقوال حکما استفاده می شود، از دلیلی به نام «خرد» هم یاد می گردد. از جمله در اینجا عنوان «گواه از خرد بر این گفتار». (ص 308). رواج کلمه خرد در این دوره، بسیار گسترده است. در این جوابیه، بارها از رساله اسرار هزار ساله به عنوان «کتابچه پوسیده» یا شده است (ص 315). ضمنا مکرر به بیسوادی او اشاره شده و از جمله در بحث انسداد، تأکید می کند که او خبر از این مباحث و آرای علما نداد (ص 316). در پاسخ به انتقاد حکمی زاده به کتاب بحار، روی این پاسخ تأکید دارد که هدف مجلسی، گردآوری همه کتابهای کوچک و بزرگ در یک مجموعه بوده است: بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد چه نادرست» (ص 319). حکمی زاده نمونه احادیثی را آورده که به نظر نامفهوم یا نادرست می آید و در جوابیه، سعی شده تک تک اینها مورد بحث قرار گیرد. پاسخ پرسشهای پایانی حکمی زاده هر کدام از دوازده به بعد، به اختصار آمده است (ص 326 - 330). در جوابیه کشف اسرار، از برخی از آخوندهای همراه با این مسائل یاد کرده، و از جمله نام شریعت سنگلجی را می برد (ص 333).

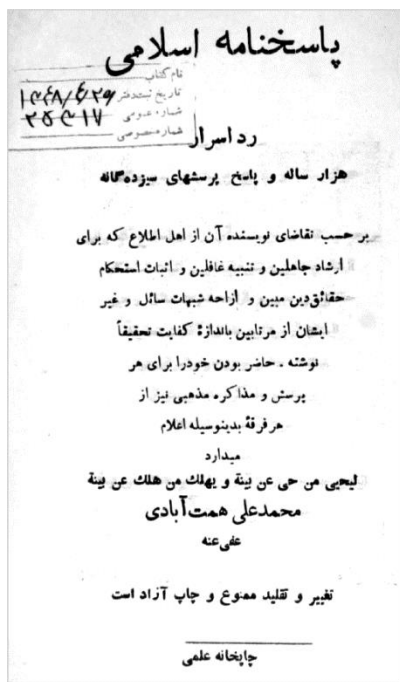
کتاب در صفحه 334 با نصایحی خطاب به نویسندگان و اهل نشریات و این که تنها راه حفظ فرمانهای آسمانی «برای حفظ استقلال کشور و بنای عظمت و سرافرازی آن» است، پایان می یابد.

بی مناسبت نیست اشاره کنیم که امام خمینی در 15 اردیبهشت 1323 در یادداشتی که در دفتر مرحوم وزیری در یزد نوشته اند، اشاره به کسروی هم کرده و نوشته اند: همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی سرو پا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب (روحی له الفداء) آن همه جسارتها کرد، و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. (صحیفه امام: 1/ 23)

پاسخنامه اسلامی از آیت الله همت آبادی

به جز کشف اسرار، چند نقد دیگر هم بر اسرار هزار ساله نوشته شده که قابل توجه نبود. یک جزوه 20 صفحه ای در پاسخ پرسشهای سیزده گانه حکمی زاده توسط محمد علی همت آبادی نشر شد که روی صفحه، خود را آیت الله العظمی نامیده و عکسی هم از خود در اول آن گذاشته است. مشار او را «معاصر» خوانده و سه عنوان از وی چاپ شده، یاد کرده است: اثبات الحق رد شیخ رضا چالحصاری (طهران، 1332 ش)، پاسخنامه اسلامی، و «گفتار درست» رد فتوای نادرست آراسته (طهران، 1316 ش).

پاسخ های همت آبادی، از روی احترام است و تک تک، سوال طرح و جوابی اجمالی اما گویا به آن داده شده است. سر جمع پاسخ های روشن و در چارچوب ادبیات مذهبی معمول است. در این پاسخ، هیچ گونه تندی بکار نرفته و در پایان هم باز نوشته است «منظور بنده جواب هر سوال دینی و مسائل مذهبی با کمال ادب و متانت و نزاکت و دعوت به حکمت و موعظه حسنه ...» است. (پاسخنامه اسلامی، ص 20).



جواب اسرار هزار ساله

رساله کوچک دیگری هم با عنوان «جواب اسرار هزار ساله» بدون یاد از نام مولف توسط «چاپ قم» و بدون ذکر سال، و البته در همان روزگار، منتشر شده است. در مقدمه از ضعف احساس و وظیفه مسلمانان یاد کرده، از این که برخی مسائل منتسب به اسلام را خرافه می دانند، در حالی که «رماها و غیب گویان آمریکایی صدها جراید و مجلات» را از حرفهای خودشان پر کرده اند. وی از حس ضعف مسلمانان یاد می کند، و این که افرادی مانند اسرار هزار ساله، باید جوابی غیر از جواب کتبی هم می داشتند! (ص ب).

وی مطالب حکمی زاده را شبهات پوسیده ای می داند که صدها سال پیش جواب آنها گفته شده است. پس از مقدمه سه صفحه ای هر پرسش مطرح شده و به آن پاسخ داده شده است. سوال اول در باره ماهیت شرک و تطبیقی است که مولف

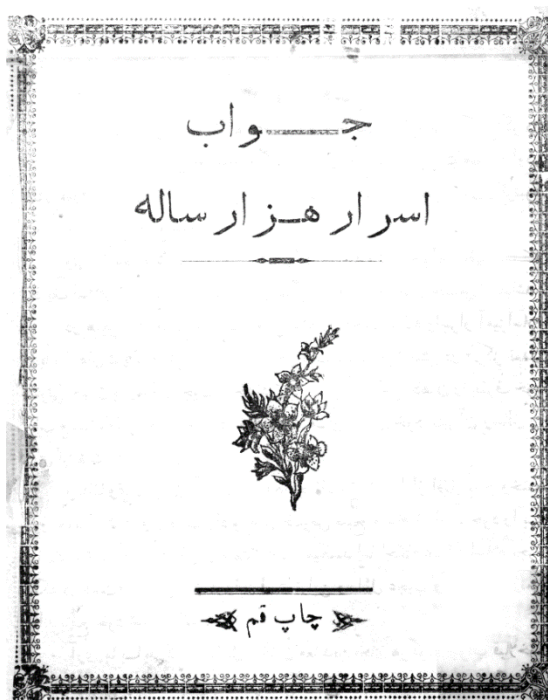
اسرار هزار ساله، از آن مفهوم بر برخی از کارهای منتسب به دین روزگار خودش کرده است. نویسنده معانی مختلف شرک را پاسخ می دهد و حاجت خواستن از امامان را مصداق شرک نمی داند. (ص 5). وی بانی و باعث این شبهات را وهابی ها دانسته است (ص 6). نویسنده بین این که ما از تربت شفا بخواهیم یا غسل را که خداوند فرموده شفا است، شفا بدانیم، از لحاظ مبانی، فرقی میان آنها نیست، و نویسنده اسرار هزار ساله باید این را توضیح بدهد (ص 7). سجده بر تربت هم به معنای پرستش آن نیست و بیشتر به خاطر شرافت و احترام این کار انجام می شود. (ص 9). استخاره را قبول داشتن هم به معنای اطلاع از غیب نیست بیشتر طلب خیر است. (ص 10).

به بحث قدرت مجتهدان در عصر غیبت، جواب کوتاهی داده شده و مناصب مجتهد در عصر غیبت را در افتاء و بیان احکام، قضاوت و امور حسبه دانسته است (ص 13). در باره ارتزاق روحانیون توضیحاتی آمده، و نیز شرحی در باره ظلمه دانستن دولت ها. نویسنده می گوید: «اگر مراد سائل از حکومت ظلمه، رژیم دیکتاتوری و استبدادی مانند رژیم بیست ساله گذشته باشد، البته طبقه روحانیون از این رژیم کشنده و خانانوسوز شدیداً متنفر بوده، و انزجار خود را با قید ظلمه به تمام افراد ملت ایران اعلام می دارند». اما به گفته وی حکومتی که «اتکای آن به افکار عمومی و قانون اساسی باشد، البته همه می دانند که این حکومت را یعنی حکومت عادلانه و ملی را ملت ایران با کمک روحانیون... بدست آورده و آنها بانی و مؤسس حکومت عادلانه و ملی بوده اند. قانون اساسی که سند آزادی ملت ایران است، با نظارت دقیق و ماهرانه خود آنها تدوین شده است» (ص 15).

در باره مفهوم وضع قانون هم که حکمی زاده اعتراض کرده که دین امروز، وضع قانونی غیر از قوانین شرع را اجازه نمی دهد، نویسنده باز از قوانین شرع و کامل بودن آن دفاع می کند و این که اسلام می تواند زندگانی مادی و معنوی بشر را کاملاً اداره کند. (ص 18). وی سپس از قوانین اروپایی انتقاد کرده، و از رفتار

پارلمانهای کشورهای اسلامی انتقاد می کند که چرا «به جای این که قوانین اسلامی را با احتیاجات ملت خود انطباق دهند» به سراغ قوانین فرنگی ها می روند (ص 19).

در اینجا مطلبی هم از برنارد شو در باره برتری دین اسلام نقل می کند. وی سپس از ناسخ و منسوخ که حکمی زاده از آن انتقاد کرده بود، یاد کرده و فلسفه آن را بیان می کند که اینها در محیط جاهلی و عربی بوده و نیاز به رعایت تدریج بوده است. (ص 22). بحث در باره اعتبار احادیث و نیز آخرین پرسش حکمی زاده در باره بی علاقهگی مردم به دین و دلیل آن در پایان آمده است. این کتابچه در صفحه 25 تمام می شود، بدون آن که نام مولف آن، در آغاز یا انجامش آمده باشد.



کشف الاستارِ خالصی اصلاح طلب در نقدِ حکمی زاده

شیخ محمد خالصی زاده (م 1342 ش) را به عنوان چهره ای که از اواخر دوره قاجار

در ایران فعالیت داشت، و این فعالیت به طور مستمر، بین مبارزه سیاسی و فکری و مطبوعاتی تا اواخر دهه بیست و حتی سی ادامه یافت، می شناسیم. اخیراً خاطرات وی به عربی و ترجمه آن به فارسی با عنوان «آه از راه» که حاوی اطلاعات مهمی از ایران از اواخر دوره قاجار تا نزدیک زمان درگذشت مولف است، منتشر شده است. پیش از این هم، مطالبی در باره وی، در کتاب جریانها و سازمان های مذهبی آورده ام. کتابچه کشف الاستار [یا معارف محمدی] او از آثاری است که علیه کتاب اسرار هزار ساله نوشته شده و توسط محمد حسین محمدی اردهالی منتشر گردید. در آغاز آن، متنی خطاب به شیخ مهدی حائری، فرزند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری نوشته است، که نشان می دهد آنچه مرحوم آقای بدلا در باره فعالیت های شیخ مهدی در باره نوشتن نقد بر کتاب اسرار هزار ساله نوشته، درست است. گفتنی است که مهدی حائری در کتاب «خاطرات» خود (طرح تاریخ شفاهی هاروارد، 1380) مطلبی در این باره نیاورده، و حتی نامی از حکمی زاده نبرده است. شاید بشود گفت فراموش کرده، هرچند محتمل است که از آن رویداد چندان دل خوشی نداشته است. شیخ محمد خالصی در بند اول، خطاب به شیخ مهدی آورده: «توجه جنابعالی به امور دین» تشکر کرده. و در بند دوم می گوید: کتابچه اسرار هزار ساله را خواندم. مقصد نویسنده و هدفی که در نظر دارد، معلوم نیست. از طرفی به دین اسلام اظهار علاقه مندی می نماید، از طرف دیگر می گوید قوانین اسلام برای حاجات بشر امروزه کافی نیستند». به گفته خالصی «این ادعا مساوق انکار دین است، زیرا دینی که قوانین ندارد، و یا قوانین آن برای بشر کافی نباشد، دین نیست، و جز بازیچه و کار بیهوده چیز دیگری نخواهد بود». در بند سوم، از انتقادهای حکمی زاده از احادیث خرافی یاد کرده و این که «آنها را به رخ اسلام می کشد». به گفته وی، «هر حدیثی که بر خلاف قرآن یا صریح عقل باشد، حجت نیست و باید آن حدیث را به دیوار زد». بنابراین نباید به این احادیث توجه کرده آنها را پای اسلام نوشت. در بند چهارم، از این که «عده ای از جوانان در مدارس ناقصه

امروز، اندکی تحصیل کردند و برای ضعف نفوس و نقص معلومات، تصور کردند که به تمام معلومات آسمانی و زمینی و حتی علوم غیبی احاطه دارند» اظهار گلایه می کند. سپس به عنوان شاهد می گوید وقتی قوام السلطنه وزیر بهداری دربار پهلوی «اظهار کرد: تیمورتاش وزیر دبار می گوید از راه فن شیمی اثبات عدم وجود خدا را می کنم». (کشف الاستار، ص 2). سپس با اظهار شگفتی از این قبیل مطالب، از محتوای «پیمان» هم گلایه کرده می نویسد: «با این که شخص آقای کسروی را می شناسم، آن مجله نشان می دهد که چه قدر مضطرب و مشوش و بی اطلاع و ناپخته است. می خواستم ایشان را به خبط ها و اشتباهات که مجله پیمان انتشار می دهند آگاه کنم، ولی آن وقت در حبس بودم، و پهلوی که مروج این تشویش و اضطراب بود، همراه سعی می کرد که ایرانی ها در راه مستقیم به سوی هدف معین سیر نکنند». خالصی انتشار این کتابچه یعنی اسرار هزار ساله را هم در همین جهت دانسته و می گوید «نویسنده مقصد و هدف معنی در این کتابچه نشان نمی دهد». (ص 3). وی البته این که در باره این دسته مطالب «تعصب جاهلانه بکنیم و بگوییم آنچه نوشته اند غلط یا خبط و کفر است» درست نیست «بلکه باید حق و حقیقت را گفت، و نوشته جات آنها را سنجیده، حق را حق بگوییم و باطل را باطل». این جمله، اشاره به علائق خود خالصی هم دارد که ضد خرافات بوده است. وی از گرایش های این چینی خود درست در همین زمان، یعنی پس از شهریور 1320 در تهران و درگیری با عمامه بسر ها یاد کرده است: [آه از این راه، ص 399 «تهران، موسسه مطالعات، 1398» و در ص 400: می نوشتند که مخالف دین است، نهی از خرافات و بدعت که می کردم، مخالفت با دین اسلام جلوه می دادند. همانجا، ص 414 - 415: بندی علیه کسروی به اجمال اما تند دارد و او را عامل استعمار انگلیس می خواند. در باره وی نوشت: پوشیده نیز ترویج مجوسی گری می کرد. طعن بر پیامبر (ص) و امامان (ع) را از حد گذرانده بود، و عموم مومنی در تهران خواستار قتل و دفع شرش بودند و...]

خالصی در اینجا، یعنی همین کشف الاستار، روی این خصلت خود تأکید می کند و می گوید که خواهید دید در پاسخ سوالات ایشان «من اقوال و اعمال جهال و پیرایه هایی که به دین اسلام بسته اند، و حقیقتاً به دین ارتباط ندارد... رد می کنم و فقط حقایق دینی را ذکر می کنم». خالصی از ادبیات حکمی زاده که گرفتار نوعی خودنمایی علمی است، گلایه کرده است. همچنین در بندی دیگر از این که حکمی زاده نوشته است که پهلوی، اصلاحاتی کرده، ناراحت شده و می گوید: «تصور نمی کنم هیچ صاحب شعور و قلمی این ادعا را به خود هموار کند، پهلوی را من بهتر از هر کسی می شناسم و اعمال او بر هر کس ظاهر است». (ص 3). او همچنین از تناقضاتی که حکمی زاده گرفتارش شده یاد کرده، این که جایی فروش موقوفات را در دوره پهلوی ستایش می کند، و از سوی دیگر می گوید هزینه حوزه های دینی را باید از موقوفات داد! نکته دیگر این است که خالصی در موضع ضد فرهنگ غربی از مشکلاتی که قوانین غربی برای وضعیت تمدن انسانی ایجاد کرده سخن گفته، و راه سعادت را تنها «تمسک به قوانین جزایی، حقوقی، اقتصادی و مالی و اداری اسلام» می داند، این در حالی است که به گفته او «در چنین روزی که تمام مفکرین دنیا و نویسندگان و زمامداران متوجه این حقیقت شده اند، نویسنده اسرار هزار ساله، مله‌انان را دعوت می کند که از قوانین متقنه اسلام دست کشیده، به قوانین افسادی حقوق موضوعه و اقتصادیات پوچ و درهم و برهم اروپا و امریکا بگردند، و اعتراض می کنند که چرا دین اسلام و خاتم الانبیاء تابع منتسکیو و روسو و امثال آنها نشده و میل دارد که پیغمبر از وحی آسمانی و پیغمبری دست کشیده، در دانشگاه حقوق درس بخواند». (ص 4).

انتقاد اصلی خالصی به اسرار هزار ساله این است که این کتاب «مقصد معین و هدف مشخصی در این کتابچه نیست. گویا غرضی به جز تشویش افکار ساده لوحان و عوام ندارد». وی می گوید، در این نوشته نمی خواهد جواب انتقادهای او را بدهد، بلکه قصد دارد پاسخ همان سیزده سوال وی را بدهد. خالصی خطاب به

شیخ مهدی حائری می نویسد: «یک نسخه از این جواب را برای جنابعالی می فرستم تا به هر وسیله که در دسترس دارید، طبع و منتشر فرمایید و خواهش دارم در نشر آن عجله فرمایید، و اگر به روزنامه ها نیز بدهید منتشر کنند، و یک نسخه برای صاحب کتابچه بفرستید بسیار ممنون خواهم شد». (ص 4). از بند نهم این نوشته بر می آید که آقای حائری از وی خواسته بوده تا اسم نویسنده را، ظاهراً حکمی زاده، نبرد، اما خالصی می گوید که «معتقدم هر نویسنده باید گفتارش به اسم خودش منتشر شود». ممکن است مقصودش از این توصیه این بود که خالصی اسم خود را در جوابیه نبرد، کاری که در مورد کشف اسرار هم شد. در آن، نه اسمی از نویسنده اسرار هزار ساله و نه اسمی از نویسنده برده نشده بود. شاید کسانی که فعالیتی در جهت نقد اسرار داشته اند، توافقشان این بود که هر کسی جواب نوشت، اسم هیچ کدام از دو طرف را نبرد.

خالصی در بند دهم این یادداشت، به شیخ مهدی حائری که به گفته او «با علمای اعلام حشر» و نشر دارد، می خواهد تا تلاش کند تا متوجه «وضعیت دنیا» و نیز «حکمت و عظمتی که در قوانین اسلام است شده» و «خرافات» را که در دست عوام و شیادان است، از حقایق دین اسلام جدا و در اعدام آنها جدیت کنند و دین خالص را که عاری از هر پیرایه و غش و بدعت است، به عموم بشر ارائه دهند». (ص 4 - 5). این عبارت وی و شواهد دیگر، می تواند موضع شیخ مهدی و دوستانش را از تلاش برای جلوگیری از نشر این اثر نشان دهد، نکته ای که آقای بدلا در باره آن توضیح داده است. آقای بدلا همچنین در خاطراتش از این که برخی از کسانی که جواب دادند خودشان هم انحرافات داشتند، باز می تواند اشاره به این قبیل نوشته ها باشد که در پاره ای از انتقادهای، همراهی با کتابچه اسرار هم داشتند. (هفتاد سال خاطر، 195 - 201).

نخستین پاسخ به سؤال اول حکمی زاده، در ادامه همین نوشته، از صفحه 5 آغاز شده و اولین سوال این است که آیا حاجت خواستن از پیغمبر و امام و شفا خواستن

از تربیت و سجده کردن بر آن و ساختن این گنبدها و بارگاه‌ها شرک هست یا خیر؟ خالصی به دنبال طرح این سوال شروع به پاسخ می‌کند. طبعاً به اقتضای هر سوال، پاسخی متناسب با آن داده می‌شود و بدین ترتیب این اثر در این بخش‌ها بیشتر صورت دینی و کلامی به خود می‌گیرد. وی پس از پاسخ به این پرسش، ذیل عنوان «طریق اصلاح» با تکرار این که «سائل هدف اصلاحی در کتابچه خود تعیین نکرده، و فقط در صدد تشویقش اذهان بوده، بدون این که افکار را بر نقطه اصلاحی مستقر سازد»، در ادامه، می‌کوشد روش اصلاحی خود را در زمینه همین پرسش توضیح دهد. تمرکز علمای اعلام روی توحید، یکی از اصول اصلاحی است که آنان باید در پیش گیرند. مانع شدن مردم از آوردن الفاظ غلو بر زبان، نکته دیگر است. جلوگیری از «قربانی و نذر برای امام و امامزاده» مورد دیگری است که باید توسط علما رعایت شود. وی بدین ترتیب، به رویه اصلاحی خود که همان هم از جهاتی مورد انتقاد بود، بازگشته و می‌کوشد، به زعم خودش، مسیر بحث را اصلاح کند. (ص 9 - 10). وی از عدم مبارزه برخی از علما از خرافات گلایه کرده و مواردی را یاد می‌کند. از جمله خاطره ای با کسروی بیان می‌کند: فراموش نمی‌کنم که به اتفاق آقای کسروی که ریاست یکی از محاکم ابتدایی تهران را داشتند، برای تحقیق به قریه اوین که یکی از موقوفات آستانه رضوی می‌باشد و من مستأجر آن بودم رفتیم. درخت چنار عظیمی مشاهده کردیم. در تمام شاخه‌های آن کهنه‌هایی بسته و قندیلهایی آویزان کرده بودند. از اهل ده سر کهنه‌ها و قندیلها را پرسیدیم. معلوم شد که مردم عوام از آن درخت، مراد می‌خواهند و برای آن نذر می‌کنند. البته آن عمل عین درخت پرستی است که در جاهلیت و بالآخر بین مجوس معمول بوده، من بدون توقف در روز بعد، نجارها را دعوت کردم که آن درخت را بیندازند. همه ترسیدند. جدّاً به آنها حالی کردم که این درخت مالک نفع و ضرر نیست... و آیاتی در این خصوص خواندم، و ترجمه کردم تا این که نجارها را با انداختن آن درخت متقاعد کردم. آن بت را از ریشه‌کنندیم در حالی که اهل ده گریه می‌کردند و می

گفتند حالاست که آسمان بر زمین می افتد و معجزه ای که برای آن درخت ذکر می کردند این بود که در مجامع 1335 [ق] دویست نفر پای آن از گرسنگی مردند، و احدی قدرت نداشت که به شاخه آن دست بزند. آن درخت را انداختیم و عایدی آن را برای خرج جوی اوین مصرف کردیم». (ص 10). وی در ادامه، موضع کسروی را در پیمان و نیز نویسنده اسرار را نسبت به خرافات نادرست خوانده و گویی غیر روشمند می داند.

خالصی در پاسخ پرسش دوم که در باره استخاره است، ضمن بیان خطای نویسنده کتابچه اسرار، و پس از آن که شرح کافی در باره آن می دهد، باز با طرح عنوان «طریق اصلاح» در چند سطر موضوع اصلاحی خود را بیان می کند. (ص 13). در پاسخ به پرسش سوم که در باره امامت است و این که اگر امامت این قدر مهم است چرا در قرآن از امامت امام علی یاد نشده توضیحاتی داده و ضمن آن شرحی در باره اهمیت حکومت کردن در اسلام بیان کرده و از این که نویسنده «تابع بعضی نویسندگان بی فکر متعصب مصری» شده است که می گویند «مسأله امامت امر سیاسی است» تعجب می کند (ص 14). وی از این اشاره که این مطالب افراطی در باره امامت ساخته دوره صفوی است، برآشفته و با ارجاع به کتب بزرگان شیعه در باره امامت، می نویسد: اینها «ربطی به صفویه ندارد و صفویه به جز درویش بازی و تصوف مجوسی [چاپی: مجوسی] و قلندری و خرافات و اوهام چیز دیگری نیاورند، و این مربوط به شیعه و تشیع نیست، بلکه بسیاری از بدعت های بعد از صفویه از دین اسلام هم خارج است و محض کفر بوده، چرا نویسنده این ها را باید به شیعه و تشیع نسبت بدهد (ص 14 - 15). وی باز ذیل عنوان «طریق اصلاح» به تفصیل در باره «کفریات و خرافات متصوفه و مغالین و شیخیه که در ایران به واسطه انس ایرانی ها به مجوسیت رواج گرفته، و پرستش پادشاهان و موبدان و غلو در حق ایشان و قول به الوهیت» سخن گفته است. (ص 15). وی می گوید: «من هر جا که دستم رسید، این کار را کردم» یعنی آثار خرافات را از بین

بردم. «بعضی بقاع مجهوله که نام صاحب بقعه معلوم نبود، از بین بردم، و به معارضات عمال دولت مخصوصا مأمورین بی فرهنگ فرهنگ، اعتنا ننمودم». آنگاه حکایتی که به گفته خودش در کاشان رخ داده و خیلی مضحک است، نقل کرده است. حکایتی است مفصل از تخریب یک بقعه در مسیر کشیدن خیابان بوده و آنچه که در این باره رخ داده است (ص 15 - 16).

پرسش چهارم در باره ثواب عزاداری ها بر اساس برخی از روایات است که صاحب اسرار از آنها انتقاد تند کرده است. اینجا هم خالصی پس از پاسخ به اسرار هزار ساله، طریق اصلاح را علیه خرافاتی که قبلا هم از آن هم به اسم صوفی گری و شیخی گری یاد کرده، بیان کرده است (ص 17).

در باره سؤال پنجم که در باره قدرت مجتهدان و حق حکومت آنها در عصر غیبت است، خالصی رسماً از این نظریه دفاع کرده، و برخلاف برخی از پاسخ گویان که در این باره نظریه میانه ای داشتند، به صراح می نویسد: «بر عموم ملت ایران شرعا و وجدانا و عقلا واجب است که کوشش کنند اشخاص واجد شرایط ورع و پرهیزکاری و تقوا و جد و اجتهاد و علم و علاقه مندی به افراد بشر و به مملکت و اجرای قوانین اسلامی» را برای زمامداری و اداره امور دولتی، انتخاب کنند. (ص 18).

سوال ششم در باره هزینه زندگی روحانیون و انتقاداتی است که حکمی زاده کرده و خالصی به آنها پاسخ داده و می گوید «دین اسلام، روحانیت به این معنا ندارد، و حتی این لفظ هم یعنی لفظ روحانی کلمه ای است که از نصارا و مجوس و هندی ها ناشی شده» است، بنابر این بهتر است از کلمه «فقیه» استفاده کنیم. او ضمن شرح وظایف اصلی یک فقیه که در رأس آنها امام علی (ع) است، از نقش مثبت او در خلافت خلفای اولیه هم یاد کرده، و سپس به انتقاد از «عمامه بسرهایی» می پردازد که امروزه به وظایف اصلی شان عمل نکرده و کل بر مردم شده اند (ص 20).

خالصی در اینجا، انتقادات تندی را که در موارد دیگر هم در آثارش آمده، نسبت به رفتار روحانیون دارد و چنان که اشاره شد، همین مطالب، مانع از این بوده است که در آن وقت، در حوزه قم، کسی بخواهد پاسخ خالصی را از طرف حوزه عرضه کند. همزمان خالصی انتقادات تندی را علیه سیاست های مذهبی رضاخان و آنچه که با روحانیون و اوقاف کرد، مطرح می کند، و خاطراتی هم از گرفتاری های خود بیان می کند (ص 21). وی در اینجا، راه حل خود را برای اصلاح وضع روحانیت، تأسیس دانشگاهی ویژه روحانیون (دانشگاه تخصصی) برای تکمیل دوره های فقه علوم دینی، اعطای اجازه اجتهاد به عنوان دانشنامه برای فارغ التحصیلان دکتری آن، و اموری از این دست ارائه می دهد. اینها در پاسخ حکمی زاده است که روحانیون را به کم کاری متهم می کند، و خالصی می گوید پس از فارغ التحصیل شدن آنان «هر کس به شغل مناسب گماشته شود» که نمونه های آن تدریس، قضا و وعظ در داخل و خارج کشور است. (ص 21).

خالصی در پاسخ پرسش هفتم حکمی زاده که گلایه می کند چرا روحانیون دولت را دولت ظالم می نامند و از همکاری با آن پرهیز می دهند، شرحی از به گفته خودش مظالم رضاشاه و خرابی های ناشی از آن دولت، به خصوص در زمینه گرفتن املاک مردم، از بین بردن مدارس دینی و موقوفات آنها، و هزینه اموال وقفی برای شرابخواری و فاحشه گری بیان کرده، و دفاع از «دولتی که مبانی دینی و آزادی را از بین برده و اصول منحوس خودسری و قلدری و دیکتاتوری را پیش خود کرده» نادرست می داند. به گفته خالصی، راه اصلاح، متحد شدن مردم در برکندن ظلم، نشان دادن راه سعادت، فهاندن معنای اداره اجتماعیات و حقوق و اصول عدل است (ص 22).

پرسش هشتم در باره مالیات و مسأله زکات و خمس است و خالصی به تفصیل دیدگاه های خود را که اغلب صبغه حکومتی دارد، بیان کرده و در طریق اصلاح، خواسته است تا دولتی ها، «با مشورت فقهای صالح» کار را پیش برده، و همه

«قوانین مالی که از فرنگی‌ها اقتباس کرده اند» را لغو کنند (ص 24 - 25). پرسش نهم در باره وضع قانون و نظر فقها در این باره است که حکمی زاده، مواضع متفاوت آنان را به پرسش گذاشته است. خالصی ضمن جواب، باز در بحث طریق اصلاح، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته، ضمن دفاع از قوانین اسلامی و این که آنها برای سعادت بشر کافی است، از آنان می‌خواهد که مزایای قوانین اسلامی را بر قوانین موضوعه غربی، برای مردم تبیین کنند (ص 26).

پرسش دهم هم تقریباً در همین زمینه و بیشتر سوال از این است که چه دلیلی وجود دارد که قوانین قرآنی، برای همیشه بشر و همه ابعاد زندگی آنان باشد. خالصی طبعاً طرفدار همین دو نکته بوده و سعی در تبیین آنها می‌کند تا نشان دهد چرا قوانین اسلام کامل، غیر قابل تغییر و همیشگی است (ص 27 - 28). این بحث نسبتاً طولانی شده و وی سعی کرده با استناد به آیات، دیدگاه خود را تبیین کند. وی آشفته‌گی اقتصادی دنیا را ناشی از این می‌داند که «دماغ‌های سفلیسی و خمیری» که مقننین قوانین موضوعه در باره ثبت و بانک و غیره هستند، «موجب درهم و برهم شدن امور اقتصادی و عدم تولید ثروت و هرج و مرج مالی و اجتماعی» شده‌اند. (ص 31). همین مسأله در باره قوانین محاسباتی، دادرسی، گمرکی، و جز اینها نیز به گفته وی صادق است. وی در بخش طریق اصلاح، به اصل طراز اول قانون اساسی برای حضور مجتهدان در مجلس اشاره کرده، و آن را وسیله‌ای می‌داند که مجلس سراغ قوانین موضوعه نرفته و قوانینی مبتنی بر احکام شریعت غرا تصویب کند (ص 32).

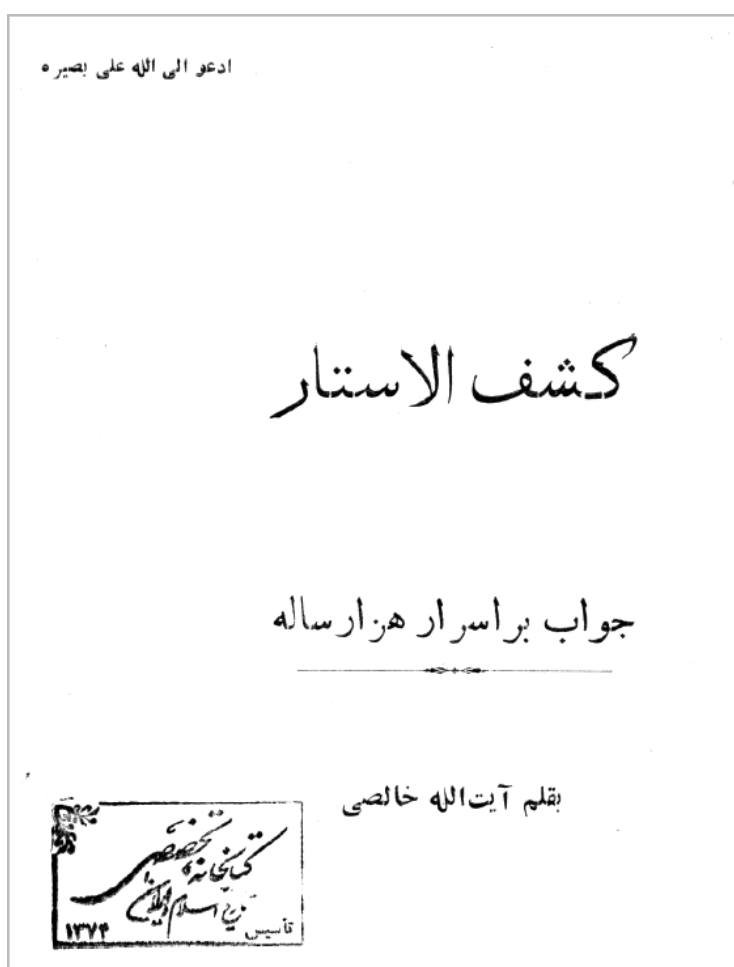
پرسش یازدهم در باره اعتبار احادیثی است که به گفته حکمی زاده، غیر علمی است، و این که برخی در دین ظن را حجت دانسته و به این احادیث اعتبار می‌نهند. خالصی در این باره موضع گرفته، ظن را فاقد اعتبار و تنها به راه علمی باور دارد. پرسش دوازدهم نیز در باره احادیثی است که ظاهر آنها با علم سازگاری ندارد. پاسخ خالصی نیز در این مورد، سنجش احادیث بر پایه موافقت با قرآن و معیارهای

دیگر نیز موافقت با عقل و علم است. در باره مفهوم علم هم قدری سخن می گوید که قطعیت در کدام علم درست است. (ص 33). پس از بحث طولانی در باره احادیث می نویسد: بر زمامداران واجب است که اگر اشخاص مانند سائل - حکمی زاده - اشتباهها چیزی نوشتند از راه علمی آنها را به اشتباهات خود واقف سازند، و اگر از راه عمد چنین جسارتی به دین اسلام و ضروریات آن بنمایند... باید آنها را از جامعه هر چه زودتر دور و به جهنم بیفکنند». (ص 37).

سوال سیزدهم در باره زدگی مردم از دین و علل آن را کوتاه جواب داده و سپس بحثی ذیل عنوان خاتمه آورده است. در آغاز می گوید در این نوشته سعی کرده ادب را رعایت کند «حتی از استعمال کلمات خشن نیز تماشای کردم»، با این حال معتقد است، «فسادی که این گونه مردم به توده وارد می آورند... موجب همان مجازاتی است که شرع در باره آنها مقرر فرموده». وی می گوید این افراد نباید به این سادگی در باره احکام اسلامی تردید کنند و آن را رواج دهند. آنگاه سعی می کند طریق درست بحث کردن را به آنها یاد داده و نوع سوال کردن را بیاموزد. به جای این که بگویند «احکام زکات مثلا مخالف عقل و زندگی است» بهتر است پرسند: «آیا احکام زکات موافق مصالح بشر هست یا نه» (ص 38).

در ادامه شش پرسش مطرح شده توسط حکمی زاده که پشت جلد کتابش طرح شده، جواب می دهد. اولین آنها: آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده تر بودند یا پیش از او. پاسخ خالصی با توجه به مواضع او در قبال رضاشاه روشن است. پرسشهای بعدی هم در باره عملکرد دولت رضاشاه است: آیا ادارات و نظام ایران را رضا شاه خراب کرد یا از پیش خراب بوده، آیا دخالت رضا شاه در کار انتخابات بجا بود یا بیجا، آیا باعث این ضعف تقوای ایمن کنونی، رضاشاه بوده، یا علت دیگری داشته، پنجم: اگر رضا شاه در برابر متفقین ایستادگی می کرد، و جنگ می کرد بهتر بود یا ترک مقاومت، و ششم: رضاشاه با همه نیکی ها و بدها که داشته روی هم رفته چگونه پادشاهی بوده؟ چنان که اشاره شد، پاسخ های خالصی

مشخص است. در پاسخ سوال آخر می نویسد: عاقل نباید وقت و فکر خود را در احوال چنین خونریزی صرف کند. (ص 39)
 ناشر (محمدی اردهالی) کتاب نماز جمعه خالصی را در پایان همین کتاب یعنی از صفحه 41 - 56 قرار داده و منتشر کرده است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فاضل دانشمند محترم عزیز موقر مکرم آقای آقا شیخ مهدی نجل مرحوم شیخ الطایفه آقای حاجی شیخ عبدالکریم العایری قدس سره السلام علیکم ورحمة الله و برکاته .

و بعد مرقومه شریفه زیب و صول داد لازم دانستم در جواب آن مطالب ذیلرا تذکردهم .
اولاً - از توجه جنابعالی باموردین که یگانه راه سعادت دنیا و آخرت است وجدیت در نشر احکام آن و دفع تشکیکات مشککین بسیار مسرور و خورسندم و از منان متعال مسئلت دارم که بهترین خلف برای سلف صالح خود باشید .

ثانیاً - کتابچه اسرار هزار ساله را خواندم مقصد نویسنده و هدفی که در نظر دارد از کتابچه معلوم نیست از طرفی بدین اسلام اظهار علاقمندی مینماید از طرف دیگر می گوید قوانین اسلام برای حاجات بشر امروزه کافی نیستند این ادعا مساوق انکار دین است زیرا دینی که قوانین ندارد و یا قوانین آن برای بشر کافی نباشد، دین نیست و جز بازیچه و کار بیهوده چیز دیگری نخواهد بود .

ثالثاً - نویسنده در کتابچه اتکاء با احادیث خرافی نموده و آنها را برخ اسلام می کشد و ندانسته هر حدیثی که برخلاف قرآن یا صریح عقل باشد حجت نیست و باید آن حدیث را بر دیوار زد چنانچه اخبار متظافره بلکه متواتره باین ناطق است که پیغمبر و امام برخلاف عقل چیزی نمی گویند نمیدانم نویسنده از آن احادیث اطلاع ندارد یا این که عمداً اخباری که باتفاق علماء مردود و بی اصل هستند و جزء دین اسلام نیستند برای مشوش کردن اذهان جاهلان و متزلزل کردن عقیده آنها با اسلام تکیه کرده چنانچه قرآن مجید فرموده . و اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة الح ؟ نمیدانم مقصود نویسنده چیست و نباید او را بنظر سوء متهم کرد

رابعاً عده از جوانان در مدارس ناقصه امروزاند کی تحصیل کردند و برای ضعف نفوس و نقص معلومات تصور کردند که بتمام معلومات آسمانی و زمینی و حتی علوم غیبی احاطه دارند مثلاً یک مسئله جبر یا هندسه یا شیمی سطحی خواندند و بدون اطلاع از حقایق اسلامی بخدا و قرآن و پیغمبر اعتراض کردند و دلیلی که در دست دارند این است که آن حقیقت را در کتاب شیمی نیافته اند فراموش نمی کنم روزی آقای قویم السلطنه رئیس کابینه وزارت دربار پهلوی اظهار کرد تیمورتاش وزیر دربار میگوید از راه فن شیمی اثبات عدم وجود خدا را می کنم خندیدم گفتم معلوم میشود وزیر دربار شیمی را ندیده و مراد از توحید الهی را نفهمیده و الا هیچ جاهلی

سید محمود زرنندی، حکمی زاده و کسروی

در سال 1323 کتابچه ای در 64 صفحه با عنوان «چند سوال از کسروی» منتشر شد. در «فهرست کتابهای چاپی فارسی: 1671/2» (تهران، 1350) نام

مولف و این کتاب این طور آمده است: سید محمود بن جعفر موسوی زرنندی مشهور به محرمی، تهران، 1323 ش، سربی». [زندگینامه کوتاه وی را بنگرید: گنجینه دانشمندان: «تهران، اسلامی، 1352»]: 224/5. متوفای 1392 ق. غالب آثار وی تصحیح و ترجمه متون شیعی است، و البته این رویه او با آنچه در «چند سوال از کسروی» آمده قدری ناسازگار به نظر می آید. به ادامه بحث توجه نمایید. دوستی گفتند که وی در دستگاه امام جمعه وقت تهران سید حسن امامی بود.)

کتاب زرنندی در قالب پرسشهایی از کسروی، باورهای او را مورد انتقاد قرار داده است. این چند سوال عبارت است از: 1. این رویه راهنمایی شما جز افزودن مذهبی به نام «مذهب کسروی» بر مذاهب مختلفه، نفعی به حال جامعه نخواهد داشت. 2. این شیوه شما شیوه میرزا حسینعلی بهاء و بسیاری گفته های شما، همان گفته های بهائیان می باشد، پس چرا از آنها نکوهش می کنید. 3. اکثر سخنان شما مقتبس از اسلام و دانشمندان اسلامی و بسیاری بزرگان اعم از شرقی و غربی می باشد، پس چرا این همه تنقید از اسلام و بزرگان اسلام و سایر دانشمندان می نمایید. 4. چرا قرآن و اسلام را عاجز از اصلاح جامعه دانسته و با دانش های امروزه سازگار نمی دانید. 5. از کتابها که می سوزانید کدامند و چرا می سوزانید. موضع زرنندی در این کتاب، ادامه جریان اصلاح دین، نجات اسلام از باورهای نادرست و استمرار روش اجتهادی با حفظ اصل دین است. او روش کسروی را نوعی «توسل به خدایی و نبوت» شبیه آنچه که میرزا حسینعلی بهاء انجام داده می داند، و ضمناً از روش «دانشمندانی مانند شریعت سنگلجی و امثال ایشان» برای مبارزه با گمراهی ها دفاع می کند (ص 6). وی نقدی بر آنچه کسروی در باره آثار حافظ و سعدی و مولوی و نکوهش آنان دارد آورده و او را تلویحاً به داشتن بیماری روحی که نیاز به درمان دارد، وصف می کند (ص 18). او همچنین به ابهامی که در سخنان کسروی هست که از یک طرف کم و بیش از اسلام یاد می کند و از سوی دیگر، دین را فاقد قدرت کافی برای اداره بشر دانسته یا آموزه های آن را در موارد غیر علمی می داند،

می پردازد و از او می خواهد که تکلیف این امر را روشن کند (ص 20). وی صفحات طولانی، درس اسلام شناسی، از خدا شناسی تا ... داده و می کوشد، علمی بودن دین را اثبات کند. در نهایت، باز دو صفحه ای در باره کتابسوزی، مطالبی را با کسروی در میان می گذارد. (62 - 64). آخرین سطور کتاب این است: آقای کسروی، باید سعی و کوشش کرد معارف تقویت شده، و آزادی افکار و عقاید مأذون گردد که در این صورت این کتابها [که از نظر شما باید سوزانده شود] به خودی خود، از بین رفته و مزخرفات و بی پایه بودن آن به جامعه معلوم خواهد شد. پس چرا زحمت کشیده و اسم خودتان را بدنام می نمایید». (ص 64).

پرسشهای حکمی زاده از کسروی

برگی در پایان کتابچه زرنندی هست که از قضا همین پنج پرسش بالا هم در آغازش آمده و پس از آن مطلب زیر با تیتراژ «پرسش هایی که دوست ما آقای حکمی زاده از آقای کسروی نموده است».

اولا اظهار «دوست ما» نکته ای است که نشان می دهد یک منتقد افکار کسروی، یعنی محمود زرنندی، در این مقطع، یعنی سال 1323، حکمی زاده را دوست خود می داند. شاید معنای آن این باشد که پس از انتشار شیعی گری یا پیرامون اسلام و نوشته های دیگر، حکمی زاده، فاصله ای میان خود و کسروی انداخته و دست کم به صورت منتقد محدود او درآمده است. اما محتوا، نشان می دهد که حکمی زاده به اسلام و حتی به نوعی از مذهب بر اساس آموزه های شریعت سنگلجی باور دارد و به هیچ روی از دایره دین خارج نشده است. بهتر است این دو صفحه را که حاوی پرسشهای حکمی زاده است، در اینجا درج کنیم:

۱. قرآن گفته «و لکن کان رسول الله و خاتم النبیین» و این چنان که شما نوشته اید، یک اشکالی دارد که چگونه ممکن است خدا، بشر را تا آخر دنیا به حال

گذارد! ولی یک فایده بزرگ هم دارد که در جلو پیمبران دروغی، سدّ استواری نهاده. حال که ما می خواهیم این سدّ را بشکنیم، ناچار باید در برابر یک میزان خیلی خیلی روشن و دقیقی بدست دهیم که تمام مردم از عامی و غیر عامی به آسانی بتوانند آن را بشناسند. اگر بفرمایید میزان نبرد با گمراهی ها و نشان دادن آمیغها [حقایق] است؛ پرسش دیگری پیش می آید: آیا برانگیختگی نسبی است یا نه؟ یعنی اگر هر کس بهر نسبت در این زمینه کوشش کرد، آیا بهمان نسبت برانگیخته خواهد بود یا نه؟ اگر بگوییم نسبی است، اشکالی ندارد، ولی راه ادعا برای همه کس باز خواهد شد؛ و در نتیجه نزاع و کشمکش خیلی بیشتر می شود. و اگر بگوییم نسبی نیست، به چه دلیل؟

۲. راست است که شما از راه اسلام وارد کار نشده اید، ولی بنیاد کار شما بر روی اسلام است، و «باید هم باشد». بنابراین ناچارید دشواری های قرآن را حل نمایید. اما این که فرموده اید «دشواری های قرآن را تنها ما نباید روشن کنیم» و یا جواب های دیگری که داده اید، در برابر ملایان درست است، ولی برای ما که خود در جستجوی حقیقیم، کافی نیست.

۳. اگر سالهای اوّل دوم پیمان را در دسترس من گذاردید، نشان می دهم عبارت هایی را که شما رسماً از اسلام طرفداری کرده اید، به خصوص در شماره اوّل سال دوم، به یاد دارم که نوشته اید: دین های دیگر هیچ کدام نهانده، و اسلام باقی است. این است که همگی باید به این دین گرایند. در اینجا اگر مقصود شما بنیاد دین است، با جمله اوّل نمی سازد، و اگر مقصود راه دین است، با گفته امروز شما نمی سازد. و اگر هر دو است که نمی شود از یک لفظ در یک جا، دو معنا اراده کرد.

۴. آیا برانگیخته معصوم است یا نه؟ اگر بگویید هست، همان خاتم النبیین قرآن یا همان جمله پیمان را چه باید کرد؟ و اگر بگوییم نیست، اشکالی ندارد، ولی این بر خلاف ظاهر عبارات شماست.

۵. شما نوشته اید صاحب کتاب توحید عبادت [شریعت سنگلجی] سخنان ما را برداشته، و نیز نوشته اید، بیشتر گفته های کتاب «اسرار هزار ساله» از پیمان است. اگر مقصود اصول مطالب است که نامه «همایون» و گفتارهای دیگر این جانب، و نامه «کانون» که گفته های مرحوم شریعت را می نوشت، گواه است که همین اصول در ده سال پیش گفته می شد؛ و اگر مقصود جزئیات مطالب است، خواهشمند است بفرمایید که، کدام مطلب توحید عبادت یا اسرار هزار ساله از کجای پیمان برداشته شده؟ و اگر شباهت گفته ها دلیل باشد، آن وقت این سخن در باره ابن سعود و ابن تیمیه و دیگران نیز خواهد آمد، و به عکس، اینجانب مطالب دیگری به دلیل دارم که چون می دانم بیانش باعث کدورت است، و نیز تا ممکن است نمی خواهم وارد این گونه موضوع های کوچک بشوم، از ذکرش می گذریم.

در گفتگو با آقای خدایار، ایشان نکته را که می تواند اشاره به بحث بالا باشد، گفتند: پدر یک بار به کسروی گفته بود، این که تو دین جدیدی به عنوان پاکدینان آورده ای، مشکلتش این است که یک دردسر تازه ایجاد می کند، نه آن که مشکل را حل کند. خدایار گفت شنیده بودم که پدر که منبر می رفته، علاقه مندان زیادی داشته پای منبر وی می آمده اند.

پرسش هائیکه دوست ما آقای حکمی زاده از آقای کسروی نموده است

۱- قرآن گفته (ولکن کان رسول الله و خاتم النبیین) و این چنانکه شما نوشته اید يك اشکالی دارد که چگونه ممکن است خدا بشر را تا آخر دنیا بحال خود گذارد ولی يك فایده بزرگ هم دارد که در جلو پیمبران دروغی سسد استواری نهاده حال که ما میخواهیم این سسد را بشکنیم ناچار باید در برابر يك میزان خیلی خیلی روشن و دقیقی بدست دهیم که تمام مردم از عامی و غیر عامی باسانی بتوانند آن را بشناسند اگر بفهمید میزان نبرد با گمراهیها و نشان دادن آمیقهها است پرسش دیگری پیش می آید که آیا برانگیزختگی نسبی است یا نه «یعنی اگر هر کس بهر نسبت در این زمینه کوشش کرد آیا بهمان نسبت برانگیزخته خواهد بود یا نه» اگر بگوئیم نسبی است اشکالی ندارد ولی راه ادعا برای همه کس باز خواهد شد و در نتیجه نزاع و کشمکش خیلی بیشتر می شود و اگر بگوئیم نسبی نیست بچه دلیل

۲- راست است که شما از راه اسلام وارد کار نشده اید ولی بنیاد کار شما بر روی اسلام است «و باید هم باشد» بنا برین ناچارید دشواری های قرآن را حل نمائید اما اینکه فرموده اید «دشواری های قرآن را تنها ما نباید روشن کنیم» و یا جوابهای دیگری که داده اید در برابر ملایان درست است ولی برای ما که خود در جستجوی حقیق کانی نیست

پرده چهارم

دوره جدید زندگی حکمی زاده: کشاورزی و دامپروری

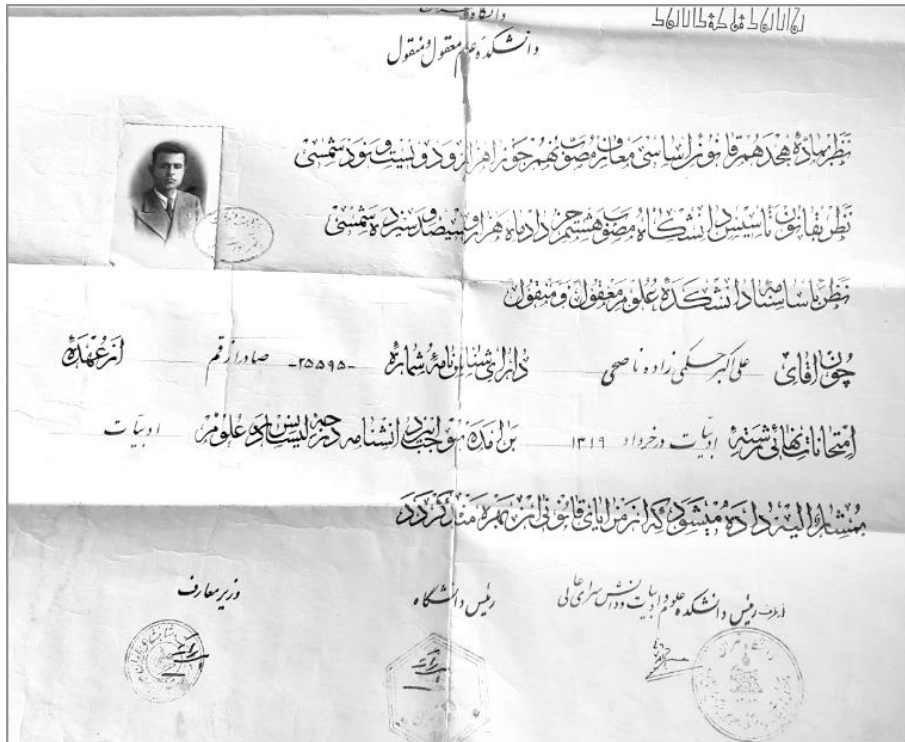
بهتر است این بخش از زندگی آقای علی اکبر حکمی ناصحی را اندکی پیش از سال 1322 یعنی زمانی که کتاب اسرار هزار ساله را نوشت. این بخش مربوط به دوره ای است که او ضمن معلمی یا کار در دفتریاری یک محضر، شروع به تحصیل در دانشکده معقول و منقول کرده است. آیا افکاری که در آنجا بدست آورده در نگارش اسرار هزار ساله دخیل بوده است؟ مسلماً نمی توان این را نادیده گرفت. اما یک نکته هست که باید آن را سرآغاز جدایی وی از حوزه قم دانست. این زمان او در زرنند ساوه و یا جایی در تهران، به کارهایی مانند معلمی یا دفتریاری در یک محضر انجام می داده است. زمانی است که بر روحانیت و لباس آن سختگیری می شده و به احتمال زیاد او به خواست خود یا به اجبار، از لباس درآمده است. با این حال، هنوز درگیر افکار اصلاحی و مذهبی بوده و حتی می توان گفت که با کسروی یا شریعت سنگلجی نیز ارتباط داشته است. شاید روزی در خاطرات کسانی از همشاگردی های وی در دانشگاه، در این باره مطلبی یافت شود.

به هر روی، شرکت وی به عنوان دانشجو در دانشکده معقول و منقول زمانی است که این دانشکده با موسسه وعظ و خطابه که در آن فعال بود، به عنوان جانشینی برای حوزه و روحانیت قبلی، مورد حمایت قرار داشت.

نخستین بار آقای خدایار حکمی زاده به بنده گفتند که ایشان مدرک لیسانس هم


از دانشکده معقول و منقول داشته است. خوشبختانه مدرک فارغ التحصیلی وی را آقای خدایار چند روز بعد برای من آوردند. عکسی که از وی روی این سند هست، بدون لباس روحانی و بدون حتی یک ریش مختصر است.





وجود این سند سبب شد تا در میان اسناد برجای مانده از دانش آموختگان دانشگاه تهران، به دنبال پرونده وی باشم. مع الاسف تنها سه برگ یافت شد که یکی بازنویسی همین متن بود، یک صفحه نمرات وی در وقت فارغ التحصیلی و یکی هم درخواست گزارش ریز نمرات وی. همه اینها مربوط به سال 1334 ش بود و این نشان می دهد که او نیاز به مدارک خود داشته و با مراجعه به دانشگاه تهران، ریز نمرات و کپی برگ فارغ التحصیلی خود را البته به صورت دست نوشته دریافت کرده است.

تاریخ ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۱۹
 ۱۳۵۰
 وزارت معارف
 دانشگاه تهران
 دانشکده علوم معنوی و فلسفی
 نظریات ادبیات فارسی معارف معاصر علم حوزا. از ادبیات و فلسفه
 فلسفه نظریات ادبیات فارسی معاصر فلسفه معاصر و ادبیات ۱۳۱۳
 فلسفه معاصر و فلسفه معاصر معنوی و فلسفی ۲۵۵۹۵
 جدول های معاصر علم ادبیات فارسی و ادبیات فارسی معاصر ۱۳۱۳
 صادر از معنوی ادبیات فارسی معاصر ادبیات فارسی معاصر ۱۳۱۹
 به نام معاصر ادبیات فارسی معاصر در معنوی ادبیات فارسی معاصر ادبیات
 به نام ادبیات فارسی معاصر ادبیات فارسی معاصر ادبیات فارسی معاصر ادبیات
 ادبیات فارسی معاصر ادبیات فارسی معاصر ادبیات فارسی معاصر ادبیات
 دکتر شهبازی
 رئیس دانشگاه
 امین پور
 وزیر معارف
 امین پور
 ۱۳۵۰
 ثبت در دفتر ثبت اسناد و اسامی
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 تهران



دانشگاه تهران

اداره آموزش عالی

شماره ۱۰۱۷

تاریخ ۲۴/۹/۹۵

شعبه

اداره آموزش عالی

شماره ۳۴۲۴۰

مدرسه شماره ۳۰۴۶ - ۲۴/۹/۹۵

رشته ادبیات این دانشگاه و دانشجو به نام ...

۳۴۲۴۰

کتابی	شماره	کتابی	شماره
کتاب جدید	۱۵	علوم طبیعی	۱۲
کتاب ملاحظه را	۱۲	ترجمه	۱۶/۵
کتاب	۱۴	تاریخ ایران	۱۴
تاریخ عمومی	۱۲	ریاضی	۱۴
جغرافیا	۶	ادبیات عرب	۱۶
معماری	۱۲	تعلیمات نظامی	-
تاریخ ادبیات ایران	۱۰	مجموعه	۱۲/۸۵

از طرف رئیس دانشکده معقول و منقول

۹/۱۳

۳۱۹۱۷

۲۶۹-۱۵

نوع پیش نویس	شماره عمومی
موضوع پیش نویس	شماره خصوصی
پیوست	۱۱۱۱
مسئول پیاکنویس	اداره
	دائرة
تاریخ خروج ۱۳۳۲	تاریخ ثبت ۱۳۳۲
تاریخ تحریر ۱۳۳۲/۹/۲	

دانشگاه تهران

خواجسته‌هاست در کتب زاده که در این کتاب در سال ۱۳۲۲

آن کتاب که حکمی زاده، ناصحی در این کتاب در سال ۱۳۲۹

۲۵۵۹۵ عدد در کتب که در خطر است. ۱۳۲۹

رشته اربابیت از آن نگه. تاریخ تصدیق و تایید است

بسم الله الرحمن الرحیم

الدوله ائمه ائمه السلام

۱۳۳۲/۹/۲

علی اکبر حکمی زاده و ترور کسروی

زمانی که اسرار هزار ساله و چند ماه بعد در همان سال 1322 کتاب در پیرامون اسلام و شیعی گری [انتشار در بهمن 1322] کسروی منتشر شد، خشم عمومی علیه آنان بالا گرفت. شاید حکمی زاده این خطر را درک کرد و کلا از دسترس دور

شد. کسروی که از نظر بسیاری گناه حکمی زاده هم بر دوشش بود و در واقع، گفته می‌شد که مطالبش را از او گرفته، در میدان ایستاد و 20 اسفند 1324 کشته شد. (بنگرید: زندگی و زمانه احمد کسروی، به کوشش محمد امینی، ص 556، 559 «امریکا، 2016»). جالب است که حاج مهدی عراقی هم وقتی در باره کشتن کسروی سخن می‌گوید، با این تعبیر که «حالا این سید احمد کسروی که بود، و از کجا پیدایش شد، این قبلا یک روحانی بوده که پیشنهاداتی به حوزه علمیه می‌دهد، پیشنهاداتش مورد قبول واقع نمی‌شود، بعد از لباس روحانی خارج می‌شود و قاضی دادگستری می‌شود» (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی «تهران، 1370»، ص 292). گویی بین حکمی زاده و کسروی خلط می‌کند. انتشار همزمان دو کتاب اسرار هزار ساله و کتاب شیعیگری، مخصوصا این اثر که تقریبا همزمان با سفر آیت الله حاج آقا حسین قمی به ایران بود، در ایجاد فضای منفی علیه کسروی و حکمی زاده، بسیار موثر بود. [بنگرید: قتل کسروی، ص 76-78]. این دو کتاب، از لحاظ سبک و طرح پرسشها به هم نزدیک است، اما صراحتی که در شیعیگری وجود دارد، به هیچ روی در اسرار هزار ساله نیست.

حکمی زاده در شغل کشاورزی و مرغداری

تاریک ترین بخش زندگی علی اکبر حکمی زاده، سالهای پس از نگارش اسرار هزار ساله است. این که بدانیم او تا 12/7/1366 ش زنده بوده، ما را از این بابت شگفت زده می‌کند. تقریبا در منابع شرح حال، هیچ نکته ای در این باره نیامده است. آنچه از این پس می‌خوانیم، اطلاعاتی است که عمده آنها از طریق آقای خدایار حکمی زاده، در اختیار بنده قرار گرفت. برخی گفته های ایشان و تعدادی هم متکی به اوراقی بود که ایشان در اختیار گذاشتند.

علی اکبر حکمی زاده به احتمال پس از نگارش اسرار هزار ساله، سعی کرد از فضاهایی مانند قم و حتی تهران دورشود. بنابر این در سال 1322 در روستای

حیدرآباد کرج [منطقه ساوجبلاغ] به فعالیت در کشاورزی و اداره کشاورزی مشغول شد. این دور شدن از کار می تواند نشان از ظهور آثار تغییر کلی در وجود او باشد. حکمی به کار پناه برده تا عجالتا از نوشتن و فکر کردن در این حوزه ها بدور باشد. ممکن است، رفتن به یک روستا، نه فقط برای کار، بلکه به هدف جدا شدن از شرایط تهدید هم باشد، گرچه هیچ نشانی از این انگیزه در دست نیست. البته تهدیدی که کسروی دو سال بعد به صورت عملی در آن گرفتار آمد و کشته شد شرایط بدی را برای او نشان می دهد؛ هرچند نباید این دو را کاملا با هم مقایسه کرد. کسروی در سالهای آخر، شرایطی را ایجاد کرده بود که از نظر متدینین قابل تحمل نبود و به استثناء افرادی خاص، نمی توانستند وجودش را تحمل کنند. خاطر م هست فرزند مرحوم حاج سراج انصاری به من گفت، وقتی بچه های فدائیان اسلام، کسروی را کشتند، به در خانه ما آمدند، و به پدرم خبر دادند. پدرم ناراحت شد، و گفت، چرا چنین کردید، ما می خواستیم با بحث و گفتگو جواب او را بدهیم. اما باید توجه داشت، که حاج سراج از این جهت، به اقلیت بوده است. مقصود این است که در چنین شرایطی، نباید وضع حکمی زاده را با کسروی مقایسه کرد، گرچه او نیز عملا در ذهنیت قم، یک منحرف شناخته می شده است.

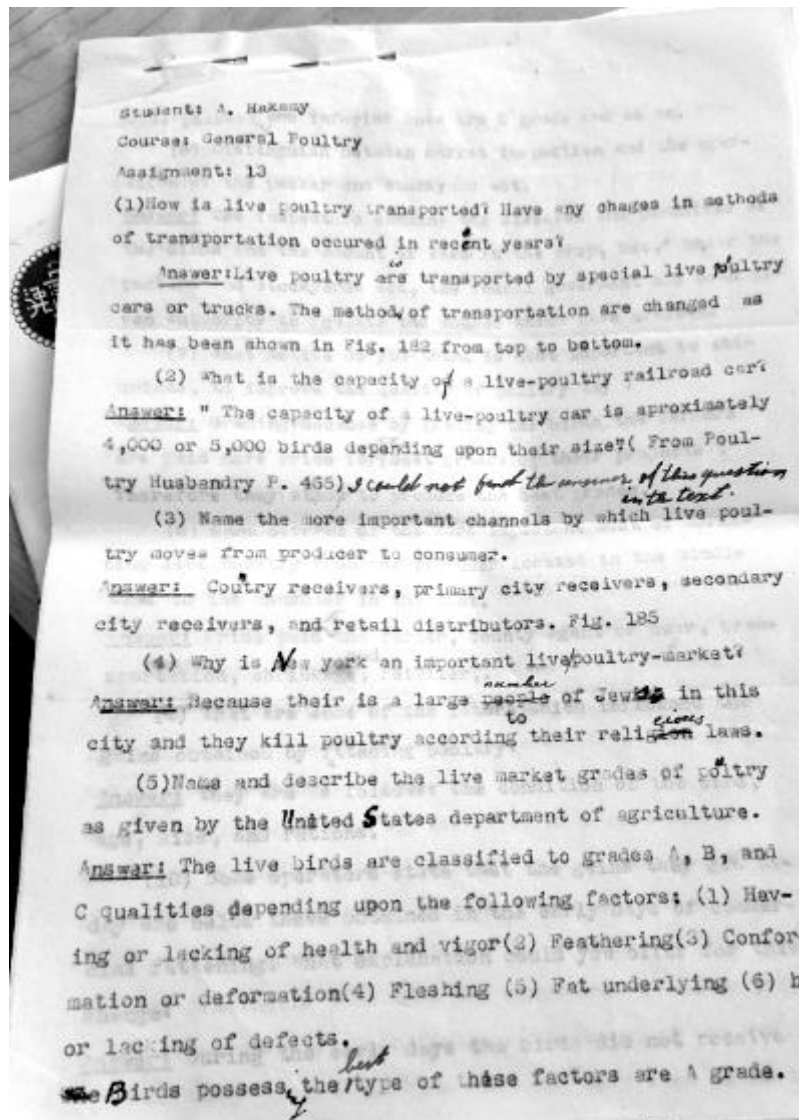
خدایار به بنده گفتند که، پدر مبلغ هشت هزار تومان از ارث پدری نصیب برده که با آن یک تراکتور خرید و در حیدرآباد کرج کار می کرد. همانجا، بنگاه دامپروری حیدرآباد قرار داشت که حکمی زاده در دفتر آنجا هم مشغول بکار شد.

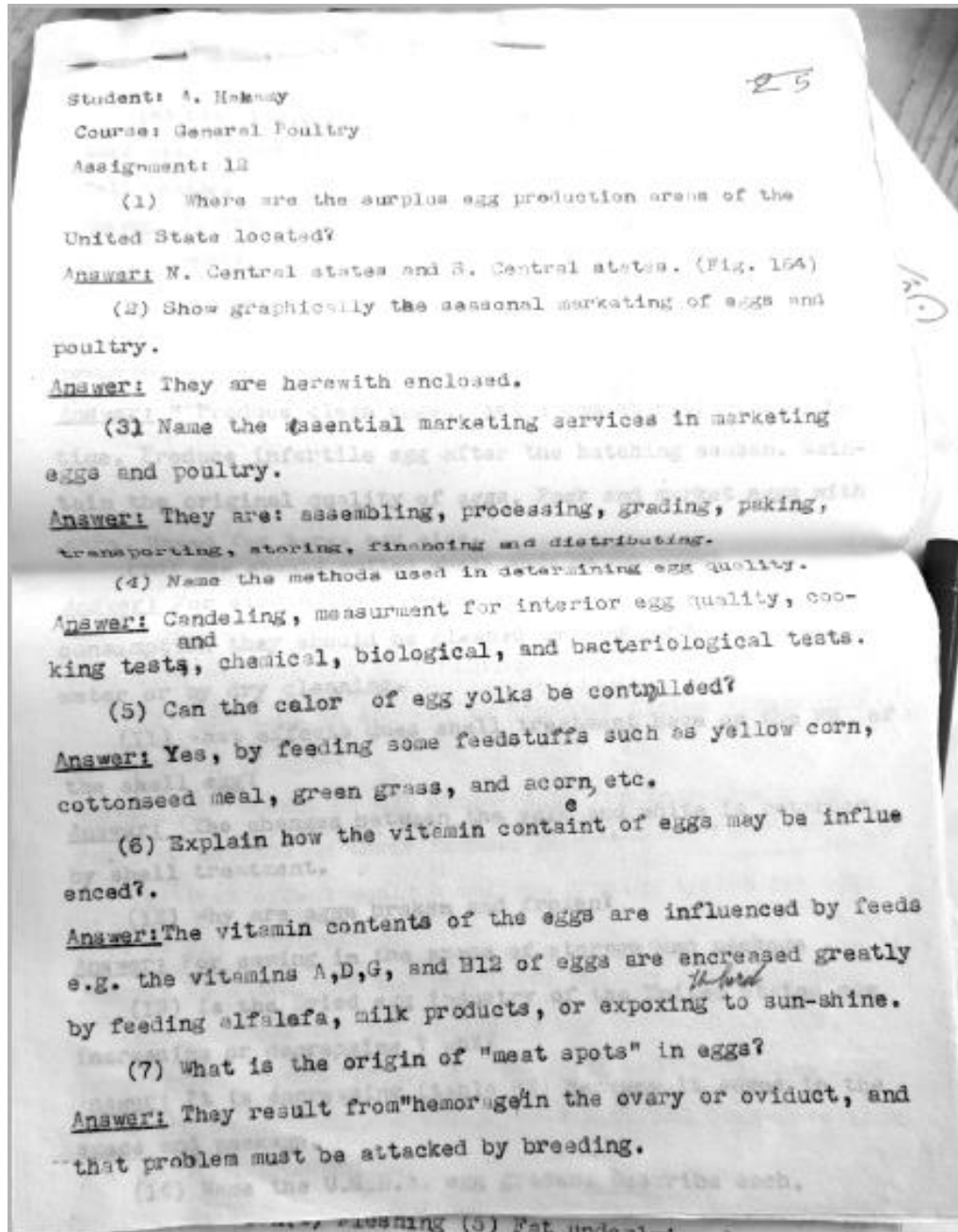
از این زمان، یعنی سال 1322 شاهد فعالیت های وی در شغل جدید خود از کشاورزی گرفته تا مرغداری، ظاهرا دیگر به سراغ فعالیت های مذهبی و دینی نرفته است. خدایار گفت که بندرت مطلبی در باره زمینه های بحث مذهبی و دیدگاههایش شنیده است.

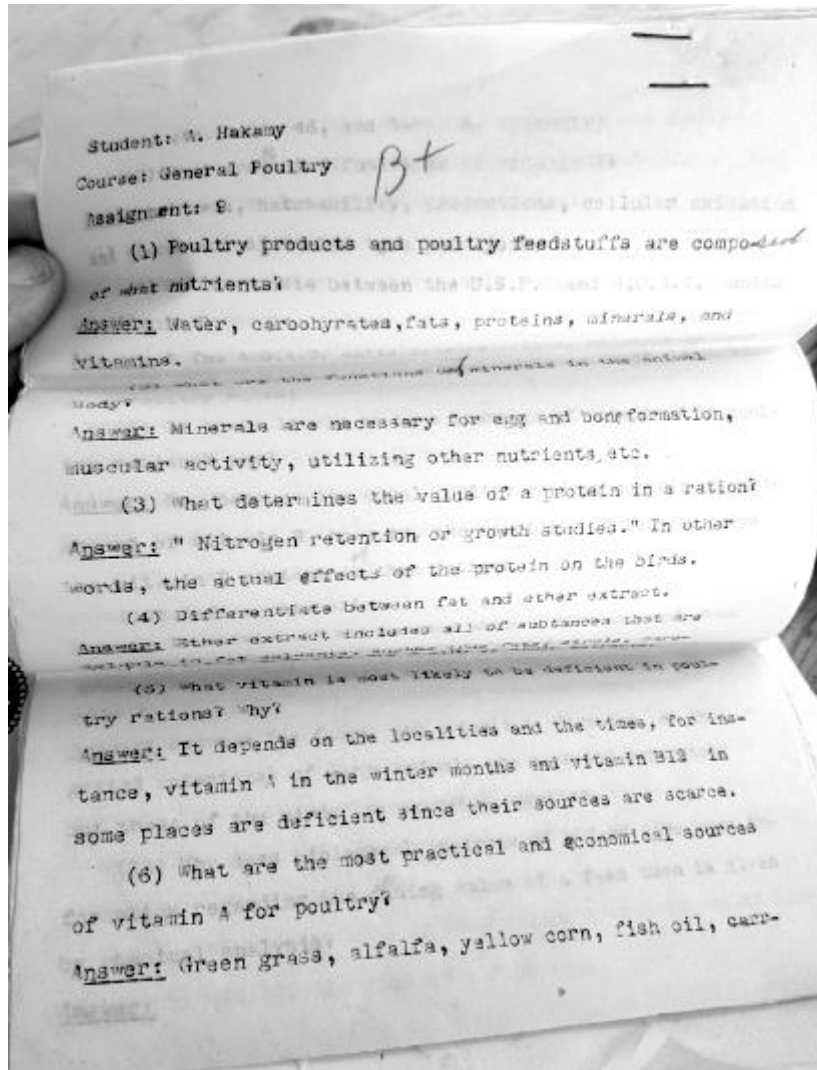
از نظر شغلی، وی دو زمینه را انتخاب کرده است. یکی کار دولتی که اشتغال در وزارت مالیه و کشاورزی بوده است و دیگری، یک زمینه شخصی که تلاش در

جهت ساخت مرغداری بوده است. در واقع، زمانی که علی اکبر حکمی زاده از عالم آخوندی بیرون رفته است، عمدتاً روی حرفه مرغداری تمرکز کرده است. در عین حال، به طور کلی مسائل علمی را رها نکرده است. او سعی کرده است علائق علمی خود را در مسیر تازه ای هدایت کند. این مسیر، همان دانش مرغداری است که وی بشدت به آن پرداخته و علاوه بر تحصیل، سالهای متمادی به پژوهش و نگارش در این زمینه مشغول بوده است. در این زمینه تا آنجا پیش رفته که نخستین مجله مرغداری را در ایران منتشر کرده و دهها مقاله کوتاه و بلند در زمینه مرغداری تا زمانی که زنده بوده نوشته است.

علاقه حکمی زاده به مسائل علمی در حوزه رشته بعدی کارش، یعنی مرغداری جدی بوده است. ایشان به فراگیری زبان انگلیسی پرداخته، و بر اساس اوراقی که نزد آقای خدایار بود به آموختن در زمینه گرایش تازه خود که همان مرغداری است، مشغول شده است. بر اساس این اوراق، وی با دانشگاه یوتا در امریکا (ایالت UT) در تماس بوده و به احتمال بسیار زیاد، از راه دور و مکاتبه ای آموزش دیده است. سوال و جوابهای درسی در اوراق قابل توجهی در میان اوراق دیده می شد که بالای آن به آقای حکمی زاده به عنوان دانشجو خطاب شده بود.

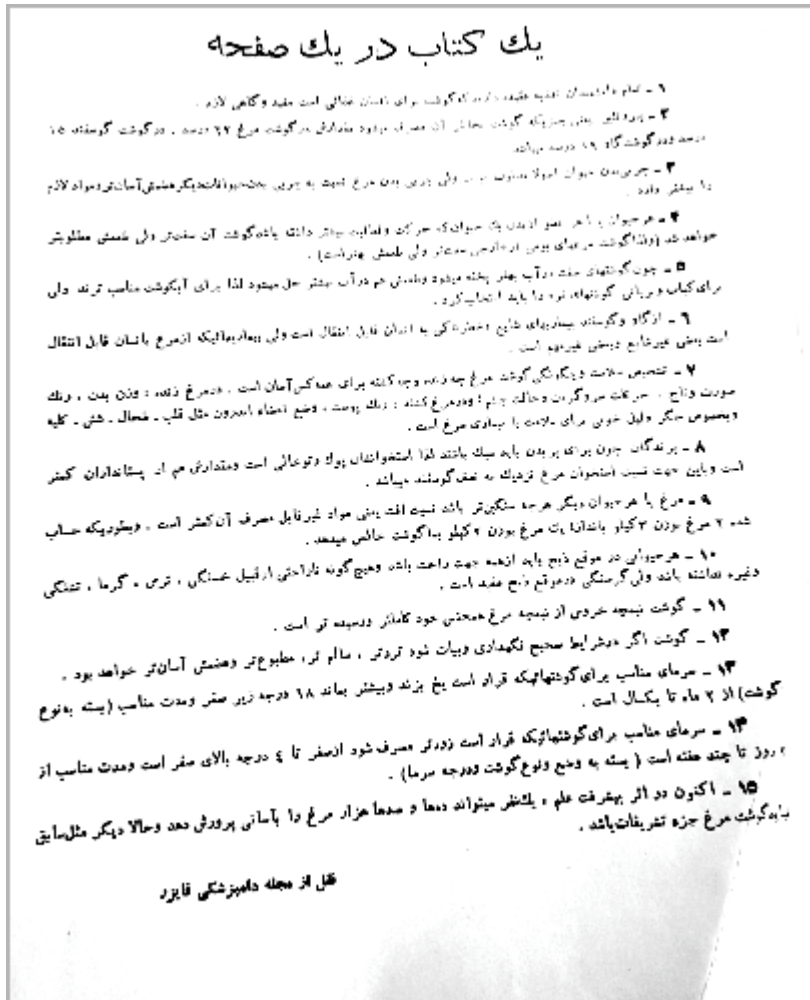






وی علاوه بر این، با مجلات انگلیسی که حاوی مقالاتی در باره زمینه علمی مورد علاقه وی بوده، در ارتباط و این نشریات برای او ارسال می شده است. خدایار گفت، این مطبوعات حتی تا سالها بعد از مرگ پدر نیز یعنی تا سال 2008 میلادی برای من می رسیده است. علی اکبر حکمی زاده، برخی از این مقالات را ترجمه کرده و در مجلاتی که در باره مرغداری بوده و یا ضمن اوراق آموزشی برای

افراد علاقه مند ترجمه و منتشر می کرده است.

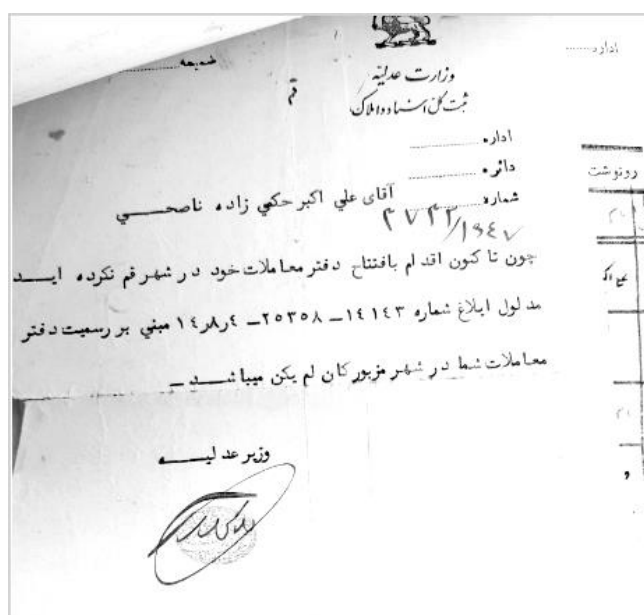


یکی از مسؤولیت های وی، اداره کارخانه دانه بوده که مدتها آن کارخانه را اداره می کرده و اسنادی از آن در میان اوراقی که از وی برجای ماده دیده می شد. این را که حکمی زاده مسوولیت آنجا را داشته خدایار گفتند.

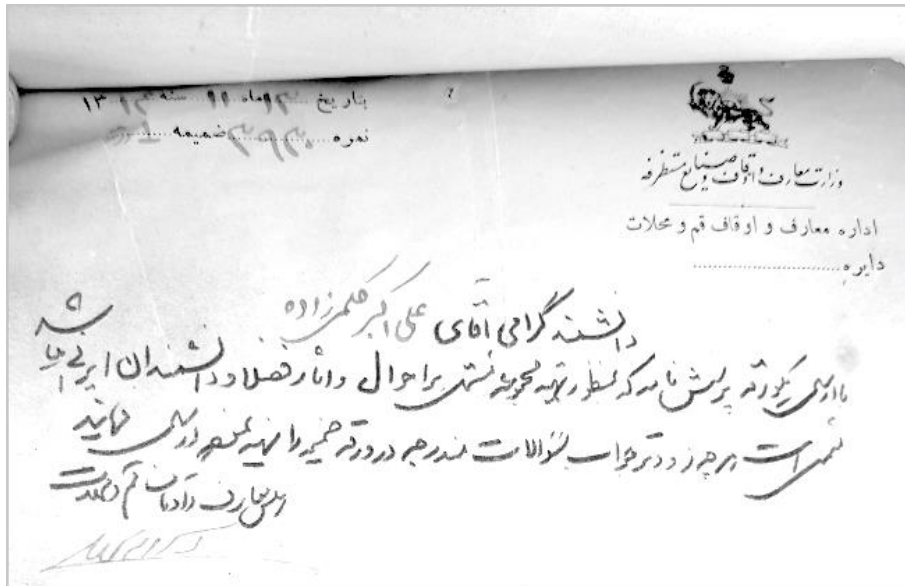
اسناد برجای مانده از مشاغل حکمی زاده

تعدادی از اوراق که احکام صادر در باره شغل های اداری وی بوده، در اختیار خدایار بود که بر اساس آنها می شد، مشاغل او را تا اندازه ای دریافت. این مشاغل از دوره ای که او هنوز مشغول انتشار مجله همایون بوده آغاز شده و پس از آن تا بازنشستگی وی ادامه یافته است.

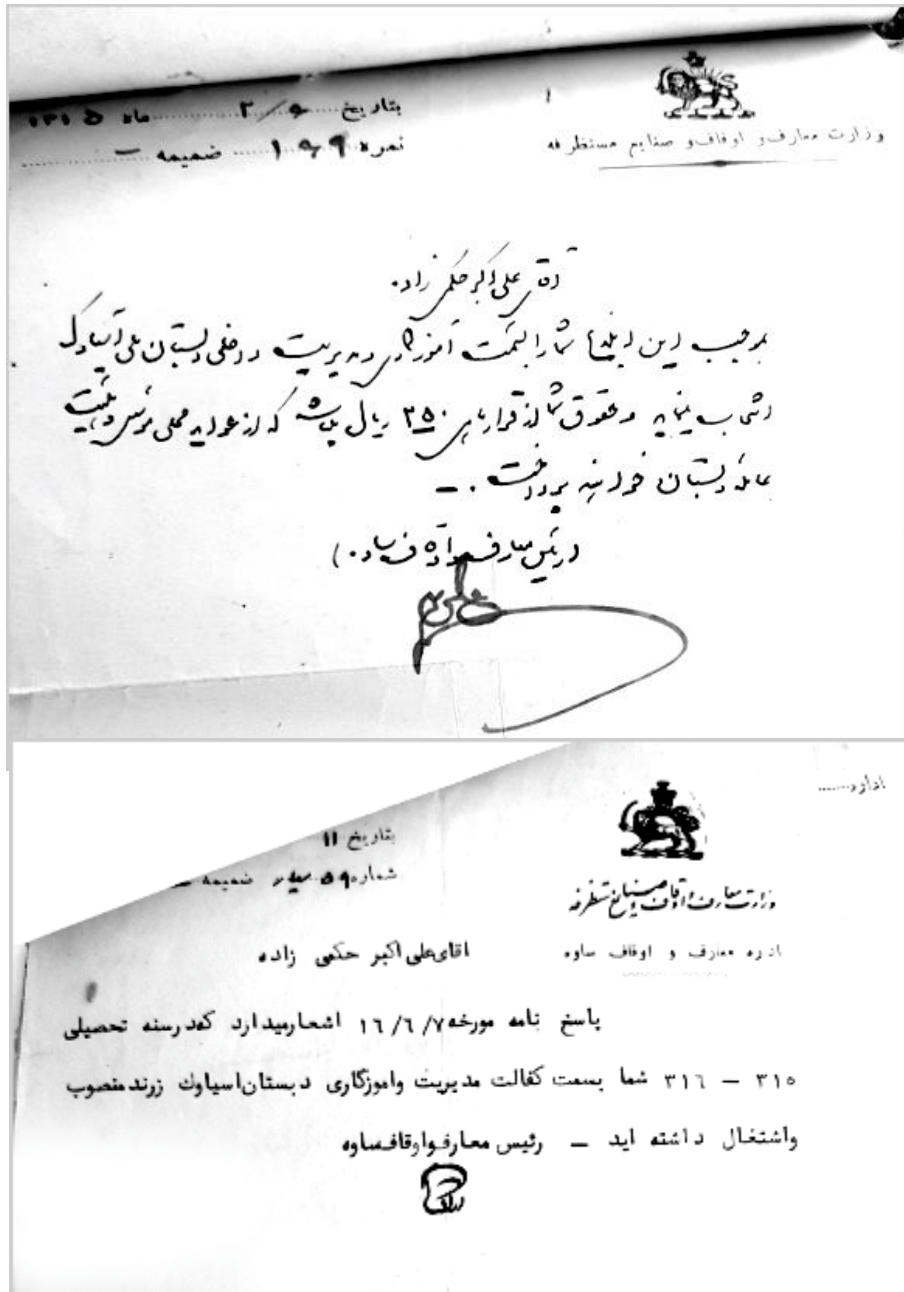
گویا سال 1314 درخواست «دفتر معاملات در شهر قم» کرده است. نامه ای از وزیر عدلیه به وی نوشته شده: چون تاکنون اقدام به افتتاح دفتر معاملات خود در شهر قم نکرده اید، مدلول ابلاغ شماره ... 1314/8/4 مبنی بر رسمیت دفتر معاملات شما در شهر مزبور کان لم یکن می باشد.



در سال 1314 رئیس اوقاف قم و محلات، نامه ای با خطاب دانشمند گرامی به وی نوشته و از او خواسته است تا شرح حالی از خود بنویسد، تا در کنار شرح احوال دیگر دانشمندان و فاضلان قرار گیرد.



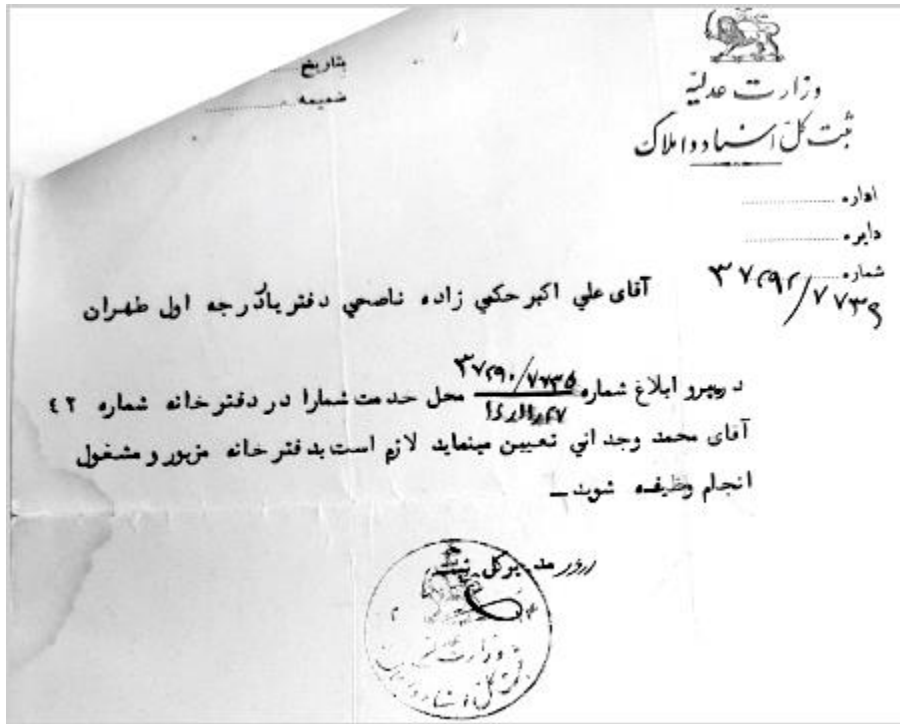
سال 1315، 1316 مدیریت و آموزگاری دبستان آسیاوک برای او صادر شده است. آسیاوک از روستاهای ساوه و نواحی زرنند به شمار می آمده است. حکم او را رئیس معارف و اوقاف ساوه صادر کرده است.




سال 1316، 1317 و تا 1319 دفتريار يك دفتر خانه بوده و حکم او را مهدی

دوره جدید زندگی حکمی زاده: کشاورزی و دامپروری ۱۶۵

مولوی رئیس اداره ثبت اسناد تهران صادر کرده است. محل خدمت وی در دفترخانه شماره 63 طهران به تصدی گری سید اسماعیل مدرس روحانی بوده است.






 وزارت عدلیه
 ثبت اسناد و املاک

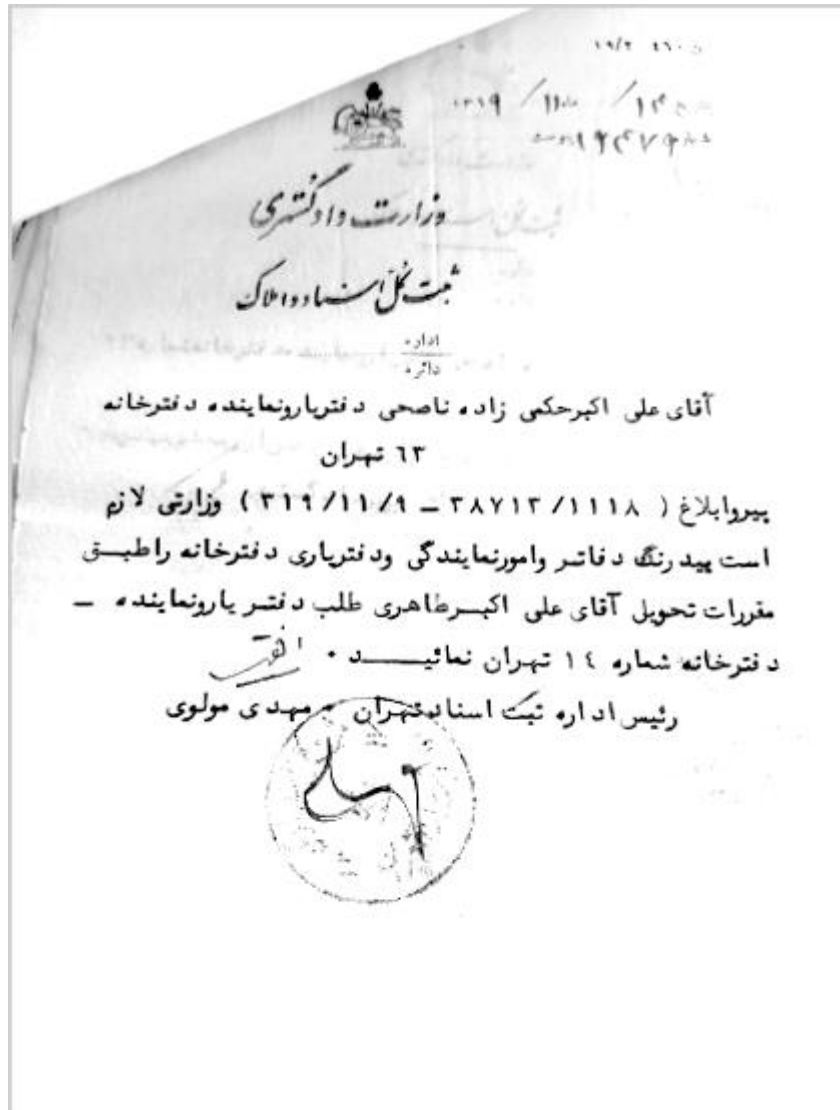
نوه ۲۹/۳۰ تیر ۱۳۱۷
 شماره ۵۹۲۴ / ۵۸۹۵ کیوست
 شماره ۱۳۱۷ / ۵ / ۱۰

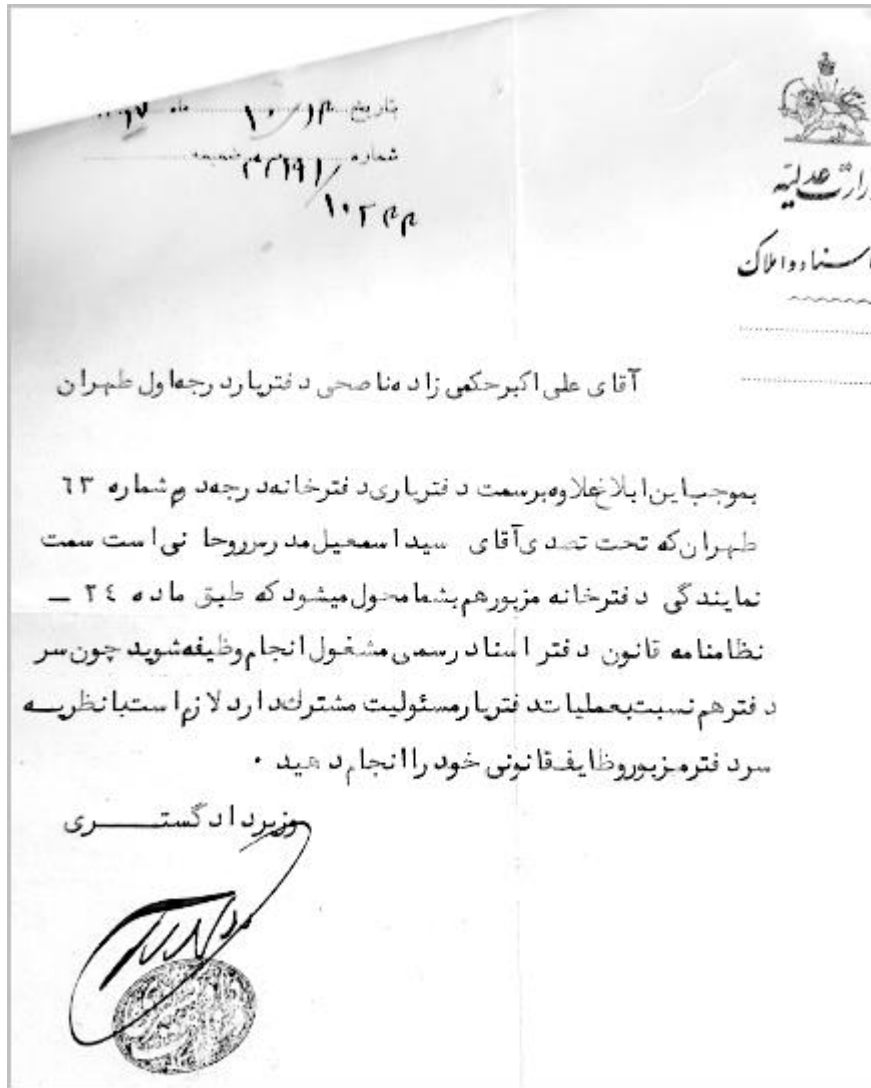
اداره
 دائره

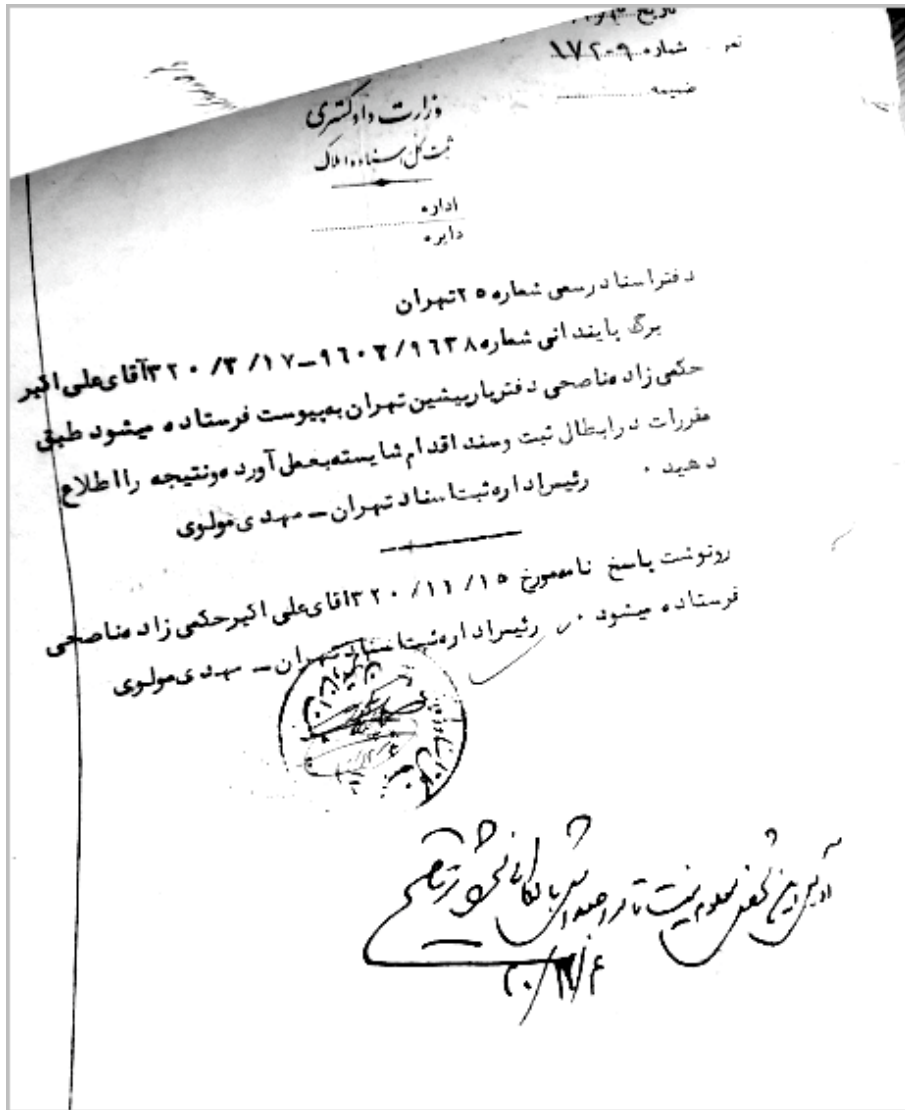
آقای علی اکبر حکمی زاده ناصحی دفتر بار در جعاول طهران

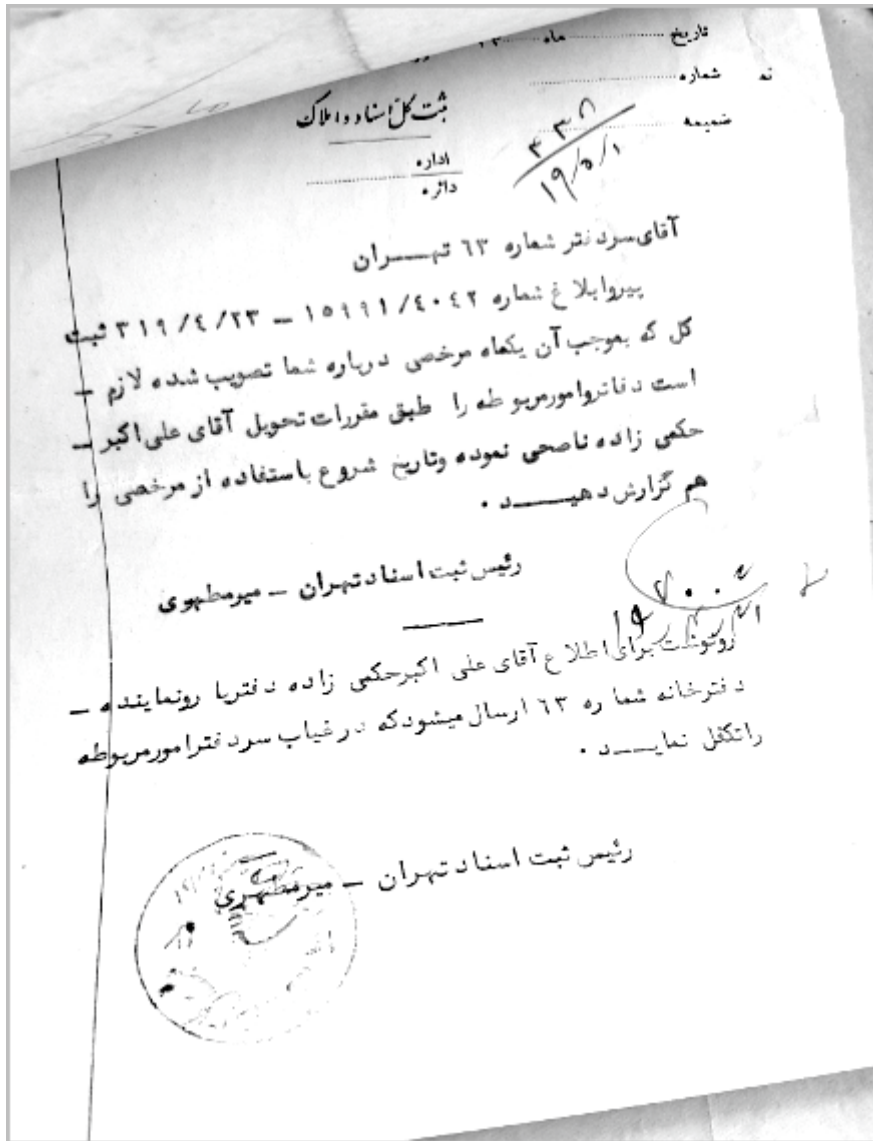
در تعقیب ابلاغ شماره $\frac{۳۷۲۹۲}{۷۷۴۹}$ محل خدمت شمارا در دفترخانه در جعاول
 شماره ۵۳ آقای محمد رضا طالقانی تعیین مینماید - لازم است فوراً بدفترخانه مزبور -
 مراجعه و مشغول انجام وظیفه شوید .

مدیرکل ثبت













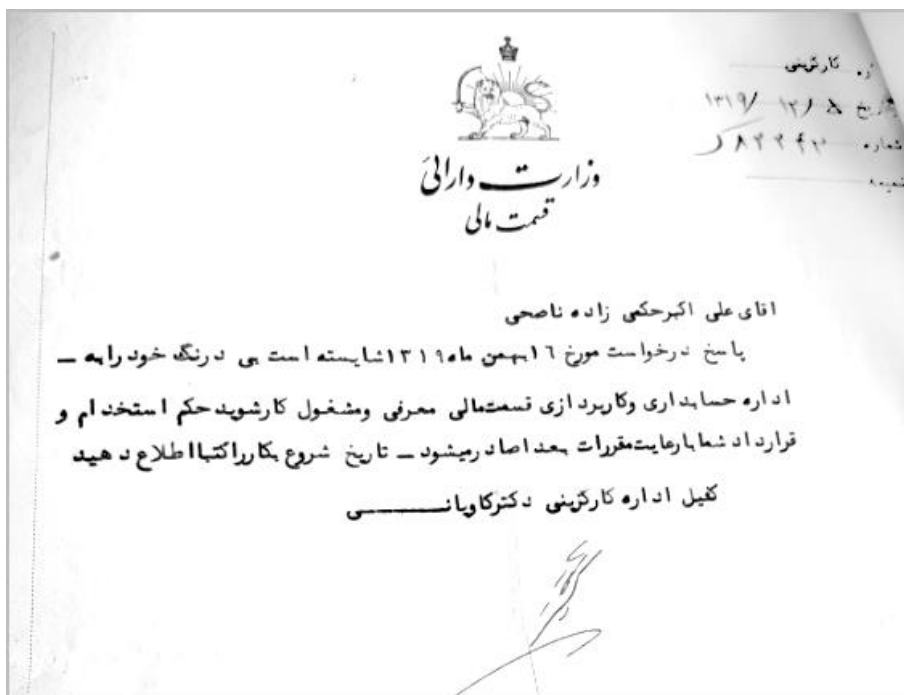
سال 1320 به عنوان حسابدار در وزارت دارایی، قسمت مالی استخدام شده و تاریخ صدور حکم کارگزینی او 1320 / 2 / 17 است.


 وزارت کشاورزی و دامپروری
 قسمت دولتی

اداره کارگزینی
 تاریخ ۱۳۳۰ / ۳ / ۱۷
 شماره ۱۴۶۶۰
 ضمیمه

اداره حسابداری و کارپردازی
 پیرو شماره ۲۲۴۲-۵ / اسفند ۱۳۱۹
 باگماشتن آقای علی اکبر حکمی زاده مناصحی بسمت
 حسابداری بطور آزمایش از تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۲۰
 موافقت و اجازه داده شد بدین جهت تصدیق نامه شماره
 ۲۲۴۲-۵ / اسفند ۱۳۱۹ / ۵ / اسفند ۱۳۱۹
 ماده ۳۳ بودجه سال ۱۳۲۰ وزارت شد ارائی از قرار ماهی
 یکم هزار ریال از تاریخ نامبرد متلید شش ماهه پرداخت
 نمایند. ساز طرف وزیر کشاورزی





حقوق وی در سال 1321 کمتر از دو هزار ریال بوده و به همین دلیل برای چهار فرزند وی، هر کدام ماهانه پنجاه و دو ریال اضافه شده است. در این سند، نام فرزندان وی و تاریخ تولد آنها آمده است که قبلاً آوردیم. نامه ای هم باز از سال 1321 هست که او را روز جمعه برای توزیع قند و شکر، در اختیار اداره کل آمار قرار داده است.



حکمی هم از وی در زمانی که در استخدام وزارت مالیه بوده، یعنی سال 1320

در دست است:

وزارت دارایی
مست دلی
حکامتیه پایه
اداره کارگزینی
شماره پشاهواد

نام و نام خانوادگی محل اقامت دائمی	نام و نام خانوادگی محل اقامت دائمی	پشاهواد کهنه	شماره پشاهواد
کور مأمور پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	پایه پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	آقای علی اکبر حکمی زاده (۱۳۱۹۸۷)
حقوق ماهانه پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	سنت کارمند در زمان ارجح سابقه سنت کارمند رسمی نداشته پایه معاد اری بموجب سابقه تعیین افرام در انحصاریان بارها پنجاه هزار ریال با تعدد بیست ریال از تاریخ اول سپتامبر ۱۳۲۰
مقد معاش و فوق العاده ماهانه بموجب اینحکم	پیش از صدور اینحکم بموجب اینحکم	ریال	ریال
مبلغ ریال بابت هزینه سفر	ریال بابت فوق العاده انتقال	از	به
میزان اعتبار که از تاریخ ۲۶/۷/۲۱ تا آخر سال بموجب این حکم برقرار میشود	از ماده ۱ ۵۲۰ ریال شماره دفتر اعتبارات	۱	۵۲۰
از محل اعتبار بیست شماره ۱۰۱ بودجه ۱۳۲۰ اداره کارگزینی	با تعدد بیست ریال بسود صندوق بازنشستگی برداشت پنج وازاول آبان صدی شش و نیم	اداره بازنشستگی	اضافه حقوق ماه اول تاریخ صدور ماهیانه از قرار صدی
توضیحات	اداره بازنشستگی موافقت نموده است		

وزارت دارایی
از تاریخ ۱۳۲۰

به نظر می رسد حکمی زاده کار معلمی و دفتریاری و وزارت مالیه را رها کرده و به استخدام وزارت کشاورزی درآمده است. این اتفاق باید حوالی سال 1322 که در کرج بوده افتاده باشد. سندی بدون تاریخ از وزارت کشاورزی در باره حقوق

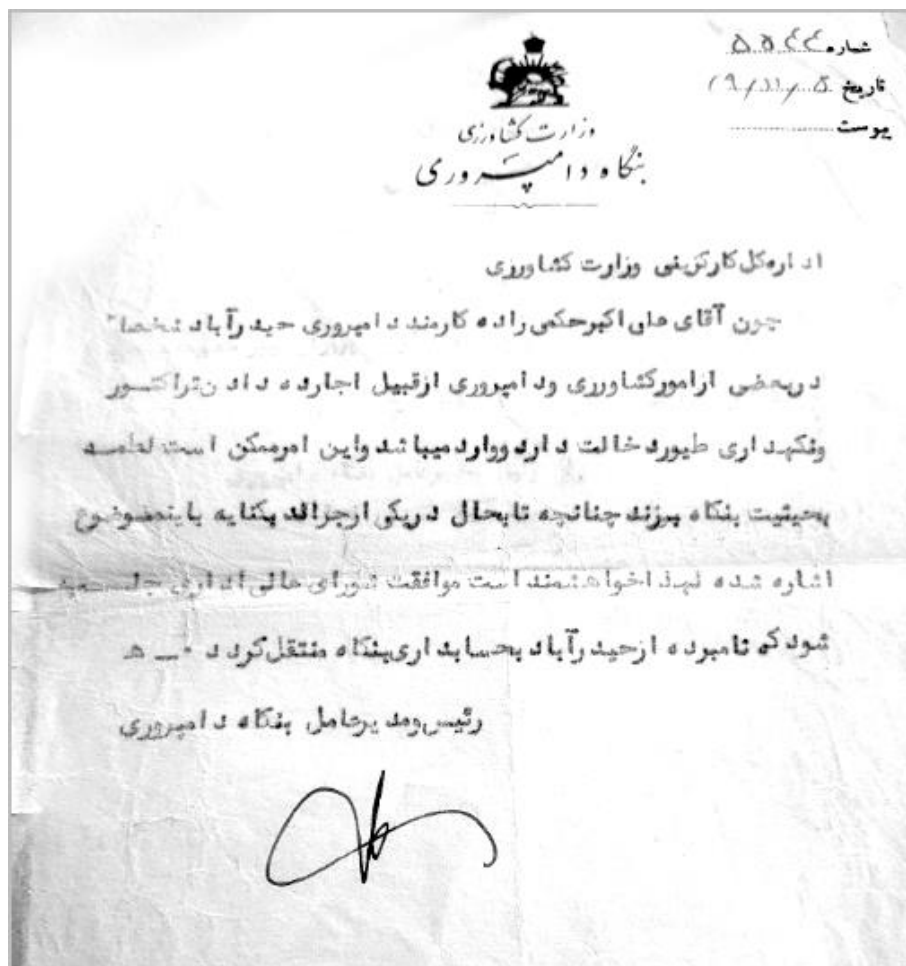
دوره جدید زندگی حکمی زاده: کشاورزی و دامپروری ۱۷۵

او هست که نام افراد تحت تکفل او را شش نفر یاد کرده است. مادر و همسر، و چهار فرزند.

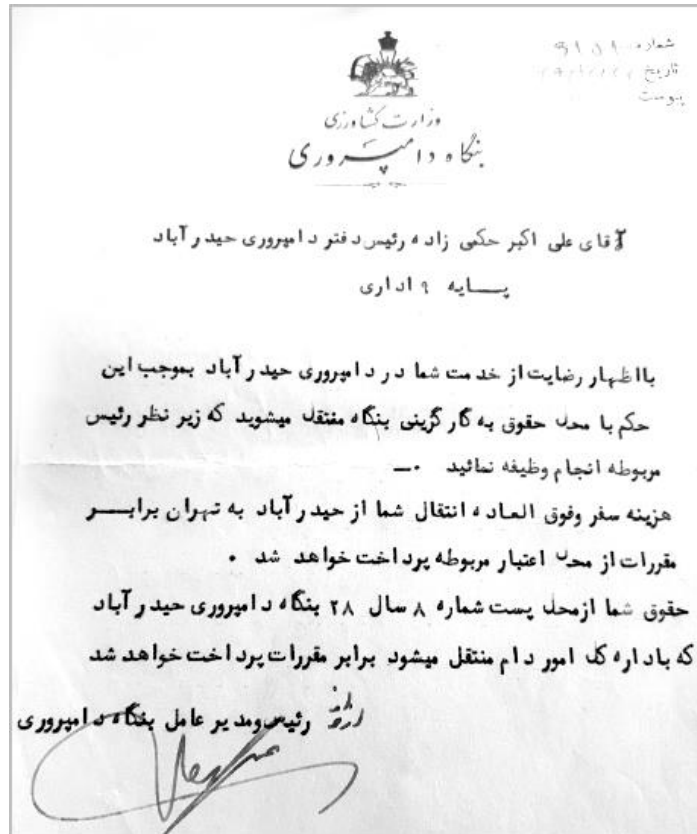
وزارت کشاورزی				
ثبت شد	شماره	مورخه	وزارت اداره که اصل آن بشماره	تبع نشد
۱۵۵۹۷۸	۱۲۷۶	۱۳۹۶	بزرگ خون صبا	جمع ۵ نفر
۱۵۵۹۷۹	۱۳۹۸	۱۳۱۴	عیال	صیغه و دختر ۳ نفر
۱۵۵۹۸۱	۱۳۱۵	۱۳۱۸	دختر	شریف و دختر ۲ نفر
۱۵۵۹۸۴	۱۳۲۱	۱۳۲۱	دختر	حسرت و دختر ۲ نفر
۱۰۴۳۸	۱۳۶۰	۱۳۶۰	مادر	عبدالله - فخری و دختر ۲ نفر

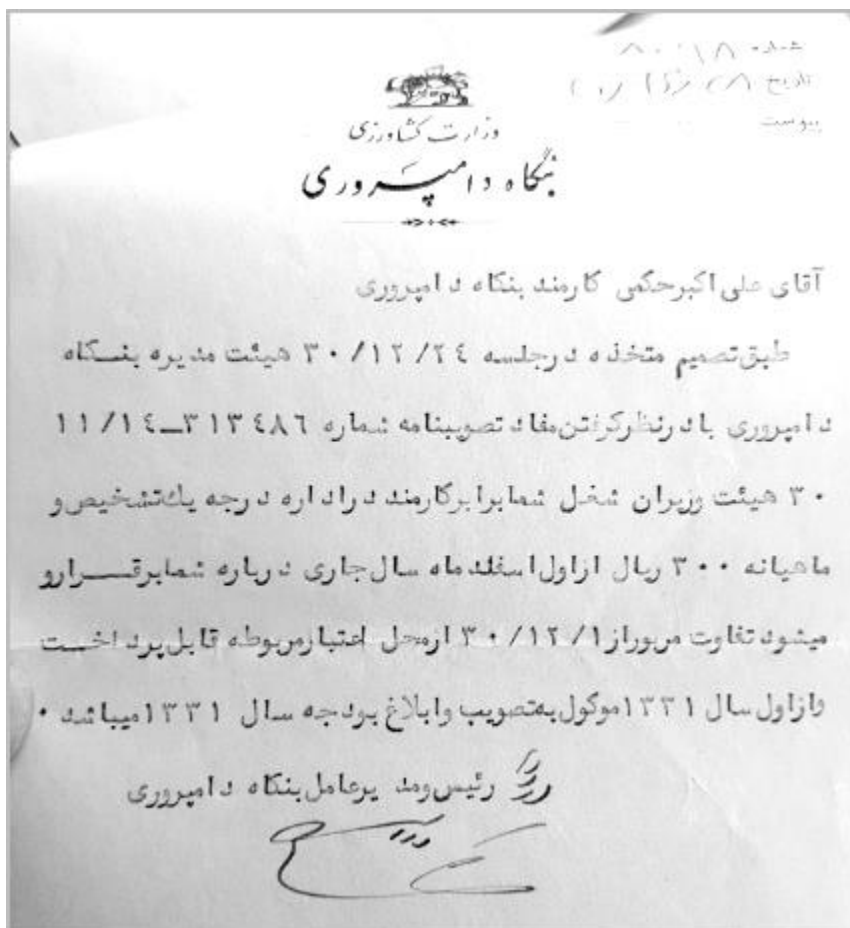
این سند مستند است که شش نفر خانواده در روز ۱۳۹۶ تحت تکفل آقای صاحب راجع بود
 و این افراد تحت تکفل را شش نفر است که در این سند ثبت شده است.
 امضا: ...

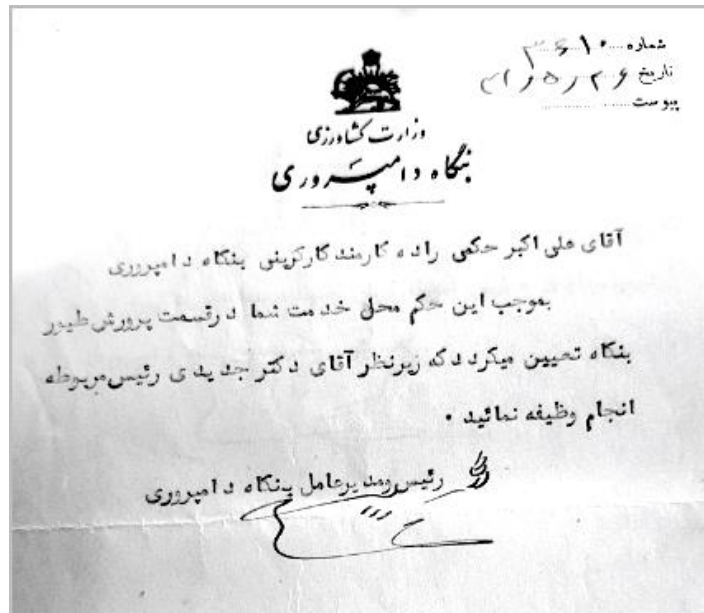
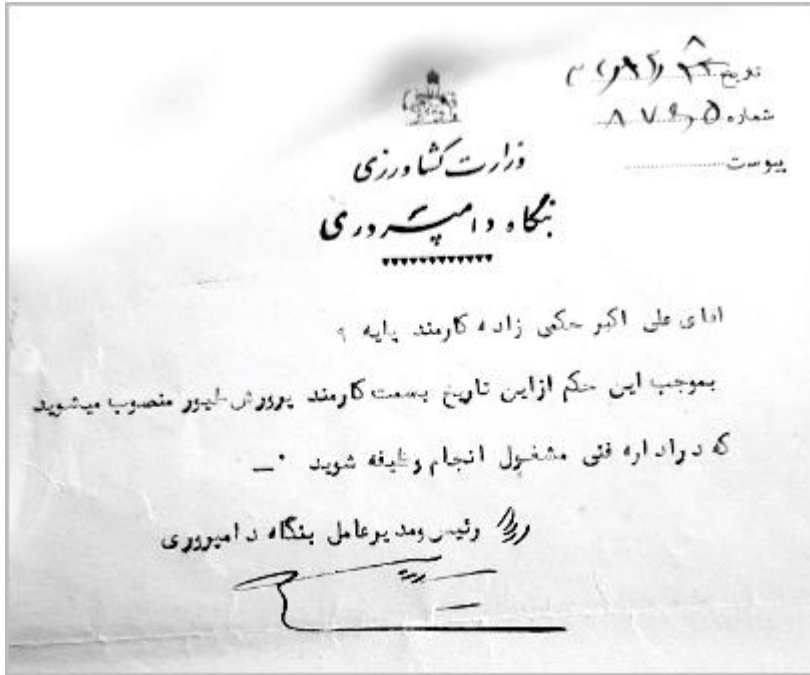
در سال 1329 وی عنوان «رئیس دفتر دامپروری حیدرآباد» را داشته و از نظر اداری، دارای پایه 9 اداری بوده است.

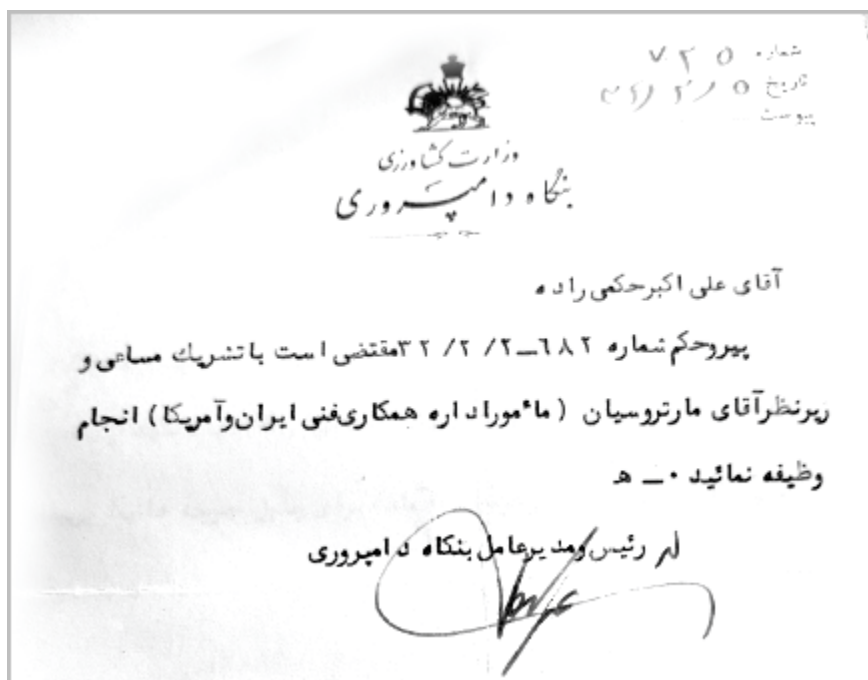
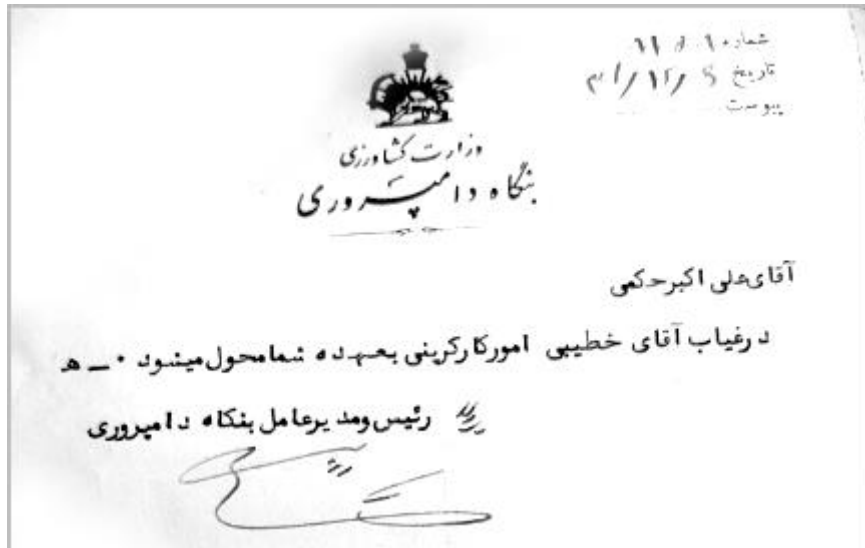


در سال 1332 به عنوان کارمند بخش طیور منصوب شده است. در همین سال، کارمند بخش کارگزینی بنگاه دامپروری بوده است. سپس در حکمی که بنگاه کل امور دام وزارت کشاورزی در تاریخ 13/12/1336 صادر شده، او را به عنوان متصدی قسمت پرورش طیور در ادامه دامپروری استاد تهران معرفی کرده است.

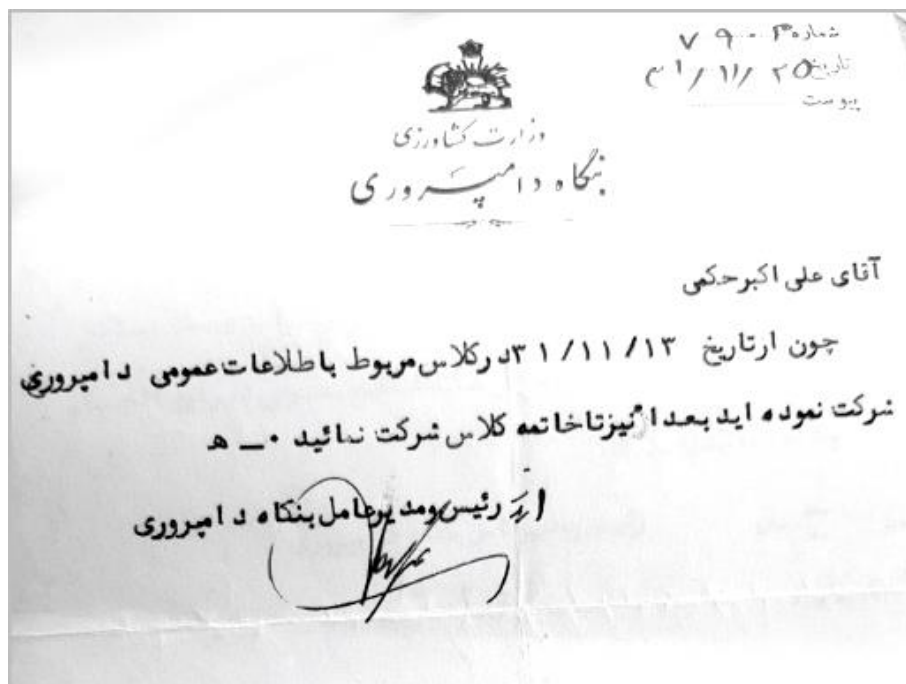


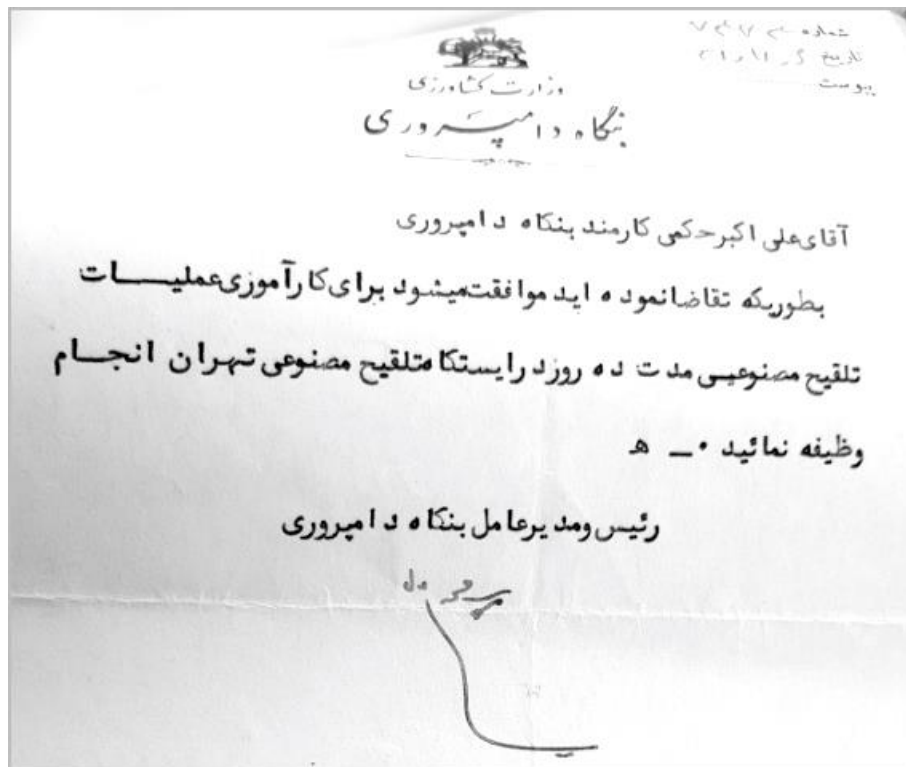












در اسناد سازمان ملی، سندی تحت عنوان «رسیدگی به پرونده تراکتور بنگاه دامپروری حکمی زاده» با شناسه سند 6503 / 210 هست که گویا مربوط به یک تصادف رانندگی بوده است.

فعالیت های شخصی علمی و شغلی در مرغداری

علی اکبر حکمی زاده، در حاشیه کارهای اداری که به نظر می رسد تا بازنشستگی وی ادامه داشته، از سال 1322 در حیدرآباد ساوجبلاغ، به کار کشاورزی مشغول شده است. این فعالیت به گفته خدایار، تا سال 1330 ادامه داشته است. در این سال، به منطقه یوسف آباد تهران آمده است، جایی که آن زمان منطقه ای با قلعه و باغ بوده است. وی در آنجا به فعالیت مرغداری کرده و این کار

را تا سال 1348 ش ادامه داده است. در این وقت، به احتمال یوسف آباد جزو شهر و آباد شده و دیگر امکان این که مرغداری در آن باشد، نبوده است. بنابراین در سال 1348، حکمی زاده، ملکی را در شاه تره، روستایی در کیلومتر پنج جاده ساوه، میان جاده اسلامشهر و اتوبان قم است، خریده و سال 1350 مرغداری جدیدی در آن ساخته است که هنوز هم باقی است. در روز (5/3/1398) توانستم به این محل رفته و چند ساعتی با آقای خدایار تنها فرزند باقی مانده از ایشان گفتگو کنم. خدایار همچنان در اینجا به کشاورزی مشغول است، گرچه مرغداری چند سالی است که دیگر فعال نیست.

تمرکز فعالیت های علمی و مطبوعاتی حکمی زاده، در این سالها، روی مرغداری و فنون آن بوده است. وی به عنوان نخستین کسی شناخته می شود که مجله تخصصی در مرغداری منتشر کرده و بعدها در این باره، از او با همین عنوان یاد شده است. نشریه مرغداری ایران که سال 1345 زیر نظر دکتر ذات الله مظلوم منتشر شده، از او در کنار شماری دیگر، به عنوان نویسندگان این مجله یاد شده است.

مرغداری ایران


دی و بهمن ۱۳۴۵

زیر نظر دکتر ذات‌الله مظلوم


نویسندگان :

دکتر ولی‌الله سهراب
دکتر احمد شیمی
علی اکبر حکمی
دکتر علی رحیمیان
دکتر مرادی علی زهری
دکتر نسیان رند Dr. Nissan Rand
سعید عباس پور
برزو آیدر ترک


دفتر فنی کشاورز
نماینده‌ی کارخانجات داروسازی :




ABIC LTD
ANALYTICAL LABORATORIAL AND CHEMICAL PRODUCTS



SALSBUURY LABORATORIES Chester City, Merseyside



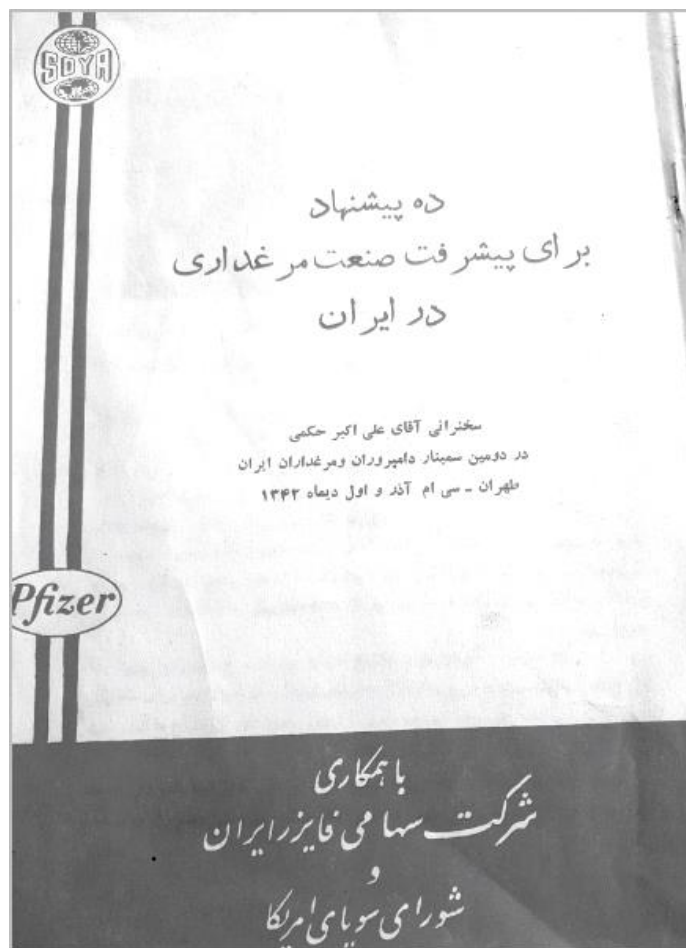
DAWE'S LABORATORIES, INC.
1000 South Richmond Street, Chicago, Illinois 60606



LABORATORIA NOBLIS N.V.
BOXMEER HOLLANDE

هران : خیابان تخت جمشید چهار راه بهار شماره ۵۲۱ - تلفن ۷۳۳۰۰ - تلگرافی کناوبتا

کتابچه ای منتشره در آذر و اول دیماه 1342 به عنوان سخنرانی وی در دومین سمینار دامپروران و مرغداران ایران منتشر شده که عنوانش چنین است: ده پیشنهاد برای پیشرفت صنعت مرغداری در ایران.



طی سالهای بعد، شماری مقاله از وی در نامه مرغداران منتشر شده که همه جنبه تخصصی داشته و پیداست که به صورت کاملاً حرفه ای در این امر، فعالیت داشته است.



علی اکبر حکمی

دارای درجه A در مرغداری از دانشکده
کشاورزی یوتا آمریکا

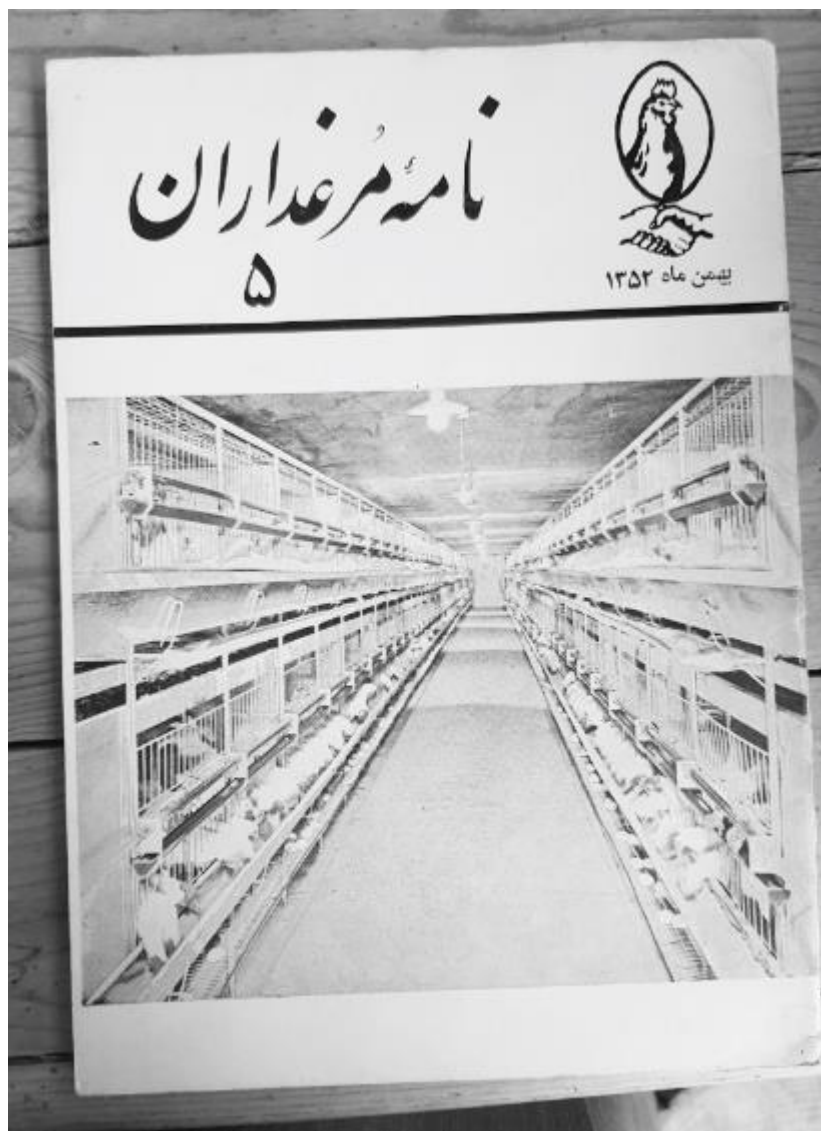
ده پیشنهاد برای پیشرفت صنعت مرغداری در ایران

چون مطلب زیاد است و وقت کم سعی میشود که مطالب خیلی فشرده و بخصوص متدعه مطلب فشرده تر و یا فهرست وار ذکر شود .

۱ - مرغداری با فعلا بصورت قمار درآمده، گاهی درآمد آن زیاد است و گاهی خسارتش سنگین و این بضرر هر دو طرف معامنه یعنی تولیدکننده و مصرف کننده است .
۲ - با آنکه میزان دستمزد در آمریکا تقریباً ده برابر ایران است قیمت مرغ کمتر از نصف قیمت اینجاست . یعنی قیمت متوسط نیمچه زنده هر پوند ۱۳/۷ سنت و یا هر کیلو ۲۴ ریال است. ولی در اینجا طبق حسابیکه دونفر از بهترین کارشناسان بنگاه دامپروری کرده اند در شرایط خوب حداقل هر کیلو ۵۰ ریال تمام خواهد شد و در این حساب تلفات غیر عادی و بیماریهای گوناگون و خیلی چیزهای دیگر منظور نشده . علت این تفاوت چیزی نیست جز فراهم نبودن وسائل و وجود موانع متعدد و مشکلاتیکه باختصار در اینجا ذکر خواهد شد .

۳ - اقل ۵۰ درصد گوشت مورد احتیاج ما باید بوسیله مرغ تأمین شود زیرا با کمی توجه ، بقدری میتوان مرغ را فراوان و ارزان تهیه کرد که تصورش هم برای مامشکل است و گوسنندم که بیشتر مورد مصرف ماست با اینکه مقدار آن از احتیاج ما کمتر است ولی از گنجایش اراضی و مراتع ما زیادتر میباشد .

۴ - پیشنهادهایی که در اینجا بیان میشود البته با دقت کافی تهیه شده ولی درست یا نادرست بودن آنها و بطور کلی خوبی و بدی افکار و عقاید ما حتی وضع و لباس ما را



حرارت و رطوبت مناسب برای جوجه ومرغ

از: علی اکبر حکمی

حرارت و رطوبت مناسب، برای تولید و پرورش هر موجود زنده از احتیاجات اصلی و اولیه است تمام پندرها در حرارت و رطوبت مناسب می‌رویند و نطفه تمام حیوانات در چنین شرایطی تبدیل به جنین و جنین آنها تبدیل به نوزاد میشود و این مطلبی است مهم که احتیاج بشرح و توضیح زیادی ندارد، مطلب قابل تذکر یکی این است که بدانیم این حرارت و رطوبت مناسب برای این منظور یعنی در امر مرغداری چه قدر باید باشد دیگر اینکه ببینیم چگونه میتوان آن را بدست آورد.

توجه باین دو امر برای جوجه ومرغ از این جهت بیشتر لازم است که حیوانات دیگر اگر وحشی باشند خودشان می‌توانند مطابق غریزه و بر حسب احتیاج جای مناسبی برای خود انتخاب کنند و اگر اهلی باشند انسان می‌تواند آنها را مناسب با وضع هوا جابه‌جا کند، در زمستان آنها را به جای گرم‌تر و در تابستان به جای خنک‌تر ببرند. ولی مرغ حد وسط بین این دو قرار دارد و ناچار در تمام مدت سال هر قدر هوا گرم یا سرد و خشک یا تر باشد در یک جا و حتی در یک قفس بسیار تنگ محبوس است و با این حال انتظار بهره زیاد هم از آن داریم.

ناچار ما باید محیط را برای این حیوان طوری تنظیم کنیم که ناراحت نباشد و این کاری است هم دقیق و هم پرخرج و اغلب با از آن اطلاع کافی ندارند و یاد دارند ولی حاضر و آای مخارج آن نیستند. و از این راه خسارات بسیار سنگین و زیادی به مرغداریها وارد می‌شود که همه کم و بیش از آن با اطلاع هستند لذا در این جا اولاً حرارت و رطوبت مناسب برای حالات مختلف مرغ و ثانیاً وسائل و راههای ایجاد این دو امر یادآوری و سعی می‌شود که فرمولها و تئوریهای علمی هر قدر ممکن است بزبان ساده بیان شود که بتواند مورد استفاده

۱۰- نامه مرغداران

از: علی اکبر حکمی

طرح پیشنهادی برای يك آشپانه به ظرفیت ۵ هزار مرغ تخمی یا ۱۰ هزار مرغ گوشتی

در ساختن آشپانه دو نوع مطلب باید مورد توجه قرار گیرد اول اصول معماری است که رعایت آن برعهده مهندس ساختمان یا معمار است . نوع دوم امور و نکاتی است که مرغداران احتیاج دارد و از نظر مرغداری باید مورد توجه قرار گیرد .

عرض و طول آشپانه

عرض آشپانه اگر کم باشد سرما و گرمای محیط بیشتر و زودتر به داخل آشپانه نفوذ میکند و اگر زیاد باشد هوای لازم به تمام نقاط آشپانه نمی رسد بخصوص اگر پنجره های عقب یعنی سمت شمال آشپانه کم باشد و یا در زمستان بکلی بسته باشد این عیب در آن قسمت خیلی زیاد خواهد بود. ولی اگر هوا از شمال و جنوب بيك اندازه وارد شود و از هواکشهای وسط سقف بیرون برود این عیب تا حدی برطرف میشود و رویهم ۱۲ متر عرض برای آشپانه نسبتا مناسب است و در هر صورت از پنجره های عقب نیز باید بقدر لازم هوا وارد شود تا هوای کافی به قسمت شمال آشپانه نیز برسد .

تمام طول آشپانه نیز با حسابی که ذکر شد تقریبا ۹۰ متر میشود و طبق نمودار به سه قسمت خواهد شد . در وسط متعلقات آشپانه به مساحت تقریبی ۳۶ متر مربع و در دو طرف دو آشپانه هر يك به مساحت تقریبی ۵۰۰ متر قرار میگيرد ارتفاع سالن ، در صورتیکه رعایت تهویه مناسب شده باشد مهم نیست راجع به پایهها آنچه مربوط به اصول معماری است چنانکه گفته شد تعیین آن با شماست و آنچه مربوط به مرغ میشود این است که کم و زیاد شدن قطر یا حجم پایهها هر کدام

در ساختن آشپانه دو نوع مطلب باید مورد توجه قرار گیرد اول اصول معماری است که رعایت آن برعهده مهندس ساختمان یا معمار است . نوع دوم امور و نکاتی است که مرغداران احتیاج دارد و از نظر مرغداری باید مورد توجه قرار گیرد .

اموری مثل طول و عرض آشپانه - اتاق نگهبان - انبار لوازم و خوراك - بیمارستان برای مرغ - محل و اندازه پنجرهها و هواکشها - حفظ مرغ از سرما و گرما و تهویه مناسب برای زمستان و تابستان ، تعیین آن برعهده کسی است که با مرغ و احتیاجات آن سر و کار داشته است .

ظرفیت آشپانه

يك واحد اقتصادی باید حداقل مناسب با کار دو نفر کارگر مرغدار باشد تا اگر يك نفر بهر علت و هر مدتی کم و زیاد غایب شد ، مرغها به سرپرست نمانند و تعداد مرغی که يك کارگر باید اداره نماید حداقل ۵ هزار گوشتی یا ۲۵۰۰ مرغ تخمی است که برای دو کارگر ۱۰ هزار گوشتی و ۵ هزار تخمی خواهد شد .

و چون حداکثر ۵ مرغ تخمی و یا ۱۰ گوشتی برای يك متر مربع در روی بستر و ۱۰ مرغ تخمی برای يك متر در قفس منظور میشود در این صورت ظرفیت آشپانهها برای نگهداری تعداد مذكور در روی بستر نباید حداقل هزار متر و برای مرغ تخمی در قفس ۵۰۰ متر باشد و در هر صورت حدود ۱۰۰ متر نیز برای متعلقات

در این شماره : ساختمان مرغداری - آداب و رفتار مرغ - آب آشامیدنی

از: علی اکبر حکمی

ممکن است شما مطالب زیادی درباره کانی بالیسم خوانده باشید ولی ضرر نداشتن این گفتار را هم با دقت مطالعه فرمایید

کانی بالیسم یا هم نوع خوری

کانی بالیسم لغتی است که همه مرغداران با آن آشنا هستند و تصور نمی شود که احتیاجی به معنی کردن داشته باشد زیرا تمام مرغداران به مقدار کم یا زیاد با آن مواجه شده اند و آنرا می شناسند و چیزی که ممکن است همه با آن آشنا نباشند این است که کانی بالیسم انواع و غلظت مختلفی دارد و برای جلوگیری از آن باید با تمام این علل و عوامل آشنا بود.

این عوامل تاجانی که نویسنده توانسته جمع آوری نماید از این قرار است:

- ۱ - خوراک نامناسب ۲ - تراکم پائینی جا
- ۳ - گرمسگی یا نامرغوب بودن خوراک ۴ - گرما پایدی هوا ۵ - بیکاری ۶ - نژاد و جنس مرغ ۷ - سن بلوغ و مرغهای زودرس ۸ - مرحله تخم گذاری ۹ - افراد متجاوز و نامناسب ۱۰ - ویدار ۱۱ - انگلهای داخلی و خارجی ۱۲ - رقابت اجتماعی

و برای اینکه بتوانیم از این ناراحتی جلوگیری چقدر است .

نماینده اول باید این عوامل را اصلاح نماید تا اینکه سایر کنیم تا ضرر نیاید و بعد به فکر چاره آن بپردازیم ولی متأسفانه در این جا نیز مثل تمام ناراحتی ها و بیماریهای دیگر ، اغلب به جای اینکه در فکر رفع علت و چاره باشند بیشتر در فکر معالجه بوده اند و کمتر در فکر پیش گیری .

البته ممکن است کانی بالیسم را هم مثل اغلب بیماریها یا ناراحتیهای دیگر - درمان نیز نمود ولی راحتتر و کم خرج تر این است که از اول علت و عامل آن را از بین ببریم.

پیش از توضیح مطالب فوق باید جواب این سوال داده شود که در این جا ۱۲ علت برای کانی بالیسم ذکر شده در این صورت آیا ارزش دارد که برای جلوگیری از یک ناراحتی تحمل این همه ناراحتی را به نمانیم یعنی اصلاح این همه علل و عوامل را با این همه خرج و زحمت قبول کنیم برای اصلاح یک عیب که معلوم نیست ضرر و خسارت آن اصلاً چقدر است .

از علی اکبر حکمی

دانستی‌های لازم درباره ویتامین‌ها

فواید ویتامین‌ها - تعداد ویتامین‌ها - ویتامین‌های مهم - مقاومت ویتامین‌ها در برابر عوامل نامساعد - مقدار احتیاج - ضرر ویتامین زیاد - فرق ویتامین‌های طبیعی و مصنوعی

فواید ویتامین‌ها

فواید هر یک از ویتامین‌ها و نتایج که از کمبود هر یک از آنها در هر یک از اجزاء بدن بوجود میاید در کتابهای مختلف تغذیه به تفصیل شرح داده شده ولی چنانکه میدانید مطالعه این گونه امور دقیق و ظریف اهل تحقیق و کسانی است که باید در کار خود مطالعات عمیقی داشته باشند و برای ماکرو و ظائف دیگری داریم کافی است آنچه را که عملاً بسازن احتیاج داریم بدانیم و قسمت های دقیق را بگذاریم برای اهل تحقیق و این مطلبی است که در این گفتار و گفتارهای دیگر همیشه مورد نظر بوده و خواهد بود .

و در این جا بطور کلی یادآوری میشود که ویتامین‌ها این نتایج را برای بدن دارند .

- ۱ - پیشرفت رشد بدن ۲ - تولید فرزند سالم تر
- ۳ - نگهداری سلامت و قدرت بدن ۴ - حفظ دستگاههای هاضمه ، تنفسی ، تناسلی ، اعصاب و چشم ۵ - استفاده بیشتر از غذاهای مصرفی ۶ - مقاومت بدن در برابر باکتریها ، ویروسها و انگلها

و اگر چند ویتامین با هم در یک امر مثلا در رشد اثر داشته باشند در آسودگی پاید تمام آنها وجود داشته باشد و اگر یکی از آنها نباشد نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد .

ویتامین‌ها جزء بدن نمی شوند بلکه تنظیم کننده وظائف بدن هستند و این را تشبیه نموده اند به شادی و نشاط که در سلامت و هضم غذا دخالت دارند ولی جزء بدن نمی شوند و یا شبیه است به روغن ماشین که جزء ماشین نیست ولی ماشین بدون آن نمیتواند کار خود را انجام دهد.

تعداد ویتامین‌ها

بسته باینکه ویتامین را چگونه معنا کنند تعداد آنها کم و زیاد میشود و این جهت تعداد ویتامین‌ها را ۶ تا ۶۷ عدد نیز ذکر کرده اند ولی معمولاً ویتامین‌ها را ۱۶ عدد میدانند و آنها را به دو دسته تقسیم نموده اند .

دسته اول ویتامین های محلول در چربی هستند که عبارتند از ویتامین های A ، D ، E ، K

دسته دوم ویتامین های محلول در آب هستند که عبارتند از گروه B یعنی B1 ، B2 ، B3 ، B6 ، B12

کالین ، نیاسین ، فولاسید ، بیوتین و دو ویتامین دیگر بنام اینوزیتول و پارا آمینوبنزیل و اسید که در مرغداری چندان مورد توجه نیست و ویتامین C که مرغ میتواند آنرا در بدن خود بسازد ولی

در این شماره : دانستی‌های لازم درباره ویتامین - سخنرانی وزیر کشاورزی در ستادیکای مرغداران - اخبار مرغداری از روزنامه‌ها

آشپانه مرغداری باید دارای این شرایط باشد^(۱)

از: علی اکبر حکمی

- ۱- هوا و درجه حرارت آشپانه برای ۱۵ درجه زیر صفر تا ۴۵ درجه بالای صفر قابل تنظیم باشد.
 - ۲- تنظیم هوا و حرارت باید هر چه بیشتر ساده و سریع باشد تا کارگر در هر ساعتی از شبانه روز و در هر درجه‌ای از حرارت باسانی بتواند آنرا عملی نماید.
 - ۳- گرد و خاک آشپانه در تابستان و رطوبت در زمستان باسانی خارج شود.
 - ۴- احتیاجات آشپانه مثل آب و خوراک و لوازم و اتاق نگهداری نزدیک به آشپانه باشد تا کارگر بتواند بهتر و زودتر به کارهای خود برسد.
 - ۵- رعایت شرایط بهداشتی مثل ضد عفونی و جلوگیری از موش و پرندگان عملی باشد.
 - ۶- ظرفیت آشپانه حداقل بقدر یک واحد اقتصادی باشد.
 - ۷- تبدیل آشپانه عادی و با پنجره و برعکس ممکن باشد.
 - ۸- البته شرایط فوق باید هر چه ممکن است ارزان‌تر تمام شود ولی بهر قیمتی که
-
- ۱- طرح آشپانه که در اینجا ملاحظه می‌فرمائید بتصویب کارشناسان فن رسیده ولی با توجه به نشه و توضیحاتی که داده می‌شود اگر شما نیز بفرمائید که چه تنصی یا نواقصی در آن دیده میشود باعث تشکر خواهد بود ضمناً این طرح فقط از نظر احتیاجات خود مرغ تهیه شده و رعایت اصول معماری آن بر حسب شرایط و موقعیت محل خواهد شد.
- نامه مرغداران - ۶

نازکی پوست تخم مرغ - علت و راه اصلاح آن

از: علی اکبر حکمی

مرغذاری هر قدر بزرگتر و لوازم آن مدرن تر شود اهمیت پوست تخم مرغ برای جلوگیری از شکستگی بیشتر می شود.

در مرغذاری روستایی که تعداد مرغ کم است و مصرف کننده آن در محلی زیاد است اگر هم بلد باشد تخم مرغ بشکند فوری به مصرف میرسد و از نظر نگهداری و توزیع با اشکالی مواجه نمی شود ولی در مرغذاری های مدرن تعداد زیاد است و این امر احتمال با شانس شکستگی تخم مرغ را چندین برابر میکند و هر چه وسائل کار مدرن تر شود این احتمال بیشتر خواهد شد.

ناخال اگر جمع آوری و توزیع تخم مرغ با دست انجام می گرفت بعد از این مایه برای درجه بندی مراحل متعددی دیگری را با ماشین طی کند که عبارت است از: انتقال تخم مرغ از کازن به نوار متحرک ماشین، و انتقال از آنجا به دستگاه شستشو، و خشک کردن و بعد تشخیص خوب و بد آنرا. جدا کردن سالم از ناسالم، وزن کردن و بالاخره انتقال دوباره به کازن یا جعبه های کوچک برای مصرف کننده.

این نقل و انتقالات با اضافه آنچه که قلممبول بوده میزان شکستگی یا ترک برداشتن پوست را چندین برابر میکند و این جهت وظیفه مرغدار و دستهای بعد از آن در صلاح پوست و طرز نگهداری آن چندین برابر میشود.

تخم مرغ ممکن است دارای سوراخ و یا معایب مختلف داخلی و خارجی باشد ولی نازکی پوست که باعث شکستن یا ترک برداشتن آن میشود از همه مهمترین و باعث خسارت اقتصادی و بهداشتی زیاد می شود.

نبرد اقتصادی این است که طبق آمار بدست آمده میزان شکستگی تخم مرغ در مرغدارهای خوب در

محدود ۳ درصد و بیشتر در مناطق سردسیر و بیشتر در متوسط ۸ تا ۱۰ درصد است و این تخم است قابل توجه البته اگر تعداد تخم در نهالها فقط ۱۰۰۰ عدد باشد در سردخانه رقم قابل توجهی مستحق طاق آماریک داده شده و تولید تخم مرغ سالمانه مادر خود یک میلیون می باشد و با حساب این درصد سالمانه ۱۰۰۰ الی ۱۰۰۰ تخم مرغ از این راه مادر در مذهب و این رقم کوچکی نیست.

شرایط بهداشتی پس از عبارت است از نفوذ باکتریها به داخل تخم مرغ های شکسته و جدا سمومیت غذایی از آن زیاد. البته باکتریها در صورت وجود سمومیت و حرارت و کپک شدن پوست از راه پوست سالم نیز می تواند به داخل نفوذ کند ولی این امر آسانی نیست.

پوست هر کدام تا اندازه ای مانع این نفوذ میباشد ولی در تخم مرغ های شکسته و ترشخار این مانع از بین میرود و یا که میشود و میکروبیهای مختلف بخصوص باکتریهای سالمونولا آسانی می تواند به داخل تخم مرغ نفوذ کند و باعث سمومیت یا التهاب منده و زوده Gastroenteritis بشود.

اکنون باید به بیم علی این شکستگی ها چیست و چگونه میتوان از آن جلوگیری کرد.

علت این امور را میتوان بدو دسته تقسیم کرد. دسته اول عواملی است که مربوط بخورد مرغ میباشد و دسته دوم عوامل آسانی است یعنی تغییرهایی که از طرز جمع آوری و بسته بندی و توزیع تخم مرغ پیدامیشود.

عوامل دسته اول عبارتند از: سن مرغ، بیماریها، نژاد، وحشت یا ترس ناگهانی، گرمی هوا و خوردن ۱- سن مرغ، معمولاً در ماه اول دوره تخمگذاری

به انگیزه آغاز دومین سال انتشار مجله مرغداری مرکز

یادت بهار سبز

اولین کسی که در ایران مجله مرغداری منتشر کرد

نامه مرغداران

با انتشار این شماره مجله مرغداری مرکز زاده دومین سال انتشار خود می‌نویسد. سایرین بی‌صفت نیست که در این شماره بادی بکیم از اولین کسی که در ایران مجله مرغداری منتشر کرد.

نامه مرغداری البته اولین مجله و نشریاتی بود که اختصاصاً به مسائل مرغداری داشت. قبل از نامه مرغداری سر مقالات و نشریاتی در این رشته منتشر شده بود اما... شماره پنجمه اولی را در شماره اول نامه مرغداری آورده‌ام ۱۳۵۲ میل کیم.

نامه مرغداری و مجله دیگر در وقت نامه مرغداری چاپی در ایران به دست ما رسیده است و شاید متغییر از مطالب این مجله را اولاً و بعداً دیده‌ام. اما... اصلاحی که تاکنون برای نام مجله می‌دهد است و منظور ایشان در اینجا نامی که کرده می‌باشد است. هکلی چندین ساله‌ای داشته‌ام و در حقیقت منی آنها اول از آنکه گفت و راهمندی نام باشد حفظ سابق محسوب می‌باشد.

در باره هشت خبری که نامه مرغداری در همان شماره و در همان مقاله آمده بود:

هشت خبری که برای این مجله در نظر گرفته شده هکلی از بهترین متخصصین در زمینه استجاب گردیده است و می‌تواند برای آگاهی دهند مقاله نامی را خود ما خوبیم. هشت خبری که برای آن مجله در نظر گرفته شده بود و البته هکلی از بهترین متخصصین در زمینه استجاب انتخاب شده بودند. همانطور که معمول

است... یکی، یکی تحلیل رفتن تا اینکه روزی رسید که بخول معروف نامی ماند و حوض... دلی که حکمی ماند و کوف... راه رنگ و رو رفتن که خام هفت... خبری که نامه مرغداری در آن خلاصه می‌شد!

خبر که به پیشگاری داشت. در آن سن و حال هر روز صبح زود کف ساهتی را بر سر هکلی می‌گذاشت و به سنگهای مرغداری می‌راست و برشده مقاله و مطلب نامی می‌کرد. او همیشه شوی و سفره‌های و منی و آبگانی و نوسده نامه مرغداری بود و همیشه کار را به حال نام... تا وقتی که سنگهای مرغداری از هکلی باز است... با ملامه و پیشگاری ادامه داد.

رشته نام می‌آورد هکلی که تا دو سال پیش در عهد حیات بود علاوه بر تهیه و انتشار اولین مجله مرغداری یکی از سازگاران مصمم بود مرغداری در ایران مصوبه می‌تواند.

آن مرحوم تا سال ۱۳۷۶ شمسی در شهرستان قم متولد و پس از طی تحصیلات ابتدائی و متوسطه در رشته معقول و منقول فارغ‌التحصیل شده بود. او ابتدا در سال ۱۳۲۲ در نگاه دامپروری خدایان مشغول بکار شد و همین کار در این نوسه به حرفه مرغداری خلاصه شد و در سال ۱۳۲۸ تعدادی از

حرفه‌های زیاد "بلخون" و "ردالند" پرورش داد و در سال ۱۳۳۲ که برای اولین بار ۵۰۰۰۰ قطعه بومیه نازکی با هواسا توسط نگاه دامپروری خدایان آیار به ایران وارد شد تا بوق و بوق فراوان اقدام به پرورش و توزیع آنها کرد و پس از بازشنگی همکار بکار مرغداری پرداخت و حتما هزاره مرغداری بهایبهای اجتماع و سنگهای جامه مرغداری مشارکت فعال و بزرگ داشت. از مرحوم هکلی مقالات مفید بسیاری در باره مرغداری باقی مانده که اغلب مسائل پیچیده منی را بطوری ساده و همه فهم و عامیانه به رشته تحریر کشیده است. در خلاصه چند نظر او یک مقاله را برای آشنائی شما با نحوه نگارش آن مرحوم در اینجا می‌آوریم...

یادش گرامی باد.

حوادث و روابط صاب. برای تولید و پرورش هر موجود زنده از احتمالات امثلی و اولیه است. نام مخرجه در حوازی و روابط صابا می‌روید و نطفه تمام حیوانات در جنس تراپی تبدیل به جنس و جنس آنها تبدیل به نوزاد می‌شود و این مطلبی است مهم که احتیاج به شرح و توضیح زیادی ندارد. مطلب قابل تذکر یکی این است که بدانیم این حرارت و روابط صابا برای این مفاور منی در امر مرغداری جفتر باید باشد. دیگر اینکه سیستم چگونه می‌توان آن را بدست آورد.

نوجه به این دو امر برای حوض و مرغ از این جهت بیشتر لازم است که حیوانات دیگر اگر هکلی ساخته خودشان می‌توانند مطابق فریاد و برحمت احتیاج های صابیبی برای خود استجاب کنند و اگر اهلی باشند انسان می‌تواند آنها را متاسب با وضع هوا جابجا کند. در رمضان آنها را به جای گرمتر و در تابستان به جای خنکتر برده. ولی مرغ حد وسطین این دو قرار دارد.

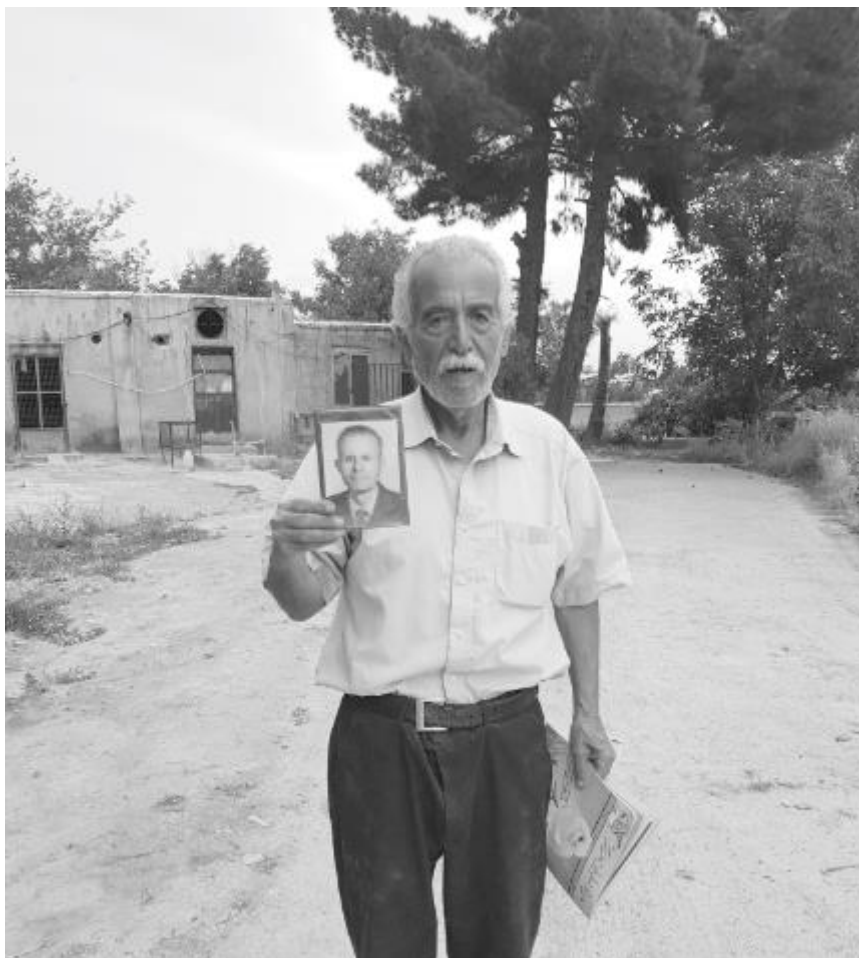
مقاله ای از سال ۱۳۶۹ در مجله نامه مرغداری که در آن یادی از علی اکبر حکمی زاده به عنوان

«اولین کسی که مجله مرغداری منتشر کرد» شده است.



آیت الله طالقانی، علی اکبر حکمی زاده و امام پور از کارمندان دامپروری حیدرآباد کرج در سال

۱۳۲۸ ش



خدایار حکمی زاده متولد 1321 در مرغداری در حالی که عکس پدر را در دست دارد

(اردیبهشت 98)



حکمی زاده فراموش شد

این نکته شگفتی است که حکمی زاده، پس از حدود چهل سال کار طلبگی، یک بار از آن هم فعالیت دست کشیده و در فضای دیگری وارد شد، فضایی که در نهایت، از نظر نظر شغلی، بین اداره مالیه و کشاورزی و سپس مرغداری ادامه یافت و علاوه بر کارهای عملی، به کار علمی و مطبوعاتی متمرکز روی مرغداری و دامپروری نیز رسید. آقای اشعری گفتند که یک بار به من گفت که به خاطر این که مرغدار نمونه شده، یک سفری هم در چهارچوب همکاری های اقتصادی آن وقت رژیم پهلوی به فلسطین اشغالی رفته است. نفس این که او توانست از دانشگاه یوتا مدرکی در رشته مرغداری بگیرد و خودش مجله ای در این رشته تأسیس کند، نشان از تلاش وی پس از رها کردن لباس روحانیت را در زمینه ای دیگر دارد.

خدایار از آن سالها جز کار و تلاش علمی و عملی چیزی به یاد نداشت. یک بار بین صحبت ها گفت: پدرم به سه نفر علاقه داشت، یکی شریعت سنگلجی، دوم

آقای طالقانی که دائیش بود [نه این که حکمی زاده، پسر خاله آقای طالقانی باشد آنطور که محمد مهدی جعفری در مصاحبه اش در نشریه یادآور [شماره های ۹ - ۱۲] ص ۲۲۳ گفته] و سوم عبدالحسین ابن الدین [متولد ۱۳۲۳ ق در قم، نویسنده و خطیب روشنفکر که از فضیلتی تهران بود، در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد، و در مدارس دولتی به ارشاد می پرداخت، با دار التقرب همکاری داشت، و مقالاتی در رساله الاسلام و العرفان و المرشد می نوشت: بنگرید: رجال قم، مقدس زاده، ص ۱۲۷. به گزارش سایت اوقاف قم، وی در ۲۶ فرودین ۱۳۴۹ در تهران در گذشته و در شیخان قم دفن شده است]. خدایار گفت: فرد اخیر فراوان به خانه ما می آمد.

می توان انتظار داشت که فعالیت های اجتماعی و سیاسی او کاملاً متوقف شده است. خدایار گفت که تنها چیزی که به یاد دارد، یکبار در سال ۵۷ چند ماه پیش از انقلاب، وقتی آقای طالقانی از زندان آزاد شد، نزد ایشان رفت و پولی را تقدیم ایشان کرد. در روزهای پس از پیروزی انقلاب، روز ۲۳ بهمن، تیمسار حسین مختاری رئیس بیمارستان شهربانی در خیابان بهار بود، به خانه ما زنگ زد و گفت، در حالی که همه پزشکان و پرستاران رفته اند، و حوالی ۴۰۰ بیمار که عمدتاً گاردی ها و مردم مجروح در بیمارستان شهربانی هستند، عده ای به ابن بیمارستان حمله کرده اند. او می دانست که حکمی زاده خواهر زاده آیت الله طالقانی است و او می تواند در این باره کاری انجام دهد. خدایار گفت همراه پدر نزد آقای طالقانی رفتیم. ایشان نامه ای خطاب به مردم نوشت. ما آن را برداشته به معترضین به بیمارستان نشان دادیم و آنها رفتند. آقای آقا مهدی طالقانی هم به خاطرشان بود که یکی دو بار آقای حکمی زاده به دیدن پدرشان آمده بود، اما زمان را به خاطر نداشتند.

در سالهای پس از انقلاب

در سال های پس از انقلاب، هیچ کس به سراغ حکمی زاده نرفت و به این دلیل

که یک درگیری علمی میان او رهبر انقلاب اسلامی صورت گرفته بود، بازخواست نشد. به نظر می رسد سالها از آن ماجرا گذشته بود و برای کسانی هم که سابقه اش را داشتند، فراموش شده بود. تعبیر خدایار این بود که «هیچ کس بابا را پیدا نکرد». آقای حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین اشعری (متولد 22 / 2 / 1320) به بنده گفتند خبر درگذشت حکمی زاده را به امام دادم. ایشان پرسیدند: آیا در قبرستان مسلمانان دفن شد. من عرض کردم آقا! وقتی به خانه ایشان رفتم. ایشان گفته اگر عمه شما قصد سفر حج دارد، من تمام هزینه اش را می دهم و ضامن نرفتنش نیستم. اگر من نمی روم، به خاطر اشکالی است که به قربانی و از بین رفتن گوشت ها دارم. احساس کردم، امام سخن من را در باره او پذیرفتند. جالب است که پدرم وقتی به من گفتند که در طول آشنایی من با حاج آقا روح الله، (به مدت 46 سال) حتی یکبار هم اسمی از حکمی زاده به میان نیامد.

